



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سر دبیر:

علی کریمی مله

● پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران
● سال هفدهم، شماره ۳، تابستان ۱۴۰۱

● پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می شود.

● هیئت تحریریه

طاہرہ ابراہیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیر محمد حاجی یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمد کاظم سجادیور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

● مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه های کشور)

● داوران این شماره

علی اسمعیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، محمدعلی توانا (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، امیر محمد حاجی یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، غلامرضا حداد (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشکجان (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، امیر دبیری مهر (دکترای علوم سیاسی)، شهاب دلیلی (دکترای علوم سیاسی)، بهاره سازمند (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (عضو هیئت علمی دانشکده دانشگاه تهران)، وحید سینیایی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، عنایت الله شریف پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محسن شفیع سیف آبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه اردکان)، صدیقه شیخ زاده جوشانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه یزد)، حبیب الله فاضلی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین فروغی نیا (عضو هیئت علمی دانشگاه فروردین قائمشهر)، محمدتقی قزلسفلی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، حسین علایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، علی کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه چی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرشدی زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورزاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، داود میر محمدی (دکترای جامعه شناسی و مدرس دانشگاه)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، رضا نجف زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، علی اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، هادی نوری (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع))

این فصلنامه در پایگاه های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می شود.

● نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی
تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کد پستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه:

<http://www.ipsajournal.ir>، پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه آرا:

سمیه صالح نیا

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به‌عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می‌نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می‌شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله‌ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم‌افزار word حروف نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره‌گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به‌صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می‌شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانوشت درج شود؛
د: جداول، شکل‌ها، نمودارها، منحنی‌ها، تصاویر و نقشه‌ها به ترتیبی که در متن آمده‌اند شماره‌گذاری شوند و مأخذ آنها به‌طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانویست صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربرست روش تعیین‌شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

۷	- دولت صفویه و بازیگر بندی جامعه ایران؛ تحول و میراث نهادی سارا اکبری و وحید سینائی
۴۷	- رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جوئل میگدال حسن براتی پور، اهورا راهبر و مرتضی منشادی
۸۷	- مشارکت انتخاباتی در ایران؛ تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم رسانه های اجتماعی از طریق ارزش های رهایی و سکولاریسم محمود رضا رهبر قاضی و مرتضی نوعی باغبان
۱۱۷	- مطالعه عوامل مؤثر بر سرمایه سیاسی ایرانیان: فراترکیب پژوهش های بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۰ اکبر ذوالفقاری، طاها عشایری، طاهره جهان پرور و مسلم سوری
۱۵۳	- اقتصاد سیاسی توسعه و مهندسی فرهنگی در ایران پس از انقلاب مشروطه مامند قادری، مسعود غفاری و شهرزاد شریعتی
۱۹۵	- نقش عوامل سیاسی و رسانه ای در اعتماد به جناح های سیاسی در شهر شیراز اصغر میر فردی
۲۲۷	- اقتصاد سیاسی توسعه در جمهوری اسلامی ایران: تقدم امر سیاسی بر امر سیاستی و پیامدهای توسعه ای آن مسعود هاشمی، فرهاد دانش نیا و قدرت احمدیان

Research Paper

Safavid State and Reconfiguration of Iranian Society; Institutional Transformation and Heritage

**Sara Akbari¹ *Vahid Sinaee² **

1. Ph.D. Student of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.458>

Receive Date: 25 October 2021

Revise Date: 25 December 2021

Accept Date: 09 February 2022



©2021 by the authors, Licensee IPISA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Studying the Safavid dynasty and its impact on the political and social developments of medieval and modern Iran's history raises essential issues in various political, social, cultural, and ideological fields. The developments that took place in Iranian society during the Safavid period (1148–907 AH / 1736–1501 AD) provided a platform for analyzing political history and assessing the evolution of social and cultural dynamics in Iran several centuries after its political fall. It also essentially requires understanding those changes. The social and political arrangements, institutions, and unique cultures that the Safavids produced or reproduced in Iran continued after their political downfall and marked the beginning of a series of developments that subsequent dynasties (Qajar and Pahlavi) could not escape. Moreover dismiss the political and social pattern created during the period in question. This paper tries to provide a new narrative of the political and social developments of this period by avoiding focusing on a single institutional or organizational context or adopting any one-factor model to explain historical developments. This paper tries to adopt the approach of historical institutionalism and thus avoid focusing on a single institutional or organizational context or adopt any one-factor model to explain the historical developments of Iran in the Safavid historical site, the overall institutional configuration of society, interaction and interaction. The study between institutions and reaction sequences in a broad institutional context.

Methodology

The present study is of the sociological-historical type and is placed in the framework of a historical-analytical strategy. Historical sociology recommends emphasizing the connection of a historical process that may not exist, and this implies that the present includes the past; That is, the past we want to know is how it has been rebuilt. According to this view, historical issues occur as a process, so their recognition must be done longitudinally and in time. Understanding temporal relationships involve shifting the focus from causal laws to explaining specific causal mechanisms. Causal laws mean highly coherent relationships between specific variables in different contexts, and causal mechanisms are the commonly observed ways in which events occur.

 * Corresponding Author:

Vahid Sinaee, Ph.D.

E-mail: sinaee@um.ac.ir





Discussion and Result

The findings of this study confirm this view that At the end of the chain of events of the tenth century AH, the Safavids were able to dominate the Iranian political arena by defeating rival forces. The new actors sought to change the existing institutional environment by entering the institution of power by merging the marginalized groups of the former socio-political body into the new arrangement. The establishment of a political institution with relatively new mechanisms facilitated the emergence of complementary institutions and put fundamental pressures on rival actors, forcing them to adapt to new contexts. In the process related to the path of primary institutional elections conducted by the Safavid-Ghezelbash coalition, it gained more supporters and the socio-political changes desired by the Safavids gradually received positive feedback. Sequences based on positive feedback transformed the political atmosphere and social capacities in the Safavid order and created exceptional dynamics that in the long run, were successful in consolidating a specific institutional model in the socio-political configuration of Iran. In this new arrangement, contrary to the larger narrative of Iranian history, which affirms the authoritarian rule of the political institution and its superiority over other elements of Iranian society, it seems that the characteristics of the institutional arrangement formed in the "Safavid era represent a limited central governing institution through negotiation and compromise. Some other institutions of society, such as tribes and clans, were governed by urban elements such as artisans and merchants (bazaar) and religious elements (scholars and jurists).

Conclusion

The main argument of the article is that the historical facts of the society in the Safavid era cast doubt on the Statement that the unlimited power of the State did not allow the formation and emergence of social forces and institutions independent of the State. A review of Iran's political and social developments in a contemporary institutional historical context shows that the dominant narrative in the works of theorists of the nature of the State as an authoritarian and authoritarian State in the face of a passive and powerless society. Iran is far away in the Safavid era. At the same time, the continuity of currents and processes resulting from the changing social configuration of the Safavid period, - linking the teachings of Twelver Shi'ism with the institution of government, expansion and prosperity of economic sectors, redefining government relations with tribes and clans that independence and autonomy Reproduced an institution in an institutional arrangement, helping to explain the possibility of stability, order and regularity of the institutional frameworks resulting from the historical event of the establishment of the Safavid government. Accordingly, the power that the social and political forces had in the configuration of the Safavid period continued in the social and political arena after the Safavid period, and in a long-term and two-way relationship, in line with the power of the government. Therefore, the Safavid period can be considered as the period of the birth of a set of political, social and economic institutions and as an institutional heritage of this historical period in a time process was transferred to the Qajar period and stabilized.

References

Amir Arjomand, S. (1987). *The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Order, and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890*, (17), Publications of the Center for Middle Eastern Studies, Paperback–November 15, 2010.



- Ashraf, A. (1980). *Historical Obstacles to the Growth of Capitalism in Iran*. Tehran: Zamineh.
- Banani, A. (1978). Reflection on The Social and Economic Structure of Safavid Persia at Its Zenith. in *Iranian Studies*, XI: 83-11.
- Bausani, A. (1971). *The Persians, from the Earliest Days to the Twentieth Century*. Translated from Italian by J.B. Donne. London: Elek Books.
- Chardin, J. (1374). *Travelogue, translated by Iqbal Yaghmaei*. Tehran: Toos.
- Collier, R.B. and Collier, D. (1991). *Shaping the Political Arena*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Delavaleh, P. (2005). *The Travels of Pietro Della Valle, translated by Shafauddin Shoja*. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Ebadollahi Chenzanagh, H. (2010). Political Economy of the City in Pre-Capitalist Iran Case Study: The Safavid Period. *Iranian Journal of Political Sociology*, 11(1), 174-146.
- Floor, W. (1987). *Essays on the Social History of Iran in the Qajar Era*. Translated by Abolghasem Sari. Tehran: Toos.
- Foran, J. (1999). *Fragile Resistance: Social Transformation In Iran From 1500 To The Revolution*. Translated by Ahmad Tadayon. Tehran: Rasa Cultural Services Institute.
- Golchin Maani, A. (2001). *Shahr-e Ashob*. by Parviz Golchin Maani. Tehran: Ravayat.
- Goodarzi, H. (2008). *The Sociological Development of National Identity in Iran with Emphasis on the Safavid Period*. Tehran: Institute of National Studies.
- Goodman, Stephen (2001). *The Anthropology of Economy: Community, Market, and Culture*. Oxford Blackwell.
- Hinz, W. (1983). *The Formation of the National Government in Iran*. Translated by Kikavous Jahandari. Tehran: Kharazmi.
- Jafarian, R. (2000). *Safavids in the Arenas of Religion, Politics and Culture*. Qom: Research Institute and University.
- Jahangshahi Khaqan; History of Shah Ismail (1343). *Introduction and Attachments Allah Data Mozta*. Islamabad: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Juvayni , A. (without date). *History of Jahangshahi*, Vol. 3, by Mohammad Ibin Abdul Wahab Qazvini, Tehran: Bamdad.
- Katozian, H. (1993). *Political Economy of Iran*. Translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi. Tehran: Markaz.



- Katozian, H. (2000). *Government and Society in Iran*. Tehran: Markaz.
- Keddie, N. R. (1990). *The Roots of the Iranian Revolution*. Translated by Abdolrahim Gavahi, Tehran: Qalam.
- Kempfer, E. (1350). *In the Court of the Shah of Iran*. Translated by Kikavous Jahandari. Tehran: National Works Association.
- Kempfer, E. (1981). *Travelogue*. Translated by Kikavous Jahandari. Tehran: Kharazmi.
- Khand Mir, G. (1353). *History of Habib al-Sir in the News of Human Beings*. by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Khayyam.
- Koelble, T.A. (1995). The New Institutionalism in Political Science and Sociology. *Comparative Politics in Political Science of the City University of New York*. pp. 231- 243.
- Lambton, A. (1345). *Landlord and peasant in Persia*. Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Lambton, A. (1362). *A Journey in the History of Post-Islamic Iran*. Translated by Yaghoub Azhand. Tehran: Amirkabir.
- Levi, M. (1997). A Model, a Method, and a Map: Rational Choice in Comparative and Historical Analysis. In: Lichbach, M. and Zuckerman, A. Eds. *Comparative Politics: Rationality, Culture and Structure*. Cambridge University Press, Cambridge, 19-41.
- Lockhart, L (1383). *The Extinction of the Safavid Dynasty*. Translated by Ismail Dolatshahi. Vol. 3. Tehran: Scientific and Cultural.
- Mahoney, J. (2000). Path Dependence in Historical Sociology. *Theory and Society*, 29(4), 507-548.
- Malkam, J. (2001). *The Complete History of Iran, translated by Mirza Ismail Hairat*. Tehran: Afsoon.
- Mazavi, M. (1989). *The Origin of the Safavid State, translated by Yaghoub Azhand*. Tehran: Gostareh.
- Minorsky, V. (2002). *The Administrative Organization of the Safavid Government*. Translated by Massoud Rajabunia. Tehran: Amirkabir.
- Najafzadeh, M. (2010). Religious-Political Formation of Iranian Society in the Safavid Era. *Quarterly Journal of Politics*, University of Tehran, 40(1), pp. 354-337.
- Najafzadeh, M. (2016). *The Transformation of Two Revolutions*. Rotations of Religious Affairs in Iranian Society. Tehran: Tisa.





- Newman, A (2015). Great men Decline and Empire: Safavid Studies and a Way forward? *Medieval Worlds*, No. 2, 45-58.
- Pierson, P (2014). *Politics in the Time; History, Institutions and Social Analysis*. Translated by Mohammad Fazeli, Tehran: Ney.
- Rajabzadeh, A (1999). *Sociology of Development: A Comparative-Historical Study of Iran and Japan*. Tehran: Salman.
- Rumlu, H. B. (1978). *Ahsan al-Tawarikh*. by Abdolhossein Navai, Tehran: Babak.
- Sabzevari, M. B. (2005). *Al-Anwar Abbasi Shrine*. Edited by Ismail Changizi Ardahai. Tehran: Miras Maktob.
- Savory, R. (1987). *Safavid Iran*. Translated by Ahmad Saba. Tehran: Tehran Book.
- Sefat gol, M. (2002). *Foundation of the Religious Thought in Iran During the Safavid*. Tehran: Rasa.
- Shirazi (Navidi), K.Z (1369). *Takmalat Aliakhbar, Correction and Commentary*. by Abdolhossein Navai. Tehran: Nashr-e Ney.
- Stanley, W (2006). The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran. *Comparative Strategic Cultures Curriculum*, No: DTRA01-03, 1-27.
- Steinmo, S. (2008). Historical Institutionalism? In Donatella Della Porta and Michael Keating(eds.). *Approaches and Methodologies in the Social Sciences*. A Pluralist Perspective. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thelen, K. & Steinmo, S. (2002). Historical Institutionalism in Comparative \olitics. In Sven Steinmo; Kathleen Thelen, & Frank Longstreth, (Eds.). *Structuring Politics: Historical Institutionalism in Comparative Analysis*, Cambridge University Press: 1-32.
- Turkmen Monshi, I. (1998). History of Abbasid Scholars. *Under the Supervision of Iraj Afshar*, Vol. 1, Tehran: Amirkabir.

دولت صفویه و بازپیکربندی جامعه ایران؛ تحول و میراث نهادی

سارا اکبری^۱ * وحید سینائی^۲

۱. دانشجوی دکتری مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/FDD50D1F5ECCA50C14%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/FDD50D1F5ECCA50C14%20.1001.1.1735790.1401.17.3.1.5)



20.1001.1.1735790.1401.17.3.1.5

چکیده

شکل‌گیری حکومت صفویه در ایران به دگرگونی عمیقی در بنیادهای آرایش سیاسی و پایه‌ریزی نهادهای تازه‌ای در پیکره جامعه انجامید. این نهادهای جدید، با دنبال کردن فرایندی پویا و خودتقویت‌شونده در توالی‌های تاریخی بعدی توانستند الگوهای کنش‌ورزی جدیدی را در پیکربندی نهادی جدید شکل دهند. این مقاله برخلاف رویکرد نظری غالب در تبیین مناسبات دولت و جامعه در ایران — که بر عاملیت انحصاری دولت و غیاب نیروهای اجتماعی در تحولات جامعه تأکید دارد — درصدد است با الهام‌گیری از رویکرد نهادگرایی تاریخی و تبیین‌های زنجیره‌ای (روایت علی تاریخی)، روایت بدیلی از مناسبات جامعه و دولت در ایران عصر صفوی و تداوم میراث نهادی ماندگار حاصل از تحول نهادی در این برهه تاریخی ارائه دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در پیکربندی نهادی دوره صفویه، جامعه، مفهومی ایستا نیست و آرایش سیاسی به‌شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی است. نکته دیگر اینکه شکل‌گیری حکومت صفویه بر پایه‌های متکثر قدرت، پیکربندی نهادی جدیدی را بازتولید کرد که بر شبکه نسبتاً پیچیده‌ای از روابط متقابل میان نهادهای کلیدی قدرت در این دوره، یعنی دولت، ایالات، روحانیت، و بازار استوار شد و این امر منجر به شکل‌گیری میراث نهادی ویژه‌ای شد که تا سده‌ها پس از سقوط صفویان تداوم یافت. روش پژوهش حاضر، جامعه‌شناسی تاریخی و با توجه به مسئله، هدف و چارچوب نظری آن، مبتنی بر راهبرد تاریخی-تحلیلی است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

جامعه، دولت، نهادگرایی تاریخی، پیکربندی نهادی، صفویه

* نویسنده مسئول:

وحید سینائی

پست الکترونیک: sinaee@um.ac.ir

مقدمه

بررسی سلسله صفویه و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی دوران میانه و مدرن تاریخ ایران به مسائل مهمی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و ایدئولوژیکی دامن می‌زند. تحولاتی که در دوره صفویه (۱۱۴۸-۹۰۷ ه‍.ق/ ۱۷۳۶-۱۵۰۱م)، به‌ویژه در نیمه نخست قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی در جامعه ایران رخ داد، بستری را فراهم آورد که تحلیل تاریخ سیاسی و ارزیابی تکامل پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی ایران چندین قرن پس از سقوط سیاسی آن نیز به‌طور عمده نیازمند درک آن تغییرات است. پیدایش حکومت صفوی در تاریخ ایران تنها یک جابه‌جایی ساده سیاسی و از نوع آمدرافت پیاپی سلسله‌ها نبود. آرایش اجتماعی و سیاسی، نهادها و فرهنگ ویژه‌ای که صفویان در ایران تولید یا بازتولید کردند، پس از سقوط سیاسی آنان نیز تداوم یافت و سرآغاز رشته تحولاتی شد که سلسله‌های حکومتی بعدی (قاجارها و پهلوی) نتوانستند خود را از مسیر آن و الگوی سیاسی و اجتماعی ایجادشده در دوران موردبحث برکنار دارند.

مقاله حاضر، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «بزنگاه تاریخی صفویه، زمینه‌ساز شکل‌گیری و به‌جا ماندن چه تحولات و میراثی در پیکربندی نهادی جامعه ایران عصر صفوی شد؟» و «چرا میراث نهادی بزنگاه تاریخی صفویه برای قرن‌ها پس از سقوط سیاسی آنان تداوم یافت؟» پاسخ به پرسش‌ها بدین‌گونه است که «بزنگاه تاریخی صفویه با ایجاد یک شکاف بزرگ در پویایی دوره‌های تاریخ ایران، ضمن خلق مسیرهای جدید سیاسی، با بازتولید نظم نهادی جامعه بر پایه نیروهای متکثر قدرت، الگوی مناسبات میان دولت و جامعه در ایران را تغییر داد و پیکربندی ناشی از این تغییر برای قرن‌های متمادی به‌عنوان میراث نهادی صفویه تداوم یافت. در تحلیل‌های تاریخی زمانمندی که تقریباً^(۱) تاریخی اهمیت بسزایی دارد، «آغازها» یا «عزیمت‌های آغازین» بسیار مهم هستند (ماهونی، ۲۰۰۰: ۵۰۸). دولت صفویه، صرف‌نظر از تحلیل‌های فراوانی که در مورد آن انجام شده است، از منظر تاریخی، یک بزنگاه مهم و یک نقطه آغاز به‌شمار می‌آید که زمینه‌های شکل‌گیری آرایش اجتماعی و سیاسی جدیدی را در ایران فراهم کرد. شناسایی پیکربندی نهادی و چگونگی آرایش عناصر سازنده نظم اجتماعی ایران در عصر صفوی، بدون آگاهی از ویژگی‌های کمی و کیفی نیروهای سیاسی و اجتماعی‌ای که در پویایی تاریخی، قدرت و مراتب عالی کنشگری سیاسی و اجتماعی را به‌دست آورده‌اند، غیرممکن به‌نظر می‌رسد. ازاین‌رو، پژوهش درباره طراحان شالوده‌های اجتماعی بازپیکربندی نهادی جامعه ایران، ازجمله مهم‌ترین پژوهش‌های جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخی عصر صفوی است.

آگاهی از نقش نیروهای اجتماعی در فرایندهای سیاسی و سامان بخشیدن به نظم اجتماعی، نه تنها کلید فهم و تبیین قدرت دستگاه حکومتی را به دست می‌دهد، بلکه این مسئله مهم را مشخص می‌کند که جامعه ایران تا چه اندازه درگیر عناصر و نیروهای حافظ ایستایی یا مشوق پویایی است. مطالعه مواضع کنشگران اجتماعی که توان تأثیرگذاری بر تحولات و فرایندهای سیاسی و اجتماعی را دارند، آشکار خواهد کرد که آیا جامعه ایران در عرصه تجمع قدرت و چگونگی اعمال آن، جامعه‌ای بسیط بوده که هیچ توانی در برابر عاملیت دولت ندارد، یا اینکه در بزنگاه‌های تاریخی و توالی‌های واکنشی وابسته به مسیرهای انتخاب‌شده توسط طراحان نظم نهادی جدید با محیط خود تعامل داشته و فرصت‌های جدیدی برای نقش‌آفرینی در پیکربندی نهادی جامعه به دست آورده است.

این مقاله نه در پی اثبات حاکم بودن حکومت طبیعی لویاتانی^۱ در ایران عصر صفوی بر مبنای یک تصویر کروئوزیکال^(۲) است و نه همچون روایت‌های دولت‌محور، در تلاش برای توجیه قائم به شخص بودن حکومت و مشروعیت بخشی به کاریزما (فره) می‌باشد؛ بلکه نگارندگان کوشیده‌اند با پرهیز از تمرکز بر یک زمینه نهادی یا سازمانی منفرد یا به کارگیری هرگونه الگوی تک‌عاملی برای تبیین تحولات تاریخی، روایتی نو و تازه از تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره ارائه دهند. بازخوانی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران عصر صفوی به مثابه زنجیره‌ای از رویدادهای سیاسی-اجتماعی متداخل و متقاطع و ارائه نگاهی تازه به برهم‌کنش نهادها/نیروهای سیاسی و اجتماعی، از طریق برقراری دیالوگ میان میراث نهادی به جای مانده از گذشته و مقطع تاریخی صفویه در راستای ارائه این روایت بدیل انجام شده است. در مسیر چنین خوانشی و برپایه گزاره‌هایی که درباره اثر نیرومند گذشته بر آینده مفصل‌بندی شده است، می‌توان استدلال کرد که در کشاکش قدرت و تاریخ طی سالیان طولانی، فرایندهای زمانمند در زنجیره‌ای درهم‌تنیده به یک رخداد نهایی سرنوشت‌ساز در عرصه سیاست و جامعه ایران انجامیده و موجب تغییر در نهادها، بازپیکربندی نهادی جامعه و شکل‌گیری نوعی میراث نهادی ویژه در وهله تاریخی صفویه شده است.

بنابراین، برگزیدن تبیین‌های تاریخ‌محور (که بر پویایی‌های اجتماعی و سیاسی کلان تمرکز بیشتری دارند) در وضعیت کنونی جامعه‌شناسی سیاسی ایران که پژوهش‌های تاریخی در آن زیاد

1. Leviathan

نیستند و نگاه‌های مقطعی به پدیده‌های سیاسی و اجتماعی غلبه دارد، اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا، درپیش گرفتن رویکرد تاریخی برای تبیین اجتماعی و توجه به زمانمندی، سبب برجسته شدن ابعادی از زندگی اجتماعی و سیاسی می‌شود که اساساً از زاویه نگاه غیرتاریخی پنهان می‌ماند.

۱. پیشینه پژوهش

در ادبیات مربوط به تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و مناسبات دولت و جامعه از دوره صفویه تاکنون بر سه رویکرد فکری تأکید شده است؛ نخست، پژوهش‌های دولت‌محور که بر عاملیت انحصاری دولت و غیاب/ضعف نیروهای اجتماعی در تاریخ ایران تأکید دارند. همایون کاتوزیان در آثار خود، از جمله «دولت و جامعه در ایران: (۱۳۹۴)، جامعه ایران را جامعه‌ای «راکد، غیرعقلانی، و عقب‌مانده» که همواره گرفتار «حکومت استبدادی» بوده است، توصیف می‌کند. وی با برجسته کردن استبداد و بی‌قانونی در تاریخ ایران، بیشتر مسائل مربوط به جامعه ایران در عرصه تاریخی را به حوزه سیاست و دولت فروکاسته و سعی در تبیین روابط حاکم بر جامعه ایران از منظر دولت‌محوری از نوع خودکامه و استبدادی دارد.

یرواند آبراهامیان نیز در «ایران بین دو انقلاب» (۱۳۸۷)، در توصیف وضعیت ایران، با اتخاذ رویکردی تئومارکسیستی برای تحلیل رابطه دولت-جامعه، ضمن تأکید بر استبدادی بودن دولت در ایران، نقش نیروهای اجتماعی در سیاست را تنها به شکاف‌ها و منازعات قومی و طبقاتی فرومی‌کاهد و سلطنت شاهان مستبد را دستاورد پراکندگی واحدهای کوچک اجتماعی می‌داند.

دومین رویکرد، نگرشی است جامعه‌محور که بر بازنمایی قدرت نیروهای اجتماعی در مقابل دولت تمرکز دارد. به کار بردن تعبیری همچون فئودالیسم، به‌ویژه فئودالیسم قبیله‌ای، از سوی تحلیلگرانی همچون کدی (۱۳۶۹)، مینورسکی (۱۳۶۸)، بائوسانی (۱۹۷۱) و بنانی (۱۹۷۸) برای ترسیم ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، به‌ویژه از دوره صفویه به‌این‌سو، بیانگر نوعی عدم تمرکز نظام سیاسی و اداری در جامعه ایرانی است.

کدی (۱۳۶۹)، در توضیح فئودالیسم قبیله‌ای، بر ماهیت غیرمتمرکز آن تأکید می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که در این نظام، بخش اعظم قدرت نظامی در دست رهبران قبایل بوده است.

ویلم فلور نیز از نقش عناصر قدرت محلی در عرصه سیاست سخن گفته و می‌نویسد: «حکومت مرکزی غالباً به دلیل کمبود نخبگان سیاسی در قدرت مرکزی و نبود راه‌های ارتباطی مناسب با نواحی مختلف کشور، ناگزیر بود که به‌طور گسترده‌ای عدم تمرکز در قدرت و

شکل‌گیری قدرت‌های محلی را بپذیرد؛ چراکه برای حفظ نظم عمومی و گردآوری مالیات، نیازمند همکاری این قدرت‌های محلی بود» (فلور، ۱۳۶۶: ۲۷۷).

پژوهش‌های دسته سوم، با تأکید بر رابطه بازاریابی دولت-جامعه، سعی در ارائه یک الگوی نظری جدید برای تبیین تحولات ایران داشته‌اند؛ به عنوان نمونه، امیرارجمند در کتاب «سایه خدا و امام غایب» (۱۹۸۶)، بر این نظر است که از زمان استقرار حکومت صفویه تا دوره معاصر، نحوه ادغام قدرت سیاسی با مذهب شیعه، حیات سیاسی-اجتماعی ایران را شکل بخشیده است. این اثر بر نقش علما به مثابه یگانه نیروی مقاوم و موازنه‌بخش در برابر قدرت سیاسی متمرکز شده است.

مهدی نجف‌زاده نیز در کتاب «جابه‌جایی دوانقلاب» (۱۳۹۵)، با پیش‌فرض غالب در پژوهش‌های سیاسی که ایران را ترکیبی از «جامعه ضعیف» و «دولت قوی» می‌داند، مخالفت می‌کند. وی بارد نگرش‌های طبقاتی و قومیتی در تحلیل جامعه ایران، بر این نظر است که اگرچه «استبداد ایرانی» مسئله‌ای انکارناپذیر است، اما «قدرت» در شبکه‌ای از روابط اجتماعی، جاری بوده و نه تنها در برابر اعمال قدرت حکومت، مقاومت جامعه شکل گرفته است، بلکه دولت در بسیاری از مواقع در برابر نیروهای اجتماعی در نقش یک بازیگر ضعیف ظاهر شده است.

هریک از سه رویکرد یادشده با کاستی‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی روبه‌رو است. در دیدگاه نخست، جایگاه روشنی برای کنشگری و عاملیت نیروهای اجتماعی در نظر گرفته نشده و با برجسته کردن نقش دولت، معمای مسائل اجتماعی بر همان مبنای دولت‌محوری کشف و حل شده است. مسئله استبداد در تاریخ ایران، موضوعی انکارناپذیر است، اما تحولات جامعه ایران از عصر صفوی به این سو (چنانچه به آن از موضع قدرت و نهادهای اعمال آن نگریسته شود) چندان با چارچوب «استبداد و حاکمیت نامحدود دولت» هماهنگ نیست؛ دوم اینکه پژوهش‌هایی که بر اهمیت و نقش نیروهای اجتماعی در روند شکل‌گیری تحولات جامعه ایرانی تأکید کرده‌اند، بیشتر ناظر بر تقابل جویی و ستیزه نیروهای اجتماعی و دولت نسبت به یکدیگر بوده‌اند. اگرچه دولت یک نهاد سیاسی متمایز به شمار می‌آید، اما به لحاظ اجتماعی، در فضا معلق نیست، بلکه در متن شبکه پیچیده‌ای از منافع و علایق اجتماعی قرار دارد. تحولات ایران در چندصد سال اخیر، نشان‌دهنده اهمیت جامعه و نهادهای اجتماعی در کنار نهاد سیاست است؛ به گونه‌ای که بسیاری از تحولات تاریخ ایران، براین تعامل نظام‌مند نهادهای اجتماعی و سیاسی در بستر تاریخ بوده است.

افزون بر یکسونگری‌های معرفت‌شناختی، بیشتر پژوهش‌هایی که به بررسی مناسبات دولت و نیروهای اجتماعی در ایران پرداخته‌اند، نگاهی «مقطعی»^۱ داشته و با تمرکز بر یک وهله تاریخی خاص، روند تحول در نهادهای سیاسی و اجتماعی و مناسبات آن‌ها با یکدیگر را بررسی کرده‌اند. در مقاله حاضر تلاش کرده‌ایم با به‌کارگیری رویکرد نهادگرایی تاریخی و در نتیجه، پرهیز از تمرکز بر یک زمینه نهادی یا سازمانی منفرد یا اتخاذ هرگونه الگوی تک‌عاملی برای تبیین تحولات تاریخی ایران در بزنگاه تاریخی صفویه، کلیت پیکربندی نهادی جامعه، تعامل و کنش متقابل بین نهادها، و توالی‌های واکنشی در یک زمینه گسترده نهادی را مطالعه کنیم.

۲. چارچوب نظری پژوهش

فهم روابط دولت-جامعه در هر وهله تاریخی، نیازمند اتخاذ یک نگرش کل‌گرا با در نظر گرفتن نیروها و عوامل متکثر در جامعه است. نهادگرایی تاریخی به عنوان نخستین نسخه از نهادگرایی نوین در مطالعات علوم سیاسی با تأکید بر «ویژگی ارتباطی نهادها»^۲ که بر پیوند بین نهادهای متکثر جامعه و تأثیر این پیوندها بر تحولات سیاسی دلالت دارد، زمینه بازنگری در تحلیل‌هایی را فراهم کرده است که دولت را مترادف با نظم اجتماعی دانسته و به حذف کل شبکه گروه‌ها و بازیگران قدرتمند اجتماعی مبادرت ورزیده‌اند. نهادگرایان تاریخی بر این نظرند که نهادها، همانند پدیده‌های اجتماعی، مقوله‌هایی تاریخی و دستاورد منازعه نیروهای اجتماعی و سیاسی هستند که می‌کوشند منافع خود را بیشینه کنند و از همین زاویه، علاقه‌مندند تا در شکل دادن به نهادها و حفظ یا تغییر آن‌ها نقش آفرینی کنند. در عین حال، نهادها پس از استقرار، به تغییری مستقل از کنشگران اجتماعی تبدیل شده و کنش‌ها بر اولویت‌ها و منافع آن‌ها تأثیر می‌گذارند. براساس این تحلیل، «برای درک شکل‌گیری نهادها، اعم از نهادهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی باید به تاریخ جوامع مراجعه کرد و به این درک دست یافت که نهادها، چه در شکل خودانگیخته و چه در شکل طراحی‌شده خود، دستاورد چه فرایندی بوده و چگونه تکوین یافته و در پس زمینه آن‌ها، چه نیروها و منافع متضادی درگیر بوده‌اند» (داد و ژیلسون،^۳ ۱۹۹۴: ۳۱۲). توجه به مفاهیمی مانند بزنگاه‌های مهم^۴، زمانمندی و ردیابی

1. Snaoshot

2. Relational Character of Institutions

3. Dodd & Jillson

4. Critical Junctures

فرایندهای تاریخی، پیکربندی نهادی^۱، مفاهیم قدرت و تضاد منافع در تحولات نهادی، محوریت تحلیل‌های دارای بُرد میانه و پیوند رابطه ساختار-کارگزار (تلن و استینمو^۲، ۲۰۰۰: ۶) از مهم‌ترین مباحث نشان‌دهنده فاصله‌گیری نهادگرایی تاریخی از چشم‌اندازهای یک‌سویه در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌آیند.

• زمان‌بندی و بزنگاه تاریخی: نقطه عزیمت تحلیل‌های مبتنی بر نهادگرایی تاریخی، توجه به رخدادهای تاریخی خاص است. «بزنگاه تاریخی»، مقطع زمانی ویژه‌ای است که در آن، برای برهه نسبتاً کوتاهی، از فشار ساختار بر کنش سیاسی کاسته می‌شود و امکان عمل مؤثر کنشگران افزایش می‌یابد (کاپوچیا و کلمن^۳، ۲۰۰۷: ۳۴۳). لحظه‌های گشودگی و گستردگی دایره انتخاب‌های پیش‌روی کنشگران را «بزنگاه» می‌خوانند (پیرسون، ۱۳۹۱: ۷۶). در تحلیل بزنگاه‌های مهم باید مشخص شود که این بزنگاه‌ها چه میراثی از خود به‌جا گذاشته‌اند. کولیر، سه مؤلفه را برای میراث برشمرده است: الف) سازوکارهای تولید میراث: به این معنا که چه سازوکارهایی باعث تولید میراث شده‌اند؛ ب) سازوکارهای بازتولید میراث: به این معنا که مجموعه‌ای از نهادها به محض به وجود آمدن، منافعی را به همراه می‌آورند و صاحبان قدرت در این نهادها تلاش می‌کنند تا موقعیت خود را حفظ کنند؛ ج) ویژگی‌های عمده میراث: منظور از این ویژگی‌ها، صفت‌هایی است که دستاورد و نتیجه یک بزنگاه مهم هستند (کولیر^۴، ۱۹۹۱: ۱۳-۱۴). آنچه یک لحظه سازنده را از دوره‌های دیگر جدا می‌کند، این است که در این بزنگاه، گزینه‌هایی انتخاب می‌شوند که کشورها/واحدها را در مسیری از تغییر و تحول پیش می‌برند و پیامدهای مشخصی را دنبال می‌کنند. این خط سیر را به آسانی نمی‌توان درهم شکست یا وارونه کرد (پیرسون، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۵).

• بازخورد مثبت و وابستگی به مسیر: مفهوم «وابستگی به مسیر»، ناظر بر فرایندهای پویایی است که «بازخورد مثبت» را نیز دربر می‌گیرد، برپایه ترتیب خاصی از رخدادها بروز می‌کند، و می‌تواند مولد چندین نتیجه ممکن باشد. ویلیام سیوئل^۵، این مفهوم را به این معنا می‌داند که «هرآنچه در

1. Institutional Configuration
2. Thelen & Steinmo
3. Capoccia & Kelemen
4. Collier
5. Sewell

لحظه‌ای پیش‌تر رخ می‌دهد، رخداد‌های ممکن در زنجیره‌ای از رخدادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بعداً اتفاق می‌افتد» (سیونل، ۱۹۹۶: ۲۶۳-۲۶۲). مارگارت لیوای^۱ نیز بر این نظر است که «در فرایند وابستگی به مسیر، به‌محض اینکه کشور یا منطقه‌ای پا در مسیری بگذارد، هزینه‌های بازگشت از آن مسیر بسیار زیاد خواهد بود. لحظه‌های دیگری هم برای تصمیم‌گیری وجود خواهند داشت، ولی تحکیم برخی آرایش‌های نهادی، مانع بازگشتن ساده به نقطه انتخاب اولیه می‌شوند» (لیوای، ۱۹۹۷: ۲۸). درواقع، وابستگی به مسیر بر زنجیره‌ای از رخدادها و فرایندها متمرکز می‌شود که از برخی بزنگاه‌های مهم اولیه نشئت می‌گیرند و بر تأثیرات خودتقویت‌شونده پیامدهای اولیه تأکید می‌کند. رخداد‌های تاریخی مانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر پیوسته‌اند، اما این زنجیروارگی الزاماً به معنای رابطه علی نیست، بلکه به این معناست که هر حلقه زنجیر با حلقه‌های پیش از خود، رابطه واکنشی دارد و حوادث از پس یکدیگر ظاهر می‌شوند و از هم تأثیر می‌پذیرند (پیرسون، ۱۳۹۳: ۵۰-۴۹). در این رابطه واکنشی، نقطه آغازین و زمان وقوع رویدادها بسیار اهمیت دارد. «رویدادهای پسینی^۲ می‌توانند واکنش یا ضدواکنش‌هایی را بروز دهند و منجر به تغییر یا تثبیت شوند؛ بنابراین، هسته مرکزی مفهوم وابستگی به مسیر، همچنان‌که پل دیوید نیز اشاره می‌کند «به‌مثابه موجودیتی پویا ناظر بر ایده تاریخ به‌مثابه فرایند شاخه‌شاخه شدن برگشت‌ناپذیر است» (پیرسون، ۱۳۹۳: ۴۹).

• توالی‌های تاریخی: در بحث از وابستگی به مسیر و در چارچوب نهادگرایی تاریخی، دو الگوی عمده توالی را می‌توان شناسایی کرد؛ نخست، «توالی‌های واکنشی^۳» که براساس آن، هر رخدادی در یک مرحله، واکنشی به رخداد‌های پیشین و علت رخداد مرحله بعد است. در توالی‌های واکنشی، رخداد نهایی، نتیجه یا پیامدی است که بررسی و مطالعه می‌شود و زنجیره رخدادها را می‌توان به‌عنوان مسیری که منجر به این نتیجه و پیامد نهایی می‌شود، در نظر گرفت؛ زیرا، هرگونه تغییر کوچکی در این رخداد‌های اولیه در طول زمان به‌صورت انباشتی باعث تغییرات بزرگی می‌شود که نتیجه نهایی متفاوتی را به‌همراه خواهد داشت (ماهونی^۴، ۲۰۰۰: ۵۲۶). در الگوی دوم، بر توالی‌های «خودتقویت‌کننده^۵» تأکید می‌شود. ویژگی این توالی‌ها،

1. Margaret Levi
2. Post Events
3. Reactive Sequences
4. Mahoney
5. Self-Reinforcing

شکل‌گیری و بازتولید طولانی مدت یک الگوی نهادی خاص است. براساس الگوی توالی‌های خودتقویت‌کننده، دوره‌های تکوین و پیدایش نهادی با بزنگاه‌های مهم، مرتبط بوده و ویژگی تصادفی دارد. تصادفی بودن به ناتوانی تئوری در پیش‌بینی یا تبیین —احتمالی یا جبرگرایانه— وقوع نتایج خاص اشاره دارد. اما در مراحل بعد، دینامیسم «بازده فزاینده»^۱ به کار می‌افتد که متضمن همان چیزی است که «سازوکارهای بازتولید»^۲ می‌نامند. برخلاف دوره‌های تکوین و پیدایش نهادی، بازتولید نهادی با سازوکارهای برگرفته از نظریه‌ها قابل تبیین است. درواقع، این سازوکارهای بازتولید نهادی، ممکن است به صورت علی به گونه‌ای مؤثر باشند که باعث قفل شدن الگوی نهادی موجود شوند و از بین بردن آن را دشوار کنند (ماهونی، ۲۰۰۰: ۵۱۱).

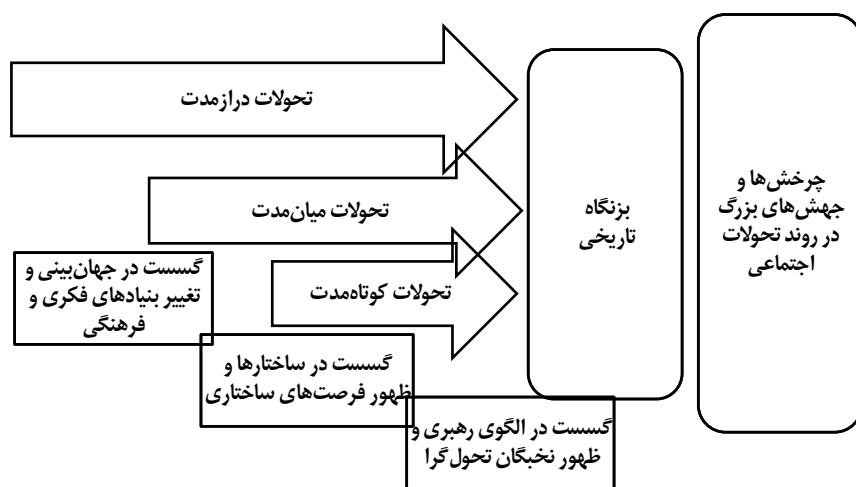
• تحول نهادی: دنیا نمی‌ایستد تا آرایش‌های نهادی جدید انتخاب شوند. نهادها به‌ویژه در درازمدت، پیامدهای بسیاری دارند که سبب شکل‌دهی دوباره به محیط‌های سیاسی می‌شوند. آنچه نهادگرایی تاریخی از دگرگونی نهادی ارائه می‌دهد، بیشتر بر مقاومت و چسبندگی نهادی ناشی از سازوکارهای «بازده فزاینده» و وابستگی به مسیر تأکید می‌کند. از نقطه نظر نهادگرایی تاریخی، دگرگونی‌های نهادی بیش از آنکه یک منحنی پیوسته از تغییرات تدریجی باشند، از الگوی «تعادل منقطع»^۳ پیروی می‌کنند. الگوی تعادل منقطع، بر دوره‌هایی از «گشایش»^۴ و نوآوری سریع که در ادامه آن‌ها دوره‌هایی از ایستایی نهادی یا «قفل‌شدگی»^۵ وجود دارد، تأکید می‌کند (تلن، ۲۰۰۰: ۲۰۹).

براساس این الگو، نهادها معمولاً به مدتی طولانی، ثبات و تعادل دارند، اما این دوره‌های ثبات، به صورت دوره‌ای با بحران‌های مهمی که منجر به تغییرات سریع و تند نهادی می‌شوند، از هم گسسته می‌شوند. این دوره‌های بحرانی، همان بزنگاه‌های مهم هستند که اولاً، منجر به شکل‌گیری پیکربندی نهادی خاصی در یک مقطع تاریخی می‌شوند؛ ثانیاً، آرایش‌های نهادی را در مسیر گذرگاهی قرار می‌دهند که تغییر دادن آن‌ها بسیار دشوار است. پیکربندی‌های باثبات و نهادینه‌شده، میراث برخی بزنگاه‌های مهم است؛ حال آنکه برخی دیگر، پویایی سیاسی خاصی را پدید می‌آورند که از بروز الگوهای باثبات جلوگیری می‌کند یا آن‌ها را تضعیف می‌کند. در هر دو

1. Increasing Returns
2. Mechanisms of Reproduction
3. Punctuated Equilibri
4. Openness
5. Lock in
6. Thelen

حالت، آرایش‌های نهادی جدید، ایستا نیستند، بلکه پیکره‌نهادهای سیاسی و اجتماعی موجود با گذشت زمان و بر اثر شکاف‌های میان ترجیحات کنشگران قدرتمند و کارکرد نهادهای سیاسی یا تأثیرات نهادی پیش‌بینی نشده، دچار تزلزل شده و در نتیجه، زمینه ظهور نیروهای سیاسی-اجتماعی جدید/ رقیب و تحول در پیکربندی نهادی پیشین فراهم می‌شود.

شکل شماره (۱). الگوی تحلیلی پژوهش



منبع: یافته‌های پژوهش

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. بزرگ‌نگاه تاریخی صفویه؛ تحول در بنیان‌های قدرت و سیاست در ایران

بیشتر صاحب‌نظران بر این نظرند که ظهور صفویان در صحنه سیاست ایران، نشانگر دوره‌ای نو در تاریخ این سرزمین است. چیرگی یک سلسله بر قریب به تمام جهان پارسی‌زبان، به همراه تغییر کیش سریع اکثریت ایرانیان به مذهب شیعه دوازده امامی، به پیدایش نخستین دولت ایرانی مستقل در عصر جدید انجامید (بنانی^۱، ۱۹۷۸: ۸۳). چنین حادثه‌ای نمی‌توانست جز با آراسته شدن حکومت و جامعه ایران به نهادهای بنیادین همراه باشد.

برآمدن صفویان، برآیند یک رشته تکاپوهای پیگیر سیاسی و مذهبی بود که دست‌کم از روزگار یورش مغولان، رفته‌رفته چهره‌ای آشکارتر به خود می‌گرفت. این تکاپوهای پیوسته که یک دوره

1. Banani

زمانی از قرن هفتم تا قرن دهم را دربر می‌گیرد، نشان می‌دهد که ایرانیان در پیوند دیرینه با صفویان به استقبال یک فرصت تاریخی رفته‌اند و یک اتفاق یا تصادف تاریخی با شمشیر قزلباش‌ها بر ایرانیان حاکم نشده است تا ایرانیان ناگزیر به پذیرش یک حادثه گنگ تاریخی باشند. صفویان متقدم (شیخ صفی‌الدین و صدرالدین) مدیریت گسترده شبکه ارتباطی خانقاه‌ها را به عهده داشته و تلاش می‌کردند با سلطه معنوی، مردم را به سوی خود جذب کنند و این عاملی بود که پایگاه اجتماعی جانشینان شیخ صفی را در آینده تقویت می‌کرد. به گزارش جهانگشای خاقان، «شیخ، نزدیک به صدهزار مرید و چهارصد خلیفه داشت و دوازده هزار نفر در خدمتش بودند» (جهانگشای خاقان، ۱۳۴۳: ۱۵). در همین مراحل است که صفویان از تاروپود بسیاری از اندیشه‌ها و گفتمان‌های مطرح در تصوف گذر کرده و با بازتولید فرهنگ تشیع، یک فرصت تاریخی را فراروی ایرانیان قرار دادند که در توالی‌های واکنشی بعدی صفویه برای برهم زدن نظم اجتماعی و سیاسی‌ای که در دایره حاکمیت تسنن تعریف می‌شد، مؤثر افتاد. با چهره نمودن جنبه‌های سیاسی-مذهبی تشیع دوازده‌امامی در یک فرایند زمانمند و پیوند آن با تصوف، طریقت صفوی اردبیل و شیوخ آن توانستند از صورت نهضتی صوفیانه به عنوان یک جریان نیرومند سیاسی-اجتماعی ظهور کنند و سرانجام، «شاه اسماعیل با تکیه بر بیش از دویست سال نفوذ خاندانی و داشتن هواداران بی‌شمار در عثمانی و ایران که سال‌ها بود فرهنگ شیعی را -ولو در شکل غالی آن- پذیرفته بودند، کار را آغاز کرد...» (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۰) و دولت صفویه را بنا نهاد.

آنچه سبب تمایز صفویه و تبدیل آن به یک بزنگاه مهم در تاریخ سیاسی ایران می‌شود، فرصت‌شناسی صفویان برای انجام اصلاحات و تغییرات نهادی در پیکربندی جامعه است. فضای سیاسی و ظرفیت‌های اجتماعی‌ای که صفویان، به منزله طراحان نهادی اولیه، در اختیار داشتند، این امکان را برای آنان فراهم کرد که پیکربندی نهادی جامعه ایرانی را همسو با منافع خود تغییر دهند؛ به گونه‌ای که شرایط جدید، سبب گسست یا زوال سازوکارهای خاصی شد که پیشتر مسیر موجود را بازتولید می‌کردند.

بنابراین، سلسله صفویه در انتهای یک رشته رخدادها و تلاش‌های تاریخی و زمانی به صحنه آمد که تأثیر متقابل باورها و واقعیت‌ها از طریق مراحل زیر پیش رفته بود: ۱) نوعی سوگیری معنوی که به از خودبیگانگی سیاسی منجر شد؛ ۲) دوره مساعد جذب جماعت درویشانی که بالقوه، استقرارگریز بودند؛ ۳) توسعه پیوندها با عناصر دشمن و دور از قدرت سیاسی که محیط بر مرکز «روحانی» بودند؛ ۴) استفاده از توانایی‌های سیاسی و نظامی این

پیروان برای ایجاد پایگاه قدرت محلی؛ ۵) ورود به مبارزه اصلی قدرت بر سر تسلط یافتن بر شمال غربی ایران؛ ۶) استفاده چشمگیر از انگیزه ایدئولوژیک برای رسیدن به پیروزی (بنانی، ۱۹۸۷: ۸۳). این ویژگی‌های کلی در شکل‌گیری قدرت صفویه نقش بنیادینی داشتند.

استدلال‌ها درباره علل موفقیت صفویه در آن وهله تاریخی و تحولات پس از آن، متضمن تحلیل پیوند عناصر جداگانه یا ابعاد سیاست در گذر زمان است. در تحلیل تاریخ سیاسی صفویه، اغلب بر رویه خاص مذهبی این دولت و پشتیبانی آن از تکاپوهای دینی تأکید می‌شود. به‌رغم پذیرش تأثیر عمیق مذهب بر چرخش تاریخی جامعه ایران در عصر صفویه، به‌نظر می‌رسد که منجی‌باوری تعصب‌آلودی که اسماعیل یکم را بر دشمنانش برتری داد، نمی‌توانست به مجموعه‌ای ماندنی از باورهای تبدیل شود که نهادهای عمده دولت جدید را خلق یا اصلاح کند. به‌نظر می‌رسد، این برتری در سطح گسترده‌ای به خاستگاه اجتماعی و ماهیت فکری صفویان و دو تفاوت استثنائی که آنان را از سلسله‌های پیشین جدا می‌ساخت، مربوط می‌شود. براین اساس، نخستین ویژگی آنان این بود حکومت صفویه، هرچند با کمک و همیاری نیروی نظامی ایلات و قبایل قزلباش بنیاد نهاده شد، «از خاستگاهی شهری و غیرایلی برخوردار بود» (رجب‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۸). آنچه سبب اهمیت یافتن موضوع از این منظر می‌شود، این است که صفویان، افزون‌بر خاستگاه شهری و ریشه یکجانشینی، رهبران مذهبی نیز به‌شمار می‌رفتند. خانقاه به‌عنوان مرکز فعالیت رهبران و شیوخ صفوی، در اصل یک پدیده شهری بوده است و تصوف در طول تاریخ، بیشتر همچون یک جریان نیرومند شهری عمل کرده است. آنان به‌عنوان رهبران مذهبی، در ساختار منظمی از کنش و واکنش‌های صوفیانه موجود در طریقت فعالیت می‌کردند و همین امر به‌عنوان یک ویژگی بنیادین در روند تلاش برای فرمانروایی و بعدها، هنگام فرمانروایی آنان نقش بنیادینی داشت.

دومین ویژگی متمایز، موضوع دعاوی دینی رسمی صفویان بود. اعلام مذهب تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان مذهب رسمی و موردپذیرش نظم سیاسی جدید، رخداد کوچکی در تاریخ سیاسی ایران نیست. گمان نمی‌رود که چنین اقدامی یک امر تصادفی بوده و به‌دور از آگاهی‌های فکری و سیاسی تحقق پذیرفته باشد، بلکه این یک عمل هوشمندانه بود که از نهاد قدرت جدید پشتیبانی می‌کرد و در مشروعیت‌سازی، بسط قدرت در گستره جامعه، و تثبیت و تحکیم آن تأثیر بنیادینی داشت. نیرویی که مذهب شیعه در اختیار نهاد سیاست قرار داد، چنان بزرگ بود که از یک‌سو، موجب حفظ استقلال آن در برابر قدرت‌های سیاسی سنی مذهب شد و از سوی دیگر، حیات طولانی دولت صفوی را به‌همراه آورد و دوام جامعه ایرانی را قوام بخشید.

مذهب تشیع ضمن اینکه یک «ایدئولوژی پویا را در خدمت دولت جدید برای غلبه بر مشکلات جامعه قرار داد، خط تمایز آشکاری میان دولت صفویه و امپراتوری عثمانی کشید که سبب شد، هویت سیاسی و ارضی ایران در مقابل آن حفظ شود» (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۴۹).

بازیابی سنت شهریاری آرمانی که میراثی ایرانی و کهن به‌شمار می‌آمد، عنصر سازنده دیگری بود که در فرایند بازتولید آرایش سیاسی جدید مؤثر افتاد. انگاره شهریاری آرمانی که در هر دوره، با تأثیرپذیری از شرایط محیطی و چیرگی اقوام نژادی جدیدی چون ترکان و مغولان، هویت خاصی به‌دست آورده بود، در عصر صفوی نیز با توجه به شرایط فکری و مذهبی پیش‌آمده، چهره دیگری پیدا کرد که می‌توان از آن به نظام شاهی و سلطنت شیعی یاد کرد. علاءالدوله سمنانی در این باره می‌نویسد: «صوفیان هرچند در شرایط موجود به حکومت کردن قائل نبودند، اما در ارشادنامه‌های صوفیانه به پادشاهی اشاره می‌کنند که وجود خارجی ندارد و به‌نوعی، به دنبال یک نظام آرمانشهری ایده‌آل هستند که بتواند مطابق شرع و عقل عمل نماید و شرایط موجود را به شرایط مطلوب تبدیل کند» (سمنانی، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۵). همچنین، در هنگامه تأسیس حکومت صفوی، شاهان این خاندان به هیأت شهریار آرمانی ایرانی درآمدند؛ به‌ویژه در آغاز کار، شاه، دارای بهره‌های پررنگ و برجسته‌ای از تأیید آسمانی تصور می‌شد. در وصف شاه اسماعیل گفته‌اند: «سن شریف آن حضرت، زیاده از هفت سال نبود، اما آیین جهان‌داری از ناصیه همایونش ظاهر و فره ایزدی از جیش باهر» (منشی ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۵).

بنابراین، صوفیان توانستند با قرار دادن عناصری از الگوی شاهنشاهی ایرانی، مذهب تشیع دوازده‌امامی، و میراث سیاسی-اجتماعی خانقاهی خود در کنار یکدیگر زمینه‌های شکل‌گیری پیکربندی سیاسی-اجتماعی ویژه‌ای را در جامعه ایرانی فراهم کنند که به لحاظ ماهیت و کارکرد، آن را با عصرهای پیشین متفاوت می‌کرد. به لحاظ ملی، آنان نخستین سلسله ایرانی‌ای بودند که بر قلمرو سرزمینی مشابه آنچه پیش از اسلام، «ایران» خوانده می‌شد، حکومتی فراگیر و مستقل بنیان نهادند. از نظر مذهبی، آنان بودند که تشیع دوازده‌امامی را به مذهب رسمی ایران تبدیل کردند و از آن روز تاکنون، تشیع، بخش مهمی از هویت فرهنگی و سیاسی ایرانیان را به خود اختصاص داده است؛ و سرانجام، به لحاظ سیاسی، شکل‌گیری دولت صفوی بر پایه‌های متکثر قدرت، همان رخداد و بزنگاه مهمی است که صوفیان را به طراحان یک نظم نهادی جدید در پیکره جامعه و سیاست ایران تبدیل کرد که آرایش‌های اجتماعی به‌جای مانده از گذشته را به چالش کشیده و مسیر تحول سیاسی و اجتماعی در ایران را ترسیم

کردند. برخلاف کلان‌روایت تاریخ ایران که تأییدگر حاکمیت استبدادی نهاد سیاست و چیرگی آن بر عناصر دیگر جامعه ایرانی است، به نظر می‌رسد که ویژگی‌های آرایش نهادی شکل گرفته در «عصر صفوی» نشان‌دهنده یک نهاد حاکمیتی مرکزی محدود است که از طریق مذاکره و سازش با برخی از نهادهای دیگر جامعه مانند قبایل و ایلات، عناصر شهری مانند صنعت‌گران و بازرگانان (بازار)، و عناصر مذهبی (علما و فقها) اداره می‌شد» (نیومن^۱، ۲۰۱۵: ۵۴-۵۳).

۲-۳. پیکربندی سیاسی و گذار به دولت مستقل

بررسی نخبگان قدرت یا مجموع کنشگران سیاسی حاضر در پیکره سیاسی در دوره شاه اسماعیل، ویژگی‌های دولت صفوی را نمایان می‌کند. نخستین رکن قدرت در پیکره سیاسی «شاه» بود که نیروهای اجتماعی که از آغاز فرایند مبارزه سیاسی مذهبی با وی انتلاف کرده بودند از وی اطاعت بی‌چون‌وچرا داشتند. این نیروها اغلب از «افراد ساکن آناتولی بودند که از چند نسل قبل، جزو مریدان شیوخ صفوی» (مزاوی، ۱۳۶۸: ۱۳۱) به‌شمار می‌رفتند. بیشتر آن‌ها با انگیزه‌های دینی در دولت صفوی شرکت جستند و به شاه صفوی بیشتر به‌عنوان مرشد دینی و رهبر طریقتی نگاه می‌کردند تا حاکم سیاسی. این طریقت، پیوند استواری با ایلات ترک داشت؛ ایلاتی که پس از تشکیل دولت صفوی با عنوان قزلباش، بدنه اصلی نیروی جنگی آن را ساختند (سیوری، ۱۳۶۶: ۶۸). مهم‌ترین کانون قدرت در این دوره، اتحادیه قبایل قزلباش است که از پنج قبیله بزرگ شاملو، تکلو، استاجلو، ذوالقدر (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۴۵۹) و قبایل کوچکی همچون ورساق، قاجار، افشار، اجیرلو، و... تشکیل می‌شد (روملو، ۱۳۴۹، ج ۱: ۶۱)؛ بنابراین، در این برهه از انتخاب نهادی «دولت صفوی براساس نظریه سیاسی ویژه‌ای که در دایره تصوف بین مرشد کل و مریدان به‌وجود آمد و نظامی که باید از آن با عنوان خلیفه‌گری یاد کرد، به‌قدرت رسید» (استیلی^۲، ۲۰۰۶: ۱۱). در نهاد قدرت، افزون بر قبایل قزلباش، عده دیگری از «مریدان غیرقزلباش صفویان که عمدتاً از ساکنان شمال ایران بوده و به‌دلیل مجاورت با اردبیل از پیش با خاندان صفوی ارتباط داشتند، نیز شرکت داشتند» (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۴۴۷).

فرایند نهادسازی دولت در عصر صفوی، به‌طور مشخص از دوره شاه اسماعیل اول آغاز شد. اسماعیل یکم، پس از تاج‌گذاری در تبریز، برای سازماندهی به حکومت، مناصب مهم مملکتی را

1. Newman

2. Stanley

مشخص کرد و اشخاصی را برای اداره آن‌ها گمارد. او «حسین بیگ لاله را به‌عنوان وکیل، شمس‌الدین لاهیجی را به‌عنوان صدر و محمد زکریا را به‌عنوان وزیر» تعیین کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۴۶۸). با این انتصاب‌ها، خطوط اصلی پیکربندی نهادی دولت نوین صفوی، میزان بهره‌گیری آن از میراث دولت‌های پیشین، و نوآوری‌ها و تمایزات آن با حکومت‌های پیشین مشخص شد.

بسیاری از رویه‌هایی که در پیکره نهاد سیاست در این دوره پدیدار شد، آمیزه‌ای از انگاره‌های سنت سیاسی پادشاهی ایران باستان، دوره اسلامی، و مناصب ابداعی صفویان بنا بر مقتضیات زمان بود. پیشینه منصب وزارت به ایران باستان بازمی‌گشت و صدارت نیز از مناصب کهن ساختار دیوانی ایران بود که از دوره حکومت‌هایی مانند آل کرت و سپس، آق‌قویونلوها و تیموریان در نهاد قدرت به چشم می‌خورد و وظیفه نظارت بر گروه‌های روحانی و اوقاف مذهبی را به‌عهده داشت (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۰۸). شاه اسماعیل اول برای ایجاد پیوند میان نهادهای سیاسی و مذهبی، منصب صدر را به یک نهاد اساسی با کارکرد ویژه در راستای تکمیل و تقویت پیکره دین‌سالارانه تبدیل کرد. او برای پُر کردن شکاف میان ترکمانان و تاجیک‌ها، صدر (رئیس رده‌های مذهبی) را به یک برگزیده سیاسی تبدیل کرد و او را به‌صورت رابطی میان علمای ایرانی و فرماندهان نظامی قزلباش درآورد (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۹). با این حال، کارکردهای این نهاد در دوره صفوی تاحدزیادی تغییر کرد.

برخلاف دو نهاد وزارت و صدارت، نهادهای وکالت و خلیفه‌الخلفایی توسط صفویان طراحی شد؛ نهاد وکالت به‌طورکلی یک ابداع جدید در پیکره دولت به‌شمار می‌رفت و صاحب منصب وکالت، مسئولیت‌های سیاسی و دینی فرمانروا را به‌عهده داشت. این نهاد، شاخصه اصلی پیکره دولت صفوی محسوب می‌شود. تثبیت این نهاد می‌توانست در تعدیل قدرت مطلقه پادشاهان صفوی مؤثر واقع شود و از گرایش‌های اقتدارگرایانه آنان بکاهد؛ زیرا، با وجود آن، فردی غیر از پادشاه از اختیارات گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی و مذهبی برخوردار بود و می‌توانست به‌طور مستقل تصمیم‌گیری کند. این امر باعث می‌شد از تمرکز امور در دست یک نفر و بروز رفتارهای فردگرایانه و اقتدارطلبانه تا حدی کاسته شود. افزون‌بر نهاد وکالت، صفویان نهاد دیگری را با عنوان خلیفه‌الخلفایی وارد پیکره سیاسی کردند. این نهاد از ابتدا «در سازمان طریقتی صفویان وجود داشت و وظیفه داشت بر فعالیت نمایندگان رهبر طریقت که به آن‌ها خلیفه می‌گفتند، در مناطق دور از اردبیل، نظارت کند» (منشی ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸). پس از تأسیس دولت، این نهاد به پیکره دولت منتقل شد و خلیفه‌الخلفا به امور مریدان رسیدگی می‌کرد. شاه از طریق خلیفه‌الخلفا بر

قزلباشان و صوفیان، که او را به قدرت رسانده بودند، و نیز بر شبکهٔ میدان ساکن در آناتولی تسلط داشت (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۰۴). از چهار نهاد یادشده، سه نهاد (وکالت، صدارت، خلیفه‌الخلافتی) با فعالیت‌های مذهبی دولت مرتبط بودند و این مسئله، خود نشانگر ثقل مذهب در پیکرهٔ سیاسی دولت جدید است.

افزون‌براین، ائتلاف‌های سیاسی - ائتلاف صفویان و نیروی‌های قزلباش - که پیش از قدرت‌یابی صفویان در جامعهٔ ایرانی ظهور کرد، در جریان رویدادهای پس از تأسیس حکومت صفویه «قفل نشدند»، بلکه قزلباش‌ها در مقابل تلاطم‌های پس از به‌قدرت رسیدن اسماعیل اول و سپس، جانشینانش، به‌عنوان کنشگران جامعهٔ مدنی و نیروهای رقیب/ یا شریک در قدرت مطرح شدند. الگوهای پیشین مشارکت در سیاست، برای پیشگامان و طراحان نهادی اولیه بسیار اهمیت داشتند؛ زیرا، پویایی سیاسی و فرایند وابستگی به مسیر، دست‌کم در دورهٔ شاه‌اسماعیل اول، سبب قدرت‌یابی برخی نیروهای اجتماعی مانند قزلباش‌ها شد. این گروه‌ها اگرچه در معرض رقابت مستقیم با یکدیگر نبودند، به‌سبب آرایش‌های نهادی منفرد، یا مجموعه‌ای از قواعد، صاحب انحصار بر بخش خاصی از بوم سیاسی بودند که کارکردهای هریک سبب امتناع استبداد در نهاد سیاست و لایه‌های دیگر پیکربندی اجتماعی می‌شد. قرار گرفتن نهادهای جدید در بستر وابستگی اجتماعی متقابل پیچیده، نه تنها رقابت‌ها و تضاد منافع کنشگران قدرتمند را خنثی کرد، بلکه ثبات آتی آن‌ها را تقویت کرده و پیکره‌های نهادهای مکمل در آرایش سیاسی-اجتماعی صفویه را انتظام بخشید.

۳-۳. ایلات و قبایل: منطق قدرت و ارتقا از طریق رقابت

اگرچه بنیان‌های شهری شکل‌گیری حکومت صفویه آن را از سلسله‌های پیشین متفاوت کرد، اما جان‌مایه‌های ایل و نظامی بزرنگاه تاریخی صفویه، برجسته‌تر از آن است که در روایت‌های پرشمار از این حرکت تاریخی، نادیده انگاشته شود. ناپایداری سیاسی و اجتماعی در قرون متمادی، صفویان را به درک عرصهٔ پیچیدهٔ سیاست متمایل کرد و آنان در یک جریان تاریخی طولانی، منطق قدرت را دریافتند و به این نتیجه رسیدند که از رهگذر تعاملات رودررو است که می‌توان بر سر قدرت چانه‌زنی کرد، ائتلاف حاصل نمود، و بر رقبا پیروز شد. طریقت صفوی نیز در چارچوب همین منطق، پیوندی استوار با ایلات و قبایل برقرار کرد و زنجیرهٔ رخدادها در حیات اجتماعی ایران به‌گونه‌ای رقم خورد که «ائتلاف نیروهای حامی طریقت صفوی و نیروی نظامی قزلباش»

(خواندمیر، ج ۱، ۱۳۵۳: ۶۵) در بزنگاه صفویه شکل گرفت؛ تعامل میان عرصه‌های سیاسی متمایزی که کشگران اصلی آن به‌رغم داشتن ریشه‌های تاریخی و منافع متفاوت، تلاش‌های صفویان برای برون‌رفت از یک فضای اجتماعی بحران‌زده و «چرخش تاریخی» ایران را به‌فرجام رساندند. توالی‌های واکنشی پس از لحظه گشایش و شکل‌گیری صفویه، مستلزم رسیدن به این توافق الزام‌آور میان این دو نیروی اجتماعی به‌عنوان «زمینه‌سازهای پیروزی» در برابر نیروهای حافظ آرایش نهادی پیشین بود. به‌این‌ترتیب، قبایل قزلباش در حکم شالوده جامعه‌ای روبه‌تکوین «شیخ‌زاده‌ای مقدس را به پادشاهی نیرومند مبدل کردند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۴). بنابراین، شکل‌گیری حکومت صفویه براساس پیوند نیروی ایدئولوژیک طریقت صفوی و نیروی نظامی ایلات قزلباش، به تعادل و توازن نسبی قدرت میان شاهان صفوی و سران ایلات منجر شد که ریشه در نیاز متقابل این دو به یکدیگر داشت. نیروهای ایلی بدون داشتن ایدئولوژی با ویژگی کاریزماتیک، قادر به تشکیل حکومتی فراگیر نبودند و این صفویان بودند که توانستند چنین نیروی ایدئولوژیکی را فراهم کنند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۰۹). شاهان صفوی نیز نه‌تنها در مرحله تأسیس حکومت، بلکه برای تداوم نیز نیازمند نیروی نظامی ایلات بودند.

با استقرار دولت ایلات و قبایل به‌عنوان پیشگامان نهادی و «بدنه اصلی نیروی جنگی صفوی با اطاعتی مثال‌زدنی از شاهان صفوی» در دوره اول (جهانگشای خاقان، ۱۳۴۳: ۶۸-۵۳) زمینه‌های ایجاد نظامی هماهنگ با برنامه‌های حکومت صفویه فراهم شد. برتری‌های اولیه و حضور، نفوذ، و سیطره ایلات در لایه‌های حکومتی و نهاد سیاست، به‌تدریج آنان را به کشگرانی صاحب‌نفوذ تبدیل کرد که در توالی‌های واکنشی بعدی توانستند ضمن ارتقای جایگاه خود در آرایش سیاسی-اجتماعی جدید، از این فرصت تاریخی برای تحکیم تسلط خود بر فضای سیاسی مشخصی استفاده کنند. لمبتون با اشاره به این جریان قدرت‌گیری ایلات می‌نویسد: «اتکای شاهان صفوی به نیروی نظامی ایلات و قبایل و واگذاری تیول به آن‌ها در مقابل خدمات نظامی، زمینه‌ساز قدرت یافتن ایلات و به‌تدریج، برخورداری آنان از میزانی خودمختاری نسبی در تیول خود شد» (لمبتون، ۱۳۴۵: ۲۱۳). افزون‌براین، بسیاری از آنان، حکومت ایالات و ولایات را نیز به‌عهده داشتند؛ به‌گونه‌ای که مرز میان رئیس ایل، فرمانده نظامی، و حاکم ایالت روشن نبود.

به‌این‌ترتیب، در دوره صفویه، ایلات و قبایل، دیگر تنها یک صورت‌بندی خاص اجتماعی نبودند، بلکه به قدرت‌هایی نظامی و سیاسی تبدیل شدند و رؤسا و سران ایلات از موقعیت ریاست یک ایل به حاکمان محلی و منطقه‌ای تبدیل شدند (رجب‌زاده، ۱۳۷۶: ۵۹).

رؤسا و سران ایلات، بسیاری از مناصب مهم اداری و حکومتی را نیز در اختیار گرفتند و قدرت سیاسی آن‌ها، تنها به قلمرو حکومتی‌شان محدود نبود، بلکه نقش مهمی در تغییر و تحولات دربار و حتی انتصاب و عزل شاهان صفوی ایفا می‌کردند. در زمان شاه اسماعیل، مقام «نفس نفیس همایون»، که به عنوان نایب شاه عمل می‌کرد و پس از پادشاه، قدرتمندترین فرد در دولت بود، از آن یک قزلباش بود. دو مقام ارشد نظامی، یعنی «امیرالامرای» یا فرماندهی کل سپاه و «قورچی‌باشی‌گری» به صاحب منصبان قزلباش رسید (سیوری، ۱۳۶۳: ۲۸-۳۰).

با افزایش نقش قزلباش‌ها و ایلات در سیاست اجتماعی و مدیریت اقتصادی، مسئولیت‌هایی که پیشتر به سران ایلات و نیروهای قزلباش واگذار شده بود، اهمیت فراوانی یافتند و توازن قدرت میان شاه و سران ایلات، به گونه‌ای فزاینده به مسیری نو و کمتر قابل پیش‌بینی کشیده شد. شاهان صفوی، به منزله نخبگان سیاسی و کنشگران برجسته در نهاد سیاست، پس از اطمینان یافتن از تثبیت قدرت سیاسی‌شان، بر اثر مناسبات در حال تغییر، با دغدغه‌های جدیدی روبه‌رو شدند و به مرور زمان، نهادها و کنشگرانی را که پیشتر مطلوب می‌دانستند، مشکل‌ساز یافته و سعی در حذف و به حاشیه راندن آن‌ها داشتند. فرایند تمرکز قدرت و محدود کردن نفوذ ایلات، که از زمان شاه اسماعیل اول شروع شد، با فرازونشیب‌هایی، در دوره شاه عباس اول به اوج خود رسید. تضعیف پیوندهای صوفیانه در نتیجه شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران و خدشه دار شدن روابط پادشاه صفوی با نخبگان قزلباش، سهم‌خواهی فزاینده ایلات و رقابت بین آن‌ها بر سر منابع قدرت در دوره شاه تهماسب، و تلاش برای حذف کانون‌های قدرت در عصر شاه عباس اول، به تدریج سبب شکل‌گیری تنش‌های درخور توجهی میان طراحان آرایش‌های نهادی و ترجیحات کنشگران قدرتمند در پیکره سیاسی اجتماعی موجود گردید. در این وهله تاریخی تلاش پادشاهان صفوی برای محدود کردن قدرت ایلات و حفظ توازن در سه جهت بود:

الف) گذار از پیوندهای صوفیانه به پیوندهای شاهسونی و ساماندهی ارتش دائمی متشکل از غلامان: شاه عباس برای تضعیف قدرت قزلباش‌ها، ایجاد نیروی جدید قدرتمندی در برابر ایلات، و ایجاد تعادل و موازنه سیاسی میان برخی قبایل، «کنفدراسیونی از ایلات پراکنده مقیم آذربایجان تشکیل داد و نام «شاهسون» بر آنان نهاد» (منشی ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۰۲-۴۰۱). جانشینان وی نیز تاحدی این سیاست را دنبال کردند. کنفدراسیون ایلات قشقایی که در نتیجه سازماندهی قبایل پراکنده در جهت مقابله با قدرت‌های خارجی در جنوب، در زمان

شاه‌عباس دوم به‌وجود آمد، نمونه دیگری از اتحادیه‌های ایلی بود که توسط حکومت صفوی طراحی شد (منشی ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۸). نکته قابل توجه این است که همین کنفدراسیون‌ها و اتحادیه‌هایی که در ابتدا در راستای منافع و اهداف حکومت مرکزی تشکیل می‌شدند، با گذشت زمان، چنان قدرتی به‌دست آوردند که حکومت مرکزی را به انجام اقدامات سیاسی و نظامی برای تضعیف و کاهش قدرت این کنفدراسیون‌ها برانگیخت.

همچنین، شاه‌عباس برای تغییر وضعیت از وابستگی به نیروی نظامی ایلات قزلباش به تشکیل یک نیروی نظامی وفادار به شاه، تحولاتی در ساختار قدرت نظامی به‌وجود آورد. با ساماندهی یک نیروی سوم (افزون‌بر ایلات و دیوان‌سالاران) در قالب هنگ‌های جدیدی متشکل از غلامان چرکسی (قفقازی)، گرجی، و ارمنی، که هسته اولیه آن از زمان شاه‌تهماسب شکل گرفته بود، ارتشی دائمی به‌وجود آورد که همیشه در دسترس بود و به هیچ‌کس جز شخص شاه، وفاداری نداشت (سیوری، ۱۳۷۴: ۶۸). این نخبگان جدید در اوایل سده هفدهم (۹۷۹ تا ۱۰۷۹ هـ.ش) برخی پست‌های مهم لشکری و کشوری را به‌عهده گرفتند. در حالی که در سال ۱۵۷۶ م/ ۹۵۵ هـ.ش همه این مقام‌ها در اختیار ترکمانان قزلباش بود (فوران، ۱۳۷۸: ۴۷). این اقدامات به تدریج سبب بیگانه شدن و فاصله گرفتن ایلات و قبایل از حکومت مرکزی شد. این بیگانگی و فاصله گرفتن از حکومت مرکزی، بیش از آنکه به از بین رفتن نهاد ایلی قبیله‌ای منجر شود، ایلات و قبایل را به نیروهای مستقل از حکومت و دارای منافع خاص خود تبدیل کرد.

ب) تقویت دیوان‌سالاری حکومتی: در مراحل آغازین دوره صفویه، «سازمان دولت، به ایلات قزلباش متکی بود، در نیمه دوم، اساس ساختار دولت صفوی بر بخش بوروکراتیک آن بود که به معنی تضعیف ایلات و قدرت گرفتن عناصر تاجیک و ایرانی بود» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۹۴). در عصر شاه‌عباس، نیاز به نیروهای اداری متخصص در امور مالیات و خراج، تمایل حکومت به کاهش نفوذ نیروهای نسبتاً مستقل و خودمختار ایلی، و تمرکز هرچه بیشتر اداره امور کشور، سبب شد که نظام دیوان‌سالاری که معمولاً عناصر تاجیک در رأس آن بودند، تقویت شود. با گذشت زمان و بر اثر تغییرات محیط اجتماعی، ایلات/ قزلباش‌ها به مثابه بخشی از ائتلاف پیکره سیاسی — که شاید از ابتدا مقاصد ابزاری و قدرت جویانه نداشتند — در توالی‌های زمانی و با تغییر در قوانین اولیه — پیروی از شاه به‌عنوان مرشد کامل — نتوانستند در نقش کنشگران ماهر قادر به ایجاد محمل مشترکی برای منافع متکثر کنش جمعی، تداوم پیدا کنند. عدم گرایش کنشگران ائتلاف یادشده به یک نقطه قانونی همگرا، تنش‌های درخور

توجهی میان آنان به وجود آورد و سبب تغییراتی در نهاد سیاست شد. دامنه این تغییرات به قدری بود که در توالی‌های واکنشی بعدی، نهادهای سازنده پیکره سیاسی یکدیگر را ساییده و طی فرایندی، سبب تغییرات بیشتری شدند.

ج) تغییر مبانی ایدئولوژیک و جست‌وجوی یک منبع مشروعیت‌بخش جدید: دنیوی شدن تدریجی شاهان صفوی و ضعف پیوندهای معنوی و مبتنی بر وفاداری قزلباشان، نیاز به یک منبع بیرونی مشروعیت‌بخش جدید و مستقل از طریقت صوفیانه قزلباش‌ها را ضروری کرد. سیوری در این باره می‌نویسد:

چالدران سبب شد که اعتقاد قزلباش‌ها به رهبرشان، به‌عنوان موجودی الهی یا نیمه‌الهی که شکست‌ناپذیر است، از بین برود. پیوند رمزآمیزی که مرشد و مرید را به هم مرتبط می‌ساخت، شکسته شده بود... قزلباش‌ها به‌طور ضمنی خود را از رابطه مرشد-مریدی کنار کشیدند... قبایل، هیچ اعتنایی به قداست شخص شاه نداشتند و به خصلت به‌اصطلاح مطلقه قدرت روحانی و دنیوی شاه نیز چندان توجهی نمی‌کردند (سیوری، ۱۳۶۶: ۴۰).

شاهان صفوی در رویارویی با چنین شرایطی، به‌ویژه پس از شاه اسماعیل، به فقه شیعی، به‌عنوان یک منبع مشروعیت‌بخش جدید، متوسل شدند. آن‌ها که خود را از اعتقاد امام موسی کاظم دانسته و مدعی بودند که از نوعی عصمت برخوردارند، با رسمیت بخشیدن به تشیع اثنی‌عشری، به‌عنوان مذهب رسمی، سنت نیرومندی را پایه‌گذاری کردند که در درازمدت سبب نهادینه شدن عنصر دین و به‌طور مشخص، ظهور کنشگرانی قدرتمند-علما و فقها- در پیکربندی نهادی سیاسی-اجتماعی ایران شد.

۴-۳. نهادینه شدن مذهب تشیع در پرتو فرایندهای خودتقویت‌شونده

تشیع دوازده‌امامی در زمان تسخیر تبریز در سال ۱۵۰۱ به‌عنوان دین رسمی ایران اعلام شد؛ اما ارتقای تشیع و استقرار آن به‌عنوان مذهب رسمی در قرن دهم، چیزی جز تثبیت روندی که شرایط آن طی قرن‌ها فراهم شده بود، نیست. تشیع، به‌عنوان یکی از نیروهای مذهبی جامعه ایران، در روزگار حاکمیت ایلخانان مغول و با توجه به تساهل مذهبی مغولان، میدان گسترده‌ای را برای بالندگی یافته بود. به‌خدمت گرفتن این اندیشه مذهبی نیرومند می‌توانست زمینه‌ساز تشکیل حکومتی بانفوذ در فلات ایران شود. بازماندگان طریقت صفوی با درک این ویژگی تشیع اثنی‌عشری، بر آن شدند که از این ایده پویا برای دستیابی به قدرت استفاده کنند. بر همین اساس، در فرایند تدریجی تبدیل طریقت

صفوی به یک جریان سیاسی-مذهبی قدرتمند در تاریخ ایران، شاه اسماعیل تلاش کرد تا حکومت صفویه را با کنار زدن نگرش‌های صوفیانه و اتکا به آموزه‌های شیعه اثنی عشری، تأسیس کند؛ بنابراین، نمی‌توان زمینه‌های تاریخی بروز و ظهور تشیع با چشم‌اندازی سیاسی-مذهبی و امکان فعالیت سیاسی-اجتماعی علمای شیعه در عصر صفوی را تنها به یک انتخاب راهبردی کنشگران حاضر در این هنگامه فروکاست. شواهد پرشمار تاریخی نشان می‌دهد که برآمدن گفتمان تشیع را باید حاصل یک فرایند تاریخی آرام و بطنی دانست که بر اثر تعامل میان زنجیره‌های علی در لحظه تاریخی تشکیل حکومت صفوی فرصت ظهور یافت.

تحول در گرایش‌های مذهبی در بزنگاه تاریخی صفویه نیز گام به گام رخ داد و صفویان به تدریج از حالت آیین صوفیانه به جریان فقه‌تشیعی تشیع اثنی عشری گرایش پیدا کردند. این گرایش در طول فرمانروایی صفویان یکسان نبود. مذهب جدید در دوران پیدایی و تکوین حکومت صفوی، پیشرفت چندانی نداشت؛ در بهترین حالت، تغییر اسمی مذهب از تسنن به تشیع در طول این دوره پذیرفته شد (صفت گل، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۵). در این مرحله در سطح عالی قدرت، کسانی از اقتدار برخوردار بودند که در مجموعه‌ای سیال از اندیشه‌های غالبانه به همراه نوعی ارادت صوفیانه به بنیان‌گذار صفویان به سر می‌بردند. چون گستره این منظومه در پیوند با آرایش سیاسی و اجتماعی، قابلیت تحقق آرمان‌های کلان سیاسی صفویان را نداشت، فشار نیروهای اجتماعی و اقتصادی، دولت صفوی را بر آن داشت تا رفته‌رفته از مجموعه‌ای که بعدها پیکره منسجم «فقها» را ساختند، بهره‌برداری کند؛ بنابراین، در این دوره، تقابل بین فقهات و طریقت در معنای صفوی اولیه آن، بالقوه پررنگ بود.

پس از آنکه دولت صفوی در یک فرایند خودتقویت‌شونده توانست دعاوی سیاسی خویش را اثبات کند و نظم سیاسی تازه، به طور کامل استقرار یافت، نهاد دیوانی دینی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر این پیکربندی عام سیاسی نیز استقرار یافت. به تدریج و با پذیرش مذهب تشیع توسط بیشتر گروه‌های جمعیتی ساکن در قلمرو صفویان، نخست، «نیاز عاجلی به برقراری همگونی فکری از طریق ارشاد و تسریع اشاعه عقاید شیعی پدید آمد» (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۹). شاه اسماعیل برای تحکیم پایه‌های قدرت خود و همچنین، پاسخ به مقتضیات پیکربندی سیاسی و اجتماعی جدید جامعه، «همه روحانیون را که در میان آن‌ها تعداد اندکی شیعه بودند، از سراسر کشور گرد آورد» (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۷۲). در این دوره، گزاره اصلی گفتمان سیاسی و مذهبی فاتحان، گسترش نفوذ و سرایت مذهب اثنی عشری بود. از زمان شاه اسماعیل، ابداع و بازتولید مناصبی همچون

ملاباشی، شیخ الاسلام، و صدر به منظور ساماندهی به دستگاه دینی و همچنین یکسان‌سازی عقیدتی در آرایش سیاسی و اجتماعی صفویه آغاز شد. شاه اسماعیل، منصب صدر را، که مهم‌ترین منصب مذهبی پیکره سیاسی بود، به شمس‌الدین گیلانی و پس از او به روحانیون دیگر سپرد. ریشه‌کنی عقاید مخالف، یکی از مهم‌ترین وظایف منصب صدر بود و در حقیقت، وی وظیفه برقراری موفقیت‌آمیز همگونی فکری را به عهده داشت؛ وظیفه‌ای که تا پایان دوره شاه اسماعیل و حداکثر تا اوایل شاه‌تهماسب با موفقیت انجام شد.

بینش سیاسی-مذهبی صفویه و نیازهای جامعه نوظهور، امکان مهاجرت علمای شیعه جبل عامل به ایران را نیز فراهم کرد و آنان کوشیدند، کسب نخستین جایگاه‌های شیخ الاسلامی را که به رویشان گشوده شده بود، برای خویش تضمین کنند (امیرارجمند، ۱۹۸۷: ۲۰۱). این دسته از علمای مهاجر، نقش ویژه‌ای، مخصوصاً در آغاز شکل‌گیری نهاد دینی ایران در عصر صفوی داشتند. کارگزاری محقق کرکی^(۳) در دوران شاه‌تهماسب در تئیدن تشیع دوازده امامی در تاروپود حکومت صفوی نقش بسیار مؤثری داشت.

افزون بر این، کمبود آثار مدون اصول عقاید و دستورات شرعی قضایی، سبب شد که در کنار طرح عمده یکسان‌سازی عقیدتی، ساخت الهیات شیعی نیز آغاز شود. در این شرایط، صدر به عنوان یک منصب رسمی دولت صفوی، نفوذ خود را از دست می‌داد و به وجود کسانی که الهیات تشیع اثنی‌عشری را شرح و بسط می‌دادند، یعنی مجتهدان، نیاز می‌افتاد (نجف‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۴۷). عبدی بیگ شیرازی در «تکملة الاخبار»، ورود فقها به دستگاه حکومت صفویه به دلیل ضرورت‌های اجرایی را با جمله زیر به خوبی نشان می‌دهد: «شاه‌تهماسب، میر غیاث‌الدین منصور صدر را، چون از فقه بخشی نبود و در حکمت و فلسفه و هیئت و ریاضی و طب از دیگر علما ممتاز بود، از آن منصب عزل فرمود، امیر معز‌الدین محمدنقیب میر میرانی اصفهانی را که به فقاقت، ممتاز و به ورع و تقوا بین الاقران سرافراز بود، نصب فرمودند» (شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۷). جابه‌جایی قدرت در دستگاه دینی عصر صفوی، راه را برای افزایش قدرت علما هموار کرد^(۴).

شکاف در بنیان‌های فکری سلطنت صفوی در سال‌های پادشاهی شاه‌تهماسب و به ویژه شاه‌عباس اول و انتقال قدرت از «صوفیه» به «مجتهدان»، مسئله «ولایت یا نیابت پادشاهان صفوی» را، آن‌گونه که قزلباش‌های صفوی به آن‌ها اطلاق می‌کردند، با چالش عمده علما روبه‌رو کرد و مسیر ظهور مجتهدان، به عنوان واسطه میان امامان و پادشاهان، فراهم شد. به گفته

سیوری، آنچه حقیقتاً قدرت صوفیه را درهم کوبید، قدرت مجتهدانی بود که در نیمه دوم سلطنت صفویان، «قدرت بالای سر پادشاه» به حساب می‌آمدند (سیوری، ۱۳۶۳: ۲۱۳). حضور پررنگ و مؤثر فقها در مراسم تاج‌گذاری شاه‌صفی، نوه و جانشین شاه‌عباس اول، به خوبی بیانگر افزایش قدرت و نفوذ فقها در دربار صفوی است؛ نقشی که پیش از این، مقام برجسته صوفیان، یعنی خلیفه‌الخلفا، به عهده داشت (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۲۴). شاه سلطان حسین نیز در هنگام تاج‌گذاری به صوفیان اجازه نداد چنان‌که مرسوم بود، شمشیر بر کمر او ببندند و شیخ‌الاسلام را پیش خواند که این تشریفات را انجام دهد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۱).

در کنار قدرت یافتن روزافزون علما در دستگاه حکومتی صفویه، عوامل دیگری همچون پیوند خوردن علما با زمین از طریق زمین‌های وقفی و سیورغال‌ها^(۵)، گسترش ارتباط و پیوند با اقشار مختلف اجتماعی از طریق اداره امور شرعی و مدنی، و حل و فصل دعاوی و اختلافات، باعث افزایش نفوذ اجتماعی علما و استقلال مادی آنان از دربار صفوی شد (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۶۷؛ لمبتون، ۱۳۴۵: ۲۴۷). افزون بر سیورغال‌ها، زمین‌های وقفی نیز نقش مهمی در استقلال مالی علما ایفا کردند. زمین‌های وقفی در زمان صفویه بسیار گسترش یافتند. شاه‌عباس اول، همه املاک و اموال شخصی خود را وقف چهارده معصوم کرد و تولیت آن را خود به عهده گرفت و بعد از خود نیز به جانشینانش واگذار کرد (لمبتون، ۱۳۴۵: ۱۶۶). پیگیری این رویه از سوی سلاطین صفوی، سبب شد که زمین‌داران و صاحبان املاک خصوصی نیز املاک خود را وقف کنند و در نتیجه، روحانیون به گونه‌ای روزافزون به «تولیت» اوقاف منصوب می‌شدند. برخی تواریخ محلی، به‌ویژه تاریخ نائین، اردستان، نطنز و کاشان، رشد قدرت اقتصادی خانواده‌های سادات را نشان می‌دهند. آن‌ها به عنوان «متولیان» اوقافی که از سوی دیگران اعطا شده بود، کار خود را شروع کردند و در ادامه، املاک خصوصی بزرگی را از آن خود کردند و به عنوان متمولین محلی با قدرت اقتصادی-اجتماعی و سیاسی محلی فراوان سر برآوردند (لمبتون، ۱۳۴۵: ۱۲۲).

در عین حال، دولت صفوی با هوشیاری، مراقب مشروعیت نظام سیاسی خویش از یک سو و جلوگیری از بروز جریان‌های مستقل، حتی در زمینه دینی، از سوی دیگر بود. بین نهاد سیاسی و نهاد دینی با همه دعاوی آن، موازنه‌ای زیرکانه برقرار شده بود و نهاد دینی نه در شکل دیوانی که در شکل عام آن، بیشتر در راستای مشروعیت بخشی به نهاد سیاسی عمل می‌کرد. گرایش‌های منفردی که نزدیکی به نظام سیاسی را سبب تباهی ایمان می‌پنداشت، آن‌چنان نیرومند نبودند که بتوانند مسیر عمومی آن را متوقف کنند. توانمندی شاه‌عباس در ایجاد نظم و اقتدار مرکزی، سبب شد که در این

برهه از تاریخ صفوی، نهاد قدرت، بسیار قوی‌تر از نهاد دین عمل کند. وی به علما به‌عنوان کارگزاران و خادمان حکومت خویش می‌نگریست و در امور مختلف مذهبی از آنان بهره می‌برد و چنانچه آن‌ها را سد راه خود می‌دید، حاضر بود با آنان سخت برخورد کند. چنان‌که دلاواله به‌نقل از شاه‌عباس می‌گوید: «ملاها همیشه به من فشار می‌آوردند، حوصله مرا تنگ می‌کنند و می‌گویند، نباید با مسلمین جنگ کرد؛ ولی از این لحظه به بعد اگر به من یک کلمه دیگر بگویند، دستور می‌دهم همه آن‌ها را از دم تیغ بگذرانند» (دلاواله، ۱۲۴۸: ۲۰۹).

نتیجه اقدامات همراه با کنترل شاه‌عباس اول این بود که از یک‌سو، در این دوره، علما بیشتر به فعالیت‌های علمی و مذهبی متمایل بودند و داعیه ورود به صحنه سیاسی و کسب قدرت را نداشتند و از سوی دیگر، قدرت فائده شاه‌عباس را پذیرفته و حاضر به همکاری با او بودند؛ زیرا، در تعاملات به‌شدت ساختارمند میان شاهان صفوی به‌مثابه کنشگرانی که ظرفیت زیادی برای کنش راهبردی داشتند، در وضعیتی که علما/فقها قادر به کسب منافع زیادی بودند، رسیدن به توافقی‌های الزام‌آور میان این دو گروه امکان‌پذیر شد. علمای شیعه با آگاهی از اینکه در شرایط ویژه تاریخی قرار دارند و گزینه‌های چندانی برای انتخاب پیش‌رو ندارند، در برابر نهاد سیاست مقاومت نکردند، بلکه به تبیین مبانی مشروعیت حکومت شیعی از نظر فقه جعفری پرداخته و آزادی خود را به‌بند کشیدند تا در جریان تحول نهادی، به اهداف بزرگ‌تری دست یابند.

با مرگ شاه‌عباس اول، ساخت متمرکز سیاسی صفویان به تدریج در هم شکست و در پی آن، نهاد دینی نیز هم‌به‌لحاظ مناصب و امتیازات اجتماعی و هم از دیدگاه اندیشه‌ای، دچار دگرگونی‌هایی شد. اگرچه میراث دوره حکمرانی شاه‌عباس در پیوند با تحولات نهاد دینی تا عهد سقوط اصفهان و حتی پس از آن نیز تداوم یافت، اما نهاد دینی و کنشگران آن که در جریان یک سلسله توالی‌های واکنشی توانسته بودند به‌خوبی خود را با بستر خاص صفویه هماهنگ کنند، تکاپوهای ویژه‌ای را به‌منظور دستیابی به اهداف خاص سیاسی و اجتماعی آغاز کردند که به تثبیت نهاد دینی در پایان عصر صفوی انجامید. در این وهله تاریخی، نهاد دینی کاملاً شکل یافته و مرتبط و منسجم شده بود و «نظام شیعی دوازده‌امامی، به‌مثابه یک متن، ایجادکننده فرهنگ شد؛ به‌گونه‌ای که این متن به متن حاکم و غالب جامعه ایرانی تبدیل شد که دیگر متون را با آن می‌سنجیدند و مشروعیتشان را براساس آن تعیین می‌کردند» (نجف‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۴۵). شاردن در سفرنامه خود در این زمان، نکته‌هایی را درباره روحانیون مطرح کرده است که استقلال نسبی و قدرت اجتماعی ایشان را به‌وضوح نمایان می‌کند: «اگر این جامعه

دارای حکومتی جدا از حکومت سیاسی بود، می‌توانستیم این فصل را حکومت جامعه روحانیان بنامم» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۳۳۴).

۵-۳. اصناف و بازاریان؛ توسعه ظرفیت‌های اجتماعی

وزن نیروهای اجتماعی در آرایش نهادی ایجادشده در عصر صفوی بسیار فزاینده است. اگر این ایده استفان گودمن^۱ را بپذیریم که «اقتصاد در یک فضای ایزوله روی نمی‌دهد، بلکه عمل اقتصادی و مادی از طریق عوامل تفکیک‌ناپذیری مانند دین و مسائل اجتماعی و فرهنگی تعریف می‌شود» (گودمن، ۲۰۰۱: ۹۱۲)، نظام اقتصادی را نیز می‌توان نهاد اقتصاد نامید. این نظام، بخشی از فرهنگ جامعه است و فرهنگ جامعه نیز از مجموعه‌ای از نهادهای گوناگون، از جمله نهاد اقتصادی، تشکیل شده است؛ بنابراین، اصناف نه تنها به عنوان یک رکن اقتصادی، بلکه همواره به عنوان نهادی اجتماعی و میراثی فرهنگی در تنظیم روابط اجتماعی مؤثر بوده‌اند. دگرگونی حیات سیاسی و دینی در عصر صفوی، به نوبه خود بر حیات اجتماعی و اقتصادی نیز تأثیر گذاشت و فعالیت اصناف ایران؛ وارد مرحله تازه‌ای از حیات چندصدساله خود شد. یکی از دلایل اصلی پویایی اصناف و کنشگران فعال در بازار دوره صفویه، شکل آن‌ها تحت لوای انجمن‌ها و هیئت‌های صنفی است. این شکل‌ها که به تعبیر فوران «محور اولیه و عمده اقتصاد شهری سده هفدهم ایران بوده‌اند» (فوران، ۱۳۷۸: ۶۰)، به رغم چارچوب کنترل شدید حکومت شهرها توسط صفویه، از نوعی خودسامانی برخوردار بودند. سازمان داخلی اصناف در عصر صفوی، تابع سلسله‌مراتبی چون «کدخدا، استاد، شاگرد، و پادو» بود. کدخدا که توسط دست‌کم دوسوم استادان اصناف انتخاب می‌شد، قدرت و اختیار فراوانی بر افراد دیگر صنف داشت و در همه مسائل عمومی، نماینده صنفش بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۱). اصناف در امور مالیاتی، قضایی، و حل و فصل اختلافات نیز از میزانی استقلال نسبی برخوردار بودند. گزارش ملکم درباره شیوه انتخاب قاضی و کدخدا در اصناف، شاهدهی بر این مدعاست: «تمایل مردم، آن‌ها را معین می‌کند... اگر قاضی برگزیده موردپسند شهروندان نباشد... غوغای لاینقطع آن‌ها، موجب استعفای داوطلبانه وی یا برکناری‌اش خواهد شد...» (ملکم، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۴۶).

افزون بر عامل شکل و خودسامانی، حکومت نیز تداوم کارکرد نهادسازانه بازار و تبدیل آن به یک نهاد اجتماعی نیرومند را تقویت کرد. به موازات تثبیت آرایش نهادی نوپا، گسترش

1. Stephen Gudeman

امنیت و اقتدار دولت، موجب رونق بازرگانی و صنعت و گسترش بازارها و حرفه‌های جدید می‌شد. بنا بر گزارش منابع عصر صفوی، از دوره شاه‌عباس اول به بعد بر تعداد اصناف و پیشه‌ها افزوده شد. سیدای نسفی، در کلیات خود، تنها در بخارا بیش از ۲۰۵ پیشه و حرفه را نام می‌برد (نسفی، ۱۹۹۰: ۴۳۵-۴۳۴)؛ تأیید این رونق در دوران بعدی را نیز وحید قزوینی در «ساقی‌نامه» خود دارد که تقریباً از همان حرفه‌ها یاد می‌کند (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۲۰۷). شاردن نیز بیشتر از ۷۰ پیشه و کسب را در اصفهان نام می‌برد؛ بنا بر قول وی، «تجار و اصناف با نظم خاصی در بازارها جای داشتند و هر بخشی از بازار به حرفه و صنعت معینی اختصاص داشت...» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۴۰). همچنین، دولت صفوی، افزون بر تسهیل امر تجارت در غرب و شمال غربی ایران، مسیر جنوب را نیز برای تجارت گشود تا سرمایه داخلی در سایه سرمایه خارجی رشد کند. این تغییرات، تحت تأثیر روابط تجاری بین‌المللی و همچنین، وابستگی حاکمیت سیاسی به درآمدهای حاصل از شیوه تولید خرده‌کالایی شهری و فعالیت‌های تجاری بود (عباداللهی چندانق، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

با قدرتمند شدن بازارها، نظارت و کنترل آن‌ها شدت یافت. اصناف به تدریج پیوندهایی با نیروهای اجتماعی دیگر همچون علما و جمعیت‌های اخوت صوفیانه برقرار کردند؛ به گونه‌ای که خطر نارضایتی و نافرمانی آن‌ها از حکومت وجود داشت و به همین دلیل، حکومت صفویه سعی می‌کرد کنترل شدیدی را بر اصناف اعمال کند (بنانی، ۱۹۷۸: ۹۸). احتمالاً از همین رو است که شاه‌عباس اول، انحصار بسیاری از محصولات صادراتی را در دست داشت و بسیاری از تجار، کارگزار و دلال او بودند. البته تاجر خود نیز به کار تجارت می‌پرداختند، اما برای آنان بسیار دشوار بود که تجارت خود را به گونه‌ای مستقل و مشابه تجار کشورهای اروپایی گسترش دهند. براین اساس، تاجر، رکن اساسی و ضروری جامعه به شمار می‌آمدند و روشن بود که حمایت و پشتیبانی از آن‌ها، «دوام نعمت و بقای دولت... و رفاهیت تمام خلق را حاصل می‌شود» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۷۴-۷۷۳). افزون بر این، اگرچه تاجر در پیکره سیاسی حکومت صفوی نقش مستقیمی نداشتند، ولی چون بسیاری از آنان با سران حکومت روابط مالی داشتند و در فعالیت‌های بازرگانی با هم شریک و سهیم بودند، به نوعی شریک در منافع یکدیگر به شمار می‌آمدند که از یک سو، سبب حمایت حکومت از آن‌ها و تأمین بخشی از نیازهای مالی حکومت از جانب تاجر می‌شد و از سوی دیگر، این امر نوعی وابستگی به حکومت را برایشان به همراه می‌آورد (شاردن، ۱۳۶۶: ج ۴: ۳۶۴-۳۶۳).

در دوران شاه‌عباس، روابط تجاری و سیاسی با کشورهای دیگر نیز گسترش یافت و امنیت و آرامش به‌وجودآمده در کشور، موجب تقویت روابط تجاری در داخل و خارج از ایران شد (فوران، ۱۳۷۸: ۴۶). در همین دوره، روابط تجاری گسترده‌ای با دولت‌های نظام جهانی، از جمله پرتغال، هلند و انگلیس ایجاد شد که در این روابط، اگرچه تراز پرداخت‌ها به نفع ایران نبود، به ضرر آن هم نبود و درواقع، می‌توان گفت، روابط متقابلی جریان داشت. در چنین شرایطی و به‌ویژه از اواخر دوره صفویه به‌این‌سو، بازار و نیروهای فعال در آن به دلیل استقلال نسبی از نهاد سیاست، به تدریج از وضعیت پراکندگی نهادی و ناهمسانی‌های اجتماعی، فاصله گرفت و به‌این‌ترتیب، هسته‌های اولیه نهاد بازار به مثابه یک نهاد قدرتمند اجتماعی در پیکربندی جامعه ایرانی شکل گرفت.

جدول شماره (۱). مقایسه وضعیت پیکربندی سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پیشاصفوی و دوره صفویه

دوره پیشاصفوی	دوره صفوی
قدرت سیاسی	قدرت سیاسی
بیگانه بودن منشأ حکومت/ ساختار سیاسی برپایه ساختارهای مغولی-ترکی/ جنگ‌های داخلی/ اتحادیه‌های ایلی ناپایدار	براندازی ملوک‌الطوایفی/ تشکیل یک نظام سیاسی واحد، مستقل، ایرانی/ بازآفرینی الگوی پادشاهی ایران باستان/ ائتلاف‌های ایلی بلندمدت
نتایج	نتایج
نظام حکومتی کوتاه‌مدت و بی‌ثبات محلی/ فقدان دولت مرکزی نیرومند	احیای دولت متمرکز در ایران/ وحدت سیاسی
ماهیت مذهبی	ماهیت مذهبی
تنوع مذاهب اسلامی شیعه امامیه، اسماعیلیه، اهل سنت، حنفی، مذهبی، شافعی، و.../ کشمکش‌های مذهبی و دسته‌بندی‌های داخلی	ترویج مذهب تشیع دوازده‌امامی/ رویارویی و ستیز جدی با سنی‌مذهب‌ها/ رسمی شدن مذهب خاص و فراگیر
نتایج	نتایج
عدم وحدت مذهبی	وحدت مذهبی
نیروهای اقتصادی	نیروهای اقتصادی
ساخت اقتصادی پراکنده با غلبه اقتصاد بخش روستایی/ عدم توازن فعالیت‌های تجاری در ایالت‌های شمالی و جنوبی/ رونق تجارت محلی/ بازار به‌عنوان دارایی دیوان/ دربار یا در برخی موارد، جزء اوقاف	رونق و گسترش فعالیت‌های تجاری داخلی و خارجی در سایه حمایت حکومت و امنیت داخلی/ افزایش توان مالی تجار و بازرگانان
نتایج	نتایج
فقدان سازمان و تشکیلات مستقل فعالان تجاری و بازرگانی/ عدم انسجام در قالب اقتصاد ملی	شکل‌گیری اقتصاد ملی شکل‌گیری هسته‌های اولیه بازار به‌مثابه یک نهاد مستقل از حکومت

۶-۳. میراث نهادی صفویه؛ چارچوب جدیدی برای تنظیم روابط قدرت

خاندان صفوی در انتهای زنجیره رخدادهای قرن دهم هجری توانستند با غلبه بر نیروهای رقیب بر عرصه سیاست ایران تسلط یابند. کنشگران جدید در نتیجه وارد شدن به نهاد قدرت، با ادغام گروه‌های حاشیه‌ای پیکره سیاسی اجتماعی پیشین در آرایش جدید، در صدد تغییر محیط نهادی موجود برآمدند. استقرار نهاد سیاست با سازوکارهای نسبتاً نو، پیدایش نهادهای مکمل را تسهیل کرده و فشارهای فراوانی را بر کنشگران رقیب وارد و آن‌ها را مجبور کرد که خود را با زمینه‌های جدید تطبیق دهند. در فرایند وابسته به مسیر، انتخاب‌های نهادی اولیه که توسط ائتلاف صفوی عجزلباش انجام شد، طرفداران بیشتری یافت و تغییرات سیاسی اجتماعی مورد نظر صفویان به تدریج در حلقه بازخوردهای مثبت قرار گرفت. توالی‌های مبتنی بر بازخورد مثبت، فضای سیاسی و ظرفیت‌های اجتماعی در آرایش صفویه را دگرگون کرد و پویایی‌های خاصی را پدید آورد که در درازمدت در تحکیم یک الگوی نهادی خاص در پیکربندی سیاسی اجتماعی ایران، به گونه‌ای موفق عمل کرد.

واقعیت تاریخی این است که جامعه ایران در عصر صفوی، نوعی نظم نهادی و آرایش اجتماعی را تجربه کرد که میراث تاریخی آن برای قرن‌ها پس از سقوط سیاسی آنان تداوم یافت. رشد نیروهای اجتماعی، تکثر در منابع قدرت و نیروهای مشارکت‌کننده در دولت، هویت‌یابی جدید، افزایش بده‌بستان‌ها با خارج، استقلال نسبی روحانیت و تبدیل شدن آن به یک نهاد اجتماعی و سیاسی، قدرت گرفتن و رشد نیروهای بازار و اصناف، گسترش شهرها و راه‌های ارتباطی و ترقی اقتصاد و رشد نهادی، استقلال نسبی حکام محلی و نضج نیروهای اداری متخصص و بوروکراتیک خارج از ایلات و غالباً از درون بخش‌های شهری، از جمله مهم‌ترین میراث‌های به‌جامانده از دو قرن حکومت صفویان بر ایران است که افزون بر پی افکندن نوعی پیکربندی نهادی جدید و ایجاد بسترهای لازم برای شکل‌گیری تعادل نهادی در جامعه، توانست زمینه‌های خلق گفتمان بازنگری در رابطه دولت و جامعه در ایران را نیز فراهم کند؛ بنابراین، برخلاف قائلان به جامعه کوتاه‌مدت، میراث نهادی‌ای که در دوره صفویه شکل گرفت، در حکومت‌های پس از آن، استمرار یافته و در اوایل دوره قاجاریه، یعنی پیش از رویارویی با غرب و شروع برنامه‌های نوسازی، نهادینه شد. والتر هینتس، مورخ صفویه‌شناس در این باره می‌نویسد: «ایران امروز، از نظر سیاسی و فرهنگی، بر همان پایه‌ای استوار است که سلاطین بزرگ صفویه در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی بنا نهادند» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۳).

به این ترتیب، روند دگرگونی‌های دوره صفویه نشان می‌دهد که تلاش‌های حکومت مرکزی

برای تمرکز هرچه بیشتر قدرت و استقلال از بنیادهای ایلی و مذهبی دوران تأسیس، برخلاف انتظار شاهان صفوی، منجر به شکل‌گیری و پیدایش نیروهای اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی‌ای شد که تلاش‌های تمرکزگرایانه حکومت صفویه را به چالش می‌کشیدند. تلاش‌های تمرکزگرایانه شاه عباس و شاهان دیگر صفوی، هرچند در کوتاه‌مدت مفید و کارآمد به نظر می‌رسید، در درازمدت، ضعف اقتصادی و نظامی حکومت و قدرت‌یابی نیروهای اجتماعی در برابر قدرت حکومت مرکزی را در پی داشت.

نتیجه‌گیری

برپایه رویکرد نهادگرایی تاریخی، ارتباط دولت با نیروهای اجتماعی، فرایندی ایستا نیست، بلکه فرایندی است پویا که دولت و جامعه را به‌گونه‌ای متقابل دگرگون کرده است. اغلب پژوهشگران، به‌ویژه پژوهشگران عرصه جامعه‌شناسی سیاسی، روابط نهادهای سیاسی و اجتماعی را با درکی منحصر به دولت یا جامعه تبیین کرده و هریک بخش‌های مهمی از واقعیت اجتماعی را نادیده گرفته‌اند. دراین میان، نهادگرایی تاریخی از این ظرفیت برخوردار است که تمرکز ما را بر حوزه‌های نادیده‌نگاشته‌شده از متغیرهای مؤثر بر آرایش اجتماعی سیاسی معطوف سازد. این رویکرد، ازیک‌سو، بر نقش شکل‌دهنده نهادها در عرصه سیاسی تأکید می‌کند و ازسوی دیگر، نهادها را مقوله‌های تاریخی شکل‌گرفته در بستر زمان می‌داند که خود، براینده منافع و دیدگاه‌های خاص در مقطعی خاص (بزنگاه) هستند که به‌عنوان میراثی شکل‌دهنده برای دوره‌های بعدی به‌جای می‌مانند و نوعی وابستگی به مسیر ایجاد می‌کنند. به‌تعبیر جیمز ماهونی، همین نهادها که نوعی تداوم و تأثیر مستقل بر کنشگران سیاسی دارند، موضوع مهم‌ترین منازعات سیاسی نیز هستند و در متن این منازعات تغییر کرده و درعین حال، در فرایند گذارهای سیاسی از قدرت تولید یا بازتولید یک نظم اجتماعی جدید برخوردارند (ماهونی، ۲۰۱۷: ۵۱۷).

حکومت صفویه، به‌عنوان یک بزنگاه تاریخی، پیکربندی نهادی جدیدی را خلق کرد. معمولاً نهادها پس از شکل‌گیری به ثبات گرایش دارند و دیگر به‌سختی قابل بازگشت هستند. صفویه با تشکیل یک حکومت فراگیر مستقل، تغییر در باورهای مذهبی، ائتلاف با نیروهای قدرتمند اجتماعی، و تأسیس نهادی، سبب‌ساز بازپیکربندی سیاسی و اجتماعی و تولید یک نظم نهادی جدید در ایران تا بزنگاه تاریخی بعدی شد.

بنابراین، استدلال اصلی مقاله حاضر این است که واقعیت‌های تاریخی جامعه در عصر

صفویه، این گزاره را با تردید مواجه می‌کند که قدرت بی‌حد و حصر دولت، مانع شکل‌گیری و ظهور نیروها و نهادهای اجتماعی مستقل از دولت شده است. بازخوانی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در یک زمینه تاریخی نهادی زمانمند نشان می‌دهد که روایت غالب در آثار نظریه‌پردازان از ماهیت دولت به‌عنوان یک دولت استبدادی و خودکامه در مقابل جامعه منفعل و فاقد توان، تاجه‌اندازه از واقعیت تاریخی جامعه ایران در عصر صفوی به‌دور است. درعین حال، پیوستاری از جریان‌ها و فرایندهای برآمده از شاکله پیکربندی اجتماعی در حال‌تغییر دوره صفوی، پیوند یافتن آموزه‌های تشیع اثنی‌عشری با نهاد حکومت، گسترش و رونق بخش‌های اقتصادی، بازتعریف روابط حکومت با ایلات و قبایل که استقلال و خودمختاری نهادی را در آرایش نهادی بازتولید می‌کرد، به تبیین امکان ثبات، نظم، و قاعده‌مندی چارچوب‌های نهادی حاصل از رخداد تاریخی تأسیس حکومت صفویه کمک می‌کند. بر همین اساس، قدرتی که نیروهای اجتماعی و سیاسی در پیکربندی دوره صفویه به‌خود اختصاص داده بودند، پس از صفویه نیز در عرصه اجتماعی و سیاسی تداوم یافت و در یک رابطه درازمدت و دوسویه، هم‌اورد با قدرت حکومت، به‌پیش رفت؛ بنابراین، دوره صفویه را می‌توان دوره زایش مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی دانست که به‌عنوان میراث نهادی این دوره تاریخی، در یک فرایند زمانمند به دوره قاجاریه انتقال یافت و تثبیت شد.*

یادداشت‌ها

۱. در مقابل تعمیم، به معنای منحصر به فرد بودن رخداد تاریخی.
۲. در این شیوه، پیکره پژوهش، تنها نظم است که در آن وقایع از اول تا آخر به تحریر درمی‌آیند.
۳. برای مطالعه فرمان طهماسب درباره کارگزاری محقق کرکی بنگرید به: محمدباقر خوانساری «روضه الجنان فی الاحوال العلما و السادات» ج ۵، ص ۱۶۷.
۴. برای کسب دانش بیشتر در این باره بنگرید به: راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۸۰...
۵. سیورغال، اصطلاحی است مغولی که در اصل به معنای پاداش یا بخشش شاهانه بود، اما به تدریج از آن برای اعطای زمینی که از معافیت کامل مالیاتی برخوردار و از مداخله دولت در امور آن مصون بود، به کار گرفته شد.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران. تهران: زمینه.
- پیرسون، پل (۱۳۹۳). سیاست در بستر زمان؛ تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی. ترجمه محمد فاضلی. تهران: نشر نی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین و سیاست و فرهنگ، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جهانگشای خاقان؛ تاریخ شاه اسماعیل (۱۳۴۳). مقدمه و پیوست‌ها الله دتا مضطر. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (بی‌تا). تاریخ جهانگشای. ج ۳. به‌کوشش محمدبن عبدالوهاب قزوینی. تهران: بامداد.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسنی (۱۳۵۳). تاریخ حبیب‌السير فی اخبار افراد بشر. به‌کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- دلاواله، پی‌ترو (۱۳۸۴). سفرنامه. ترجمه شفاع‌الدین شجاع. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی توسعه: بررسی تطبیقی-تاریخی ایران و ژاپن. تهران: سلمان.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۵۷). احسن‌التواریخ. به‌کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۴). روضة‌الانوار عباسی. تصحیح اسماعیل چنگیزی اردبایی. تهران: میراث مکتوب.
- سیوری، راجر (۱۳۶۶). ایران عصر صفوی. ترجمه احمد صبا. تهران: کتاب تهران.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). سفرنامه. ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شیرازی (نویسنده)، خواجه زین‌العابدین علی (عبدی‌بیگ) (۱۳۶۹). تكملة‌الانخبار. تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی. تهران: رسا.
- عباداللهی چندانق، حمید (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی شهر در ایران پیشاسرمایه‌داری؛ مطالعه موردی عصر صفویه. مجله جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱۱(۱)، صص ۱۷۴-۱۴۶.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران. تهران: مرکز.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۵۰). در دربار شاهنشاه ایران. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: انجمن آثار ملی.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). سفرنامه. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.

گلچین معانی، احمد (۱۳۸۰). شهر آشوب. به کوشش پرویز گلچین معانی. تهران: روایت.

گودرزی، حسین (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). انقراض سلسله صفویه. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی.

لمبتون، آن (۱۳۴۵). مالک و زارع. ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لمبتون، آن (۱۳۶۲). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.

مزاوی، میشل (۱۳۶۸). پیدایش دولت صفوی. ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.

ملکم، سر جان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.

منشی ترکمان، اسکندریگ (۱۳۷۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی. زیر نظر ایرج افشار. ج ۱. تهران: امیرکبیر.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۱). سازمان اداری حکومت صفوی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.

نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۹). صورت‌بندی مذهبی-سیاسی جامعه ایرانی در عصر صفویه. فصلنامه سیاست، دانشگاه تهران، ۴۰ (۱)، صص ۳۵۴-۳۳۷.

نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). جابه‌جایی دو انقلاب (چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی). تهران: تپسا.

هینتس، والتر (۱۳۶۲). تشکیل دولت ملی در ایران. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.

Amir Arjomand, S, (1987). *The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Order, and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890*. Vol.17. (Publications of the Center for Middle Eastern Studies) Paperback – November 15, 2010.

Banani, A. (1978). Reflection on The Social and Economic Structure of Safavid Persia at Its Zenith. In: *Iranian Studies*, XI: 11-83.

Bausani, A. (1971). *The Persians, from the Earliest Days to the Twentieth Century*. Translated from Italian by J.B. Donne. London: Elek Books.

Collier, R.B. and Collier, D. (1991). *Shaping the Political Arena*. Princeton: NJ: Princeton University Press.

Koelble, T.A. (1995). *The New Institutionalism in Political Science and Sociology*. Comparative Politics in Political Science of the City University of NewYork. Pp. 231- 243.

Levi, M. (1997). A Model, a Method, and a Map: Rational Choice in Comparative and Historical Analysis. In: Lichbach, M. and Zuckerman, A. Eds. *Comparative Politics: Rationality, Culture and Structure*. Cambridge: Cambridge University

Press, 19-41.

Mahoney, J. (2000). Path Dependence in Historical Sociology. *Theory and Society*, 29(4): 507-548.

Newman, A (2015). Great men, Decline and Empire: Safavid Studies and a Way forward? *Medieval Worlds*, No. 2, pp.45-58.

Stanley, W (2006). The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran. *Comparative Strategic Cultures Curriculum*, No: DTRA01-03, pp. 1-27.

Steinmo, S. (2008). *Historical Institutionalism? In Donatella Della Porta and Michael Keating(eds.), Approaches and Methodologies in the Social Sciences. A Pluralist Perspective*. Cambridge: Cambridge University Press.

Stephen, G (2001). *The Anthropology of Economy: Community, Market, and Culture*, Oxford Blackwell.

Thelen, K. and Steinmo, S. (2002). Historical Institutionalism in Comparative Politics. In: Sven Steinmo; Kathleen Thelen, and Frank Longstreth, (Eds.). *Structuring Politics: Historical Institutionalism in Comparative Analysis*, Cambridge: Cambridge University press: 1-32.



Research Paper

The Relationship between Government and Society in the Safavid Era in the Light of Joel Migdal's TheoryHasan Baratipour¹ • Ahoura Rahbar² Morteza Manshadi³

1. Ph.D Candidate, Department of Political Science, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran

3. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.461>

Receive Date: 20 March 2022

Revise Date: 28 June 2022

Accept Date: 04 July 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

The purpose of this study is to investigate the relationship between government and society in the Safavid era in the light of Joel Migdal's theory and the application of Joel Migdal's network theory. In this regard, the question has been raised that according to the model of Migdal, what was the relationship between the government and society in the Safavid period? It was hypothesized that in the Safavid period, the special role of clerics and Ghezelbash forces indicated the non-monopoly of the state institution and the complexity of government-society relations, a strong government was not formed for change and transformation. With a sociological approach and Migdal's theoretical framework and in the form of a qualitative method, by Library Research Methods: library method of data collection; It turned out that in the theocratic and bureaucratic structure of the Safavid state, the clergy acted as intermediaries for the Shah and the people and the Ghezelbash forces as a military force; Their special role has been to express the non-monopoly of the institution of government and the complexity of government-society relations. High levels of social control, countering foreign aggression, extracting resources, and organizing people for social change have been among the reasons for the formation of a weak government. The Safavid kings did not act extensively and networked in the distribution of resources, and in different periods, the distribution of resources was slow. Due to the formation of power networks and groups in society, a strong government has not been formed for change and has been limited by power networks.

Introduction

The current research was conducted with the aim of investigating the relationship between the government and society in the Safavid era in the light of Joel Migdal's theory. In response to the question that according to the Migdal model, what was the relationship between the government and society during the Safavid era? This hypothesis was proposed that in this period, the special role of clerics and Qazalbash forces indicated the non-exclusivity of the state institution and the complexity of the state-society relations, however, a strong state was not formed towards change and transformation. Government, as one of the most central concepts of politics, has always been disputed by researchers and various definitions of it have been presented. The difference in its role in society has led to the formation of the modern state, which has been in place for more than a century. The most famous concept of the modern state

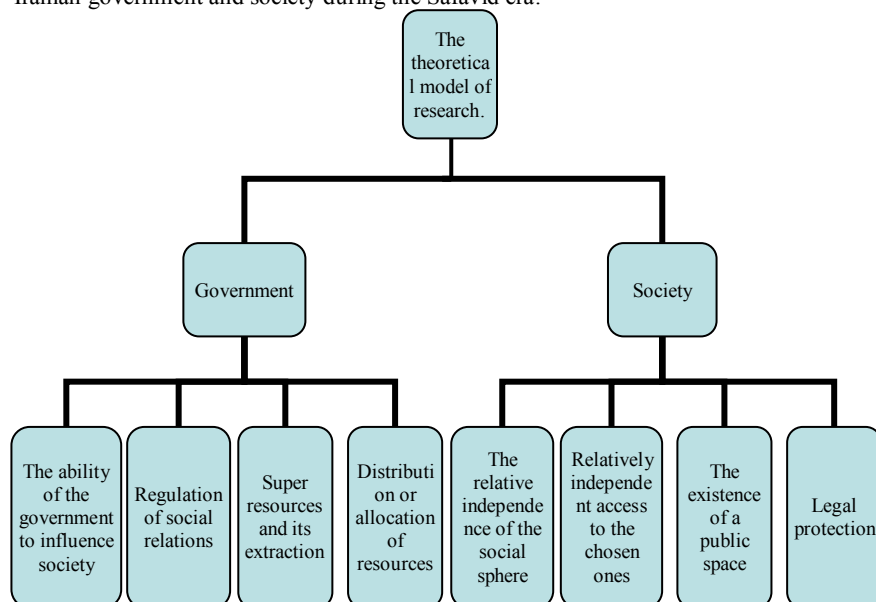
*** Corresponding Author:****Ahoura Rahbar, Ph.D.****E-mail:** ahoura.rahbar22@gmail.com



was presented by Max Weber, who defined it as "the monopoly of the legitimate use of force in a certain territory". In criticizing the above view, Joel Migdal has somehow attributed the inefficiency of the government in the path of transformation in societies, especially in the third world. Contrary to the view of the powerful and monopolistic government and superior to other institutions (Weber's view), the government is not an exclusive and coherent institution in Migdal's view. In this understanding of the government, the complexity of the government, the dispersion of power and the role of society in the authority of the government are determined. The innovation of this research is to identify the nature of the state and its social and political structure in the Safavid period.

Methodology

In order to investigate the purpose of this research, with a sociological approach and in the framework of the theoretical consideration of the components of Joel Migdal's strong government and strong society, and in the form of a qualitative method of the Iranian government and society of the Safavid era, documentary and library information was collected. The application of the theory of Parsons, Weber, Marx and other thinkers can be seen in various works and sources, especially for the analysis of the components of the political and social structure of Iran, but specifically by examining the available literature in the field of the application of Migdal's theoretical model about the state and society in the Safavid period. No results were found. According to Migdal, strong governments have the necessary abilities (ability to influence, regulate social relations, extract, distribute or allocate resources) to control social evolution, and weak governments are at the end of the spectrum of those who have these abilities. Migdal's theory is based on a model of interaction between government and society. He sees society not as a monolithic entity, but as a "mixture of social organizations" such as families, clubs, firms, or ethnic groups, and the state is only one organization among a large number of structures within society. Considering Migdal's theory, this article tried to analyze the relationship between the Iranian government and society during the Safavid era.



Result and Discussion

In this regard, first, the formation and institutional structure of the Safavid government was examined. How each of the Safavid rulers managed the society and the role of Qezelbash and clerics in the Safavid government shows the non-exclusivity of the government institution and the complexity of the relationship between the government and the society. Next, the social forces of the Safavid government were investigated. In general, there were five major social classes (courtiers and bureaucrats; clerics, scholars; Qazlbash and Mamluks; merchants, guilds and artisans; workers, farmers and women) in the Safavid era. In the next title, the relationship between government and society was discussed. In the analysis of this section, it can be concluded that Safavid Iran had a lot of growth in terms of cultural and political development and people's participation in the government, but the government could not overcome the society and create a creative management; Therefore, every time the condition of the people became worse, the previous sediments and old solutions became more active, and when the Safavid dynasty fell, the society weakened. Finally, the final title of the research was devoted to the gap and distance between the government and the society and the creation of a web-like society, and an attempt was made to compare the strong government and the strong society of Migdal with Safavid Iran. First, the criteria of Migdal's strong government were examined.

By examining the measure of the ability of the government to influence the society, it can be said that the inability of the Safavids to provide an efficient solution made them unable to influence the society and this relationship was mainly through the clergy. Therefore, the Safavids could not implement binding rules to regulate people's behavior.

By examining the criterion of regulating social relations, it can be seen that the regulation of social relations and high levels of social control improved the ability and capacities of the government in various fields, such as confronting foreign invasions, extracting resources, mobilizing and organizing people in order to carry out social transformation, and Qezelbash forces. Along with scholars and clerics, they were among the elements that formed the administrative apparatus of the Safavid government, and the government regulated social relations at the community level through these classes. Therefore, the Safavid government was limited by power networks such as Qezelbash and clerics, and the government was effective rather than effective.

By examining the criteria of extraordinary resources and extracting it, it was found that the Safavid government invited Shiite scholars from other regions of the Islamic world and welcomed them and paid special attention and support to these people, along with supporting Iranian scholars and handing over some important jobs and affairs. They turned the Shiite scholars into the axis and pillar of the Shiite cultural movement. In fact, one of the great sources that were available to the Safavids is the Shia religion. Each of the Safavid kings, taking into account the social and political conditions governing their rule, tried to benefit from the influence of scholars in the direction of the development and expansion of Shiism and the stabilization of their rule. During the period of Shah Abbas I, due to extensive changes in the government and the reduction of the power of the Qazalbash forces and the replacement of the third force consisting of Georgian and Circassian forces, conditions were created for the increase of the power of the scholars and their greater role in the country's political scene. Therefore, one of the extraordinary resources at the disposal of the Safavid kings is the clerical system and Qazlbash forces through which they managed the society.

In the examination of the fourth criterion titled distribution or allocation of resources, it was found that the Safavids considered their government to be reminiscent of the history of the Great Sassanid Kingdom and the legitimacy of the Shiite right to succeed the Prophet (PBUH). In fact, the Safavid kings did not seek to distribute the resources at their



disposal among other classes and simply sought to implement their personal recommendations. As soon as the Safavid kings ensured the stability and power of their government, they tried to take away all the powers that were given to religious scholars at the time of the establishment of this government and for special interests, and to establish a government based on the hereditary system. The actions of the Safavid kings had negative results that showed their effects at the end of the Safavid era, and as a result, with the weakening of the king's power and the occurrence of social and ethnic riots in the Safavid territory, the political power weakened and political instability increased. Therefore, it must be said that the Safavids lacked the necessary power in the field of control and distribution of resources. After examining the criteria of a strong government, then the comparison of the criteria of a strong Migdal society with Safavid Iran was discussed. In this regard, four criteria were examined.

By examining the criterion of the relative independence of the social sphere from the government, it was found that the political history of Iran indicates that local and popular institutions and their thought do not have a proper place. Governments throughout history have been mainly absolutist, autocratic and self-centered, and this problem has led to the formation of the system of centralism and ultimately the relative lack of independence of the society. During the Safavid era, the existence of weak government and powerful social leaders made people constantly fight to protect themselves, and their security was always in danger, and the need to protect people against uprising forced them to accept control from the government. This issue, along with widespread taxation and not allowing society members to enter the power structure and lack of accountability to the administrative structure, provided the basis for society's lack of independence. In fact, Iranian society could not gain relative independence during the Safavid era, except in some cases where they were sent to war to defend the borders of the country or when they were forced to pay heavy taxes.

By examining the criterion of relatively independent access to the government or the ruling elites, it was found that the relative access of clerics to power during the Safavid era does not mean that the whole society was able to achieve relative independence and have relatively independent access to the government or the ruling elites, but Communication paths with the power structure have been blocked.

By examining the criterion of the existence of a relatively independent public space, it was found that the formalization of the Shia religion, as a sense of belonging and loyalty among Iranians towards this religion as a source of national identity, placed them in a single and similar group as followers of the Shia religion, which Based on this, they felt they belonged to each other and considered themselves a religious group. He understood and shaped the general atmosphere that saw the society within the Shia religion and in relation to other members of the society. Of course, this does not mean that the society achieved a relatively independent public space, but the society's relationship with the clerics was mostly in the direction of Shia teachings and participation in wars to confront the enemies. Another group that was very active in the civil society are marketers. Bazaarians were independent from the government in organizing economic activities and fulfilling social obligations. Therefore, the beginning of the formation of civil society in Iran may be found in the Safavid period. With the emergence of classes and social groups in this period, a new development emerged in the history of Iran.

By examining the criterion of legal protection, it was found that at the beginning of the Safavid rule, which was the stage of "transition from Sufism to Shiism", the necessity of having a law to regulate the relations of the society was strongly felt in those days of Iran. In a period of Safavid rule, laws were monitored by the scholars and jurists present in this period, but because the type of government was "absolute monarchy", in many cases the Safavid sultans made judgments of their own accord, and the Shariah rulings and fatwas of the jurists were not important. In addition to kings and courtiers, elite heads and local

rulers often came to power through inheritance. These people, along with the scholars, had the legal support of the Safavid kings and could have an administrative role in the society.

Conclusion

Therefore, the Iranian society of the Safavid era can be considered a web-like society; Because during this period, the society was more powerful than the government in many sectors, and the government put internal groups under control through repression. However, the government has always had a precarious position and has been unable to extract resources, distribute them, and regulate and influence the complex power relations of social groups. Because the Safavid government could not properly integrate the scattered groups and have the ability to use legitimate violence. One of the most important reasons for the formation of a weak government in this period is the high levels of social control, dealing with foreign invasions, extracting resources and organizing people for social transformation. The distribution of resources has not been widespread and networked and has been done slowly. Due to the formation of power networks and groups in society, a strong government has not been formed towards change and transformation and has been limited by power networks.

Keywords: Strong and Weak Government, Weblike Society, Joel Migdal, Social Forces, Safavid Era.

References

- Aghajari, Seyyed Hashem. (2002). Clergy and Monarchy in Safavid Iran, *Ph.D Thesis, Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University* (in Persian).
- Aghajari, Seyyed Hashem (2008). *The Role of Religion and Government in Safavid Iran*. Tehran: Baz (in Persian).
- Aghajari, Seyyed Hashem. (2009). *An Introduction to the Relationship between Religion and Government in Safavid Iran*. Second Edition, Tehran: Tarh-e Nu. (in Persian).
- Aghili, Seyed Ahmad. (2012). The Ratio of Political Sovereignty and Economic Life in the First Period of Safavid Rule. *Quarterly History of Islam and Iran*, 25 (28): 171 213 (in Persian).
- Aghili, Seyed Ahmad. (2015). Historical Analysis of the Performance of Qazalbashan before and after the Establishment of the Safavid Government. *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, 10 (18): 135 162 (in Persian).
- Ansari, Samia; Hasni, Attaullah. (2019). The Effect of the Conflict of Sepahs and Dargahs on Political Instability at the End of the Safavid Period (1135 1077 AH/ 1722 1667 AD). *Iranian History Journal*, 13 (1), 29 50 (in Persian).
- Arjomand, Said Amir (1983). The Office of Mulla-Bashi in Shi'ite Iran. *Studia Islamica*, 57 (2), 135-146. <https://doi.org/10.2307/1595486>



- Azad Aramaki, Taghi. (2004). *Iranian Hangouts and Modernity*. Tehran: Loh-e Fekr (in Persian).
- Badee, Bertran; Birnbom, Pir. (1999). *Sociology of Government*. Translated by Ahmed Naqibzadeh. Tehran: Baz (in Persian).
- Baghestani, Mohammad (1999). Establishment of the Safavid Government. *Jurisprudence Journal*, 7 (25): 375 431 (in Persian).
- Bashiriyeh, Hossein (2004). *Obstacles to Political Development in Iran*. Fifth Edition. Tehran: Gam-e Nu (in Persian).
- Bashiriyeh, Hossein. (2017). *Political Sociology, The Role of Social Forces in Political Life*. Twenty-Seventh Edition. Tehran: Ney (in Persian).
- Bastani Parisi, Mohammad Ibrahim (1998). *Politics and Economy of the Safavid Era*. Tehran: Safi Alishah (in Persian).
- Chardin, Jean (1945). *Travelogue*. Translated by Mohammad Abbasi. Collection of 10 volumes, 3, 4, 7 and 8, Tehran: Amir Kabir (in Persian)
- Farhani Monfared, Mahdi. (2008). *Migration of Shia scholars from Jabal Amal to Iran*. Second edition. Tehran: Amir Kabir. (Persian)
- Farmayan, Hafez. (1969). *The Beginnings of Modernization in Iran. The Policies and Reforms of Shah Abbas I (1587-1629)*. Middle East Center Research Monograph number 1 (Salt Lake City: University of Utah), 5: Mazzaoui, The Origins of the Safavids, 15; and Savory, Iran under the Safawids, 45-46.
- Feirahi, Davoud. (2016). *The History of State Transformation in Islam*. Qom: Mofid University Publications (in Persian).
- Figueroa, Dan Garcia. (1363). *Travelogue*. Translated by Gholamreza Samiei. Tehran: Nu. (Persian)
- Foran, John. (2014). *Fragile Resistance: The History of Iran's Social Developments: From 1500 AD Corresponding to 879 AD to the Revolution*. Translated by Ahmed Tadayyon, fifth edition, Tehran: Rasa (in Persian).
- Ferrier, Red. (1998). Women in Safavid Iran: The Evidence of European Travelers. in G.R. Hambly (ed.). *Women in the Medieval Islamic World: Power Patronage and Piety*. New York: St. Martin's Press, pp 383-406.
- Garthwaite, Jane Ralph. (2007). *Political History of Iran from the Achaemenid Empire until Now*. Translated by Gholamreza Ali Babaei. Tehran: Akhtaran (in Persian).
- Ghaffarifard, Abbasqoli; Navaei, Abdul Hossein. (2011). *History of Iran's Political, Social, Economic and Cultural Developments During the Safavid Era*.

Tehran: Samt (in Persian).

Gore, Jean. (2010). *Qazalbash Shah Shah Abbas Kabir*. Translated by Bahram Afrasiabi. Tehran: Negah (in Persian).

Hafez Nia, Mohammad Reza; Parsani, Ismail; Hosseinpour, Reza (2010). A Comparative Study of the Impact of Local Institutions before and after the Islamic Revolution on Citizen Participation. *Human Geography Research*, 5 (77), 125-146 (in Persian).

Hafez Nia, Mohammad Reza; Vali Qolizadeh, Ali. (2006). Safavid Government and Iranian Identity. *National Studies Quarterly*, 8 (4), 3 30 (in Persian).

Houshang Mahdavi, Abdul Reza. (2016). *History of Iran's Foreign Relations (from the Beginning of the Safavid era to the end of World War II)*. 21st edition, Tehran: Amirkabir (in Persian).

Jafarian, Rasool (1991). *Religion and Politics in the Safavid Period*. Qom: Ansarian (in Persian).

Jamalzadeh, Nasser; Dorosti, Ahmed. (2009). Historical Sociology of the State: Disruption in the Connection of the Elites and the Construction of the State in the Safavid Era. *Political Knowledge*, 6 (2), 73 106 (in Persian).

Jamli Carreri, Giovanni Francesco. (2013). *Travelogue*. Translated by Abbas Nakhjovani and Abdul Ali Karang. Tehran: Elmi- Farhangi (in Persian).

Janabadi, Mirzabig bin Hassan. (1999). *Rouza al-Safawieh*. by the Effort of Gholamreza Tabatabaei Majd. Tehran: Mowghoofat Afshar (in Persian).

Kaempfer, Engelbert. (1980). *Kempfer's Travelogue*. Translated by Kikavos Jahandari. Tehran: Kharazmi (Persian).

Kamali, Massoud (2011). *Civil Society, Government and Modernization in Iran*. Translated by Kamal Pouladi. Tehran: Markaz-e Bazshenasi Islam and Iran (in Persian).

Karimi, Zahra; Khorrami, Azadeh. (2014). Investigating the Economic Performance of Iran in the Safavid era and Comparing it with 17th Century Europe with an Institutional Approach. *Journal of Planning and Budget*, 20 (2), 143 180 (in Persian).

Katouzian, Mohammad Ali Homayoun. (1989). Democracy and Dictatorship and Nation's Responsibility. *Journal of Political and Economic Information*, 1 (68), 4 7 (in Persian).

Keshavarz, Zahrasadat; Chalongar, Mohammad Ali; Montazer al-Qaim, Asghar (2016). Explanation and Analysis of the Role of Social Classes in the Civilizational Process of the Safavid State. *Quarterly History of Islam and Iran*,



- 27 (34), 139 163 (in Persian).
- Khanji, Amirhossein. (2010). *Ghazalbashan in Iran*. Tehran: Electronics (in Persian).
- Khansari Isfahani, Mohammad Baqer. (2010). *Ruzat al-Jannat fi Ahwal Ulama and al-Sadat*. Fifth Volume, Qom: Ismailian (in Persian).
- Kiywani, Mahdi. (2012). *Craftsmen and their Trade Life in the Safavid Era*. Translated by Yazdan Farrokhi. Tehran: Amir Kabir (in Persian).
- Lambach, Daniel. (2004). State in Society: Joel Migdal and the Limits of State Authority. In: *Political Concepts beyond the Nation State: Cosmopolitanism, Territoriality, Democracy*, Copenhagen: Danish Political Theory Network.
- Migdal, Joel. (1988). *Strong Societies and Weak States; State-Society Relationship and State Capabilities in the third Worlds*. Princeton University Press.
- Migdal, Joel. (2015). *Government in Society*. Translated by Mohammad Taghi Delfrooz, Tehran: Kavir (in Persian).
- Mir Ahmadi, Maryam. (1980). *Religion and Religion in the Safavid Era*. Tehran: Amir Kabir (in Persian).
- Mirzasamia, Mohammad Sami. (1985). *Tadzkire al-Muluk. by Mohammad Dabir Siyaghi*. Tehran: Amirkabir (in Persian).
- Monshi Qomi, Ahmad bin Hossein. (2001). *Summary of Al-Tawarikh. corrected by Ehsan Eshraghi*. Second Edition. Tehran: Tehran University Publications (in Persian).
- Monshi Turkmen, Skanderbeek (2007). *History of the Abbasid World*. by Iraj Afshar, 4th edition, Tehran: Amir Kabir (in Persian).
- Mortazavi, Seyyed Khodayar; Rezaei Hosseinabadi, Mustafa; Qaraati, Ordvan. (2014). Shi'ism Discourse and National Identity Building in Safavid Iran. *Islamic World Political Research*, 5 (3), 157 182 (in Persian).
- Najafzadeh, Mahdi. (2007). Rereading the Power Relationship in Iran, Weak Government and Strong Society. *Political and International Approaches*, 13 (5), 75 95 (in Persian).
- Najafzadeh, Mahdi; Abbasi Shahkooh, Mahdi (2012). The Consequences of the Construction of the Modern Pahlavi I government on Iran's Network Society. *Political Studies*, 5 (20), 69 90 (in Persian).
- Navidi, Dariush. (2006). *Socio-economic changes in Safavid Iran*. Translated by Hashim Aghajari. Second Edition. Tehran: Ney (in Persian).

- Parsania, Hamid. (1996). *Hadith Peymaneh*. Qom: Moavenat-e Omur-e Asatid (in Persian).
- Pargho, Mohammad Ali. (2018). *Jahangeshai Khaqan (History of Shah Ismail)*. 2nd edition, Tabriz: Tabriz University Publications (in Persian).
- Phalsafi, Nasrullah. (1989). *The Life of Shah Abbas I*. Fourth edition, Tehran: Elmi (in Persian).
- Pigoloskaya, Ninaviktorovna (1983). *History of Iran from Ancient Times to the End of the 18th Century*. Translated by Karim Keshavarz. Fifth Edition. Tehran: Payam (in Persian).
- Ranjbar, Mohammad Ali; Sadat Hosseini, Ansieh. (2015). The Interaction of Religion and Government During the Period of Shah Safi. *Historical Research Quarterly*, 52 (3), 95 110 (in Persian).
- Rekavian, Rashid (2018). Explaining the Relationship between the State and Society in the Era of Reza Shah. *Political Studies*, 11 (44), 117 142 (in Persian).
- Romelu, Hassan. (2004). *Ahsan al-Tawarikh*. by Abdul Hossein Navaei. Tehran: Asatir (in Persian).
- Sadaqat, Qasim Ali. (2004). Spirituality and Interaction with the Government in the Fundamental Rights of the Safavid Era. *Marafet*, 5 (93), 81 91 (in Persian).
- Safakish, Hamidreza. (2018). *Safavids at the Crossroads of History*. Tehran: Sokhan (in Persian).
- Safavi, Tahmasab (1983). *Shah Tehmasab's Tadzkire*. Tehran: Sharq (in Persian).
- Safizadeh, Farooq. (2012). *A New look at Safavid Era*. Tehran: Iran Jam (in Persian).
- Sotoudefar, Mahdi; Jadidi, Nasser; Qolizadeh, Azar. (2017). A Sociological Analysis of Religious Superstition in the Era of the Safavid Shahs. *Applied Sociology*, 29 (3). 139-155 (in Persian).
- Samiei Esfahani, Alireza. (2007). Strong Society, Weak State, Sociological Explanation of State-Society Relations in Qajar Era Iran. *Political Quarterly*, 38 (3), 117 143 (in Persian).
- Siuory, Rager (1998). *Safavid Iran*. Translated by Kambiz Azizi, 7th edition, Tehran: Center Publications.
- Shamlou, Vali Qoli Beig. (1991). *Al-Khaqani Stories*. Revised by Seyyed Hassan Sadat Naseri. First Volume. Tehran: Samt (in Persian).
- Shariati, Shahrouz; Abbasi Shahkoh, Mahdi. (2014). The Self-Esteem of Networked Civil Society in Iran. Rereading the Relationship between the



Government and the Iranian Society at the Beginning of the first Pahlavi Era with an Emphasis on the Role of the Teacher. *Research Journal of Political Science*, 10 (37). 37 62 (in Persian).

Tavernier, Jean Baptiste. (2003). *Travelogue of Tavernieh*. Translated by Hamid Arbab Shirani. Tehran: Nilofar (in Persian).

Tupper, Richard. (2009). *Tribes in the 18th and 19th Centuries: The Cambridge History of Iran*. Translated by Timur Qadri, Tehran: Mahtab (in Persian).

Zareian, Maryam. (2011). Clerical Relations with the Government in the Safavid Era. *Historical Sociology*, 4 (2), 87 116 (in Persian).

رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جوئل میگدال

حسن براتی‌پور^۱ * اهورا راهبر^۲ مرتضی منشادی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/E8F791E431D81E12/10%

20.1001.1.1735790.1401.17.3.2.6

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

دولت قوی و ضعیف،

جامعه شبکه‌ای،

جوئل میگدال،

نیروهای اجتماعی،

عصر صفویه

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جوئل میگدال است؛ ازاین‌رو، در پاسخ به این پرسش که «با توجه به الگوی میگدال، چه رابطه‌ای میان دولت و جامعه در دوره صفویه وجود داشته است؟» این فرضیه مطرح شد که «در این دوره، نقش ویژه روحانیان و نیروهای قزلباش، بیانگر انحصاری نبودن نهاد دولت و پیچیدگی روابط دولت و جامعه بوده، و دولت نیرومند روبه‌دگرگونی شکل نگرفته است». با رویکردی جامعه‌شناسانه، در چارچوب نظریه میگدال، در قالب روش کیفی از دولت و جامعه ایران عصر صفوی، و با استفاده از روش گردآوری اسنادی داده‌ها، مشخص شد که در ساختار دین‌سالارانه و دیوان‌سالارانه دولت صفوی، روحانیان به‌عنوان میانجی شاه و مردم، و نیروهای قزلباش به‌عنوان نیروی نظامی عمل می‌کردند و نقش ویژه آن‌ها، بیانگر انحصاری نبودن نهاد دولت و پیچیدگی روابط دولت و جامعه بوده است. سطوح بالای کنترل اجتماعی، مقابله با تهاجمات خارجی، استخراج منابع و سازمان‌دهی مردم در راستای تحول اجتماعی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری دولت ضعیف در این دوره به‌شمار می‌آیند. افزون‌براین، توزیع منابع، به‌گونه‌ای گسترده و شبکه‌ای نبود و به‌کندی انجام می‌شد؛ بنابراین، به‌دلیل شکل‌گیری شبکه‌ها و گروه‌های قدرت در جامعه، دولت نیرومند روبه‌تغییر و دگرگونی شکل نگرفت و توسط شبکه‌های قدرت محدود شد.

* نویسنده مسئول:

اهورا راهبر

پست الکترونیک: ahoura.rahbar22@gmail.com

مقدمه

دولت، به‌عنوان یکی از محوری‌ترین مفاهیم سیاست، همواره مورد مناقشه پژوهشگران بوده است. تفاوت تعریف دولت و خاستگاه آن، تفاوت در نقش آن در جامعه و سیاست را نیز به‌همراه داشته است. نزدیک یک سده از شکل‌گیری دولت مدرن^(۱) در ایران می‌گذرد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۶۸)، اما فرایند تحول، تطور، و تکامل آن، چنان‌که در غرب اتفاق افتاده، طی نشده است. بسیاری از اندیشه‌ورزان، دولت مدرن را به‌عنوان پاسخی به یک بحران و محصول یک فرهنگ خاص، تبیین کرده‌اند (بدیع و بیرن بوم، ۱۳۷۹: ۲۱۵). مشهورترین برداشت از دولت مدرن را ماکس وبر ارائه داده است: «انحصار کاربرد مشروع زور در یک سرزمین معین» (بشیریه، ۱۳۹۷: ۵۴). در این دیدگاه، دولت، یک نهاد خاص سیاسی و مقتدر به‌شمار می‌آید. جوئل میگدال^۱ در نقد دیدگاه یادشده بر ناکارآمدی دولت در مسیر تحول‌آفرینی در جوامع، به‌ویژه در جهان سوم، تأکید می‌کند. به‌نظر او: «دولت‌ها به‌اندازه کافی قدرتمند نیستند تا منازعات را به‌طور کامل پایان دهند» (میگدال، ۱۳۹۵: ۶۷). برخلاف دیدگاه دولت مقتدر و یکه‌تاز و برتر از نهادهای دیگر (نگاه وبری)، دولت در نگاه میگدال، یک نهاد انحصاری و منسجم نیست. در این برداشت از دولت، پیچیدگی دولت، پراکندگی قدرت، و نقش جامعه در اقتدار دولت مشخص می‌شود.

پس از تکوین دولت مدرن در اروپا، دو برداشت فلسفی و جامعه‌شناختی درباره رابطه آن با جامعه شکل گرفت. درحالی‌که برداشت فلسفی با پرسش از بهترین نوع رابطه میان دولت و جامعه، زمینه‌ساز پرورش نظریه‌های هنجاری و تجویزی شد، برداشت‌های جامعه‌شناختی با تأکید بر واقعیت موجود در دولت‌های ملی، رابطه میان این دو مفهوم (جامعه و دولت) را تحلیل کردند. شاید بتوان با نگاهی به وضعیت ایران، ماهیت و میزان قدرت دولت، و فهم رابطه میان دولت و جامعه پاسخی برای نابسامانی‌ها و ناکارآمدی‌های موجود یافت. این دل‌مشغولی‌ها (به‌عنوان سرآغاز و انگیزه‌ای برای پژوهش)، ذهن نگارندگان را به نگاهی تاریخی رهنمون کرده است؛ بنابراین، مسئله مقاله حاضر، با توجه به الگوی «جامعه شبکه‌ای میگدال»، واکاوی پراکندگی قدرت و تأثیرگذاری گروه‌ها و نهادهای مختلف و نیز رابطه دولت و جامعه در دوره صفویه است. روش به‌کاررفته برای پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش، کیفی و

1. Joel Migdal

پسارویدادی بوده و داده‌های پژوهش نیز به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. براین اساس، داده‌های گردآوری‌شده با رویکردی جامعه‌شناسانه به رابطه دولت و جامعه و بازخوانی کنش‌های سیاسی ایران عصر صفوی در چارچوب مؤلفه‌های موردنظر جوئل میگدال، تحلیل و فهم شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که «با توجه به الگوی میگدال، در دوره صفویه چه رابطه‌ای میان دولت و جامعه وجود داشته است؟» در پاسخ به پرسش یادشده، این فرضیه مطرح شده است که نقش ویژه روحانیان، به‌عنوان میانجی شاه و مردم، و نیروهای قزلباش، به‌عنوان نیروی نظامی در دوره صفویه، بیانگر انحصاری نبودن نهاد دولت و پیچیدگی روابط دولت و جامعه است و این نیروهای اجتماعی و جامعه شبکه‌ای، سبب شده‌اند که یک دولت قوی متمایل به تغییر و دگرگونی شکل نگیرد.

با توجه به اینکه در دوره صفویه، ایران، کشوری جهان‌سومی به‌شمار نمی‌آمد، در این مقاله، فارغ از دیدگاه‌های نظری مربوط به جهان سوم، قالب تحلیلی میگدال برگزیده شده است. نوآوری مقاله، شناسایی ماهیت دولت و ساختار اجتماعی و سیاسی آن در دوره موردبررسی است. به‌دلیل برخی شباهت‌های فکری-ایدئولوژیک میان دولت صفویه و نظام جمهوری اسلامی ایران، نگاه تاریخی به مقوله دولت و نیروهای اجتماعی، می‌تواند دربردارنده نکته‌ها و حتی درس‌هایی برای شناسایی برخی موانع و رفع آن‌ها در مسیر توسعه باشد.

۱. پیشینه پژوهش

در آثار و منابع گوناگون برای بررسی مؤلفه‌های ساختار سیاسی و اجتماعی ایران از نظریه‌های پارسونز، وبر، مارکس، و اندیشه‌ورزان دیگری استفاده شده است. درواقع، آثار زیادی درباره ساختار سیاسی و اجتماعی ایران با به‌کارگیری نظریه‌های اندیشه‌ورزان غربی نوشته شده است و چندین مقاله و رساله نیز از الگوی میگدال برای بررسی دوره‌های مختلف تاریخی ایران بهره گرفته‌اند. در این ادامه، برخی آثار موجود مرتبط با موضوع رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی را بررسی کرده‌ایم.

آقاجری (۱۳۷۴)، در رساله دکترای خود با عنوان «روحانیت و سلطنت در ایران عصر صفوی» و همچنین، در کتاب «کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی» که در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است، با اشاره به اینکه در اواخر دوره صفویه، شاهان صفوی دیگر نه مرشد کامل بودند و نه جانشین امام غایب، و صرفنظر از سلاطینی چون عباس اول و دوم که می‌توانستند

با قدرت و سیاست، اعمال نفوذ کنند، می‌نویسد، آن‌ها دیگر حتی شاهان عرفی و پرنفوذ و سایه‌های قدرتمند خدا هم نبودند.

نجف‌زاده (۱۳۸۷) نیز در اثری با عنوان «بازخوانی رابطه قدرت در ایران؛ دولت ضعیف و جامعه قوی»، ضمن کاربست الگوی جامعه شبکه‌ای در نظریه میگردال، ویژگی‌ها و رابطه دولت و جامعه در دوره‌های صفویه و قاجار را تحلیل کرده است که شاه‌بیت نتیجه این پژوهش، مسئله استبداد است.

سمیعی اصفهانی (۱۳۸۷) در اثری با عنوان «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار» انگاره نظری متفاوتی را در تبیین جامعه‌شناختی روابط دولت در عصر قاجار ارائه داده است.

گارثویت (۱۳۸۷) در کتاب «تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون» ماهیت ساختار سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌های مختلف تاریخ ایران را تشریح کرده است.

آقاجری (۱۳۸۹) در کتابی با عنوان «مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی»، ماهیت دولت و ساختارهای قدرت در دوره صفویان را بدون اشاره به الگوی نظری، تحلیل و بررسی کرده است.

خنجی (۱۳۹۰) در کتاب «قزلباش در ایران»، ژان گور (۱۳۹۰) در کتاب «قزلباش شاه» و صفی‌زاده (۱۳۹۲) در کتاب «نگاهی نو به روزگار صفویه»، ساختار سیاسی و اجتماعی و گروه‌ها و نهادهای تأثیرگذار بر قدرت این دوره را بدون اشاره به نظریه‌ای خاص و بدون مقایسه با دولتی دیگر توصیف کرده‌اند.

نجف‌زاده و عباسی شاهکوه (۱۳۹۲) در اثری با عنوان «پیامدهای ساخت دولت مدرن پهلوی اول بر جامعه شبکه‌ای ایران»، نشان داده‌اند که با تضعیف دولت پس از انقلاب مشروطه، چگونه زمینه استقبال جامعه شبکه‌ای از ظهور شخصیتی مقتدر فراهم می‌شود.

شریعتی و عباسی شاهکوه (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «ستیهندگی جامعه مدنی شبکه‌ای و دولت در ایران (بازخوانی رابطه دولت و جامعه ایران از آغاز پهلوی اول با تأکید بر نقش مدرس)»، از الگوی جامعه شبکه‌ای میگردال برای بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره پهلوی اول استفاده کرده‌اند.

عباسی شاهکوه (۱۳۹۸) در اثری با عنوان «نسبت‌سنجی مناسبات قدرت، دولت، و

جامعه در ایران پیشامدرن»، با تأکید بر دوران قاجار نشان داده است که ایران عصر قاجار، دولتی ضعیف و مستبد و جامعه‌ای متکثر و تارمانند با توان نفوذ و کنترل اجتماعی داشته است؛ بنابراین، دولت قاجار، به‌ناچار تلاش کرده است تا با این جامعه شبکه‌ای موجود تعامل داشته باشد.

با تأملی در مهم‌ترین منابع مرتبط با موضوع پژوهش حاضر، می‌توان دریافت که منابع فراوانی اقدام به مقایسه ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران از دیدگاه‌های مختلف کرده‌اند و در این راستا از الگوهای نظری اندیشه‌ورزان گوناگونی برای تحلیل دوره‌های مختلف تاریخ ایران استفاده کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود از الگوی نظری میگدال برای بررسی رابطه دولت و جامعه در دوره صفویه استفاده نکرده‌اند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

به‌نظر میگدال، دولت‌های واقعی برپایه دو عنصر «تصویر ذهنی» و «اقدامات عملی» شکل می‌گیرند. این دو عنصر می‌توانند هم‌پوشاننده و تقویت‌کننده یا متعارض و تخریب‌گر یکدیگر باشند. «معمولاً تصویر ذهنی دولت در کشورهای مختلف به یک شکل است؛ به‌ویژه تصویر ذهنی دولت مدرن که ریشه در غرب اروپا از قرن ۱۵ تا ۱۷ داشته است و این نوع نگاه به دولت در نیمه دوم قرن بیستم، در سراسر جهان گسترش یافت. در مقابل، اقدامات عملی نیز معمولاً متنوع و متفاوت بوده‌اند و اگرچه الگوهای مقایسه‌ای در این زمینه قطعاً قابل تشخیص است، اما در برابر تقسیم محض مقاومت کرده‌اند» (میگدال، ۱۳۹۵: ۲۸).

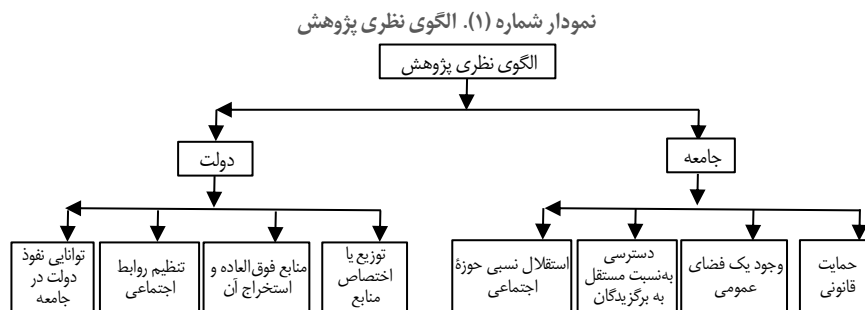
میگدال، با تحلیل دولت در جوامع جهان سوم، ضمن نقد مرکزیت آن در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، به‌ویژه تأکید بر «انحصار زور مشروع»، از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل دولت و جامعه سخن گفته است. به‌نظر او، برای اینکه دولتی وجود یابد، باید کسانی در درون و بیرون مرزهای ادعایی دولت، آن حاکمیت را وضع‌کننده اصلی و سزاوار قواعد درون مرزهای سرزمینی‌اش به‌شمار آورند. «از این لحاظ، ادراک دولت، موجودیت واحدی را مفروض می‌گیرد که نسبتاً مستقل، متحد، و متمرکز است» (میگدال، ۱۳۹۵: ۲۹). با استفاده از چنین رویکردی، می‌توان جامعه و دولت را شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که برای انحصار قدرت سیاست‌گذاری، با یکدیگر وارد کشمکش می‌شوند و از درون این رقابت، معیارهای قوت و ضعف، زاده می‌شود.

وجود سطوح بالای کنترل اجتماعی، توانایی و ظرفیت‌های دولت را در زمینه‌های مختلف، از جمله مقابله با تهاجمات خارجی، استخراج منابع، بسیج، و سازماندهی مردم برای ایجاد تحول اجتماعی افزایش می‌دهد. اطاعت، مشارکت و مشروعیت، سطوح بالاتری از کنترل اجتماعی را جهت نیل به اهداف دولت، در اختیار نخبگان سیاسی قرار می‌دهد. براین اساس، دولت‌های قوی از ضعیف متمایز می‌شوند. دولت‌های قوی، از توانایی‌های لازم (توانایی تأثیرگذاری، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج، توزیع یا تخصیص منابع) برای کنترل تحول اجتماعی برخوردارند و دولت‌های ضعیف در انتهای دامنه این قابلیت‌ها جای می‌گیرند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). به نظر می‌گردد، دولت‌های ضعیف، معمولاً در دو کارویژه «نفوذپذیری و استخراج منابع» با قدرت عمل می‌کنند، اما در دو مؤلفه «کنترل و توزیع» فاقد قدرت لازم هستند. در توضیح مؤلفه کنترل، دولت ضعیف، دولتی است که قادر به کنترل اجتماعی شهروندان خود نیست (میگدال، ۱۹۸۸: ۲۳-۲۲).

میگدال بر نقش ویژه اجتماع و به‌طور دقیق‌تر، جامعه مدنی تأکید کرده است. در این چارچوب، جامعه، به‌عنوان اهرمی در برابر دولت، موتور اصلی تغییر و تحول سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌آید. دولت، به‌نوعی محصول و برون‌داد جامعه به‌شمار آمده و در نتیجه، نه‌تنها به‌طور کامل از آن مستقل نیست، بلکه برای ادامه زیست خود، به تحول و تطور درونی نیروهای اجتماعی وابسته است؛ بنابراین، ایستادگی جامعه در برابر فزون‌خواهی دولت، و پس زدن آن از حوزه عمومی، مهم‌ترین کارویژه جامعه است، اما منظور از جامعه، نه دقیقاً هستی‌ای در مقابل دولت، بلکه حوزه یا فضای اجتماعی‌ای است که در آن افراد و گروه‌های غیرسیاسی با یکدیگر وارد کنش متقابل می‌شوند.

نظریه میگدال بر الگویی از تعامل دولت و جامعه استوار است. او جامعه را نه به‌عنوان یک موجودیت یکپارچه، بلکه به‌عنوان «مخلوطی از سازمان‌های اجتماعی» مانند خانواده‌ها، باشگاه‌ها، شرکت‌ها، یا گروه‌های قومی می‌داند و دولت، تنها یک سازمان در میان تعداد زیادی از ساختارهای موجود در جامعه است. به نظر میگدال، گروه‌ها، تعامل میان اعضای خود و نیز بین اعضا و غیراعضا را سازمان داده و مشوق‌هایی را ارائه می‌دهند (مانند امنیت، رفاه یا وضعیت) یا تهدید به تحریم (مانند خشونت یا استرالیسم) می‌کنند تا اعضا به قوانین خاص ضروری برای بقای ساختار، پایبند باشند. این مشوق‌ها، تنها ماهیت مادی ندارند، بلکه دولت با استفاده از نمادها، افسانه‌ها، فرهنگ، و سنت نیز می‌تواند به زندگی اعضای خود معنا دهد

(لامباچ^۱، ۲۰۰۴: ۵). دیدگاه اصلی میگدال مبتنی بر «دولت در جامعه» است که برپایه آن می‌کوشد از یک‌سو از اهمیت محوری دولت در تحلیل‌های جامعه‌شناختی بکاهد، و از سوی دیگر، بر نقش و اهمیت جامعه، به‌ویژه مقاومت آن در برابر سیاست‌های دولتی، تأکید کند. نکته اصلی الگوی تعامل دولت و جامعه این است که دولت و سازمان‌های اجتماعی پیوسته برای کنترل اجتماعی با یکدیگر رقابت می‌کنند. براین‌اساس، مقاله حاضر، با درنظر گرفتن نظریه میگدال، تلاش کرده است ضمن بازخوانی تاریخ سیاسی دوره صفویه، رابطه میان دولت و جامعه را برپایه الگوی زیر تبیین کند.



۳. ساختار نهادی دولت صفویه

هجوم و ناامنی پیاپی سبب شد که در گوشه‌وکنار ایران، حکومت‌هایی سر برآورند که به مقتضیات زمان با کوچک‌ترین آشفتگی از میان می‌رفتند و جای خود را به دیگری می‌دادند (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۷). این قدرت‌های محلی بودند که پایه‌های تشکیل حکومت صفویه را پی‌ریزی کردند و به این حکومت نوپا فرصت دادند تا از اختلافات داخلی این حکومت‌ها استفاده کند و آن‌ها را از بین ببرد» (فلسفی، ۱۳۶۹: ۳). شکل‌گیری حکومت صفویه را، در مقایسه با دوره‌های تاریخی پیش از آن، باید نقطه گسست و شروعی برای موجودیت یک جامعه جدید (آزادارمکی، ۱۳۸۴: ۶۲) و همچنین، نقطه عطفی در تاریخ نوین ایران به‌شمار آورد که زمینه‌ساز تحولات اجتماعی و سیاسی بسیاری شده است. یکی از دلایل این امر، معرفی تشیع به‌عنوان دین رسمی کشور بود (فوران، ۱۳۹۴: ۴۳-۴۴). صفویان با تکیه بر طریقت صوفیانه و حمایت گسترده مریدان خود و بهره‌گیری از گرایش‌های مذهبی

1. Lambach

جامعه، از جمله گرایش به تشیع و تأکید بر سیادت خاندان صفوی، به قدرت دست یافتند (رنجبر و سادات حسینی، ۱۳۹۵: ۹۶).

هریک از پادشاهان صفویه با توجه به شرایط تاریخی خود، برای برون رفت از تعارض‌های پیش آمده، راهکاری ارائه دادند (نویدی، ۱۳۸۶: ۳۶). پس از شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران، مبنای مشروعیت دولت صفوی به حکومت دیوانی و سلطنتی تغییر پیدا کرد (فارمایان^۱، ۱۹۶۹: ۴۶-۴۵) و از مبانی دینی - الهی فاصله گرفت (فوران، ۱۳۹۴: ۴۵). تاریخ نگاران در تفسیر نیمه نخست حکومت شاه اسماعیل صفوی به سیاست کاملاً بدعت آمیز مذهبی او که بر نظام قزلباش/ ایللی/ روستایی در ایران مبتنی بود، تأکید می کنند. این سیاست با سنت سیاسی اعتدال مذهبی/ فارسی زبان/ شهری/ دیوان سالار در تعارض بود. سیاست نخست، بر ارتش و سیاست دوم، بر دستگاه دیوان سالاری سنتی ایرانی مسلط بوده است (گارثویت، ۱۳۸۷: ۲۹۸). شاه اسماعیل، همسو با فرایند نهادسازی دولت، مناصب مهم مملکتی را مشخص کرد و اشخاصی را برای اداره آن‌ها گمارد؛ دو منصب وزارت و صدارت، پیشتر وجود داشتند (سیوری، ۱۳۷۸: ۴۴۳)، اما کارکردهای آن‌ها تا حد زیادی تغییر کرد. برخلاف این دو نهاد، دو نهاد جدید «وکالت» و «خلیفه الخلفایی» ایجاد شد؛ نهاد وکالت، شاخصه اصلی ساخت دولت صفوی بود و نهاد خلیفه الخلفایی، که از ابتدا در سازمان طریقتی وجود داشت، در پی تأسیس دولت، به ساختار دولت منتقل شده و مسئول رسیدگی به امور مریدان بود (جمالزاده و درستی، ۱۳۸۹: ۸۳).

پس از شاه اسماعیل، تهماسب با «یک شورای نیابت سلطنت، مرکب از سرداران قزلباش، اداره کشور را در دست گرفت و از این تاریخ به بعد، قزلباش‌ها قدرت و نفوذ زیادی پیدا کردند» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۶: ۳۱). در دوره شاه تهماسب صفوی تلاش شد تا میان قبایل قدرتمند موجود در سطح جامعه، توازن ایجاد شود و سران قزلباش به عنوان حاکم بر شهرهای بزرگ حکومت کنند. افزون بر این، تلاش‌هایی برای استفاده از خانواده‌های درباری ایرانی در دولت مرکزی انجام شد. با مرگ تهماسب، دوره‌ای از هرج و مرج در کشور به وجود آمد، اما با سلطنت شاه عباس، بار دیگر، آرامش به مملکت بازگشت؛ او در عمل، بر پایه پیمان صلح آماسیه، حاکمیت خود را بر تمام ایران گستراند و بر نهادهای عمده جامعه تأثیر عمیقی

1. Farmayan

گذاشت. به گونه‌ای سازمانی و به شیوه‌های مختلف از قدرت قبایل به نفع قدرت سلطنت کاست (فوران، ۱۳۹۴: ۴۶-۴۵). وی وابستگی نظامی حکومت به ایالات را کاهش داد و روحیه رزمندگی و اطاعت‌پذیری از شاه را تقویت کرد. همچنین، با اهمیت دادن به نهاد دیوان‌سالاری و پررنگ کردن نقش دربار در تصمیم‌گیری برای امور حکومتی، از برتری قزلباشان در تصمیمات مهم مملکتی کاست (انصاری و حسنی، ۱۳۹۹: ۳۱).

پیروزی شاه‌عباس در مطیع کردن قزلباش‌ها و بیرون راندن دشمنان اهل تسنن صفوی از ایران، وی را به عنوان دومین پادشاه بنیان‌گذار شاهنشاهی عصر صفوی شناساند (گارثویت، ۱۳۸۷: ۳۱۲). وی مانند شاه‌اسماعیل و شاه‌تهماسب، به عنوان دست‌پرورده قزلباش‌ها به قدرت رسید. روحانیون، گروه بالقوه رقیب حکومت و مدعی قدرت در این دوره بودند (زارعیان، ۱۳۹۱: ۹۱). در زمان شاه‌عباس، دولت مرکزی، قدرت خود را بر حکام اعمال می‌کرد، اما پیش و پس از آن، فرمانروایان ایالت‌ها تقریباً خودمختار بودند. ارتش، سومین نهاد بزرگی است که در دولت صفوی وجود داشت و آمیزه‌ای از نخبگان قدیمی عشایر و همچنین، نخبگان دولتی و نیروی نوپدید توسط شاه‌عباس بود. این نیرو، یکی از ارکان سیاست موفق شاه‌عباس در ایجاد تمرکز و کنترل قدرت ایالات و عشایر بود. امیران این ارتش و اعضای آن، مانند افراد شاغل در خدمات کشوری، سهمی از درآمد زمین را به صورت حواله به عنوان حقوق دریافت می‌کردند (فوران، ۱۳۹۴: ۴۹). مشی خاص شاه‌سلیمان (صفی دوم) و شاه سلطان حسین (جملی کارری، ۱۳۸۳: ۷۳)، شکاف عمیقی بین پادشاهان، درباریان، امرای نظامی، و ارکان دیگر دولتی ایجاد کرد و از پادشاه تنها نامی باقی ماند^(۲) (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۳۸).

طبقه حاکم در عصر صفویان بر بقیه جامعه کنترل شدیدی داشت و بیشتر مازاد کل کشور را در اختیار خود داشت، اما به لحاظ منافع تشکیل‌دهنده‌اش در داخل به گروه‌های پرشماری تقسیم می‌شد. از زمان شاه‌عباس، دولت مطلقه‌ای شکل گرفت که هنگامی که پادشاه مقتدری بر سر کار بود و عناصر متخاصم و آشوبگر داخلی را زیر کنترل خود می‌گرفت، به خوبی کار می‌کرد و می‌توانست از مازاد تولید، مالیات بگیرد و شالوده اقتصادی خود را مستحکم کند (فوران، ۱۳۹۴: ۵۱). نقش قزلباش‌ها و روحانیون در دولت صفوی، بیانگر انحصاری نبودن نهاد دولت و پیچیدگی روابط دولت و جامعه است.

۴. نیروهای اجتماعی دوران صفویه

ساختار طبقاتی جامعه صفوی، با توجه به ساخت اداری و تشکیلاتی، به شکل هرمی بوده است؛ «شاه در رأس هرم، ارکان دولت صفویه (دیوان اربعه) در قاعده هرم، و در قاعده پایینی هرم، مردم عادی (دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکان‌داران، و تجار کوچک شهرها) قرار داشتند» (سیوری، ۱۳۷۸: ۱۷۴). به طور کلی، پنج طبقه عمده اجتماعی (درباریان و دیوانسالاران؛ روحانیون، علما؛ قزلباش‌ها و ممالیک؛ بازرگانان، اصناف و پیشه‌وران؛ کارگران، کشاورزان و زنان) در عصر صفویه وجود داشته‌اند که در ادامه ویژگی‌های هریک از آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

۴-۱. درباریان و دیوانسالاران

دربار صفویه، یک دیوان‌سالاری مرکزی متمرکز بر سه حوزه نظامی، مالی، و قضایی بود (نویدی، ۱۳۸۶: ۹۶). تشکیلات حکومت صفوی را می‌توان در بردارنده موارد زیر دانست: (۱) دستگاه قضایی مرکزی (شاه، نخست‌وزیر، سرداران ارتش، خزانه‌دار دولتی، و رئیس‌جمهور)؛ (۲) حکومت ایالت‌ها؛ (۳) ارتش (فوران، ۱۳۹۳: ۴۷-۴۶)؛ با این حال، از زمان سلطنت شاه عباس اول و با تسلط عنصر دیوان‌سالار بر عنصر قبیله‌ای، شاه در رأس بوروکراسی مرکزی، تمام امور را به دست گرفت. در این چارچوب، کشور به طور مستقیم از درآمدهای ایالت‌ها و پادشاهی‌ها بهره‌مند شد (نویدی، ۱۳۸۶: ۴۹ و ۸۴). شاه از چنان قدرت و اقتداری در جامعه برخوردار بود که مالک تمام سرزمین به شمار می‌آمد و هیچ موضوعی بدون تصویب شخص شاه (تمرکز اداری بالا) اجرایی نمی‌شد (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۰۸۹). ویژگی مشخص ساختار دولت و قدرت در ایران عصر صفویه این بود که نوعی تمرکز اداری به عنوان دولت ملی به وجود آمد. در این ساختار، دولت، دربار، و شخص شاه، مقوله‌های تفکیک‌ناپذیری بودند که از عوامل شکل‌گیری نهادهای مشروع و قانونی به شمار می‌آمدند و پیدایش یک ساختار اداری و سیاسی بیرون از چارچوب نظام خودکامه موجود، امکان‌پذیر نبود (کشاورز، چلونگر، و منتظرالقائم، ۱۳۹۶: ۱۴۶).

۴-۲. روحانیون و علما

با رسمی شدن تشیع توسط شاه اسماعیل اول، این مذهب به یک ایدئولوژی دیوان‌سالارانه رسمی استحاله یافت (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹). ارتباط علمای دین با پدیده نوظهور حکومت

صفوی، مسئله‌ای است که با رسمیت یافتن تشیع اهمیت پیدا کرد؛ به‌ویژه اینکه ترکان صفوی و خود شاه‌اسماعیل، برداشتی سطحی و اغراق‌آمیز از تشیع داشتند. برای تعیین کیفیت این امر باید به کیفیت روابط شاه صفوی با علمای دین اشاره کرد. در طول قرن دهم و بیشتر قرن یازدهم، علمای دینی ایران، گروه برجسته‌ای از خانواده‌های قدیمی ایرانی بودند که در سازمان سیاسی صفویان ادغام شدند و وظایف قضایی، شبه‌سیاسی، و شبه‌دینی را به‌عهده داشتند (ارجمند، ۱۳۶۲: ۱۳۹). در عصر اسماعیل اول، فقیه‌ای از میان آنان به‌عنوان صدر یا عالی‌ترین مرجع دینی برای نظارت بر امور دینی انتخاب شد (جعفریان، ۱۳۷۰: ۷۷). با تغییرات سریع در عصر صفویان و تبدیل تشیع به مذهب رسمی کشور و با توجه به اینکه نخبگان موجود، شناخت کاملی از تشیع نداشتند، به‌تدریج از قرن دهم هجری قمری، علمای عرب ساکن جبل عامل، به درخواست شاهان صفوی، وارد ایران شدند. مشهورترین شخص در این میان، شیخ علی بن عبدالعلی کرکی بود که به «عالم دوم» معروف است. نکته مهم درباره عالم دوم، این است که شاه‌تهماسب صفوی خود را عامل وی دانسته است. این دیدگاه شاه صفوی، جایگاه ویژه این عالم دینی را نشان می‌دهد (فرهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

۳-۴. قزلباش‌ها و ممالیک

قزلباش^(۳) در زبان ترکی به‌معنای سرخ است و وجه‌تسمیه آن، کلاه سرخی است که این گروه بر سر می‌گذاشتند و آن‌ها را متمایز می‌کرد. گروهی از مورخان، قزلباش‌ها را مرکب از ۹ طایفه بزرگ می‌دانند و صوفیان قره‌باغ نیز که از پیروان ترکان صفوی هستند، تشکیل این نیروها را به دوره خواجه‌علی نسبت می‌دهند؛ اما کلاه سرخ یا همان تاج سرخ را نخستین‌بار، سلطان‌حیدر (پدر شاه‌اسماعیل) رواج داد. قزلباشان، نقش سپاه فتودالی طریقت صفویه را بازی می‌کردند که با دستیابی بزرگان قوم به سلطنت، کارکرد سلطنتی یافتند و به‌عنوان گارد شاهی به‌کار گرفته شدند. آنچه در گذشته به‌عنوان گارد شاهی یا جاویدان از سال‌های پیش از اسلام در ایران رواج داشت، در کارکردها و چهره قزلباش‌های دوران صفویه متجلی شده است (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۳). صوفیان قزلباش، طرفداران اصلی شاه‌اسماعیل بودند که نقش بنیادینی در به‌قدرت رسیدن او داشتند. آنچه قبایل مختلف قزلباش را در کنار یکدیگر قرار داد، باورها و پیوندهای صوفیانه بوده است (جمال‌زاده و درستی، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۷۳). یکی از دلایل کامیابی و تداوم حکومت صفویه، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی، حمایت قزلباش‌ها بوده است (عقیلی، ۱۳۹۵: ۶۷).

۱۴۴). قزلباش‌ها، به‌عنوان بدنه اصلی دولت صفوی، با اطاعت مثال‌زدنی از شاهان صفوی باعث شدند که حکومت صفویان بتواند همه برنامه‌های خود را اجرا کرده و به تمام اهدافش دست یابد (پرخو، ۱۳۹۸: ۶۸-۵۳). قزلباش‌ها در دوره شاه‌تیماسب کوشیدند تا مانع شکل‌گیری گرایش‌های جدید شوند. باوجوداین، در این دوره، شورش‌هایی را شروع کردند که موجب شد، شاه‌تیماسب چندان تمایلی به محور قرار دادن آن‌ها در حکومت و اداره امور نداشته باشد، اما ریشه‌دار بودن نفوذ آنان باعث شد که شاه‌تیماسب (با توجه به مقتضیات و ضروریات) نتواند با آن‌ها برخورد جدی‌ای داشته باشد (عقیلی، ۱۳۹۵: ۱۴۶).

۴-۴. بازرگانان، اصناف، و پیشه‌وران

در دوره صفویه، بازرگانان در بین درباریان و مردم، نفوذ فراوانی داشتند. اصناف و صنعتگران عصر صفویان را نیز می‌توان در قالب دو گروه ارزیابی کرد؛ نخست، اصنافی که تعهد انفاق داشتند، و دیگری، اصنافی که چنین تعهدی نداشتند (کیوانی، ۱۳۹۲: ۴۷). مهم‌ترین یاری‌گر دولت و دربار صفویان، درآمدهای حاصل از مالیات‌ستانی بود که به شیوه‌های گوناگون از مردم و اصناف دریافت می‌کردند. راه دیگر کسب درآمد، کار و تلاش صنعتگران و کارگرانی بود که در خدمت دولت و حاکمان بودند. بی‌تردید، این گروه، متعلق به طبقه ممتاز صنعتگرانی بودند که در املاک و منازل سلطنتی، کارخانه‌ها، و کارگاه‌های دولتی مشغول خدمت بودند (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۰). شکوفایی اقتصادی در عصر صفوی، ازیکسو، رونق و افزایش تعداد اصناف را در پی داشت و ازسوی دیگر، اندیشه شیعی‌گری، نوعی نظارت و نگرش خاص بر این قشر و طبقه را تبیین کرد که منجر به تقابل دو گروه بازاری و روحانیون، به‌عنوان یک ویژگی مهم جامعه صفوی، شد. این اتحاد با ازدواج متقابل علما و خانواده‌های بازرگانان، استحکام فزاینده‌ای یافت. همچنین، در زمان صفویه، علما، اداره مقدار بسیار زیادی از موقوفات را به‌دست آوردند، که به اشتراک منافع آنان با طبقه بازرگانان کمک کرد (سیوری، ۱۳۷۸: ۱۷۷). بیشتر پیشه‌وران، از صنعتگرانی بودند که در اطراف میدان شهر و بازارهای اصفهان، دارای رسته‌ها و دهک‌های مخصوصی بودند و به‌لحاظ مالی و معیشتی، نسبت به کارگران و کشاورزان، وضعیت بهتری داشتند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۷).

۴-۵. کارگران، کشاورزان، و زنان

در دوره صفویان، کارگران در قالب اصناف گوناگونی دسته‌بندی می‌شدند و هر صنف یک نماینده برگزیده برای خود داشت که توسط مقامات لشکری و کشوری حاضر در آن شهر

به رسمیت شناخته می‌شد. در این دوره، لفظ «کارگر به کسانی اطلاق می‌شد که در کارخانه‌ها و کارگاه‌های دولتی کار می‌کردند و در خانه‌های خود اجازه کار کردن نداشتند» (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۷: ۱۰۲). می‌توان گفت، وضعیت کارگران این عصر در تمام دوره‌های تاریخ ایران منحصر به فرد بود و پیشرفته‌ترین قوانین و مقررات کارگری در آن دوران اعمال می‌شد (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۲). کشاورزان نیز دسته‌ای از مردم شهرنشین بودند که در حاشیه شهرها زندگی می‌کردند و نسبت به طبقات اجتماعی دیگر، در سطح پایین‌تری بودند؛ اما وضعیت مالی و رفاهی کشاورزان این عصر، بنا به نوشته‌های جهانگردان خارجی، نسبت به دوره‌های دیگر، بهتر بود و کشاورزان، آسایش بیشتری داشتند (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۲۷۶-۲۷۵). زنان، از دیگر گروه‌هایی بودند که در دوره صفویه در میان طبقات اجتماعی جای داشتند و موقعیت آنان در بیشتر موارد، بر پایه موقعیت اجتماعی مردانشان تعیین می‌شد و تقریباً همگی آنان زیر سلطه مردان بودند. بر پایه پژوهش فریر^۱ (۱۹۹۸: ۳۸۵-۳۸۴)، زنان، افزون‌بر وظیفه خانه‌داری، به انجام کارهای تولیدی‌ای چون قالی‌بافی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، و نظایر این‌ها اشتغال داشتند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۵۱)؛ آن‌ها، به دلیل محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، شرایط و موقعیت مناسبی نداشتند (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

۵. چگونگی رابطه دولت و جامعه

تفاوتی که دولت صفویان با دولت‌های پیش از خود (همچون خوارزمشاهیان، سلجوقیان، و حتی تیموریان) داشته است، این است که خاندان صفوی، به‌رغم خاستگاه بیرونی‌اش، ابتدا در این سرزمین ساکن شدند و سپس از راه تصوف، موفق به کسب پایگاه مردمی در داخل فلات ایران شدند (حافظ‌نیا و ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶). نوعی «دولت مدرن» در دوره صفویان شکل گرفت، اما این دولت، به معنای دولت‌مملت امروزی و مبتنی بر ناسیونالیسم ملی نبود. شاید مهم‌ترین ویژگی دولت صفوی، همان آرمان تشیع بود که آن را از دولت‌های پیشین متمایز می‌کرد. با این حال، آن‌قدر کم‌وکاستی داشت که نشود بر آن نام دولت مملت واقعی گذاشت. در این دوره، تشیع به مهم‌ترین ویژگی فرد ایرانی و فلسفه وجودی صفویان تبدیل شد (حافظ‌نیا و ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹ و ۲۴). با اینکه در این دوره، رابطه دولت با مردم و در رأس آن، بازار، قیم‌مآبانه و سلطه‌جویانه بود، با این حال، این رابطه با برخی از گروه‌ها و قبایل موجود مریدومرادی بوده است (عقیلی، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

1. Ferrier

باوجود تحکیم دولت صفوی، به سبب گسترش نیافتن فتوحات آن، درآمدها کاهش و مالیات‌گیری از مردم فزونی یافت؛ هرچند توجه شاه به ایجاد تغییراتی برای آبادانی و عمران، بیشتر شد (پیگولوسکایا، ۱۳۶۳: ۴۸۱). در دوره شاه اسماعیل اول، کاهش درآمد مردم و عدم دریافت گسترده مالیات، سبب توجه دولت به دو منبع درآمد جدید، یعنی کشاورزی و بازار، شد. دولت با اینکه در عرصه خارجی، درگیر جنگ‌های زیادی بود، اما به مردم و اقدام در راستای بهبود وضعیت اقتصادی آنان نیز توجه داشت. این مسئله موجب شده بود تا مردم، شیفته وی شوند. البته کناره‌گیری او از سلطنت پس از شکست در جنگ چالدران، تضادهای درونی حکومت صفوی را شدت داد و بر بی‌توجهی شاه به مردم و ناامنی، افزود و رکود اقتصادی را در پی داشت (عقیلی، ۱۳۹۲: ۱۷۸). وی هر آنچه را که به دست می‌آمد، بین رعیت پخش می‌کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۲۳۸) و غنایم جنگی به دست آمده را نیز بی‌درنگ بین سربازان و نیروهای قزلباشان تقسیم می‌نمود (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۲۹ و ۲۴۲).

شاه تهماسب برای رسیدن به اهداف تعیین شده در حکومت، تغییراتی در ساختار اداری و سیاسی کشور ایجاد کرد و روحانیون، پس از شاه در هرم قدرت جای گرفتند (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۰۸). وی با کشتن حسین خان شاملو، رئیس قدرتمند قزلباش‌ها، سلطنت خود را از زیر سیطره سران آن‌ها خارج کرد و قدرت خویش را استحکام بخشید (صفوی، ۱۳۶۳: ۱۵). شاه تهماسب، «علیرغم قدرت و سلطنت طولانی، نتوانست پایه اقتصادی مهمی برای رفاه مردم ایجاد کند، اما سلطنت طولانی او باعث شد که طبقه قزلباش بر مردم مسلط شود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۷۱). در دوره شاه اسماعیل دوم، اختلافات میان قبایل شاملو و تکللو و قبایل دیگر قزلباش شدت گرفت و از آنجاکه طرفداران شاه اسماعیل دوم، موفق به کسب قدرت شدند، تصفیه‌های خونینی از سوی دربار و شاهزادگان به راه افتاد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۳۲). همچنین، تغییر مذهب شاه اسماعیل دوم به «تسنن شافعی»، موجب دلسردی مردم نسبت به دین و حاکمیت شد. مخالفت وی با بسیاری از علمای شیعه، دوری و جدایی این قشر از حکومت را در پی داشت (عقیلی، ۱۳۹۲: ۲۰۱-۲۰۰). این اقدامات سبب شد که گروهی وی را غاصب سلطنت و حکومتش را نامشروع جلوه دهند. گروهی نیز او را منجی و حکومتش را مؤثر، اما ناشکیبا می‌پنداشتند؛ تاجایی که می‌توان قیام‌های پس از مرگ وی را در نقاطی مانند قندهار، لرستان، همدان، و... با عنوان ظهور اسماعیل دوم، متأثر از محبوبیت سیاسی و اجتماعی وی دانست (منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۲۷۲).

روی هم رفته، نبود قوانین مشخص و تثبیت شده در راستای رسمیت یافتن حقانیت شاهان

صفوی از یک سو، و نیز ضعف نهادهای مدنی از سوی دیگر، سبب می‌شد که این شاهان برای حفظ موقعیتشان، حقوق مالکیت را در راستای منافع خویش، طراحی کرده و مانع هرگونه اعتراض مردم به عدم برخورداری از حقوق مالکیت فردی شوند؛ زیرا دولت به هیچ‌روی حاضر به کاهش منابع مالی در اختیارش نبود و با انحصار منابع، نبض امور را کنترل و از ظهور گروه‌های اقتصادی قدرتمند جلوگیری می‌کرد (کریمی و خرمی، ۱۳۹۴: ۱۵۳-۱۵۲). با سپری شدن عمر حکومت صفویه از قدرت سران قبایل کاسته شد. با وجود این باور که حکومت، ماهیت اهریمنی دارد و مأموران آن مستبد و اموالشان غصبی است، مقابله با قدرت، هم مقابله و هم همکاری با قدرت دولتی و مشارکت در آن، به‌ویژه در میان جوامع شهری وجود داشته است. نتیجه این وضعیت، ایجاد شرایطی پرتنش و چالش‌زا بود که گاهی خود را به صورت مخالفت نشان می‌داد (فوران، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۶). ایران در دوره صفویه به لحاظ توسعه فرهنگی و سیاسی و مشارکت مردم در حکومت، رشد بسیاری داشت، اما دولت نتوانست بر جامعه غلبه و مدیریت خلاقیتی ایجاد کند؛ بنابراین، هرگاه وضع مردم بدتر می‌شد، رسوبات پیشین و راه‌حل‌های کهنه فعال‌تر می‌شد، و هنگامی که صفویه سقوط کرد، جامعه ضعیف شد.

۶. شکاف دولت و جامعه و ایجاد جامعه شبکه‌ای

۱-۶. مقایسه ویژگی‌های دولت صفوی با معیارهای دولت قوی میگدال

به منظور فهم رابطه میان دولت و جامعه در عصر صفوی، در این بخش، و در قالب دو قسمت جداگانه، به ویژگی‌های دولت و جامعه آن دوران، براساس الگو و معیارهای میگدال (دولت قوی و جامعه قوی) پرداخته می‌شود.

۱-۱-۶. توانایی دولت برای نفوذ در جامعه

پس از یک دوره فترت در ایران، صفویان، دولتی متمرکز را تشکیل دادند و با تقویت هویت ملی ایرانیان و استفاده از عنصر هویت بخش دین، دگرگونی‌های بنیادینی در ساختار حکومت و جامعه ایجاد کردند. در نتیجه رسمی شدن مذهب تشیع در ایران عصر صفویان، بسیاری از ارزش‌ها، جنبه دینی و مذهبی پیدا کردند و برخی باورها و اعتقادات نادرست و اشتباه رواج یافت؛ اما برداشت سطحی از دین، ضمن گسترش خرافات، زمینه سقوط حکومت صفویه را فراهم کرد (ستوده‌فر، جدیدی، و قلی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۰-۱۳۹). هرچند صفویان توانستند با

رسمی کردن مذهب تشیع و از طریق روحانیت، در جامعه نفوذ پیدا کنند، در این دوره، به‌ویژه در نیمه نخست عصر صفویان، جنگ‌های بسیاری بین ایران با امپراتوری عثمانی در غرب و ازبک‌ها در شرق رخ داد (غفاری فرد و نوایی، ۱۳۸۱: ۲۸۴-۲۸۳). همین مسئله موجب شده بود که تمرکز صفویان به خارج از مرزها (برای استقرار امنیت) معطوف شود. صفویان، اقدام به مالیات‌گیری‌های گسترده از مردم و به‌ویژه دهقانان و کشاورزان کرده بودند. اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه ارامنه، بخشی از ساختار جامعه در این دوره بودند که در تضاد منافع با امرای حکومتی قرار گرفتند و قدرت مقابله با حکومت را نداشتند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۵۶۵-۵۶۴). از همین‌رو، صفویان نتوانستند به‌گونه‌ای مناسب با جامعه ارتباط برقرار کنند و در آن نفوذ داشته باشند؛ بنابراین، در جامعه عصر صفوی، دولت از جامعه جدا بود و در نتیجه، پایگاه و نقطه اتکای محکم و پیوسته‌ای در اجتماع نداشت و به‌همین دلیل، فاقد مشروعیت سیاسی در میان طبقات بود. همین مسئله موجب شد که منافع جامعه را نمایندگی نکند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۴). برپایه نظریه میگردال می‌توان گفت، ناتوانی صفویان در ارائه راهکارهای کارآمد، موجب شد که نتوانند در جامعه نفوذ کنند و این رابطه بیشتر از طریق روحانیت برقرار می‌شد؛ بنابراین، صفویان نتوانستند قواعد الزام‌آوری را برای قاعده‌مندسازی رفتار مردم اجرا کنند.

۲-۱-۶. تنظیم روابط اجتماعی

تنظیم روابط اجتماعی و سطوح بالای کنترل اجتماعی، توانایی و ظرفیت‌های دولت را در زمینه‌های گوناگون، از جمله مقابله با تهاجمات بیگانگان، استخراج منابع، و بسیج و سازماندهی مردم به‌منظور ایجاد تحول اجتماعی، بهبود می‌بخشد (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰) و انجام ندادن آن به ضعف و ناتوانی دولت در زمینه‌های دیگر منجر می‌شود. نفوذ معنوی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و فرزندان او در میان ایلات قزلباش، از دلایل اصلی تشکیل دولت صفویان بود. این نفوذ معنوی، آن‌ها را به‌صورت رهبران مذهبی‌ای درآورد که از قدرت سیاسی و نظامی ایل نیز بهره می‌بردند (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۸۶). دستگاه وزارت و انتخاب وزیر، یکی از منابع در اختیار پادشاهان صفوی برای تنظیم روابط اجتماعی بود که توسط شاه انجام می‌شد. در زمان شاه‌عباس اول، تمرکز بیشتر اداره امور کشور، وظیفه دیوانسالاری را که وزیر در رأس آن بود، سنگین‌تر کرد (شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۸).

صفویان در رأس اقدامات فرهنگی خود برای ترویج تشیع، به تقویت جایگاه علما در

جامعه پرداختند. آن‌ها با به‌کارگیری علما و فقها در مناصب مختلف سازمان دولت در پیوند مذهب و سیاست، از خدمات آن‌ها برای دینی کردن حکومت و جامعه بهره گرفتند. اهمیتی که صفویان به مذهب تشیع دادند و در کنار آن، توجه ویژه به علما، باعث شد که علما به تدریج در امور اجتماعی و سیاسی کشور مؤثر واقع شوند و نوعی رابطه بین قدرت دینی و دنیوی پدید آید و اداره برخی از سازمان‌های دولتی از جمله امور قضایی و اوقاف به مالکیت روحانیت درآید و به آن‌ها واگذار شود (میرزاسمیع، ۱۳۶۸: ۱-۳).

نیروهای قزلباش نیز از عناصر دیگری بودند که در کنار علما و روحانیون، دستگاه اداری دولت صفویان را شکل دادند و دولت از طریق آن‌ها به تنظیم روابط اجتماعی در سطح جامعه اقدام کرد؛ بنابراین، دولت صفویه، توسط شبکه‌های قدرتی مانند قزلباش‌ها و روحانیون، محدود شده بود و دولت بیش از آنکه تأثیرگذار باشد، اثرپذیر بود. شاهان صفوی هرچند تمایل داشتند که قدرت خود را افزایش دهند، اما در این زمینه موفق نبودند. هرچند موفقیت در همه دوره‌ها به یک شکل نبوده است. بر این اساس، یکی از کارویژه‌های اصلی طبقات قدرت در دوره صفویان، تولید گفتمانی بود که مشروعیت سیاسی و ساختاری را برای حکومت ایجاد کرد. صفویان با وجود ادعای رهبری مذهبی با خاستگاه صوفیانه، به هیچ‌روی موفق نشدند این نوع رهبری را گسترش دهند؛ بنابراین، به سرعت در صدد کسب مشروعیت از راه‌های دیگر برآمدند، اما سرانجام، به چالش کشیده شدند و سقوط کردند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۳). بر این اساس، پادشاهان صفوی در دوره‌های زمانی مختلف، قادر به تنظیم روابط با جامعه نبوده‌اند.

۳-۱-۶. منابع فوق‌العاده و استخراج آن

دولت صفویه با دعوت علمای شیعه از مناطق دیگر جهان اسلام، استقبال از آن‌ها، و توجه و حمایت ویژه از این گروه، در کنار حمایت از علمای ایرانی و واگذاری برخی مشاغل و امور مهم مملکتی به آن‌ها، علمای شیعه را به محور و ستون حرکت فرهنگی شیعی تبدیل کردند. این گروه با حضور در حیطه قدرت نیروهای قزلباش، از راه گسترش اندیشه‌های تشیع و عمق بخشیدن به آن، نقش بنیادینی را در کنترل قدرت موجود و پیشگیری از انحراف‌های بیشتر، به عهده گرفتند (پارسانی، ۱۳۷۶: ۸۸)؛ بنابراین، صفویان با وجود ادعاهایی مبنی بر متمرکز و مقتدر بودن، توسط شبکه‌های قدرتی نظیر قزلباش‌ها و روحانیون محدود شده و تنها براساس توصیه‌های شخص پادشاه، عمل کرده‌اند. صفویان با انتساب خود به اهل بیت (ع) و ادعای نیابت امام زمان (عج) تلاش کردند از

نوعی مشروعیت دینی استفاده کرده و خود را شایسته‌ترین افراد برای حکومت معرفی کنند. درواقع، یکی از منابع فوق‌العاده در اختیار صفویان، مذهب تشیع بود. هریک از شاهان صفوی با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر حکومت خود، تلاش کردند از نفوذ علما برای گسترش تشیع و تثبیت حکومت خود بهره‌مند شوند. در دوره شاه‌عباس اول، به دلیل تغییرات گسترده در حکومت، کاهش قدرت نیروهای قزلباش، و جایگزینی نیروی سوم متشکل از نیروهای گرجی و چرکس، شرایط برای افزایش قدرت علما و نقش‌آفرینی بیشتر آنان در صحنه سیاسی کشور فراهم شد؛ بنابراین، یکی از منابع فوق‌العاده در اختیار پادشاهان صفوی، دستگاه روحانیت و نیروهای قزلباش بود که جامعه را از طریق آن‌ها اداره می‌کردند.

۴-۱-۶. توزیع یا اختصاص منابع

صفویان، حکومت خود را یادآور تاریخ پادشاهی بزرگ ساسانی و حق مشروع تشیع برای جانشینی پیامبر (ص) می‌دانستند. هویت ملی، نزد دربار صفوی، اهمیت زیادی داشت، زیرا برای آن‌ها حمایت و کمک‌های مردمی، ایجاد می‌کرد؛ البته گفتنی است که این هویت، در رویارویی با دشمنان خارجی، بر ایرانی بودن و در رویارویی با دشمنان داخلی، بر شیعه بودن، تکیه می‌کرد (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۴). گفتنی است، آنچه در ایران با عنوان حکومت صفوی شکل گرفت، به لحاظ بنیان و ساختار سیاسی و تقسیم قدرت، هیچ تفاوتی با حکومت‌های اسلامی پیشین در تاریخ سیاسی مردم نداشت. اثری بودن حکومت صفویه از همان ساختار اداری و مذهبی عثمانی پیروی می‌کرد و نهاد دینی (صدرالسدر و مشیخه الاسلام) در کنار نیروی نظامی‌ای که در جنگ‌ها شرکت می‌کرد، یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت بود (باغستانی، ۱۳۷۹: ۳۸۲). درواقع، پادشاهان صفوی در پی توزیع منابع در اختیار، در میان طبقات دیگر نبودند و تنها به دنبال این بودند که توصیه‌های شخصی خود را اعمال کنند. شاهان صفوی، به محض اطمینان از ثبات و قدرت حکومت خود، درصدد برآمدند تا همه اختیاراتی را که در زمان تأسیس این حکومت و با اهداف خاصی به علمای دین داده شده بود، سلب کرده و تنها حکومتی مبتنی بر نظام موروثی را ایجاد کنند. شاه عباس، سیاست تندی را در برابر علما در پیش گرفت و کوشید همگان را در بنیاد اقتدار مرکزی دولت به ضعف بکشاند. این سیاست، پیامدهای ناگواری برای موضع عالمان شیعی داشت و سبب مقابله به مثل آنان با دولت شد (باغستانی، ۱۳۷۹: ۴۲۱). اقدامات پادشاهان صفوی، نتایج منفی‌ای داشت که پیامدهای خود را در اواخر دوران صفویه نشان داد و

در نتیجه، با ضعف قدرت پادشاه و وقوع شورش‌های اجتماعی و قومی در قلمرو صفویان، قدرت سیاسی دچار تزلزل شد و بی‌ثباتی سیاسی افزایش یافت (انصاری و حسنی، ۱۳۹۹: ۳۱)؛ بنابراین، صفویان در حوزه کنترل و توزیع منابع، فاقد قدرت لازم بوده‌اند.

۲-۶. مقایسه جامعه عصر صفوی با جامعه قوی میگردال

۱-۲-۶. استقلال نسبی حوزه اجتماعی از دولت

تاریخ سیاسی ایران، حاکی از این است که نهادهای محلی و مردمی و اندیشه آن، هیچ‌گاه جایگاه شایسته خود را به دست نیاورده‌اند. در طول تاریخ، بیشتر حکومتگران، افرادی مستبد و خودمحور بوده‌اند و این مسئله موجب شکل‌گیری نظام تمرکزگرایی (حافظ‌نیا، پارسانی، و پوریان، ۱۳۹۰: ۱۴۶) و در نهایت، عدم استقلال نسبی جامعه شده است. به قدرت رسیدن صفویان و به رسمیت شناخته شدن تشیع به عنوان مذهب رسمی، این باور را به ذهن رساند که جامعه از مشکلات پیشین رها شده و ثبات و امنیت در جامعه برقرار خواهد شد. در واقع، اعلام سلطنت شاه اسماعیل صفوی، تغییری بزرگ یا انتقال ساده قدرت به دولت صفویان نبود، بلکه این تغییر با تغییرات بنیادین دیگری همراه بود که زندگی فکری و سیاسی جامعه ایران را دستخوش دگرگونی‌های بزرگی کرد، اما صفویان به تدریج از پایگاه و هویت صوفیانه خود که در ابتدای تشکیل دولت داشتند، دور شدند (فیرحی، ۱۳۸۸: ۴۱۸) و در نتیجه ماندگاری حکومت و درگیری در جنگ‌های فراوان برای کسب استقلال و بازپس‌گیری مرزهای ملی، از جامعه فاصله گرفتند. این مسئله در کنار مالیات‌ستانی‌های گسترده و جلوگیری از ورود افراد جامعه به ساختار قدرت و پاسخ‌گو نبودن در برابر ساختار اداری، زمینه عدم استقلال جامعه را فراهم کرد. در واقع، جامعه ایران در دوره صفویه جز در برخی از موارد که در دفاع از مرزهای کشور به جنگ فرستاده شده‌اند یا اینکه مجبور به پرداخت مالیات‌های سنگین بودند، نتوانستند استقلال نسبی کسب کنند و دولت (صفویان) برای حل مشکل اقتصادی جامعه و شرایط امنیتی، اقدامی انجام نداد. بر این اساس، صفویان با وجود تمرکز قدرت نتوانستند به خواسته‌های جامعه پاسخ دهند و جامعه‌ای شبکه‌ای ایجاد کنند.

۲-۲-۶. دسترسی به نسبت مستقل به دولت یا برگزیدگان حاکم

ساختار اجتماعی عصر صفویه به شکل یک هرم بود که شاه در رأس و مردم عادی (شامل

دهقانان، صنعتگران، مغازه‌داران، و تاجران خرد) در قاعده آن قرار داشتند. در بین این دو طبقه، اعیان لشکری و کشوری و جمعی از مقامات روحانی، اعم از فقها و علما نیز در سطوح مختلف حضور داشتند. اقشار مردم، دارای اصناف و انجمن‌های اجتماعی و مذهبی بودند؛ به گونه‌ای که در هریک از شهرهای مهم، تجار، کارگران، و گروه‌های دیگر، نمایندگانی داشتند. از جمله ویژگی‌های مهم جامعه عصر صفویان را می‌توان تلاش برای ایجاد پیوند بین جامعه ایران و ترکمن قزلباش و اتحاد علما و بازاریان دانست (سیوری، ۱۳۷۸: ۱۴۵-۱۴۴). از زمان سلطنت شاه عباس دوم تا شاه سلطان حسین صفوی، قدرت علما و فقها به مرور نسبت به طبقات دیگر و حتی در مقایسه با شاهان دیگر صفوی افزایش یافت (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۲۲). روابط شاه عباس، شاه صفی و شاه سلطان حسین با علما قوی‌تر، و بر تعداد علما و فقهایی که به نحوی با کارهای حکومتی مرتبط بودند، افزوده شد؛ اما این، به آن معنا نیست که صفویان دسترسی نسبتاً مستقلی به دولت یا نخبگان حاکم ایجاد کرده‌اند. درواقع، آن‌ها، به ویژه شاه عباس صفوی، تلاش کردند از علما و نیروهای نظامی برای تقویت خود و برقراری ثبات و امنیت در جامعه استفاده کنند؛ هرچند این سنت تا پایان دوره صفویه به همین شکل ادامه پیدا نکرد. درواقع، در دوره شاه سلطان حسین صفوی، قدرت از دست شاه و درباریان خارج شد و فقها نظر مشورتی پیدا کردند و خواستار اجرای دستورات شرع توسط دولت شدند. درواقع، در این چارچوب، روحانیون به قدرت رسیدند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۹). دسترسی نسبی روحانیون به قدرت در دوره صفویان، به این معنا نیست که تمام جامعه توانستند به استقلال (نسبی) برسند و به گونه‌ای مستقل به دولت یا برگزیدگان حاکم (درباریان) دسترسی داشته باشند، بلکه مسیرهای ارتباط با ساختار قدرت بسته بود.

۳-۲-۶. وجود فضای عمومی به نسبت مستقل

رسمی شدن مذهب تشیع، با ایجاد احساس تعلق و وفاداری به این مذهب در بین ایرانیان، به عنوان منبع هویت ملی، آن‌ها را در گروهی یگانه و مشابه به عنوان پیروان مذهب تشیع قرار داد که بر این اساس، احساس می‌کردند به یکدیگر تعلق دارند و خود را گروهی مذهبی می‌دانستند... البته این به آن معنا نیست که جامعه به یک فضای عمومی مستقل دست یافته بود، بلکه جامعه بیشتر در راستای آموزه‌های تشیع و شرکت در جنگ‌ها، با روحانیان در ارتباط بود. با توجه به عملکرد مستقل فقها و علما در عصر صفویه و نافرمانی آنان از مسئولان و

در عین حال، اطاعت بیشتر مردم از آن‌ها، می‌توان از چنین کارکرد و روندی با عنوان پدیده «حکومت درون حکومتی» نام برد؛ زیرا، فقها، مشروعیت خود را از امام زمان (عج) می‌گرفتند و بر همین اساس، به توده مردم دستور می‌دادند؛ با اینکه حکومت صفویه، مشروعیت عرفی و موروثی بیشتری نسبت به فقها داشت و از رابطه مرید و مرادی صحبت می‌کرد، عملکرد فقها در برخی مقاطع، به شکل حکومتی درون حکومت بود (صداقت، ۱۳۸۴: ۸۵). گروه دیگر فعال در جامعه مدنی ایران، بازاریان بودند که در سازمان‌دهی به فعالیت‌های اقتصادی و انجام تعهدات اجتماعی، از دولت، استقلال داشتند. بازاری‌ها از طریق دادن وام به دولت و نیز به سبب پیوند نزدیک با علما، می‌توانستند نزد مقامات دولتی اعمال نظر کنند؛ بنابراین، ایران به دلیل ارتباط نزدیک بین علما و بازار، از شالوده نیرومند حوزه عمومی برخوردار بود و ایجاد تغییر در جامعه توسط دولت، بدون فتوای علما و همراهی بازار ممکن نبود (کمالی، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۱)؛ بنابراین، شاید بتوان عصر صفویه را سرآغاز شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران دانست. با ظهور طبقات و گروه‌های اجتماعی در این دوره، دگرگونی جدیدی در تاریخ ایران رخ داد.

۴-۲-۶. حمایت قانونی

در آغاز حکومت صفویه که مرحله «گذر از تصوف به تشیع» بود، ضرورت وجود قانون برای تنظیم روابط جامعه به شدت احساس می‌شد. اگرچه قانون در این دوره، به معنای امروزی نبود و مجموعه‌ای از فتاوا و دستورات فقها و احکام حکومتی را دربر می‌گرفت^(۴). نیاز بشر به قانون در زندگی اجتماعی، امری تردیدناپذیر است. یکی از عوامل نظم‌دهنده رفتار اجتماعی انسان‌ها، وجود قوانین و مقررات است. نظام سیاسی برخوردار از قدرت دنیوی، برای تسلط بر جامعه مسلمین، به شریعت و فقه نیاز داشت. در این شرایط، همه مردم دارای اعتقادات پایه و صوفی مشرب نبودند که نیازی به قانون و اجرای آن نداشته باشند. در آغاز دوره صفویه، ساکنان بیشتر شهرهای ایران، سنی مذهب بودند و شکل ناب تشیع اثنی عشری خالص و بی آمیخته با تصوف، تنها در چند شهر ایران، شامات، و منطقه جبل عامل نسبت به مناطق دیگر، رواج بیشتری داشت (جعفریان، ۱۳۷۰: ۳۷). از آنجاکه حکومت باید احکام مکتوب و روشنی داشته باشد و فقها بتوانند احکام فقهی را استخراج و استنباط کنند، صفویان بیش از پیش به سوی فقه شیعه گرایش یافتند. در این دوره، علمای شیعه در تثبیت احکام شرعی نقش

چشمگیری داشتند؛ زیرا، فقه و عناصر آن گسترش یافت و فقه‌های شیعه، قوانین شرعی را برای حکومت ایران وضع کردند. افزون‌براین، احکام صادره از سوی علما در امور گوناگون، قانون به‌شمار می‌آمد؛ چنان‌که صاحب کتاب «روضات الجنات» می‌نویسد: «شاه تهماسب در زمان خود، بسیاری از امور را به عالمانی همچون محقق کرکی سپرد و به تمام حاکمان شهرها نیز چنین دستور داد که از وی اطلاعات نمایند، چراکه در اداره کشور نقش دارند؛ و نایب امام زمان جهت اداره امور محوله می‌باشند» (خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۶۷).

نظارت بر مقررات و قوانین موجود در این دوره، در بسیاری از موارد به‌عهده علما و فقیهان بود و توسط آن‌ها اعمال می‌شد. کمپفر در این باره می‌نویسد: «تطبیق قانون در دست قضات شرعی است، حتی در مناطق کوچک‌تر، همیشه یک قاضی شرعی حضور دارد؛ زیرا، اسناد حقوقی و مدنی قراردادها و احکام شاه و همه کارهایی که باید انجام شود، به‌صورت مکتوب در جامعه ایران تنها زمانی قوت قانونی پیدا می‌کنند که به مهر قاضی شرعی رسیده باشند؛ از همین رو، هیچ‌کدام از شهرها به‌دنبال این نبودند که خالی از قاضی باشند و همواره به‌دنبال فقیهانی بودند که در بروز اختلافات قضاوت نمایند» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۲۵). هرچند بنا به ماهیت حکومت «سلطنت مطلقه»، این پادشاهان بودند که در بسیاری از موارد به میل خود قضاوت می‌کردند و احکام شرعی و فتوای فقها اهمیتی نداشت. افزون‌بر پادشاهان و درباریان، رؤسای نخبگان و فرمانروایان محلی نیز در بسیاری از موارد به روش موروثی به قدرت می‌رسیدند. آن‌ها در پادشاهی ایران از پادشاهان کوچک به‌شمار می‌رفتند و دولت، توانایی کنترل اجتماعی آن‌ها را نداشت؛ هرچند دولت‌ها معمولاً سعی می‌کردند با تحریک یک قبیله بر ضد طایفه دیگر، بقای آن‌ها را تضمین کنند و مالیات‌های اندکی از آن‌ها دریافت کنند (تاپر، ۱۳۸۹: ۳۲۷). این افراد در کنار علما از حمایت قانونی شاهان صفوی برخوردار بودند و می‌توانستند در جامعه، نقش اداره‌کنندگی داشته باشند.

بنابراین، جامعه ایران عصر صفویه را می‌توان جامعه شبکه‌ای دانست؛ زیرا، در این دوره جامعه در بسیاری از بخش‌ها، قدرتمندتر از دولت بود و دولت، گروه‌های داخلی را از طریق سرکوب کنترل می‌کرد. باوجوداین، دولت همواره موقعیتی متزلزل داشت و در استخراج منابع، توزیع آن، و تنظیم و نفوذ در روابط پیچیده قدرت گروه‌های اجتماعی ناتوان بود؛ زیرا، نتوانست گروه‌های پراکنده را به‌خوبی منسجم کند و فاقد توانایی اعمال خشونت مشروع بود. ضمن اینکه جامعه دوره صفویه، ساختاری شبکه‌ای داشته و دولت، توان بسیج در برابر جامعه را

نداشت و از اجرای برنامه‌های خود عقب‌نشینی کرد. با الهام‌گیری از نظر میگدال (۱۳۹۵)، می‌توان گفت، با توجه به شرایط و فضای سیاسی ایران در مقطع موردبحث، مشکل اصلی دولت صفویه، اقتدار بیش‌ازحد نبود، بلکه ضعف بیش‌ازحد اقتدار آن بود. به دلیل شکل‌گیری تشکلهای و گروه‌های قدرت در سطح جامعه (همچون روحانیان، قزلباش‌ها، و...)، دولت قوی و توسعه‌گرایی روبه‌تغییر و دگرگونی شکل نگرفت، ضمن اینکه رابطه دولت و جامعه، پیچیده و شبکه‌ای نبود و دولت صفویه، فاقد یک شبکه اجتماعی سراسری بود. در مجموع می‌توان گفت، در دوره صفویه باوجود تفاوت در دوره‌های زمانی مختلف، حکومت‌های مرکزی‌ای که توسط پادشاهان اداره می‌شدند، در مقابل اجتماع و مردم، قدرت چندانی نداشتند و نتوانستند اجتماعات ایرانی را براساس خواسته‌های خود هدایت و رهبری کنند. در ادامه، رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در قالب جدول شماره (۱) ارائه شده است.

جدول شماره (۱). رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی (معیارهای موردنظر جونل میگدال)

ردیف	مسائل و ابعاد	دوره صفویه
۱	توانایی نفوذ در جامعه	ناتوانی در ارائه قواعد الزام‌آور برای قاعده‌مندسازی رفتار مردم
۲	کنترل و تنظیم روابط اجتماعی	توجه به علما و نیروهای نظامی در عین ناتوانی در تنظیم روابط اجتماعی
۳	منابع فوق‌العاده و استخراج آن	مذهب تشیع و نیروهای قزلباش
۴	توزیع یا اختصاص منابع	فاقد قدرت لازم برای کنترل و توزیع منابع
۵	استقلال نسبی جامعه	سرکوب اجتماعی و جلوگیری از ورود افراد جامعه به ساختار قدرت
۶	دسترسی به نسبت مستقل به دولت یا برگزیدگان حاکم	عدم دسترسی به دولت یا برگزیدگان حکومت (درباریان، خاندان سلطنتی و منسوبان آن‌ها، علما و روحانیون، تجار و بازاریان و در نهایت، رؤسای ایلات، عشایر و خوانین) که توان کنترل و تنظیمی بسیار بالایی در جامعه داشتند و براساس انگاره‌های میگدال، جامعه ایران عصر صفوی را به صورت جامعه شبکه‌ای شکل دادند.
۷	وجود یک فضای عمومی	فقدان فضای عمومی مستقل و ارتباط صرف با روحانیون در عین قدرتمندتر شدن جامعه نسبت به دوره‌های پیشین
۸	حمایت قانونی	ضرورت وجود قانون برای تنظیم و روابط جامعه در تضاد با روش فرمانروایی تمرکزگرایی صفوی و نیروی مطلقه شاه

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

جامعه، ترکیبی از سازمان‌های اجتماعی مانند خانواده‌ها، باشگاه‌ها، شرکت‌ها یا گروه‌های قومی، و دولت، تنها یک سازمان در میان این ساختارهای پرشمار است؛ در این چارچوب، معیارهای دولت قوی، شامل توانایی نفوذ در جامعه؛ تنظیم روابط اجتماعی؛

منابع فوق‌العاده و استخراج آن؛ توزیع یا اختصاص منابع؛ و جامعه قوی، شامل استقلال نسبی جامعه؛ دسترسی به نسبت مستقل به دولت یا برگزیدگان حاکم؛ وجود یک فضای عمومی مستقل؛ حمایت قانونی، موردنظر قرار دارد. به منظور کاربست مؤلفه‌های یادشده برپایه نظریه جوتل میگردان، می‌توان گفت، در زمینه توانایی نفوذ در جامعه باید گفت، دولت صفویه که دولتی متعلق به عصر پیشامدرن است، نتوانست قواعد الزام‌آوری را برای قاعده‌مندسازی رفتار مردم، ارائه دهد. در زمینه تنظیم روابط اجتماعی، دولت با وجود توجه ویژه به روحانیون و نیروهای نظامی همچون قزلباش‌ها، نتوانست به موفقیت دست یابد و دولت توسعه‌گرا در این جهت شکل نگرفت. در زمینه منابع فوق‌العاده و استخراج آن، نتایج نشان می‌دهد که دولت صفویه به تشیع و روحانیون، به عنوان میانجی دولت و جامعه و نیز به نیروهای نظامی توجه ویژه‌ای داشتند و این دو، منابع مهم آن‌ها به شمار می‌آمدند. در حوزه توزیع یا اختصاص منابع، صفویان با وجود تفاوت دوره‌های مختلف پادشاهی، فاقد قدرت لازم برای کنترل و توزیع منابع بوده و نتوانستند زمینه ایجاد دولتی توسعه‌گرا را فراهم کنند.

در باره معیارهای جامعه قوی، در معیار میزان استقلال نسبی جامعه، صفویان با وجود رسمی کردن مذهب تشیع و دریافت مالیات از مردم و همچنین، مشارکت مردم در جنگ‌های خارجی، به آن‌ها استقلال ندادند. در واقع، جامعه، امکان فعالیت مستقل در حوزه اجتماع را نداشت و سرکوب شد. در معیار دسترسی به نسبت مستقل به دولت یا برگزیدگان حاکم، بیشترین ارتباط جامعه عصر صفویان، با روحانیون بوده و امکان دسترسی به شاه در نوک هرم یا حتی درباریان وجود نداشته است. در معیار وجود یک فضای عمومی به نسبت مستقل، می‌توان گفت، در دوره صفویه، جامعه، تنها با روحانیون در ارتباط بوده و در عین حال، جامعه نسبت به دوره‌های پیشین، قدرتمندتر شده است. در زمینه حمایت قانونی، در دوره صفویان با وجود تمرکزگرا بودن و توجه صرف به شاه، قانون حمایتی از جامعه شکل نگرفت. جامعه ایران در دوره صفویه به لحاظ مشارکت مردم در حکومت، رشد بسیار زیادی داشت، اما نتوانست بر حکومت غلبه کند و در نتیجه، مدیریت خلاق نیز ایجاد نشد؛ بنابراین، صفویان با وجود متمرکز و اقتدارگرا بودن (به تناوب پادشاهان مختلف) در زمینه روابط با جامعه در مؤلفه‌های توانایی نفوذ در جامعه، ناموفق؛ استخراج منابع، موفق، توزیع/ تخصیص منابع، ناموفق، و در کنترل اجتماعی نیز ناموفق و ناتوان بوده‌اند؛ با وجود این، به دلیل شکل‌گیری شبکه‌ها، تشکله‌ها، و

گروه‌های قدرت در جامعه، دولت قوی و توسعه‌گرا به‌سوی تغییر و دگرگونی شکل نگرفت. درواقع، رابطه دولت و جامعه عصر صفوی، پیچیده و شبکه‌ای نبوده و این دولت، فاقد یک شبکه اجتماعی سراسری بوده است.*

یادداشت‌ها

۱. طبق دیدگاه آلموند، دولت‌های جدید با ضرورت ایجاد چهار تحول یا انقلاب اساسی روبه‌رو هستند؛ انقلاب ملی (ایجاد هویت ملی و فرهنگی واحد)؛ انقلاب اقتدار سیاسی (ایجاد ساخت قدرت دولتی مشروع)؛ انقلاب رفاهی (توزیع منابع به‌گونه‌ای عادلانه‌تر)، و انقلاب مشارکت (ورود گروه‌های مختلف به درون زندگی سیاسی) (آلموند، به‌نقل از: بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۸).
۲. این جمله از لوبرن هلندی است که در سال ۱۷۰۴ در اصفهان می‌زیسته است.
۳. تکیه‌گاه اصلی صفویه، قبایل چادرنشین ترک بودند که در آغاز از هفت قبیله تشکیل می‌شدند و عبارت بودند از: شاملو، روملو، استاجلو، تکلو، افشار، قاجار، و ذوالقدر. این قبایل بعدها با نام مشترک قزلباش خوانده می‌شدند.
۴. قانون به معنای مصطلح خود، عبارت از «مجموعه قواعد و مقرراتی است که از سوی مرجع صلاحیت‌دار، با شرایط خاص، وضع و تصویب و با امضای مرجع موردنظر منتشر می‌شد». در سلطنت مطلقه، همه امور به شخص شاه مربوط می‌شود و تفکیک قوا نیز، در ایران آن زمان وجود نداشت؛ بنابراین، مجموعه قواعد و مقررات غیرمدون نشان‌دهنده مرجعی برای تنظیم روابط اجتماعی است.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴). پاتوق و مدرنیته ایرانی. تهران: لوح فکر.
- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۷۴). روحانیت و سلطنت در ایران عصر صفوی. رساله دکتری رشته تاریخ. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۰). کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی. تهران: باز.
- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی. چاپ دوم. تهران: طرح نو.
- انصاری، سمیه؛ حسنی، عطاالله (۱۳۹۹). تأثیر تعارض سپاهیان و درگاهیان بر بی‌ثباتی سیاسی در اواخر دوره صفویان (۱۱۳۵-۱۰۷۷ ق/ ۱۷۲۲-۱۶۶۷ م). مجله تاریخ ایران، ۱۳ (۱)، ۵۰-۲۹.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی‌علیشاه.
- باغستانی، محمد (۱۳۷۹). تشکیل دولت صفویان. مجله فقه، ۷ (۲۵)، ۴۳۱-۳۷۵.
- بدیع، برتران؛ بیرن بوم، پیر (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی دولت. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: باز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). موانع توسعه سیاسی در ایران. چاپ پنجم. تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. چاپ بیست‌وهفتم. تهران: نی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۶). حدیث پیمان. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- پرغو، محمدعلی (۱۳۹۸). جهانگشای خاقان (تاریخ شاه‌اسماعیل). چاپ دوم. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- پیگولوسکایا، نیناویکتور وونا (۱۳۶۳). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم. ترجمه کریم کشاورز. چاپ پنجم. تهران: پیام.
- تاپر، ریچارد (۱۳۸۹). قبایل در قرون هیجدهم و نوزدهم: تاریخ ایران کمبریج. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۰). دین و سیاست در دوره صفویه. قم: انصاریان.
- جمال‌زاده، ناصر؛ درستی، احمد (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی تاریخی دولت: گسست در پیوند نخبگان و ساخت دولت در عصر صفوی. دانش سیاسی، ۶ (۲)، ۱۰۶-۷۳.
- جملی‌کاری، جووانی فرانچسکو (۱۳۸۳). سفرنامه. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تهران: علمی و فرهنگی.
- جنابدی، میرزابیگ بن حسن (۱۳۷۸). روضة‌الصفویه. به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: موقوفات افشار.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ پارسانیا، اسماعیل؛ حسین‌پور، رضا (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی تأثیر نهادهای محلی قبل و بعد از انقلاب اسلامی بر مشارکت شهروندی. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵ (۷۷)، ۱۴۶-۱۲۵.

- حافظنیا، محمدرضا؛ ولی‌قلی‌زاده، علی (۱۳۸۶). دولت صفوی و هویت ایرانی. فصلنامه مطالعات ملی، ۸ (۴)، ۳-۳۰.
- خنجی، امیرحسین (۱۳۹۰). قزلباشان در ایران. تهران: الکترونیک.
- خوانساری اصفهانی، محمداقرا (۱۳۹۰). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. جلد پنجم. قم: اسماعیلیان.
- رکابیان، رشید (۱۳۹۸). تبیین رابطه دولت و جامعه در عصر رضاشاه. مطالعات سیاسی، ۱۱ (۴۴)، ۱۱۷-۱۴۲.
- رنجبر، محمدعلی؛ سادات‌حسینی، انسیه (۱۳۹۵). تعامل دین و دولت در دوره شاه صفی. فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، ۵۲ (۳)، ۹۵-۱۱۰.
- روملو، حسن (۱۳۸۴). احسن التواریخ. به‌کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- زارعیان، مریم (۱۳۹۱). مناسبات روحانیون با دولت در عصر صفوی. جامعه‌شناسی تاریخی، ۴ (۲)، ۸۷-۱۱۶.
- ستوده‌فر، مهدی؛ جدیدی، ناصر؛ قلی‌زاده، آذر (۱۳۹۷). تحلیلی جامعه‌شناختی بر خرافه‌گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۹ (۳)، ۱۳۹-۱۵۵.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). جامعه قدرتمند دولت ضعیف تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار. فصلنامه سیاست، ۳۸ (۳)، ۱۱۷-۱۴۳.
- سیوری، راجر (۱۳۷۸). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. چاپ هفتم. تهران: مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵). سفرنامه. ترجمه محمد عباسی. مجموعه ۱۰ جلدی. جلد سوم، چهارم، هفتم و هشتم. تهران: امیرکبیر.
- شاملو، ولی‌قلی‌بیگ (۱۳۷۱). قصص الخاقانی. تصحیح سیدحسن سادات ناصری. جلد اول. تهران: سمت.
- شریعتی، شهروز؛ عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۴). ستهندگی جامعه مدنی شبکه‌ای در ایران؛ بازخوانی رابطه دولت و جامعه ایران در آغاز عصر پهلوی اول با تأکید بر نقش مدرس. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰ (۳۷)، ۳۷-۶۲.
- صداقت، قاسم‌علی (۱۳۸۴). روحانیت و تعامل با حکومت در حقوق اساسی عصر صفویه. معرفت، ۵ (۹۳)، ۸۱-۹۱.
- صفاکیش، حمیدرضا (۱۳۹۰). صفویان در گذرگاه تاریخ. تهران: سخن.
- صفوی، تهماسب (۱۳۶۳). تذکره شاه‌تهماسب. تهران: شرق.
- صفی‌زاده، فاروق (۱۳۹۲). نگاهی نو به روزگار صفویه. تهران: ایران‌جام.
- عقیلی، سیداحمد (۱۳۹۲). نسبت حاکمیت سیاسی و حیات اقتصادی در دوره اول حکومت صفویه. فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ۲۵ (۲۸)، ۱۷۱-۲۱۳.
- عقیلی، سیداحمد (۱۳۹۵). تحلیل تاریخی عملکرد قزلباشان قبل و بعد از تشکیل دولت صفوی. مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۰ (۱۸)، ۱۶۲-۱۳۵.
- غفاری‌فرد، عباسقلی؛ نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران: سمت.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۸). مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران. چاپ دوم. تهران:

امیرکبیر.

فلسفی، نصرالله (۱۳۶۹). زندگانی شاه‌عباس اول. چاپ چهارم. تهران: علمی.

فوران، جان (۱۳۹۴). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. چاپ پنجم. تهران: رسا.

فیرحی، داود (۱۳۸۶). تاریخ تحول دولت در اسلام. قم: انتشارات دانشگاه مفید.

فیگوئروا، دن گارسیا (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نو.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲). دموکراسی و دیکتاتوری و مسئولیت ملت. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱ (۶۸)، ۴-۷.

کریمی، زهرا؛ خرمی، آزاده (۱۳۹۴). بررسی عملکرد اقتصادی ایران در عصر صفوی و مقایسه آن با اروپای قرن ۱۷ با رویکرد نهادی. مجله برنامه‌ریزی و بودجه، ۲۰ (۲)، ۱۸۰-۱۴۳.

کشاوری، زهراسادات؛ چلونگر، محمدعلی؛ منتظرالقائم، اصغر (۱۳۹۶). تبیین و تحلیل نقش طبقات اجتماعی در فرایند تمدنی دولت صفویه. فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ۲۷ (۳۴)، ۱۶۳-۱۳۹.

کمالی، مسعود (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران. ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.

کیوانی، مهدی (۱۳۹۲). پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عصر صفوی. ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.

گارثویت، جین رالف (۱۳۸۷). تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون. ترجمه غلامرضا علی‌بابایی. تهران: اختران.

گور، ژان (۱۳۹۰). قزلباش شاه‌عباس کبیر. ترجمه بهرام افراسیابی. تهران: نگاه.

مرتضوی، سیدخدایار؛ رضایی حسین‌آبادی، مصطفی؛ قرائتی، اردوان (۱۳۹۴). گفتمان تشیع و برسازی هویت ملی در ایران عصر صفوی. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵ (۳)، ۱۸۲-۱۵۷.

منشی ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به‌اهتمام ایرج افشار. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.

منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳). خلاصة‌التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

میراحمدی، مریم (۱۳۶۳). دین و مذهب در عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.

میرزاسمیعی، محمدسمیع (۱۳۶۸). تذکرةالملوک. به‌کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: امیرکبیر.

میگدال، جونل (۱۳۹۵). دولت در جامعه. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۷). بازخوانی رابطه قدرت در ایران دولت ضعیف و جامعه قوی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳ (۵)، ۷۵-۹۵.

نجف‌زاده، مهدی؛ عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۲). پیامدهای ساخت دولت مدرن پهلوی اول بر جامعه شبکه‌ای ایران. مطالعات سیاسی، ۵ (۲۰)، ۹۰-۶۹.

نوبدی، داریوش (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی. ترجمه هاشم آقاجری. چاپ دوم. تهران: نی.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۹۶). تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان

- Arjomand, Said Amir (1983). *The Office of Mulla-Bashi in Shi'ite Iran*. *Studia Islamica*, 57 (2), page 135-146. Available at: <https://doi.org/10.2307/1595486>
- Farmayan, Hafez (1969). *The Beginnings of Modernization in Iran. The Policies and Reforms of Shah Abbas I (1587-1629)*. Middle East Center Research Monograph number 1 (Salt Lake City: University of Utah), 5: Mazzaoui, The Origins of the Safavids, 15; and Savory, Iran under the Safawids, 45-46.
- Ferrier, Red (1998). *Women in Safavid Iran: The Evidence of European Travelers*, in G.R. Hambly (ed.) *Women in the Medieval Islamic World: Power Patronage and Piety*. New York: St. Martin's Press, page 383-406.
- Lambach, Daniel. (2004). State in Society: Joel Migdal and the limits of state authority. In: *Political Concepts beyond the Nation State: Cosmopolitanism, Territoriality, "Democracy"*. Copenhagen: Danish Political Theory Network.
- Migdal, Joel. (1988). *Strong Societies and Weak States; State-Society Relationship and State Capabilities in the Third Worlds*. Princeton University press.

**Research Paper****Electoral Participation in Iran: Direct and Indirect Effects of Social Media via Liberation Values and Secularism****Mahmoudreza Rahbarqazi¹** ***Seyed Morteza Noei Baghban²**

1. Associate Professor of Political Science, Department of political science, University of Isfahan, Isfahan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Ferdowsi University of Mashhad

DOI: [10.22034/ipsa.2022.467](https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.467)

Receive Date: 20 June 2022

Revise Date: 17 August 2022

Accept Date: 31 August 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

With the Internet and social media development, various fields have been changed and transformed in Iran. Politics is a field that has gained significance in recent years under the influence of social media. Some researchers believe that social media has become a valuable tool for citizens' participation in political activities in democratic and non-democratic countries (Zhang & Lin, 2014). With the increased access to the Internet, people have had more tools to use the Internet in recent years. Although people only had access to the Internet through computers in the past, in recent years, smartphones have facilitated access to the Internet and Internet news for citizens. Smartphones have provided more opportunities for people to use social media, increasing the importance and role of social media in civil society and especially in political fields. The use of social media has changed citizens' information and news sources (Zhao & Ling, 2013), so social media provides more news and political information than traditional media. In this regard, it seems that with the increase in citizens' political knowledge and political discussions on social media, the level of people's trust in political institutions and norms has changed, and probably the type of political behavior and the level of their political participation will be affected (Zhang & Lin, 2014). Of course, different theories and findings about how social media affects political participation exist. While Gill et al. (2012) believed that using social media positively affects political participation, Margolis and Resnick (2000) showed that it acts as an obstacle to citizens' participation in political spheres.

Moreover, the research results of Zhang et al. (2010) showed that although social media has had a positive effect on civic participation, this media has not had any significant effect on political and electoral participation. Therefore, it seems that there are different theories and findings at the global level, and it is not clear

*** Corresponding Author:****Seyed Morteza Noei Baghban, Ph.D.****E-mail:** noeibaghban@um.ac.ir



which of them applies to Iranian society. However, most of the related research conducted in Iran, such as Shams and Forghani (2017) and Ashtarian and Amirzadeh (2014), showed that social media negatively affected electoral participation.

Furthermore, although there are different theories about the direct impact of social media on political participation, the existing findings show that social media have positively impacted the values of modernity (Gureeva, 2021). In other words, Castells (2011), Zuckerman (2014), and some other researchers argued that modernity spreads its values globally through unique tools such as social media. Values by weakening traditional and indigenous values in Asian and African countries provide space for modernity values such as secularism and liberation values. But the problem arises when traditional values are weakened in third-world societies, and the political spheres of such countries, which are mixed with traditional values, suffer a decline in one way or another. In this regard, one of the societies whose political realms seem to have been heavily influenced by social media in recent years is Iran. Due to the lack of parties and solid civil institutions in Iran, most political information and news are published and transmitted through the Internet and social media. Naturally, such a thing can have many political and social effects on the relatively traditional society of Iran. In this context, this research tries to test social media's direct and indirect impact on electoral participation in Iran by using data from the 7th wave of the World Values Survey (WVS) in 2020. Therefore, the goals of this research are:

1. Explaining the direct impact of social media on electoral participation;
2. Explaining the indirect effect of social media on electoral participation through the mediating variable of secularism; and
3. Explaining the indirect effect of social media on electoral participation through the mediating variable of liberation values.

1. Methodology

1-2. Population and sampling

This research used the 7th wave of the WVS data collected in Iran in 2020. The WVS is a global research project that examines citizens' values and beliefs: how they change over time and what social and political effects they have. Since 1981, a global network of social scientists has conducted sample national surveys as part of the WVS in about 100 countries. The global values survey criteria mainly include support for democracy, tolerance for foreigners and ethnic minorities, support for gender equality, the role of religion and changing the level of religiosity, the impact of globalization, attitudes towards the environment, work, family, politics, national identity, culture, Diversity, insecurity, and mental well-being and some other things. The WVS Association has made this data freely available to the public. In the 7th wave of WVS, 1499 Iranians were surveyed.

2. Data analysis

2-1. Testing the research hypotheses

In this research, to test the hypotheses, the bootstrap method was used in the





macro program by Preacher and Hayes (2008), and the results are reported below. According to this figure, in path a, the amount of non-standard direct effect from the social media variable to liberation values is 0.019 and from the social media variable to secularism is 0.019. In path b, the amount of non-standard direct effect from the variable of liberation values to electoral participation is -0.532 and from secularism to electoral participation is -1.199. Finally, the results show that social media has an insignificant direct effect on electoral participation.

Table 1. Indirect effects of social media on electoral participation through mediating variables

	Effect size	Standard error	Z-statistic	Sig.
Total	-0.033	0.004	-7.42	0.00
Liberation values	-0.010	0.002	-3.80	0.00
Secularism	-0.023	0.003	-6.17	0.00
C1	0.012	0.004	2.63	0.00

Table 1 illustrates the results of the bootstrapping strategy of Preacher and Hayes, which shows the indirect effects of social media on electoral participation with the mediation of liberation values and secularism (paths a and b). The results generally show that social media, through liberation values and secularism mediating variables, can negatively affect electoral participation and cause a decrease in electoral participation among citizens.

3. Discussion and conclusion

In this regard, the research findings contradict most theories that believe in a positive or negative relationship between social media and political participation. In line with the results of Zhang et al. (2010), there is no direct relationship between social media and electoral participation. Besides, consistent with the theories of Inglehart and Norris (2014), Inglehart and Welzel (2015), and some other theorists and researchers, the research findings show that although social media did not have a significant impact on electoral participation directly, these media can indirectly and significantly reduce the electoral participation of people. As Inglehart and many other researchers argued, social media can increase people's sense of independence from customs and traditions and consequently strengthen liberation values or the principle that man is the standard of all values and virtues, including truth and righteousness. Also, with the increase of human independence or the strengthening of the liberation values in society, it is natural for society to increase the desire for secularism. In other words, social media weakens the position of traditional hierarchy in society and causes the place of religion and religious institutions to decrease. In this regard, although such a thing probably does not weaken the political participation of citizens in a secular society, in a religious and traditional society where people consider political participation as their religious and legal duty, social media weakens this value. Traditional and religious practices lead to a decrease in citizens' political and electoral participation. In other words, as Tong (2006: 135) argued, new communication technologies are not neutral and impartial tools, but like all other tools, the developers' biases and prejudices are hidden in them.



Therefore, most of the Internet and social media design has been done within the western culture and structures. Western worldviews and worldviews are hidden within these new technologies, which causes social media to negatively impact political participation in these societies by changing the essence of indigenous cultures in traditional countries.

Keywords: Social Media, Liberation Values, Secularism, Electoral Participation, Secondary Analysis

Resources

- Abdollahi Nejad, A.; Ghasmi Nejad, A.; & Sadeghi, J. (2016). Social Media and Political Participation in Elections (The Relationship between the use of Facebook, Telegram, and Instagram and students' Political Participation in the February, 25 March 2016 Elections). *Journal of New Media Studies*, 2(5), 33-73.
- Aghili, S. V.; Roshandel Arbatani, T.; & Farajian, M. M. (2017). The Role of Social Media in Elections in Iran and Their Impact on the Role of Traditional Media. *Journal of New Media Studies*, 4(13), 181-214.
- Ashtarian, K. & Amirzadeh, M. R. (2014). Investigating the effects of virtual social networks on political participation (case study: Tehran city). *Quarterly Journal of Politics*. 54(4). 841-825.
- Bagherian, M. & Khoshfar, Gh. (2016). Examining the Relationship between Dimensions of Religiosity and Political Participation of Mazandaran University Students. *Quarterly Journal of Social Science*, 76, 175-212.
- Emam Jomazadeh, S. J; Rahbar Ghazi, M. R.; Barzegar Ghazi, K.; & Sadeghi Naghdali, Z. (2012). The Relationship between Religiosity and Electoral Behavior (A Case Study of Tabriz University Students). *Journal of Soft Power Studies*, 3(8), 27-44.
- Ghanbari Barzian, A. & Darvishi, M. (2015). Investigating the Effect of Virtual Space Usage on Religiosity and Family Values: A Case Study of Isfahan. *Journal of Sports Sociology*. 2(8), 219-254.
- Inglehart, R. & Norris, P. (2015). *Globalization and Cultural Diversity*. Abdullah Fazli & Sajdeh Alameh (Trans.). Tehran: Kavir Publications.
- Inglehart, R. & Welzel, Ch. (2022). The WVS Cultural Map. from <https://www.worldvaluessurvey.org/WVSContents.jsp?CMSID=welzelidx&CMSID=welzelidx>.
- Inglehart, R. (1994). *Cultural Transformation in an Advanced Industrial Society*. Maryam Vater (Trans.). Tehran: Kavir Publications.
- Inglehart, R. and Christian W. (2014). *Modernization, Cultural Change, and Democracy*. Yaghoub Ahmadi (Trans.). Tehran: Kavir Publications.



- Jafari, M. T. (1990). *The Philosophy of the Political Principles in Islam*. Tehran: Nahj al-Balagheh Foundation.
- Javadi Amoli, A. (1999). *Wilayat al-Faqih (Guardianship of the Islamic Jurist): Wilayat Faqih and Justice*. Qom: Isra'a Publications.
- Javadi Amoli, A. (2011). *The Relationship between Religion and the World: Review and Criticism of the Theory of Secularism*. Qom: Isra'a Publications.
- Khaniki, H. & Khajir, Y. (2017). Social Media and Political Participation; Meta-Analysis of Political Participation of Social Media Users. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*. 11(1), 101-128.
- Mirfardi, A.; Mokhtari, M.; & Valinejad, A. (2017). The Degree of Religiosity and its Relationship with the Use of Aocial Networks on the Internet (Case Study: Students of Yasouj University). *Journal of Applied Sociology*. 28(2), 1-16.
- Mohammad Rezaei, M. & Mousavi, S. R. (2021). Analysis of the Relationship of Religion and Religiosity with Cyber Aocial Networks. *Quarterly Journal of Philosophy of Religion (QABASAT)*. 26(100), 45-72.
- Moltafet, H.; Shojaei, H.; & Kamalvand, H. (2021). Meta-Analysis of Studies of Religiosity and Political Participation. *Bi-quarterly Journal of Islam and Social Sciences*, 13(25), 247-274.
- Novin Hub (2021). Novin Hub's Annual Report on the Performance of Businesses in Social Networks. Available at: <https://peivast.com/wp-content/uploads/NovinHub.pdf>.
- Shams, M. & Forghani, M. M. (2017). Virtual Social Networks and Production of Rumors in Political Elections (Case Study: Instagram Social Network). *Quarterly Journal of Visual and Audio Media*. 12(28), 95-120.

مشارکت انتخاباتی در ایران تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی از طریق ارزش‌های رهایی و سکولاریسم

محمودرضا رهبرقاضی^۱ * مرتضی نوعی باغبان^۲

۱. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. استادیار گروه معارف، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/A7FC7364D73A4653/6%

20.1001.1.1735790.1401.17.3.3.7

چکیده

هرچند مشارکت سیاسی دارای سطوح مختلفی است، اما به نظر می‌رسد، شرکت در انتخابات به دلایل گوناگون در جمهوری اسلامی ایران به مهم‌ترین عنصر مشارکت سیاسی تبدیل شده است؛ بنابراین، مطالعه و تبیین مشارکت انتخاباتی، یکی از موضوع‌های مهم پژوهش‌های آکادمیک در ایران است. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «رسانه‌های اجتماعی، از طریق متغیرهای میانجی ارزش‌های رهایی و سکولاریسم، بر مشارکت انتخاباتی چه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی می‌تواند داشته باشد؟» در این پژوهش که نوعی تحلیل ثانویه به‌شمار می‌آید، از موج هفتم داده‌های بین‌المللی پیمایش ارزش‌های جهانی در مورد ایران استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هرچند رسانه‌های اجتماعی به‌طور مستقیم تأثیر معناداری بر مشارکت انتخاباتی نداشته‌اند، اما به‌گونه‌ای غیرمستقیم و از طریق متغیرهای میانجی ارزش‌های رهایی و سکولاریسم، به‌طور معناداری سبب کاهش مشارکت انتخاباتی شهروندان شده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

رسانه‌های اجتماعی،
ارزش‌های رهایی،
سکولاریسم، مشارکت
انتخاباتی، تحلیل
ثانویه

* نویسنده مسئول:

مرتضی نوعی باغبان

پست الکترونیک: noeibaghban@um.ac.ir

مقدمه

با توسعه اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، بسیاری از حوزه‌ها در ایران دچار تغییر و دگرديسي شده است. یکی از حوزه‌هایی که در سال‌های اخیر با تأثیرپذیری از رسانه‌های اجتماعی، اهمیت بالایی یافته است، حوزه سیاسی است. برخی از پژوهشگران بر این نظرند که رسانه‌های اجتماعی به ابزار مفیدی برای مشارکت شهروندان در فعالیت‌های سیاسی در کشورهای دموکراتیک و حتی غیردموکراتیک تبدیل شده است (ژانگ و لین،^۱ ۲۰۱۴). با افزایش دسترسی به اینترنت در سال‌های اخیر، ابزارهای استفاده از آن نیز گسترش و افزایش یافته است؛ در گذشته، افراد تنها از طریق رایانه‌های شخصی به اینترنت دسترسی داشتند، اما در سال‌های اخیر، موبایل‌های هوشمند، دسترسی به اینترنت و اخبار اینترنتی را برای شهروندان تسهیل کرده و فرصت‌های بیشتری را برای استفاده افراد از رسانه‌های اجتماعی فراهم کرده‌اند و همین امر باعث شده است که اهمیت و نقش رسانه‌های اجتماعی در جامعه مدنی و به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی افزایش یابد. استفاده از رسانه‌های اجتماعی، منابع اطلاعاتی و خبری شهروندان را تغییر داده است (ژائو و لینگ،^۲ ۲۰۱۳)؛ به‌گونه‌ای که رسانه‌های اجتماعی در مقایسه با رسانه‌های سنتی، اطلاعات خبری و سیاسی بیشتری را ارائه می‌دهند. در این راستا به نظر می‌رسد، با افزایش اطلاعات سیاسی شهروندان و بحث‌های سیاسی در رسانه‌های اجتماعی، میزان اعتماد افراد به نهادها و هنجارهای سیاسی تغییر کرده و احتمالاً نوع رفتار سیاسی و میزان مشارکت سیاسی آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد (ژانگ و لین، ۲۰۱۴). البته در مورد چگونگی تأثیرگذاری رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی، نظریه‌ها و یافته‌های متفاوتی وجود دارد؛ درحالی‌که گیل^۳ و همکارانش (۲۰۱۲) بر این نظرند که استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی تأثیر مثبتی دارد، یافته‌های مارگولیس و رسنیک^۴ (۲۰۰۰) نشان می‌دهد که استفاده از رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان مانعی برای مشارکت شهروندان در حوزه‌های سیاسی عمل می‌کند. افزون‌براین، نتایج پژوهش ژانگ^۵ و همکاران،

1. Zhang and lin
2. Zhao and Leung
3. Gil
4. Margolis and Resnick
5. Zhang

(۲۰۱۰) نشان می‌دهد که هرچند رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت مدنی تأثیر مثبتی داشته‌اند، اما این رسانه، هیچ تأثیر معناداری بر مشارکت سیاسی و انتخاباتی نداشته است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد، در سطح جهانی، نظریه‌ها و یافته‌های گوناگونی در این باره وجود دارد و مشخص نیست که کدام یک از آن‌ها قابل انطباق با جامعه ایران است. هرچند بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در ایران در این زمینه، از جمله پژوهش‌های شمس و فرقانی (۱۳۹۷) و اشتریان و امیرزاده (۱۳۹۴) نشان می‌دهند که رسانه‌های اجتماعی تأثیر منفی‌ای بر مشارکت انتخاباتی داشته‌اند.

هرچند نظریه‌های متفاوت و گوناگونی درباره تأثیر مستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی وجود دارد، اما تقریباً یافته‌های موجود نشان می‌دهند که رسانه‌های اجتماعی تأثیر مثبتی بر ارزش‌های مدرنیته داشته‌اند (گوریوا^۱، ۲۰۲۱). به بیان روشن‌تر، آن‌گونه که کاستلز (۲۰۱۱)، زاگرمین^۲ (۲۰۱۴) و برخی از پژوهشگران دیگر استدلال می‌کنند، مدرنیته از طریق ابزارهای منحصربه‌فرد خویش، از جمله رسانه‌های اجتماعی، ارزش‌های خود را در سطح جهانی منتشر می‌کند و چنین ارزش‌هایی با تضعیف ارزش‌های سنتی و بومی موجود در کشورهای آسیایی و آفریقایی، فضا را برای ارزش‌های مدرنیته، از جمله سکولاریسم و ارزش‌های رهایی، فراهم می‌کند. اما مسئله زمانی پیش می‌آید که با تضعیف ارزش‌های سنتی در جوامع جهان سوم، حوزه‌های سیاسی چنین کشورهایی که با ارزش‌های سنتی در هم آمیخته هستند، دچار نوعی رخوت می‌شوند. در این راستا، یکی از جوامعی که به نظر می‌رسد، قلمروهای سیاسی آن در سال‌های اخیر به شدت از رسانه‌های اجتماعی تأثیر پذیرفته است، کشور ایران است. به دلیل فقدان احزاب و نهادهای مدنی قوی در ایران، بیشتر اطلاعات و اخبار سیاسی از طریق اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، انتشار و انتقال می‌یابد و طبیعی است که چنین امری می‌تواند آثار سیاسی و اجتماعی پرشماری برای جامعه نسبتاً سنتی ایران داشته باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش کرده است با استفاده از داده‌های موج هفتم پیمایش ارزش‌های جهانی در سال ۲۰۲۰، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی را بر مشارکت انتخاباتی در ایران بررسی کند؛ بنابراین، اهداف این پژوهش عبارتند از:

۱. تبیین تأثیر مستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی؛

1. Gureeva
2. Zuckerman

۲. تبیین تأثیر غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی از طریق متغیر میانجی سکولاریسم؛
۳. تبیین تأثیر غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی از طریق متغیر میانجی ارزش‌های رهایی.

۱. پیشینه پژوهش

خانیکی و خجیر (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی؛ فراتحلیل مشارکت سیاسی کاربران رسانه‌های اجتماعی» با مقایسه پژوهش‌های مرتبط با «رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی» در دو سطح پژوهش خارجی و داخلی، نقاط قوت و ضعف آن‌ها را بررسی کرده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین نقاط قوت پژوهش‌ها، تنوع رویکردهای نظری، استفاده از چارچوب نظری تلفیقی، تنوع جامعه آماری، تنوع شیوه‌های انتخاب حجم نمونه، استفاده از آزمون‌های آماری متنوع و درعین حال، با توان آماری بالا، توجه به سطح تحلیل خرد، تنوع در رسانه‌های اجتماعی موردبررسی، و توجه به تأثیرهای گوناگون در بخش نتایج است. نقاط ضعف این پژوهش‌ها نیز عبارتند از: استفاده از نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری غیرمرتبط در مبانی نظری، استفاده ضعیف از چارچوب‌های نظری تعیین شده در تحلیل یافته‌ها، ضعف تبیین ابعاد مشارکت سیاسی در مباحث نظری، غلبه پارادایم اثبات‌گرایی و روش پیمایشی، ناتوانی در استفاده از روش‌های کیفی و تلفیقی، ضعف سنجش روایی و پایایی ابزار، ضعف شاخص‌سازی متغیر مشارکت سیاسی در پرسش‌نامه و دستیابی به نتایج متناقض در بحث نوع تأثیر.

شمس و فرقانی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «شبکه‌های اجتماعی مجازی و تولید شایعات در انتخابات سیاسی (مطالعه موردی: شبکه اجتماعی اینستاگرام)» در پی پاسخ به این پرسش بوده‌اند که «شبکه‌های اجتماعی مجازی در تولید شایعات انتخابات سیاسی در کشور چه نقش و کارکردی دارند؟» برپایه نتایج پژوهش آن‌ها، امکانات تعاملی، تولید و انتشار محتوا توسط کاربر، تشکیل گروه‌های دوستانه، ویژگی‌های چندرسانه‌ای، و سطح گسترده ارتباطات میان‌فردی، از مهم‌ترین ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در تولید و انتشار شایعات در جامعه به‌شمار می‌آیند. نتایج پژوهش یادشده نشان می‌دهد که شایعات انتخاباتی در اینستاگرام با اهداف تبلیغات سیاسی، ایجاد ناآرامی در فضای انتخابات، سرگرمی، تولید نفاق بین

اعضای جامعه، مخدوش کردن اصل انتخابات، کاهش انگیزه افراد برای شرکت در انتخابات، و تخریب نامزدهای رقیب و احزاب مخالف، از طریق سه منبع اصلی گروه‌های اپوزیسیون داخلی و خارجی، فعالان سیاسی در احزاب، ستادهای انتخاباتی هریک از نامزدها و عموم افراد، در شبکه اجتماعی اینستاگرام تولید و انتشار می‌یابد.

عقیلی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «نقش رسانه‌های اجتماعی در انتخابات در ایران و تأثیر آن‌ها بر نقش رسانه‌های سنتی» نشان داده‌اند که رسانه‌های اجتماعی، دارای ویژگی‌هایی چون فراهم آوردن فضای چندصدایی، رسمیت پایین‌تر نسبت به رسانه‌های رسمی، تربیون یافتن افراد گوناگون، امکان شنیده شدن و دیده شدن نگاه‌های فراوان و متکثر و نیز ماهیت تعاملی هستند و همچنین، رسانه‌های اجتماعی در نقش سیاسی رسانه و در انتخابات، به تدریج جایگزین رسانه‌های سنتی خواهند شد. نویسندگان این مقاله بر این نظرند که مشکلاتی مانند مخدوش بودن اعتبار منبع یا نقش توزیع‌کنندگی صرف، با ظهور گروه‌ها و افراد دارای صلاحیتی که نقش مرجعیت فکری را ایفا خواهند کرد، به تدریج حل خواهد شد. همچنین، این رسانه‌ها می‌توانند در قامت حوزه عمومی هابرماس نقش‌آفرینی کنند.

عبداللهی نژاد و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در انتخابات (رابطه استفاده از فیس‌بوک، تلگرام، و اینستاگرام و مشارکت سیاسی دانشجویان در انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴)» نشان داده‌اند که بین میزان استفاده از رسانه‌های اجتماعی موردنظر پژوهش با مشارکت سیاسی (۰/۴۱)، میان میزان اعتماد به رسانه‌های اجتماعی موردبررسی و مشارکت سیاسی (۰/۳۱) و میزان اثربخشی در استفاده از رسانه‌های اجتماعی با مشارکت سیاسی (۰/۵۲) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل رگرسیونی نیز نشان می‌دهد که حدود ۳۲ درصد از کل واریانس مشارکت سیاسی دانشجویان با این پنج متغیر معنادار، قابل‌پیش‌بینی است.

اشتریان و امیرزاده (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهر تهران)» این‌گونه استدلال کرده‌اند که انتخابات، مهم‌ترین نماد مشارکت سیاسی به‌شمار می‌آید؛ تاجایی که میزان مشارکت افراد در عرصه انتخابات، همواره موردتوجه حاکمان بوده است؛ زیرا، روند صعودی یا نزولی آن، دربردارنده نکات مهمی از نگاه و نگرش افراد در مورد ارکان اساسی مشروعیت حکومت است. برپایه نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل پرسش‌نامه‌ها، فرضیه اصلی این پژوهش تأیید و

مشخص شده است که بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و مشارکت، رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

احمد^۱ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر استفاده از رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه: تحلیل نتایج نظرسنجی از مناطق روستایی پاکستان» این موضوع را بررسی کرده‌اند که «چگونه فعالیت‌های سیاسی آنلاین بر کارایی سیاسی و مشارکت سیاسی واقعی دانشجویان روستایی پاکستان تأثیر می‌گذارد». نتایج این پژوهش نشان داده است که بیشتر دانشجویان از رسانه‌های اجتماعی برای کسب آگاهی و اطلاعات سیاسی استفاده می‌کنند. افزون‌براین، رسانه‌های اجتماعی یک پلتفرم حیاتی برای مشارکت کاربران اینترنت در فعالیت‌های سیاسی واقعی به‌شمار می‌آیند. در نتیجه، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فعالیت‌های سیاسی مجازی به‌شدت با آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی واقعی مرتبط است. همچنین، نتایج حاکی از این است که نسل‌های جوان ساکن در مناطق روستایی پاکستان، برای شرکت در رویدادهای سیاسی آنلاین و آفلاین از رسانه‌های اجتماعی بهره زیادی می‌برند.

چن و چان^۲ (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «انگیزه‌های استفاده از رسانه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی در چین: رویکرد میانجی‌گری شناختی و ارتباطی»، استفاده دانشجویان چینی از رسانه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی را بررسی کرده‌اند. برپایه چارچوب نظری این پژوهش، استفاده از رسانه‌های اجتماعی، بیان سیاسی، و شناخت‌های سیاسی (کارآمدی و دانش) نقش میانجی میان انگیزه‌های مخاطب و مشارکت را به‌عهده دارند. نتایج پژوهش یادشده نشان می‌دهد که تأثیر غیرمستقیم متغیر استفاده سودمند از رسانه‌های اجتماعی از طریق متغیر میانجی کسب اخبار بر مشارکت سیاسی با تأثیر غیرمستقیم این متغیر از طریق متغیر میانجی بحث و کارایی سیاسی بر مشارکت سیاسی، متفاوت بود. انگیزه سرگرمی هیچ تأثیر مستقیم یا غیرمستقیمی در این فرایند نداشته است و برخلاف انتظارات و ادبیات پیشین، انگیزه‌های نظارتی، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم منفی‌ای بر مشارکت آفلاین داشته‌اند که ممکن است به بافت اجتماعی و سیاسی چین مربوط باشد.

1. Ahmad

2. Chen & Chan

تیپ‌چاریس و لاو^۱ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «آیا فیس‌بوک، مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد؟ شواهدی از یک آزمایش میدانی» استدلال کرده‌اند که اگرچه پژوهش‌های موجود به‌طورکلی بر وجود رابطه مثبت متوسط بین استفاده از رسانه‌های اجتماعی و مشارکت آنلاین و آنلاین تأکید کرده‌اند، اما بیشتر مشارکت‌ها بر داده‌های مقطعی متکی بوده‌اند؛ بنابراین، تأثیر علی استفاده از رسانه‌های اجتماعی نامشخص است. نتایج این پژوهش، که تأثیر فیس‌بوک بر حالت‌های گوناگون مشارکت آنلاین و آنلاین را بررسی کرده است، نشان می‌دهد که حفظ یک حساب کاربری فیس‌بوک، پیامدهای منفی آشکاری بر شکل‌های آنلاین و آنلاین مشارکت سیاسی و مدنی داشته است.

همان‌گونه که پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، نتایج مختلف و متفاوتی درباره تأثیرات رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی و انتخاباتی وجود دارد. برخی از نتایج موجود نشان‌دهنده رابطه مثبت بین رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی بوده‌اند و برخی دیگر، خلاف آن را نشان داده‌اند. نویسندگان پژوهش حاضر تلاش کرده‌اند با استفاده از داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی در مورد ایران، که دربرگیرنده همه گروه‌های سنی، جنسی، تحصیلاتی، شهری، روستایی، و... است، تأثیر مستقیم رسانه‌های اجتماعی را بر مشارکت انتخاباتی در ایران بررسی کنند. از آنجاکه، تاکنون هیچ پژوهشی، تأثیرات غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی را بر مشارکت انتخاباتی، از منظر نقش متغیرهای میانجی ارزش‌های رهایی و سکولاریسم در آن، بررسی نکرده است، پژوهش حاضر، به‌لحاظ نظری و تجربی نیز اهمیت دوچندانی می‌یابد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

پژوهش‌های موجود درباره رابطه بین مصرف رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی، نتایج متفاوتی را به‌دست آورده‌اند. بوده^۲ و همکاران (۲۰۱۴) استدلال کرده‌اند که استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای دریافت اخبار سیاسی، همراه با بحث‌ها و گفت‌وگوهای آنلاین، پیش‌بینی‌کننده ارزشمندی برای مشارکت جوانان در انتخابات ۲۰۰۸ آمریکا است.

1. Theocharis and Lowe

2. Bode

همچنین، گیل ده ژانگا^۱ و همکاران (۲۰۱۴) نشان داده‌اند که استفاده از رسانه‌های اجتماعی، خواه با هدف کسب اخبار و خواه به قصد تعاملات اجتماعی، می‌تواند از طریق گسترش بحث‌های سیاسی در شبکه‌های اجتماعی، سبب تقویت مشارکت سیاسی آفلاین و آنلاین در جامعه شود. این نکته که استفاده از رسانه‌های اجتماعی با هدف تعاملات اجتماعی می‌تواند سبب تقویت مشارکت سیاسی شود، یکی از یافته‌های مهم این پژوهش به‌شمار می‌آید.

جنکینز^۲ برای بررسی سازوکارهایی که باعث می‌شوند رسانه‌های اجتماعی سبب تقویت مشارکت سیاسی شوند، از رهیافت دترمینیسم اجتماعی استفاده کرده است که براساس آن، فناوری‌ها در تعاملشان با جوامع فرهنگی تحلیل می‌شوند. براین اساس، تغییرات اجتماعی توسط انسان‌ها و از طریق تعاملات اجتماعی آن‌ها، نه توسط فناوری‌ها، شکل می‌گیرند. به بیان روشن‌تر، ابزارها و فناوری‌های موجود برای یک فرهنگ مهم است، اما اینکه آن فرهنگ چگونه این ابزارها را به کار می‌گیرد، اهمیت بیشتری دارد (جنکینز، ۲۰۰۹: ۷). جنکینز استدلال می‌کند که رسانه‌های اجتماعی با توسعه فرهنگ مشارکتی در جوامع، فرایند مشارکت سیاسی و مدنی را در میان افراد تسهیل می‌کند. وی بر این نظر است که رسانه‌های اجتماعی با اجازه دادن به کاربران برای بایگانی کردن، حاشیه‌نویسی و بازتفسیر مطالب، مناسب‌سازی، و بازگردانی محتوای رسانه، فرهنگ مشارکتی را تقویت می‌کنند (جنکینز، ۲۰۰۹: ۸).

کاهنه^۳ و همکاران نیز با گسترش دادن نظریه جنکینز استدلال کرده‌اند که نخست، فعالیت‌های مشارکتی آنلاین، این فرصت را برای شهروندان جوان فراهم می‌کند تا درباره موضوعات سیاسی بحث کنند و اطلاعاتی به دست آورند و این امر، علاقه (برای مشارکت در زندگی سیاسی) را برمی‌انگیزد. دوم اینکه، فعالیت‌های مشارکتی آنلاین با تقویت مهارت‌ها و هنجارهای مرتبط با تعاملات گروهی در افراد، ظرفیت‌هایی را برای اقدام ایجاد می‌کنند. سرانجام، فعالیت‌های مشارکتی آنلاین با افزایش سرمایه اجتماعی، مشارکت افراد در زندگی مدنی و سیاسی را تسهیل می‌کنند (کاهنه و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۲).

البته باید اشاره کرد که پژوهش‌های دیگری نیز انجام شده‌اند که نتایج متناقضی را نشان

1. Gil de Zúñiga

2. Jenkins

3. Kahne

می‌دهند. این دیدگاه جدید که عمدتاً از پژوهش پاتنام (۲۰۰۰) دربارهٔ سرمایه اجتماعی الهام گرفته است، بیشتر بر تأثیرات منفی رسانه‌های اجتماعی تأکید می‌کند. پاتنام، دربارهٔ فرسایش سرمایه اجتماعی برآمده از «ارتباطات بین افراد شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای رفتار متقابل و اعتماد ناشی از آن‌ها» در جامعه آمریکا در چند دهه گذشته نظریه پردازی کرده است. وی این‌گونه استدلال می‌کند که این کاهش با رشد تماشای تلویزیون و سینما مرتبط است که سبب «جابجایی زمانی»^۱ می‌شود که می‌توانست صرف فعالیت‌های مدنی یا سیاسی شود. چندین نویسنده فرضیه جابجایی زمانی را در محیط آنلاین به کار برده و بر این نظرند که فضای مجازی با جذب انرژی‌هایی که شهروندان می‌توانند در فعالیت‌های سیاسی یا مدنی سرمایه‌گذاری کنند، انفعال ایجاد می‌کند (دیانی^۲، ۲۰۰۲؛ لوسولی و وارد^۳، ۲۰۰۴). این دیدگاه، موضع بدبینانه‌ای را دربارهٔ تأثیرات رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی و سیاسی به وجود آورده است.

برهمن اساس، برخی پژوهشگران، جدا از ایجاد حباب‌های اطلاعاتی فردی، الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی را به دلیل افزایش همگرایی محتوا در بین افراد با دیدگاه‌های مشابه، نکوهش می‌کنند. کاس سانستاین^۴ (۲۰۰۱) برای توصیف تأثیر فرایندهای پویای گروهی در محیط‌های اطلاعات شخصی‌شده بر دیدگاه‌های فردی، از اصطلاح «اتاق‌های پژواک»^۵ استفاده کرده است که در آن افراد همفکر همواره به نظرات خود بازگشت کرده و به دیدگاه‌های موجود خویش اطمینان بیشتری می‌یابند و فضای تقویت دوقطبی‌گرایی در جامعه تقویت می‌شود. افزون‌براین، تکه‌تکه شدن دنیای آنلاین همراه با تغییر از حوزه‌های عمومی بزرگ با محتوای باز — که هابرماس مطرح می‌کند — به انجمن‌های خصوصی، خدمات رمزگذاری‌شده، محتوای ناپدیدشده (یا زودگذر) و گروه‌های کوچک‌تر از طریق رسانه‌های اجتماعی تشدید می‌شود (تویتمن^۶ و همکاران، ۲۰۲۱: ۲۲). دراین راستا، بوهم^۷ (۲۰۲۰):

1. Displaced time
2. Diani
3. Lusoli and Ward
4. Cass Sunstein
5. Echo Chambers
6. Twetman
7. Boehme

۵۲) استدلال می‌کند که این نگرانی وجود دارد که اطلاعات شخصی‌سازی شده تحت تأثیر رسانه‌های اجتماعی، باعث افزایش پراکندگی (یا قطبی شدن) و رادیکالیزه کردن افکار عمومی و اختلال در عملکرد حوزه عمومی شود. به بیان روشن‌تر، با گسترش دنیای آنلاین به شدت شخصی‌شده، ممکن است موانعی برای امر سیاسی در مقیاس بزرگ ایجاد شود؛ گفتگوهایی که برای تداوم دموکراسی ضروری هستند و فقدان آن، درگیری‌ها را شدیدتر و سازش را دشوارتر می‌کند. بدیهی است، شخصی شدن و کوچک شدن اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی و در پی آن، تقویت قطب‌بندی‌های سیاسی می‌تواند به عنوان مانعی برای مشارکت سیاسی دموکراتیک عمل کند. با توجه به وجود ادبیات تجربی و نظریه‌های گوناگون و متناقض درباره رابطه رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی، در این پژوهش، در پی یافتن پاسخی به پرسش زیر هستیم:

• پرسش شماره (۱): رسانه‌های اجتماعی به طور مستقیم چه تأثیری بر مشارکت انتخاباتی در بین شهروندان ایران دارند؟

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، رسانه‌های اجتماعی تنها به گونه‌ای مستقیم تأثیرگذار نبوده‌اند، بلکه قادرند به گونه‌ای غیرمستقیم — به‌ویژه از طریق تغییرات فرهنگی — نیز بر این فرایند تأثیر بگذارند. فناوری‌های شبکه‌های اجتماعی ممکن است بر نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی و رفتاری در محیط‌های جهانی تأثیر بگذارند. بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در این باره مربوط به فناوری‌های شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای رفتاری در میان پذیرندگان اولیه فناوری در ایالات متحده بوده‌اند؛ با این حال، پژوهش درباره این موضوع، به‌ویژه در کشورهای دیگر نیز اهمیت زیادی دارد. در دولت‌های دیگر، توانایی استفاده از رسانه‌های اجتماعی ممکن است به سرعت سنت‌های دیرینه فرهنگی و مذهبی را تغییر دهد؛ برای مثال، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که فناوری‌های شبکه‌های اجتماعی، بستری را برای شهروندان کشورهای عربی، که با محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی روبه‌رو هستند، فراهم کرده است تا باورها و ارزش‌های خود را بیان کنند. نتایج نشان می‌دهد که فردگرایی، پایبندی به سنت‌ها و ارزش‌های دینی، و مردانگی، نگرش بنیادین اعضای فیس‌بوک در آن مناطق را تشکیل می‌دهند. نتایج پژوهش‌های دیگری نیز نشان داده است که شبکه‌های اجتماعی، از توانایی افزایش آزادی بیان و کاهش اثرات ارزش‌های فرهنگی سنتی محدودکننده تعاملات

اجتماعی آزاد، برخوردارند (الاموش^۱ و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین، اینگلهارت در این باره استدلال می‌کند که تقویت ارتباطات گروهی، به‌ویژه در فضای مجازی، تأثیر زیادی بر تغییرات فرهنگی جوامع دارد. وی بر این نظر است که مصرف رسانه‌های اجتماعی بر هنجارهای فردی تأثیر می‌گذارد و افرادی که از رسانه‌های اجتماعی استفاده زیادی می‌کنند، بیش از دیگران در معرض اطلاعات مدرن قرار می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که گرایش‌های آن‌ها به مذهب، فمینیسم، سنت، فردسالاری، و... با دیگران متفاوت خواهد بود (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۹۵: ۳۷). این گونه جامعه شبکه‌ای، نوعی از تغییرات فرهنگی را ایجاد می‌کند که در آن، افراد به‌جای سلسله‌مراتب و تمرکز، بر ارزش‌های استقلال انسانی و رهایی تأکید می‌کنند (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۱۴). همچنین، به‌نظر اینگلهارت، زوال گرایش‌های مذهبی و تغییر هنجارهای اجتماعی و رفتارهای جنسی، یکی دیگر از نشانه‌های بسیار گسترده تغییرات الگوی فرهنگی در عصر جدید است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۴). داوونی^۲ (۲۰۱۴) نیز در این باره استدلال می‌کند که افزایش سکولاریسم در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ می‌تواند برپایه افزایش استفاده‌کنندگان از فضای مجازی تبیین شود. مک‌کلور^۳ (۲۰۱۷) بر این نظر است که فضای مجازی می‌تواند سبب تقویت «ذهنیت سرهم‌بندی‌شده»^۴ شود؛ ذهنیتی که افراد را به‌سوی تجربه ایده‌های مذهبی متفاوت تشویق می‌کند، اما همین امر، موجب تضعیف جایگاه نهادی می‌شود که مراجع دینی برای اعضای خود حفظ کرده‌اند. این موضوع در یافته‌های پژوهشی میرفردی و همکاران (۱۳۹۶)، رضایی و موسوی (۱۴۰۰)، و قنبری و درویشی (۱۳۹۵) در ایران نیز صادق است.

اکنون این پرسش مطرح است که «رسانه‌های اجتماعی چگونه می‌توانند با تقویت ارزش‌های مبتنی بر سکولاریسم و ارزش‌های رهایی، بر مشارکت انتخاباتی تأثیر بگذارند؟» برای پاسخ به این پرسش لازم است که ابتدا بسترهای جامعه ایران، بیشتر بررسی شود. نظام سیاسی و اجتماعی در جمهوری اسلامی، نظامی مبتنی بر حکومت دینی است که در آن بیشتر قوانین با در نظر گرفتن قوانین الهی و دینی شکل می‌گیرند. اما تحقق حکومت دینی، امری

1. Al Omoush

2. Downey

3. McClure

4. Tinkering Mentality

نیست که حاکم مآذون از سوی خداوند بتواند به‌تنهایی عهده‌دار آن شود و شخصاً حکومت الهی را تشکیل داده و حفظ کند و اهدافش را تأمین کند؛ بلکه حکومت دینی، حکومت «امام» و «امت» است، و نخستین شرط تحقق آن، حضور افراد و نقش‌آفرینی آنان است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ب: ۳۳۶). خواست افراد، نه‌تنها در تأسیس حکومت دینی، بلکه در بقا و استمرار آن نیز نقش بسزایی دارد. درواقع، افراد، تنها محرک چرخ حکومت به‌شمار نمی‌آیند، بلکه همراه و همگام با حکومتند و تأیید و پشتیبانی آنان، قوام و بقای حکومت را به‌همراه دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). البته مقصود از رضایت افراد در این بحث، رضایتی است که از تأمین حق حیات و حق کرامت و حق آزادی معقول آنان ناشی می‌شود و می‌تواند با معتدل‌ترین امور در حق و فراگیرترین امور در عدل، هماهنگ شود؛ پس جلب رضایت همه‌ی افراد جامعه، در همه‌ی امور و در همه‌ی حالات، مراد نخواهد بود؛ زیرا، اولاً افراد، دارای تضاد فکری و آرمانی فراوان می‌باشند؛ ثانیاً رضایت آن‌ها، گاه مبتنی بر حیات طبیعی محض بوده و نمی‌تواند ملاک حکومتی قرار گیرد که به‌دنبال سعادت انسان در همه‌ی ابعاد است (جعفری، ۱۳۶۹: ۲۱۹-۲۱۸). براین‌اساس، مشارکت افراد در فعالیت‌های سیاسی در جامعه‌ی دینی امری است که با درنظر گرفتن فرمان‌های خداوند، سنت‌های الهی، و... انجام می‌شود و چنین نیست که افراد براساس خواست‌های خویش هر قانونی را که بتوانند در جامعه حکم‌فرما کنند. به‌این‌ترتیب، به‌نظر می‌رسد که رسانه‌های اجتماعی بتوانند از طریق زیر سؤال بردن قوانین الهی و رها کردن انسان از سنت‌های الهی، تأثیر منفی‌ای بر مشارکت سیاسی در جوامع دینی داشته باشند. چنین یافته‌ای در نتایج پژوهش‌های ملتفت و همکاران (۱۴۰۰)، باقریان و خوش‌فر (۱۳۹۶)، امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) نیز تأیید شده است؛ بنابراین، فرضیه‌ی پژوهش به‌شرح زیر است:

• فرضیه‌ی شماره (۱). رسانه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای غیرمستقیم و از طریق متغیرهای میانجی ارزش‌های رهایی و سکولاریسم، تأثیر منفی‌ای بر مشارکت انتخاباتی در ایران دارند.

۳. روش پژوهش

۱-۳. جامعه و نمونه آماری

در این پژوهش از موج هفتم داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شده است که در

ایران در سال ۲۰۲۰ گردآوری شده‌اند. پیمایش ارزش‌های جهانی^۱، یک طرح پژوهشی جهانی است که ارزش‌ها و باورهای افراد را بررسی می‌کند: چگونه در طول زمان تغییر می‌کنند و چه اثرات اجتماعی و سیاسی‌ای دارند. از سال ۱۹۸۱ یک شبکه جهانی از دانشمندان علوم اجتماعی، نمونه‌های پیمایش‌های ملی را به‌عنوان بخشی از پیمایش ارزش‌های جهانی، در حدود ۱۰۰ کشور انجام داده‌اند. معیارهای پیمایش ارزش‌های جهانی، بیشتر پشتیبانی از دموکراسی، مدارا با خارجی‌ها و اقلیت‌های قومی، پشتیبانی از برابری جنسیتی، نقش دین و تغییر سطح دین‌داری، تأثیر جهانی‌شدن، نگرش درباره محیط زیست، کار، خانواده، سیاست، هویت ملی، فرهنگ، تنوع، ناامنی و رفاه ذهنی و برخی موارد دیگر را دربر می‌گیرد. مؤسسه پیمایش ارزش‌های جهانی، این اطلاعات را به‌صورت رایگان در اختیار عموم قرار داده است. در موج ۷ پیمایش ارزش‌های جهانی، ۱۴۹۹ ایرانی موردآزمون قرار گرفته‌اند.

۲-۳. تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

۱. رسانه‌های اجتماعی: رسانه‌های اجتماعی، متغیر مستقل پژوهش است. این متغیر از طریق یک گویه، مورد سنجش قرار گرفته که در آن، میزان استفاده افراد از فیس‌بوک، توییتر، و... به‌منظور کسب اخبار، بررسی شده است (گویه q207 در فایل spss موجود در سایت پیمایش ارزش‌های جهانی).

۲. ارزش‌های رهایی: اینگلهارت و ولزل (۲۰۲۲) ارزش‌هایی را در مقابل ارزش بقا به‌کار برده‌اند. درحالی‌که ارزش بقا بر امنیت اقتصادی و فیزیکی تأکید دارد، ارزش‌هایی، اولویت بالایی به تساهل، برابری جنسیتی، و... می‌دهد. دراین‌راستا، ارزش‌هایی برپایه ترکیب چهار متغیر استقلال فردی (اهمیت استقلال، تخیل، و عدم اطاعت‌پذیری در تربیت کودک)، برابری جنسیتی (موقعیت برابر زنان و مردان در اشتغال، تحصیلات، و فعالیت‌های سیاسی)، حق انتخاب (پذیرش همجنس‌بازی، سقط جنین، و طلاق)، و صدای افراد (اولویت آزادی بیان افراد در سطح ملی و محلی) تعریف شده است (گویه RESEMAVAL در فایل spss موجود در سایت پیمایش ارزش‌های جهانی).

۳. سکولاریسم: اینگلهارت و ولزل (۲۰۲۲) بر این نظرند که ارزش‌های سکولار-عقلانی در برابر اولویت‌های ارزش‌های سنتی قرار دارند. جوامعی که از این ارزش‌ها

1. World Values Survey

استقبال می‌کنند، تأکید کمتری بر دین، ارزش‌های سنتی خانوادگی، و اقتدار دارند. در این راستا، ارزش‌های سکولار از طریق ترکیب چهار متغیر بی‌اعتنایی (معکوس احترام به اقتدار، معکوس غرور ملی، معکوس زهد و تقوا)، بی‌اعتقادی (معکوس اهمیت مذهب در زندگی، معکوس شخصیت مذهبی داشتن، معکوس اعمال دینی)، نسبی‌گرایی (معکوس احترام به هنجارها و سنت‌های اجتماعی)، و شک‌گرایی (معکوس اعتماد به ارتش، معکوس اعتماد به پلیس، معکوس اعتماد به دادگاه‌ها) تعریف شده است (گویه RESEMAVAL در فایل spss موجود در سایت پیمایش ارزش‌های جهانی).

۴. مشارکت انتخاباتی: در پژوهش حاضر، مشارکت انتخاباتی از طریق دو متغیر، بررسی شده است: در زمان برگزاری انتخابات (در دو سطح ۱. محلی: از قبیل انتخابات مجلس یا شوراهای شهر و روستا؛ ۲. ملی: مانند انتخابات ریاست جمهوری) آیا همیشه رأی می‌دهید، معمولاً رأی می‌دهید، گاهی اوقات رأی می‌دهید، یا هرگز رأی نمی‌دهید؟ میزان پایایی این گویه از طریق ضریب آلفای کرونباخ، موردسنجش قرار گرفت که ۰/۷۰ به دست آمده است.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. یافته‌های توصیفی پژوهش

جدول شماره (۱). آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد	
۱۴۹۹	۱۸	۹۹	۳۹/۴۸	۱۴/۹۴	سن
۱۴۹۴	۰	۸	۳/۹۹	۱/۹۰	تحصیلات
۱۴۷۹	۱	۱۰	۳/۹۲	۲/۲۲	درآمد
۱۴۹۹	۱	۲	۱/۴۹	۰/۵۰	جنسیت
۱۴۹۶	۱	۵	۳/۸۵	۱/۶۳	رسانه‌های اجتماعی
۱۴۹۹	۰	۰/۹۲	۰/۳۳	۰/۱۵	ارزش‌های رهایی
۱۴۹۸	۰	۰/۹۱	۰/۲۵	۰/۱۵	سکولاریسم
۱۴۹۵	۱	۴	۳/۲۴	۰/۷۳	مشارکت انتخاباتی

در جدول شماره (۱) آمار توصیفی متغیرهای پژوهش ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد که میانگین سنی افراد ۳۹/۴۸ بوده است. همچنین، با تقسیم‌بندی سطح تحصیلی در هشت درجه از بی‌سواد تا دکترا، میانگین سطح تحصیلات افراد، ۳/۹۹ بوده است. سطح درآمد افراد، تاحدودی کمتر از متوسط بوده، زیرا حد وسط سطح درآمد، پایین‌تر از ۵/۵ بوده است. در

پژوهش حاضر، تعداد مردان و زنان مساوی بوده‌اند. میانگین استفاده افراد از رسانه‌های اجتماعی، $3/85$ بوده است که نشان می‌دهد آنان بیشتر از حد متوسط این رسانه‌ها استفاده می‌کنند. همچنین، میانگین هر دو متغیر میانجی، یعنی ارزش‌های رهایی و علاقه به سکولاریسم، در بین شهروندان ایرانی، پایین‌تر از متوسط بوده است که نشان می‌دهد، هرچند در سال‌های اخیر ارزش‌های مدرن و پست‌مدرن در جامعه ایرانی در حال افزایش بوده است، اما نمی‌توان آن را به کل جامعه تعمیم داد. سرانجام، میانگین تلاش برای شرکت در انتخابات در میان شهروندان ایرانی، در حدود متوسط، یعنی $3/24$ بوده است که بیشتر از حد متوسط است.

جدول شماره (۲). ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
							۱/۰۰	۱. سن
						۱/۰۰	-۰/۲۶	۲. تحصیلات
					۱/۰۰	۰/۲۶	-۰/۱۱	۳. درآمد
				۱/۰۰	۰/۰۸	-۰/۰۲	-۰/۱۱	۴. جنسیت
			۱/۰۰	۰/۰۰	۰/۱۵	۰/۴۷	-۰/۳۶	۵. رسانه‌های اجتماعی
		۱/۰۰	۰/۲۱	۰/۱۰	۰/۱۳	۰/۲۷	-۰/۱۲	۶. ارزش‌های رهایی
	۱/۰۰	۰/۳۱	۰/۲۰	-۰/۰۲	۰/۰۶	۰/۱۷	-۰/۱۴	۷. سکولاریسم
۱/۰۰	-۰/۳۰	-۰/۲۰	-۰/۱۱	-۰/۰۲	-۰/۰۶	-۰/۰۶	-۰/۲۲	۸. مشارکت انتخاباتی

توجه: همبستگی‌هایی که در سطح $0/05$ معنادار بوده‌اند، برجسته شده‌اند.

جدول شماره (۲) رابطه همبستگی متغیرهای دموگرافیک، مستقل، میانجی، و وابسته پژوهش را موردآزمون قرار می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که همه متغیرهای موردآزمون پژوهش، به‌جز جنسیت، با مشارکت انتخاباتی رابطه منفی و معناداری دارند. افزون‌براین، درحالی‌که متغیر سن با سکولاریسم رابطه منفی دارد، متغیرهای تحصیلات، درآمد، رسانه‌های اجتماعی، و ارزش‌های رهایی، رابطه مثبتی با سکولاریسم دارند. سرانجام، نتایج نشان می‌دهد که اگرچه افزایش سن با ارزش‌های رهایی رابطه منفی دارد، اما افزایش سطح تحصیلات، درآمد، افرادی که جنسیت زن دارند، و رسانه‌های اجتماعی، سبب تقویت ارزش‌های مبتنی بر سکولاریسم در جامعه ایرانی می‌شوند.

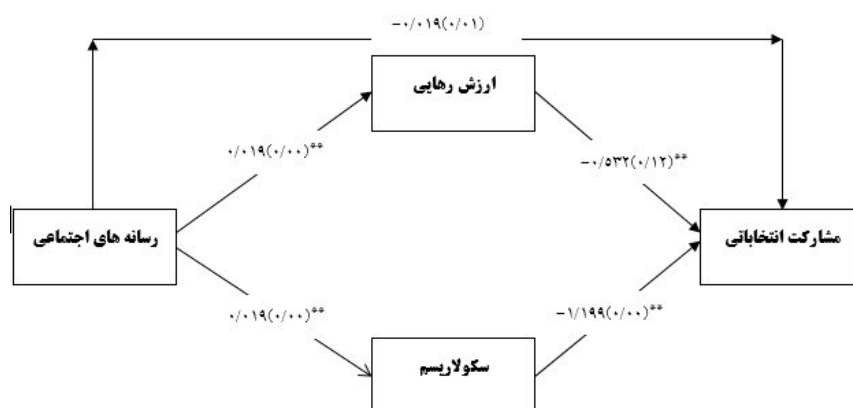
۲-۴. آزمون فرضیه‌های پژوهش

در این پژوهش برای آزمون فرضیه‌ها از روش بوت استرپ^۱ در برنامه ماکرو پرپر و هاپس^۱

1. Bootstrap

(۲۰۰۸) استفاده شد که نتایج به دست آمده در ادامه گزارش شده است.

شکل شماره (۱). الگوی تأثیرات مستقیم متغیرهای مستقل و میانجی بر مشارکت انتخاباتی



توجه: ** و * به ترتیب، معناداری در سطوح ۱ درصد و ۵ درصد را نشان می دهند. ورودی ها، ضرایب رگرسیون غیراستاندارد با خطاهای استاندارد در پرانتز هستند.

شکل شماره (۲) ضریب مسیرهای مستقیم غیراستاندارد الگوی چند میانجی گر را با استفاده از روش پریچر و هایز نشان می دهد. با توجه به داده های این شکل، در مسیرهای a، میزان اثر مستقیم غیراستاندارد از متغیر رسانه های اجتماعی به ارزش های رهایی برابر با ۰/۰۱۹ و از متغیر رسانه های اجتماعی به سکولاریسم، برابر با ۰/۰۱۹ است. در مسیرهای b، میزان اثر مستقیم غیراستاندارد از متغیر ارزش های رهایی به مشارکت انتخاباتی برابر است با ۰/۵۳۲- و از سکولاریسم به مشارکت انتخاباتی برابر با ۱/۱۹۹- می باشد. سرانجام، نتایج نشان می دهد که رسانه های اجتماعی به گونه ای مستقیم بر مشارکت انتخاباتی، تأثیر غیرمعناداری دارند. همچنین، نتایج آزمون نشان می دهد که میزان $F(58/90)$ در سطح ۰/۰۱ معنادار است و بنابراین، الگوی پژوهش از توان خوبی برای تبیین مشارکت انتخاباتی برخوردار است. افزون بر این، میزان ضریب تعیین در پژوهش حاضر، ۰/۱۰۶ است که نشان می دهد، این الگوی پژوهشی، ۱۰/۶ درصد از واریانس تغییرات مشارکت انتخاباتی را تبیین می کند و ۸۹/۴ درصد عوامل دیگری هستند که بر مشارکت انتخاباتی تأثیر می گذارند و در پژوهش حاضر تبیین نشده اند.

1. Preacher & Hayes

جدول شماره (۳). تأثیرات غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی از طریق متغیرهای میانجی

اندازه تأثیر	خطای استاندارد	Z	سطح معناداری
کل	-۰/۰۳۳	-۷/۴۲	۰/۰۰
ارزش‌های رهایی	-۰/۰۱۰	-۳/۸۰	۰/۰۰
سکولاریسم	-۰/۰۲۳	-۶/۱۷	۰/۰۰
C1	۰/۰۱۲	۲/۶۳	۰/۰۰

داده‌های جدول شماره (۳)، نتایج حاصل از راهبرد بوت استراپینگ پریچر و هایز است که اثرات غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی با میانجی‌گری ارزش‌های رهایی و سکولاریسم (مسیرهای ab) را نشان می‌دهد. در این آزمون، تعداد نمونه‌گیری‌های دوباره بوت استراپ (k) برابر با ۱۰۰۰ و سطح اطمینان برای فواصل اطمینان، ۹۵ درصد است. برپایه داده‌های این جدول، مقدار اثر غیرمستقیم کلی رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی (Σab) برابر با ۰/۰۳۳-، و در فاصله اطمینان ۰/۰۲۵- تا ۰/۰۴۳- معنادار است. مقدار اثر غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی با میانجی‌گری ارزش‌های رهایی (ab1) در فاصله اطمینان ۰/۰۰۵- تا ۰/۰۱۶- برابر با ۰/۰۱۰- است که به لحاظ آماری معنادار هستند. همچنین، مقدار اثر غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی با میانجی‌گری (a2b2) سکولاریسم در فاصله اطمینان ۰/۰۳۱- تا ۰/۰۱۶- برابر با ۰/۰۲۳- است که به لحاظ آماری معنادار است. به طور کلی، نتایج نشان می‌دهد که رسانه‌های اجتماعی از طریق هر دو متغیر میانجی ارزش‌های رهایی و سکولاریسم می‌تواند تأثیر منفی‌ای بر مشارکت انتخاباتی داشته باشد و سبب کاهش مشارکت انتخاباتی شهروندان شود.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، هدف این پژوهش، آزمون تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم رسانه‌های اجتماعی بر مشارکت انتخاباتی شهروندان ایرانی با توجه به موج هفتم داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی بود. انواع وسایل الکترونیکی‌ای که امکان استفاده از اینترنت در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون را بیش‌ازپیش فراهم کرده‌اند، پیوسته تعداد کاربران فضای مجازی را افزایش می‌دهند. اگر در گذشته تنها با رایانه‌ها یا لپ‌تاپ‌ها می‌شد به اینترنت دسترسی داشت، امروزه با استفاده از گوشی‌های تلفن همراه و حتی برخی از تلویزیون‌ها این امکان فراهم شده است. امکانات شبکه‌های اجتماعی سایبری/ مجازی با همتای واقعی آن‌ها یعنی شبکه‌های اجتماعی واقعی— متفاوت است. در شبکه‌های اجتماعی سایبری، کنشگران می‌توانند بر

بعضی از حدود مرزهای دنیای واقعی چیره شوند و هنگامی که به صدای آن‌ها در واقعیت توجه نمی‌شود، در اینجا فریاد برآورند؛ بنابراین، جذابیت این رسانه‌های نوپدید و شیوع‌یابنده برای عموم افراد و به‌ویژه کسانی که در پی یافتن گذرگاهی برای کنش در راستای اهداف محدود ممنوع‌شده‌شان هستند، دوچندان است. یکی از عرصه‌های مهمی که در دهه اخیر از تعاملات اینترنتی افراد متأثر شده، عرصه سیاست است. اخبار افشاکننده، تبلیغات له یا علیه یک جریان سیاسی، هماهنگی‌ها برای کنش‌های واقعی (از یافتن نزدیک‌ترین صندوق رأی گرفته تا تجمع برای خواسته‌ای مدنی، و...) همگی دارای پیشینه‌ای هستند که اهمیت شبکه‌های مجازی را گوشزد می‌کنند. البته ادبیات تجربی و نظری این پژوهش نشان می‌دهد که در مورد تأثیرات مستقیم رسانه‌های اجتماعی بر انتخابات و به‌طورکلی مشارکت سیاسی، دیدگاه‌ها و یافته‌های متفاوتی وجود دارد. درحالی‌که برخی از یافته‌ها رابطه مثبت بین رسانه‌های اجتماعی و مشارکت انتخاباتی را نشان می‌دهند، یافته‌های دیگر، فقدان رابطه و حتی گاهی رابطه منفی بین این دو متغیر را شناسایی می‌کنند.

دراین‌راستا، یافته‌های این پژوهش برخلاف بیشتر نظریه‌هایی که به رابطه مثبت یا منفی بین رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی معتقد بودند، و همسو با یافته‌های ژانگ و همکارانش (۲۰۱۰) نشان داد که بین رسانه‌های اجتماعی و مشارکت انتخاباتی، هیچ رابطه مستقیم معناداری وجود ندارد. ممکن است عوامل متفاوتی سبب فقدان رابطه مستقیم بین رسانه‌های اجتماعی و مشارکت انتخاباتی شده باشند؛ برای مثال، در جامعه ایران، برخی از شبکه‌های اجتماعی‌ای که منتقد وضعیت انتخابات در کشور هستند (مانند توییتر، فیس‌بوک، و برخی شبکه‌های مجازی دیگر) توسط نهادهای دولتی فیلتر شده و افراد، دسترسی کمی به اخبار آن‌ها دارند و درنتیجه، این‌گونه شبکه‌های مجازی نمی‌توانند تأثیر گسترده و زیادی بر ذهنیت عموم افراد داشته باشند. افزون‌براین، برخی از شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام نیز بیشتر ماهیت سرگرمی و تعاملات اجتماعی و کسب‌وکاری دارند و کمتر به‌عنوان شبکه‌های خبری و سیاسی شناخته می‌شوند و تأثیرگذاری آن‌ها بر مسائل سیاسی و انتخاباتی کشور بسیار پایین است. سرانجام، نوع سوم رسانه‌های اجتماعی در کشور (مانند سروش، ایتا، بله، و...) رسانه‌هایی بومی و ایرانی هستند و محتوای موجود در آن‌ها بیشتر مبتنی بر حمایت از فعالیت‌های سیاسی در چارچوب نظام و کشور است؛ اما این‌گونه رسانه‌ها اغلب به‌دلیل مشکلات ساختاری و فنی، کاربران محدود و کمی دارند و هنوز نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید و

شاید، در میان عموم افراد شناخته شوند و به همین دلیل، این گونه رسانه‌های اجتماعی نیز تأثیرگذاری محدودی بر فرایند انتخابات و دیگر مسائل رایج کشور دارند. مورد دیگری که احتمالاً باعث شده است تا رسانه‌های اجتماعی به طور مستقیم تأثیر معناداری بر مشارکت انتخاباتی در ایران نداشته باشند، محتوای شبکه‌های اجتماعی است؛ برای مثال، گزارش سالانه نوین هاب (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که بیشتر کاربران ایرانی از رسانه‌های اجتماعی برای سرگرمی و کارهای هنری استفاده می‌کنند. این گزارش نشان می‌دهد که همه ایرانی‌ها و غیرایرانی‌هایی که بیشترین دنبال‌کننده را در اینستاگرام دارند، شخصیت‌های هنری و ورزشی هستند و شهروندان ایرانی، کمتر در کانال‌های خبری و سیاسی عضو می‌شوند و طبیعی است که چنین امری تأثیرگذاری رسانه‌های اجتماعی بر فعالیت‌های سیاسی را کاهش می‌دهد.

افزون‌براین، یافته‌های پژوهش حاضر، همسو با دیدگاه‌های اینگلهارت و نوریس (۱۳۹۴)، اینگلهارت و ولزل (۱۳۹۵) و برخی نظریه‌پردازان دیگر، نشان می‌دهد که هرچند رسانه‌های اجتماعی به طور مستقیم بر مشارکت انتخاباتی تأثیر معنادار ندارند، این رسانه‌ها می‌توانند به گونه‌ای غیرمستقیم و معنادار، سبب کاهش مشارکت انتخاباتی در افراد شوند. همان گونه که اینگلهارت و بسیاری از پژوهشگران دیگر استدلال می‌کنند، رسانه‌های اجتماعی می‌توانند حس استقلال انسان از عرف، آداب و رسوم، و سنت‌ها را افزایش دهند و به این ترتیب، ارزش‌رهایی یا این اصل را که انسان، معیار همه ارزش‌ها و فضایل، از جمله حق و حقوق‌گرایی است، تقویت کند. همچنین، افزایش استقلال انسان یا همان تقویت ارزش‌رهایی در جامعه، سبب افزایش تمایل به سکولاریسم می‌شود. به بیان روشن‌تر، رسانه‌های اجتماعی هم موجب تضعیف جایگاه سلسله‌مراتبی سنتی در جامعه می‌شوند و هم باعث می‌شوند که جایگاه مذهب و نهادهای دینی در جامعه تضعیف شود. در این راستا، هرچند ممکن است چنین امری در یک جامعه سکولار، سبب تضعیف مشارکت سیاسی شهروندان نشود، اما در یک جامعه دینی و سنتی که افراد آن مشارکت سیاسی را تکلیف شرعی و قانونی خود تصور می‌کنند، با تضعیف این ارزش‌های سنتی و دینی، سبب کاهش مشارکت سیاسی و انتخاباتی افراد می‌شود. به بیان روشن‌تر، همان گونه که تونگ (۱۳۸۵: ۱۳۵) استدلال می‌کند، فناوری‌های ارتباطی جدید، ابزاری خنثی و بی‌طرف نیستند، بلکه مانند همه ابزار دیگر، تعصب‌ها و پیش‌داوری‌های طراحان این ابزارها در آن‌ها نهفته است؛ بنابراین، با توجه به اینکه بیشتر طراحی انجام‌شده در مورد اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در قالب فرهنگ و ساختارهای غربی انجام شده است،

بدیهی است که عقاید و جهان‌بینی دنیوی غربی درون این فناوری‌های جدید نهفته باشد که سبب می‌شود رسانه‌های اجتماعی با تغییر ماهوی فرهنگ‌های بومی در کشورهای سنتی، تأثیر منفی‌ای بر مشارکت سیاسی در این جوامع داشته باشند.*

منابع

- اشتریان، کیومرث؛ امیرزاده، محمدرضا (۱۳۹۴). بررسی تأثیرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهر تهران). فصلنامه سیاست، ۵۴(۴)، ۸۴۱-۸۲۵.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ رهبرقاضی، محمدرضا؛ برزگر قاضی، کمال؛ صادقی نقدعلی، زهرا (۱۳۹۲). رابطه میان دین‌داری و رفتار انتخاباتی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تبریز). نشریه مطالعات قدرت نرم، ۳(۸)، ۲۷-۴۴.
- اینگلهارت، رونالد؛ پیپا، نوریس (۱۳۹۵). جهانی شدن و تنوع فرهنگی. ترجمه عبدالله فاضلی و ساجده عالمه. تهران: انتشارات کویر.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین (۲۰۲۲). نقشه فرهنگی پیمایش ارزش‌های جهانی. دردسترس در: <https://www.worldvaluessurvey.org/WVSContents.jsp?CMSID=welzelidx&CMSID=welzelidx>
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین (۱۳۹۴). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی. ترجمه یعقوب احمدی. تهران: انتشارات کویر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.
- باقریان، مصطفی؛ خوش‌فر، غلامرضا (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین ابعاد دین‌داری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه مازندران. فصلنامه علوم اجتماعی، ۷۶، ۲۱۲-۱۷۵.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم. قم: اسراء.
- خانیکی، هادی؛ خجیر، یوسف (۱۳۹۷). رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی؛ فراتحلیل مشارکت سیاسی کاربران رسانه‌های اجتماعی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۱(۱)، ۱۰۱-۱۲۸.
- قنبری برزبان، علی؛ درویشی، مریم (۱۳۹۵). بررسی تأثیر مصرف فضای مجازی بر دین‌داری و ارزش‌های خانواده؛ مطالعه موردی اصفهان. نشریه جامعه‌شناسی ورزش، ۲(۸)، ۲۵۴-۲۱۹.
- شمس، مرتضی؛ فرقانی، محمد مهدی (۱۳۹۷). شبکه‌های اجتماعی مجازی و تولید شایعات در انتخابات سیاسی (مطالعه موردی شبکه اجتماعی اینستاگرام). فصلنامه علمی رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۱۲(۲۸)، ۹۵-۱۲۰.
- عبداللهی‌نژاد، علیرضا؛ قاسمی‌نژاد، ابوزر؛ صادقی، جواد (۱۳۹۵). رسانه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در انتخابات (رابطه استفاده از فیس‌بوک، تلگرام و اینستاگرام و مشارکت سیاسی دانشجویان در انتخابات هفتم اسفند ۱۳۹۴). مطالعات رسانه‌های نوین، ۲(۵)، ۷۳-۳۳.
- عقیلی، سیدوحید؛ روشندل اربطانی، طاهر؛ فرجیان، محمد مهدی (۱۳۹۷). نقش رسانه‌های اجتماعی در انتخابات در ایران و تأثیر آن‌ها بر نقش رسانه‌های سنتی. مطالعات رسانه‌های نوین،

محمدرضایی، محمد؛ موسوی، سیدروح‌الله (۱۴۰۰). تحلیل نسبت دین و دین‌داری با شبکه‌های اجتماعی سایبری. فصلنامه علمی پژوهشی قبسات، ۲۶(۱۰۰)، ۷۲-۴۵.

ملتفت، حسین؛ شجاعی، حسن؛ کمالوند، حسین (۱۴۰۰). فراتحلیل مطالعات دین‌داری و مشارکت سیاسی. دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، ۱۳(۲۵)، ۲۷۴-۲۴۷.

میرفردی، اصغر؛ مختاری، مریم؛ ولی‌نژاد، عبدالله (۱۳۹۶). میزان دین‌داری و ارتباط آن با استفاده از شبکه‌های اجتماعی اینترنتی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه یاسوج). جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۸(۲)، ۱-۱۶.

نوین‌هاب (۱۴۰۰). گزارش سالانه نوین‌هاب از عملکرد کسب‌وکارها در شبکه‌های اجتماعی. در دسترس در:

<https://peivast.com/wp-content/uploads/NovinHub.pdf>

- Ahmad, T., Alvi, A., and Ittefaq, M. (2019). The Use of Social Media on Political Participation among University Students: An Analysis of Survey Results from Rural Pakistan. *Sage Open*, 9(3), 2158244019864484.
- Al Omoush, K. S., Yaseen, S. G., and Alma'Aitah, M. A. (2012). The Impact of Arab Cultural Values on Online Social Networking: The Case of Facebook. *Computers in Human Behavior*, 28(6), 2387-2399.
- Bode, L., Vraga, E. K., Borah, P., and Shah, D. V. (2014). A New Space for Political Behavior: Political Social Networking and its Democratic Consequences. *Journal of ComputerMediated Communication*, 19(3), 414-429.
- Boehme-Neßler, V. (2020). Digitising Democracy: On Reinventing Democracy in the Digital Era; A Legal, Political and Psychological Perspective. Cham: Springer Nature Switzerland.
- Castells, M. (2011). *The Rise of the Network Society: The Information Age: Economy, Society, and Culture*. Hoboken, NJ: John Wiley and Sons.
- Chen, Z., and Chan, M. (2017). Motivations for Social Media Use and Impact on Political Participation in China: A Cognitive and Communication Mediation Approach. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 20(2), 83-90.
- Diani, M. (2002). Social Movement Networks: Virtual and Real. In *Culture and Politics in the Information Age* (pp. 131-142). Routledge.
- Downey, AB (2014). Religious Affiliation, Education and Internet Use. Available at: <http://arxiv.org/abs/1403.5534>
- Gil de Zúñiga, H., Jung, N., and Valenzuela, S. (2012). Social Media Use for News and Individuals' Social Capital, Civic Engagement and Political Participation. *Journal of Computer-Mediated Communication*, 17(3), 319-336.

- Gil de Zúñiga, H., Molyneux, L., and Zheng, P. (2014). Social Media, Political Expression, and Political Participation: Panel Analysis of Lagged and Concurrent Relationships. *Journal of Communication*, 64(4), 612-634.
- Gureeva A.N. (2021). *Theoretical Issues of Social and Political Values of Modern Russian Youth in the Social Media Discourse*. Mediascope. 3. Available at: <http://www.mediascope.ru/2721> DOI: 10.30547/mediascope.3.2021.6.
- Jenkins, H. (2009). *Confronting the Challenges of Participatory Culture: Media Education for the 21st Century*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Kahne, J., Lee, N.-J., and Feezell, J. T. (2013). The Civic and Political Significance of Online Participatory Cultures among Youth Transitioning to Adulthood. *Journal of Information Technology and Politics*, 10(1), 1-20.
- Lusoli, W., and Ward, S. (2004). Digital Rank-And-File: Party Activists' Perceptions and use of the Internet. *The British Journal of Politics and International Relations*, 6(4), 453-470.
- Margolis, M., and Resnick, D. (2000). *Politics as usual: The Cyberspace Revolution*. London, GB: Sage.
- McClure, PK (2017). Tinkering with Technology and Religion in the Digital Age: The Effects of Internet Use on Religious Belief, Behavior, and Belonging. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 56(3): 481-497.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
- Sunstein, C. R. (2001). *Echo Chambers: Bush v. Gore, Impeachment, and Beyond*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Theocharis, Y., and Lowe, W. (2016). Does Facebook Increase Political Participation? Evidence from a Field Experiment. *Information, Communication and Society*, 19(10), 1465-1486.
- Twetman, H., M. Paramonova, and M. Hanley (2021). *Social Media Monitoring: A Primer*. Riga: NATO Strategic Communications Centre of Excellence.
- Zhang, W., Johnson, T., Seltzer, T. L., and Bichard, S. (2010). The Revolution will be Networked: The Influence of Social Networking Sites on Political Attitudes and Behavior. *Social Science Computer Review*, 28, 75-92.
- Zhang, X., Lin, W. Y. (2014). Political Participation in an Unlikely Place: How Individuals Engage in Politics Through Social Networking Sites in China. *International Journal of Communication*, 8, 21-42.
- Zhao, K, W, Leung, L, (2013). Factors in Using Online Poll Participation: An Examination of Perception of Online Polls, Information Literacy, and Political

Efficacy in Mainland China. *International Journal of Cyber Behavior, Psychology and Learning*, 3(2), 1-12.

Zuckerman, P. (2014). The Rise of the Nones: Why More Americans are Becoming Secular, and what that Means for America. In: *Theism and Public policy* (pp. 37-52). Palgrave Macmillan, New York.

**Research Paper****Studying the Factors Affecting the Political Capital of Iranians: Meta-Synthesis of Researches from 2007 to 2021*****Akbar Zolfaghari¹ ID, Taha Ashayeri² ID, Tahereh Jahanparvar³ ID, Moslem Souri⁴ ID**

1. Assistant Professor, Political Science-Development, Faculty of Law and Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Sociology, Department of History and Sociology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

3. Ph.D. Student, Cultural Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Tehran, Iran

4. Ph.D. Student in Sociology of Social Issues, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran

DOI: 10.22034/ipsa.2022.465

Receive Date: 05 June 2022

Revise Date: 29 July 2022

Accept Date: 05 September 2022



©2021 by the authors, Licensee IPISA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

Political capital is the resources that social activists use in line with political goals (electoral and non-electoral). Participation and competition of social and political groups in political life is the goal of political development. One of the most important components of political capital is political trust. Political trust refers to the relationship between the people and the government. Governments need the people to legitimize their government for their survival. Distrust shakes the foundations of the political system and undermines the legitimacy and acceptability of the system. In Iran, the issue of political capital is important and vital. Politics means managing and governing people; is to manage and solve. According to the concept of science, it is the management of a city, community or society in which, according to a collective contract, the people made a promise to have socio-political demands (security, freedom, citizenship rights) from one or several people according to the law. Political capital is also related to the concept of power, efficiency, authority and effectiveness of the political system. Political apathy reduces political capital.

For the purpose, different studies have been conducted on the issue of political capital due to the importance of finding the issue of political capital and its growing trend in Iran since the past decades; however, studies around a common question often have inconsistent results. So; the purpose of this research is to combine the findings of qualitative and quantitative research on the factors affecting political capital in Iran in order to obtain a coherent result from their research findings. Political capital is the main field of political science and in relation to political leaders, governance, power system and political system. Political capital is a strong support for political governance and an introduction

*** Corresponding Author:****Akbar Zolfaghari, Ph.D.****E-mail:** akbarzolfaghari@pnu.ac.ir



to political legitimacy, which consists of the components of trust, participation, culture, and political cohesion. In Iran, the issue of political capital is important and vital. Politics means managing and governing people; resolving the problems; managing a city, community or society based on the collective agreement; and promising people to have socio-political demands such as security, freedom, citizenship rights based on the law. Furthermore; political capital is related to the concept of power, efficiency, authority and effectiveness of the political system. With the disruption and crisis of political capital, people gradually become disheartened by politics and abandon their political role and do not participate in elections and macro-social policy-making or suffer political indifference. The main cause of political apathy is the reduction of political capital. Political capital is one of the various factors investigated in this research. Considering the above topics and the importance of political capital in Iranian society; the main goal of this research is to study the factors affecting the political capital of Iranians by meta-syntheses method in the period 2007-2021. The theoretical model of the current research is drawn as follows, relying on theoretical foundations and empirical studies (background).

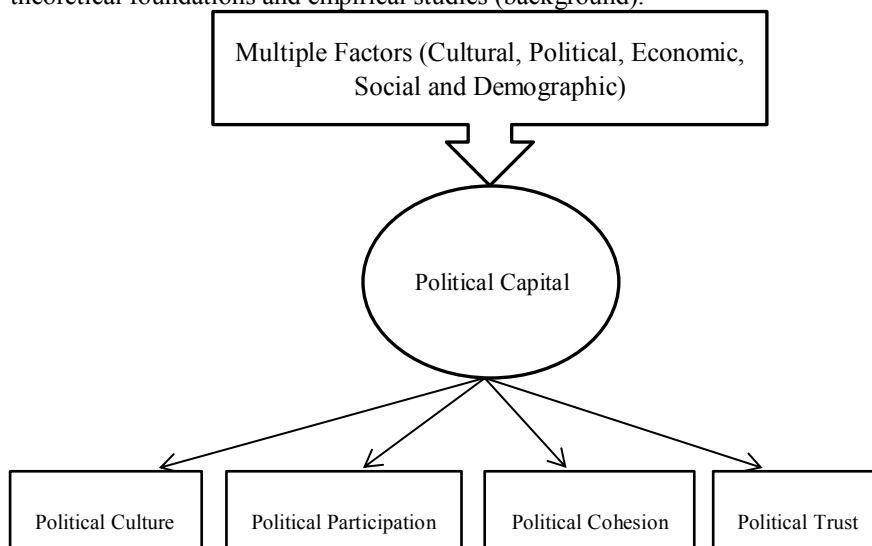


Figure 1: Theoretical Model of Political Capital

Methodology: The main method in this research is the meta-synthesis method, which is based on a systematic review of library studies for a deep understanding of the studied phenomenon. Met synthesis is a qualitative method whose data collection tool is library studies and research background checks. The present meta-synthesis is of integrative type, in which it is tried to categorize previous studies based on the variables and place them in conceptual categories. The analysis is based on data from 2007 to 2021 with the purpose of synthesis (overview of research results and their aggregation). The sample size of the study includes the number of 35 research documents, using the deliberate-non-

probability method. The ideal model of research is the model of political capital. According to this; In the course of the study and the first stage, the keywords "political capital, political trust, political participation, political culture, political cohesion" were generally searched from the database of Noor specialized magazine, Iranian publications and magazines, the scientific database of academic jihad and the research institute of information science and technology. To complete the search process, libraries and research centers were used. After reading the research documents and determining the relationship with the topic and objectives of the current research (76 total documents), 35 final documents were selected. The analyzed documents are based on the five following main categories, i.e. 1. General characteristics; 2. Research goals and questions; 3. Research methodology; 4. The investigated variables and 5. Findings and results of the research were analyzed.

In sum, the purpose of this study is to combine the factors affecting political capital with a review of previous research (quantitative and qualitative method in the form of scientific research). The research method is a combination of quantitative and qualitative studies in the period of 2007-2017 with the possibility of intentional non-probability method that the sample size is equal to 35 research documents. These documents were selected based on the validity and validity of the research, the quality of the research and the criterion of scientific research and the relationship with political capital.

Result and Discussion

The research findings are presented in two descriptive and analytical sections. Based on the descriptive-research findings, political capital as a dependent variable in 35 researches; 57.1 percent with the dimension of political trust (20 cases); 28.5 percent with the dimension of political participation (10 cases); 8.5% with the dimension of political capital (3 cases) and 5.7% with the dimension of political culture (2 cases) have been of interest to researchers.

Inferential-research findings show that five important social indicators (social satisfaction, social participation, social trust, social cohesion); cultural (media literacy, moral commitment, national media performance, political culture); economic (improving quality of life index, improving welfare-material issues); and political (social policy-making, good governance, socio-political efficiency); has been effective in increasing and decreasing the political capital of citizens in the above period.

Social Index: The most important social indicators affecting political capital are: Social satisfaction: the political capital increases by increasing in the social satisfaction of the citizens in the political system. On the contrary, the amount of political capital decreases with the reduction of social satisfaction.

Social participation: Social participation means participation of citizens in social and political affairs. The amount of political capital increases by increasing the amount of social participation as an important component of social capital in the society. The decrease in social participation also causes a decrease in political capital at the macro and micro level.

Social trust: Trust means belief, certainty, faith and hope in truthfulness, behavior and performance of the political system and citizens towards each other. High



social trust is associated with high political capital.

Social solidarity: Social cohesion refers to the stable communication and interaction of society (structure-activity) and is associated with the reduction of tension, conflict and social conflict at the level of the political system. Order, social solidarity, unity and integration of society, social stability are the consequences of social cohesion that lead to increase and improvement of the quality of political capital.

Cultural Index: Cultural indicators affecting political capital are:

Media literacy: There is a direct relationship between media literacy and political capital

Moral obligation: Moral obligation is a kind of moral belief of citizens towards each other. The political capital of society improves and becomes more stable with the moral commitment of rulers, managers and statesmen.

Performance of national media: National social media is an important reference in conveying messages and interacting with citizens in political and social issues. The favorable performance of the media is effective in producing political capital. Decreasing trust in the national media and not being satisfied also causes a gap between the society and the political system.

Political culture: Culture means principles; behavior, mood, manners, manner of speaking. Political culture means having political knowledge, or knowing the rules of politics. Political capital is strengthened by people's awareness of their duties and responsibilities, increasing people's awareness of citizenship rights, feeling responsible for the collective destiny, gaining people's awareness of the functioning of governance.

Economic index: The most important economic indicators affecting political culture are:

The quality of life improvement: People participate into political, social and cultural affairs in the political system by improving the quality of life of citizens including occupational, food, lifestyle and increasing economic satisfaction. Accordingly, the political capital also increases by increasing in the quality of life of the citizens.

Removal of material-welfare obstacles: People will be more willing to participate politically By removing economic barriers (material-welfare). Removing relative deprivation and solving failures reduces political conflict and increases political capital.

Political index: The most important political indicators affecting political culture are:

Social policy: Social policy means planning, organizing and presenting a political-social policy in line with the social welfare of citizens. The more these policies are related to people's social life, the more people will be inclined towards the political system and will support it.

Good governance: Favorable and good governance means the political development of the system in line with the realization of people's social rights in the social, political and economic fields. Justice is established in the society; all ethnic groups and citizens grow without discrimination in the political and social system, take over a job and have the dignity of citizenship. A better quality of governance leads to an increase in the political participation of people in the

society. The political system will gain political legitimacy and the political capital will come out of the state of fragility and become a solid and strengthening element of the political system.

Socio-political efficiency: Efficiency means being effective, useful, and fruitful as a result of actions, programs, and social policies regarding citizens' affairs. Increasing the efficiency of the political system will increase the efficiency of the civil system and attract the satisfaction of the citizens. It will have a long-term life and a rich and stable political capital.

Conclusion

Politics is the technique of governance, the principles of government and the strategy of managing society with different classes and groups. Politics is accompanied by power, which seeks order, security, and political, social, and economic development. Politics has been co-born with society since the beginning of human history (the birth of Adam and Eve) and has been expressed in an excellent form since the Greek era in the teachings of Socrates and Aristotle. In Iran, the works of Khwaja Nizam-ul-Molk, Qaboos-nameh of the elemental-ma'ali, reflect the politics in the religion of the Iranian society. From the middle ages to the 21st century, the world has seen a transition from absolute, autocratic and monopolistic policies to democracy and democracy (political capital). Along with the evolution of knowledge and technology, the development of political culture and social transformation; the world view of the changed politicians and competing parties and groups has been effective in developing the political personality of the rulers and reforming their political attitude. With the passage of the political history of societies, policies have also changed. The difference between today and the past is the possibility of citizens controlling the ruler and politicians in the form of governance-civil society, and in this sense, the importance of political capital has been shown as a main tool of citizens and elites. Political modernization is a state in which traditional governments, monarchies and autocracies give way to temporary, electoral and legal governments. The reason for that is the increase in people's political awareness and people's demands. In this system, people have the right to protest, to choose and not to choose. People easily get their rights from the statesmen. Governments do not have the right to misbehave with citizens; because the government's power depends on popular support.

Keywords: Social Satisfaction, Politics, Media Literacy, Quality of Life, Political Culture.

References

- Adlipour, S., Ghassemi, V., Ghasabi, R., & Taheri, N. (2015). Investigating the Effect of Using Facebook Social Network on Political Trust and Participation of the Youth. *Journal of Culture-Communication Studies*, 15(28), 191-212.(In Persian).
- Aghaei Khanebargh, A., Gharibzadeh, R., & Azadibaris, L. (2020). Modeling the role of political culture in political participation and trust with the mediation of



- social capital. *Cultural Leadership Studies*, 4(2), 68-81. (In Persian).
- Almond, G. A., & Verba, S. (2015). *The civic culture: Political attitudes and democracy in five nations*. Princeton University Press.
- Arsia, B., & Saei, A. (2019). The impact of social capital of state on political development from point of view Tehranian citizens. *Bi-Quarterly Political Knowledge*, 15(1), 1-28. <https://doi.org/10.30497/pk.2019.2615>(In Persian).
- Asadi, A., & Razavi, S. M. (2015). Political trust in the multimedia society (With emphasis on the role of national media in the political trust of the citizens of the Islamic Republic). *Islamic Revolution Research*, 4(14), 139-156. (In Persian).
- Asadpoor, A., & Moradi, A. (2020). The Role of Media Literacy in Political Trust (Case Study: People of Shahinshahr). *Rasaneh*, 31(3), 55-81. (In Persian).
- Asghari, H., & Assadi, E. (2013). Investigating the Effect of Accountability on Public Trust and in Political Trust (case study: Iranian Public Organizations). *Public Policy In Administration*, 4(1), 53-75. (In Persian).
- Ashtarian, K., & Amirzade, M. R. (2013). Studying the Influence of Political Expectations on People's Reliance on Officials (Case study in Tehran). *Islamic Revolution Research*, 2(4), 77-96. (In Persian).
- Bourdieu, P. (1981). La représentation politique. *Actes de la recherche en sciences sociales*, 36(1), 3-24.
- Bourdieu, P. (1990). *The logic of practice*. Stanford university press.
- Bourdieu, P., & Richardson, J. G. (1986). Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. *The forms of capital*, 241, 258.
- Casey, K. L. (2008). Defining political capital: A reconsideration of Bourdieu's interconvertibility theory. *St Louis, USA: Lab for Integrated Learning and Technology: University of Missouri*.
- Damghanian, H., & keshavarz, mohammad. (2020). Analysis of the Effect of Covid-19 Disease on Political Confidence with Respect to the Mediation Role of Social Capital and the Moderating Effect of Social Media. *State Studies*, 6(22), 177-213. <https://doi.org/10.22054/tssq.2021.53111.915>(In Persian)
- Ebadi, N., Gholipor, A., & Pirannejad, A. and. (2014). Identifying Factors Influencing Political Capital. *Management and Development Process*, 27(2). (In Persian).
- Emamjomezadeh, S., Mehrabikoshki, R., & Rahbarghazi, M. (2014). Investigating the role of structural and relational dimensions of social capital in explaining political participation (case study of Isfahan University students).

- Rahbord, 70(23), 153-178. (In Persian).
- Etemadifard, S. M. (2013). Sociological investigation Students of Universities' Social-Political Trust in Iran: relying on secondary analysis of some national surveys. *Journal of Iranian Cultural Research*, 6(3), 27-54. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2013.23.002>(In Persian).
- Field, J. (2007). *Social Capital*. (G. Ghafari & H. Ramezani, trans.). Kavir. (In Persian).
- Grenfell, M. J. (2014). *Pierre Bourdieu: key concepts*. (M. Labibi & M. Abdollahi, trans.). Afkar Jadid. (In Persian)
- Habibpoor Gatabi, karam, & Mosavi Korshidi, S. H. reaza and. (2016). Relation between Social Capital and Political Participation (Case Study: Qom Citizens). *Social Welfare*, 16(62), 359-391. (In Persian).
- Hashemi, Z., Foladiyan, M., & Fatemi Amin, Z. (2011). A Survey of Social and Psychological Factors Affecting the Political Participation of People in Tehran. *Research Letter of Political Science*, 5(1), 199-227. (In Persian).
- Hunter, J., Schmidt, F., & Jackson, G. (1986). *Meta-Analysis: Cumulating Research Findings Across Studies* Sage Publications: Beverly Hills, 1982, 176 pp. *Educational Researcher*, 15(8), 20-21.
- Huntington, S. P., & Nelson, J. M. (2013). No easy choice. In *No Easy Choice*. Harvard University Press.
- Ivar, H., & Rad, F. (2018). The examination of social factors of the political socialization associated with the tendency toward democracy among the students of local universities of Mahabad. *Sociological studies*, 10(37), 25-41. (In Persian).
- Jafarabadi, A., Kafashi, M., & Sedighi, B. (2018). Sociological explanation of the effect of social trust on political participation (case study: Gorgan city people 2015). *Political Studies*, 39(10), 159-186. (In Persian).
- Jahanbin, F., & Emami, A. (2014). Social capital is the communication link of soft power, soft security, soft threat. *Soft Power Studies*, 4(10), 49-74. (In Persian).
- Jahangiri, J., & Aboutorabi Zarchi, F. (2013). Analysis of Factors Relevant to Political Trust of Students. *Bi-Quarterly Political Knowledge*, 8(2), 5-26. <https://doi.org/10.30497/pk.2013.1327>(In Persian).
- Karbaliasil, H. (2015). Coherence indicators in Islamic political thought. *Farhan Pajohesh*, 8(24), 5-29. (In Persian).
- Kauppi, N. (2003). Bourdieu's political sociology and the politics of European



- integration. *Theory and society*, 32(5), 775-789.
- Khajehsarvi, G., & Farhadi, A. (2018). Component of Political Trust in the Islamic Republic of Iran. *Political Sociology of Iran*, 1(1), 53-80. <https://doi.org/10.30510/psi.2018.96105>(In Persian).
- Khanbashi, M. (2012). Impact of Economic Factors on Political Trust. *Strategy*, 20(4), 276-316. (In Persian).
- Khanbashi, M., Zahedi, S., & Alvani, S. (2012). The role of environmental strategic factors in explaining political trust (with emphasis on the mediating factor of public trust in government organizations). *Public Administration Perspaective*, 3(2). (In Persian).
- Khoshfar, G., Bagheriyan, M., mirzakhani, shahrbano, & Jandaghi, F. (2019). The relationship between social capital and political participation of citizens (Case study: Gorgan). *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 8(14), 27-52. <https://doi.org/10.22084/csr.2020.12339.1228>(In Persian).
- Koshaki, A. (2017). Examining the relationship between the amount of mass media use in cities and the political trust of citizens; Case example: teachers of Sabzevar city. *Urban and Rural Management*, 47(18), 169-182. (In Persian).
- Milbrath, L. W. (1981). Political participation. In *The handbook of political behavior* (pp. 197-240). Springer.
- Molaei, M. R. (2018). The role of political trust and knowledge in prediction of students' interest to political participation. *Bi-Quarterly Political Knowledge*, 14(1), 141-163. <https://doi.org/10.30497/pk.2018.2348>(In Persian).
- Moradi, S., & Delavari, A. (2019). Measuring of Political Trust and Identified Factors Affecting on In Kurdistan Province. *Political Strategic Studies*, 8(29), 81-110. <https://doi.org/10.22054/qps.2019.22535.1647> (In Persian).
- Moradi, S., Kavakebian, M., & Falahat Pisheh, H. (2017). Meta-analysis of studies of the political trust in Iran after the Islamic revolution, 7(24), 105-133. <https://doi.org/10.22084/rjir.2017.14256.2170>(In Persian).
- Nargesian, A., Dindar, Y., & Tahmasebi Aghbelaghi, D. (2016). The Impact of Modern Political Marketing Tools on Political Participation, Public Trust and National Cohesion (Study: Citizens of Region Six in Tehran, Iran). *Organizational Culture Management*, 13(4), 995-1017. <https://doi.org/10.22059/jomc.2016.55425>(In Persian).
- Nikmaleki, M., Majidi, H., & Khani Molkuh, M. (2015). The Effects of the Satellite

- TV Networks on the Political Culture. *National Studies Journal*, 16(62), 95-112. (In Persian).
- Panahi, M. hoseyn, & Shaygan, F. (2007). Political trust, religiosity, basic trust, welfare state, contact points. *Social Sciences*, 14(37), 73-108. (In Persian).
- Parry, G., & Moyser, G. (1990). A Map of Political Participation in Britain Government & Opposition Vol. 25.
- Pirannejad, A., & Ebadi, N. (2012). Political capital and the Internet: Investigating the level of political capital and the impact of using the Internet on its dimensions. *Iranian Management Sciences*, 7(28), 1-26. (In Persian).
- Pourfard, M. (2013). Unity and political solidarity from the perspective of the Qur'an. *Siyasat Motaleyyeh*, 2(1), 29-48. (In Persian).
- Rad, F., & Fathi, A. (2015). Sociological analysis of the relationship between social capital and political development in Iran from 1384-1357. *Journal of Socio - Cultural Changes*, 11(4), 43-67. (In Persian).
- Rahbar, A., & Haydari, F. (2011). Impact of Social Capital on Promotion of Policy-making. *Research Letter of International Relations*, 4(14), 219-253. (In Persian).
- Sadati, M. (2010). *Investigating the relationship between social capital, spousal abuse and mental health among married women in Tabriz* (Master Thesis). Ministry of Science, Research and Technology - Tabriz University - Faculty of Humanities and Social Sciences. (In Persian).
- Saei, A., & Roushan, T. (2013). Fuzzy analysis of political trust of university professors. *Iranian Social studies*, 22(7), 59-86. (In Persian).
- Saraei, H., & Safiri, N. (2009). A survey on Political Trust among students: a case Study of Amirkabir. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 1(4), 71-96. (In Persian).
- Sardarniya, K., Ghodrati, H., & Eslam, A. (2011). The Impact of Good Governance and Social Capital on Political Trust: Case Study of Mashad and Sabzevar Cities. *Research Letter of Political Science*, 5(1), 135-166. (In Persian).
- Seyedemami, K. (2017). Students' political participation: evaluation of some predictors of political participation. *Political Science Research*, 6(2), 59-78. (In Persian).
- Seyedemami, K., & Nazarimoghdam, R. (2012). The role of the culture of trust and the performance of political institutions in creating political trust: a survey of Tehran university students. *Political Science Research*, 28(7), 189-216. (In Persian).



Persian).

Shaigan, F. (2008). A Study of the Factors Influencing Political Trust. *Bi-Quarterly Political Knowledge*, 4(1), 153-179. <https://doi.org/10.30497/pk.2008.41>(In Persian).

Shayegan. (2010). Attitudes towards Social and Economic Welfare and its Relation with Political Trust among Tehran Residents. *Social Development & Welfare Planning*, 2(3), 145-178. (In Persian).

Tabari, E. (1989). *Knowing and assessing Marxism*. Amir Kabir Publishing House. (In Persian).

Tajic, M. R., & Jafari, R. (2008). Investigating the impact of social capital and political participation among Tehran university students. *Culture of Thought*, (26), 165-195. (In Persian).

Talebi, A., Heydari, S., & Fateminiya, S. (2011). Factors influencing Political Trust: A Survey among Students of Sharif University of Technology. *Research Letter of Political Science*, 3(4), 179-208. (In Persian).

Turner, B. S. (2000). Islam Civil Society on Citizenship: Reflection on the Sociology of Citizenship and Islamic Studies.

Zahedi, S., & Khanbashi, M. (2011). From public trust to political trust (research on the relationship between public trust and political trust in Iran). *Management Research in Iran*, 4(15), 73-96. (In Persian).

Zolfaghari, Akbar & Shatar Sabran, Mohammad. (1387). Leadership and Cultural Development. *Inter-Cultural Studies*, 7(3), 171-184 (In Persian).

Zolfaghari, akbar, & Jafari Aliabadi, A. (2018). Explaining the Political Trust of Iranians as Political Capital (Meta-Analysis of Existing Researches). *Political Sociology of Iran*, 1(3), 31-61. <https://doi.org/10.30510/psi.2018.105624>(In Persian).

Zolfaghari, A. (2021). Analysis of Social Factors Affecting Political Trust from the Perspective of Public Opinion in Yazd. *Political Sociology of Iran*, 4(1), 308-342. <https://doi.org/10.30510/psi.2021.263061.1400> (In Persian).

مطالعه عوامل مؤثر بر سرمایه سیاسی ایرانیان: فرا ترکیب پژوهش‌های بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۰

* اکبر ذوالفقاری^۱ ID، طاها عشایری^۲ ID، طاهره جهان‌پرور^۳ ID، مسلم سوری^۴ ID

۱. استادیار علوم سیاسی-توسعه، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. استادیار جامعه‌شناسی، گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۴. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/655EF4227E2F5190/4%

 <https://20.1001.1.1735790.1401.17.3.4.8>

چکیده

با توجه به اهمیت یافتن موضوع سرمایه سیاسی و روند رویکرد آن در ایران، از دهه‌های گذشته، پژوهش‌هایی درباره این موضوع انجام شده است؛ اما بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در چارچوب یک پرسش مشترک، نتایج ناهم‌سویی داشته‌اند؛ بنابراین، هدف این پژوهش، ترکیب یافته‌های پژوهش‌های کیفی و کمی انجام‌شده درباره عوامل مؤثر بر سرمایه سیاسی در ایران به‌منظور کسب نتیجه‌ای منسجم از یافته‌های پژوهشی آن‌هاست. روش پژوهش حاضر از نوع فرا ترکیب مطالعات کمی و کیفی در بازه زمانی ۱۳۸۶-۱۴۰۰ به‌روش عملی غیراحتمالی است و حجم نمونه مورد بررسی، ۳۵ سند پژوهشی بوده است. این اسناد، برپایه اعتبار و روایی پژوهش، کیفیت پژوهش، معیار علمی پژوهشی بودن، و ارتباط با سرمایه سیاسی انتخاب شده‌اند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که ۵ شاخص مهم اجتماعی (رضایت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی)، فرهنگی (سواد رسانه‌ای، تعهد اخلاقی، عملکرد رسانه ملی، فرهنگ سیاسی)، اقتصادی (ارتقای شاخص کیفیت زندگی، بهبود مسائل رفاهی -عادی) و سیاسی (سیاست‌گذاری اجتماعی، حکمرانی مطلوب، کارایی اجتماعی -سیاسی) در افزایش کاهش سرمایه سیاسی شهروندان در بازه زمانی یادشده مؤثر بوده‌اند. هرچه شاخص‌های یادشده در حد نرمالی قرار گیرند، به همان اندازه، سرمایه سیاسی (انسجام سیاسی، فرهنگ سیاسی، اعتماد سیاسی، و مشارکت سیاسی) در جامعه در وضعیت مطلوب و بهتری قرار خواهد گرفت و میزان مشارکت سیاسی در سیاست‌گذاری اجتماعی (انتخابات ملی -محلی) افزایش خواهد یافت. مشروعیت سیاسی نیز منوط به میزانی از سرمایه سیاسی است که در این پژوهش بررسی شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

رضایت اجتماعی، سیاستمداری، سواد رسانه‌ای، کیفیت زندگی، فرهنگ سیاسی

* نویسنده مسئول:

اکبر ذوالفقاری

پست الکترونیک: t.akbarzolfaghari@pnu.ac.ir

مقدمه

دولت، نظام سیاسی و قانون و انتخابات، از مفاهیم جدید جامعه جهانی به شمار می آیند که پس از انقلاب صنعتی، معنا و مفهوم بیشتری یافت؛ البته در یونان باستان، پشتوانه سیاسی به معنای سرمایه سیاسی، یعنی اهمیت شهروندی و حقوق سیاسی آن‌ها، مورد توجه بوده است. سرمایه سیاسی، معادل برخورداری یک نظام سیاسی از پشتوانه حمایت مردمی و اطمینان خاطر آن از همبستگی و انسجام و اعتماد سیاسی در بین شهروندان است.

سرمایه سیاسی، منابعی است که کنشگران اجتماعی از آن‌ها در راستای اهداف سیاسی (انتخاباتی و غیرانتخاباتی) بهره می گیرند تا فرایند سیاست گذاری را در راستای تحقق پیامدهای مطلوب به نفع جامعه متأثر سازند (پیران نژاد و عبادی، ۱۳۹۱: ۱). مشارکت و رقابت گروه های اجتماعی و سیاسی در زندگی سیاسی، هدف توسعه سیاسی است که خود، مستلزم تحقق اجزای توسعه سیاسی، از جمله سازمان یابی گروه ها و نیروهای اجتماعی، آزادی آن ها برای مشارکت در رقابت سیاسی، وجود سازوکارهای حل منازعه نهادمند در ساختار سیاسی، و خشونت زدایی از زندگی سیاسی و کیش زدایی از سیاست در راستای تقویت ثبات سیاسی، مشروعیت چارچوب های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و نظایر آن است (راد و فتحی، ۱۳۹۳: ۲۹). یکی از مهم ترین مؤلفه های سرمایه سیاسی، اعتماد سیاسی است. اعتماد سیاسی به روابط بین مردم و حاکمیت اشاره دارد. دولت برای دوام و بقای خود و مشروعیت حکومت به مردم نیاز دارد (پناهی و شایگان، ۱۳۸۶: ۷۳؛ شایگان، ۱۳۸۹: ۱۷۳). دیوار بی اعتمادی، پایه های نظام سیاسی را سست می کند و مشروعیت و مقبولیت نظام را زیر سؤال می برد (ذوالفقاری، ۱۴۰۰). یکی از انواع ارتباط و تعامل در جوامع، ارتباط بین مردم و حاکمیت (انسجام سیاسی) است. مردم برای رفع نیازهای خود، به ویژه برای تأمین امنیت و آسایش و مشارکت در امور جامعه، به ارتباط با حاکمیت نیاز دارند که با تأکید بر نقش روابط اجتماعی، در پی بسیج شهروندان بیگانه از سیاست است تا کنش ها و اعمال سیاسی آن ها را در جامعه تسهیل کند (تاجیک و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۶۶؛ عدلی پور، قاسمی، قصابی و طاهری، ۱۳۹۳: ۱۹۱). در ایران، مسئله سرمایه سیاسی، امری مهم و حیاتی است. سیاست به معنای مدیریت و حکومت بر مردم، اداره کردن و چاره کردن و به مفهوم علم اداره یک شهر، جامعه یا اجتماعی است که در آن، جمعی از مردم براساس یک قرارداد عهد بسته اند که از یک نفر یا عده ای، مطابق قانون، مطالباتی اجتماعی سیاسی (امنیت، آزادی، حقوق شهروندی) داشته باشند. سرمایه سیاسی نیز با

مفهوم قدرت، کارایی، اقتدار، و اثربخشی نظام سیاسی در ارتباط است. هنگامی که سرمایه سیاسی جامعه دچار اختلال، بحران، و چندپارگی شود، به مرور مردم از سیاست دلزده شده و نقش سیاسی خود را کنار گذاشته و در انتخابات و سیاست‌گذاری کلان اجتماعی مشارکت نمی‌کنند یا دچار بی‌تفاوتی سیاسی می‌شوند. دلیل اصلی بی‌تفاوتی سیاسی، کاهش سرمایه سیاسی است و سرمایه سیاسی نیز تابعی از عوامل گوناگونی است که در این پژوهش بررسی شده‌اند. براین اساس و با توجه به اهمیت سرمایه سیاسی در جامعه ایران، هدف اصلی پژوهش حاضر، مطالعه عوامل مؤثر بر سرمایه سیاسی ایرانیان در بازه زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۰ به روش فراترکیب است.

۱. چارچوب نظری پژوهش

• سرمایه: سرمایه^۱، ثروتی است مولد؛ درآمد یا منبعی که شخص می‌تواند برای ایجاد درآمد یا منابع اضافی دیگر به کار برد. در اقتصاد سیاسی مارکس، سرمایه به عنوان کار حجیم یا انباشته‌ای تعریف می‌شود که در مناسبات اجتماعی ایجاد شده و برای انباشت بیشتر سرمایه به کار گرفته شده است. به نظر کارل مارکس^۲، سرمایه، چیزی بیش از پول نیست. سرمایه مانند پول، بیانگر روابط اجتماعی مشخصی میان افراد است که به صورت روابط اشیاء با انسان‌ها پدیدار می‌شود و در نتیجه، ارتباطات اجتماعی معینی به صورت ویژگی‌های اجتماعی ظاهر می‌شود (مزاروش^۳، ۱۳۹۰: ۱۴۸). سرمایه، شیء نیست، بلکه مناسبات تولیدی متعلق به نظام معین جامعه است که در اشیاء بیان می‌شود و به این شیء خصلت اجتماعی می‌بخشد (طبری، ۱۳۶۸: ۲۶۳). پیر بوردیو^۴ نیز سرمایه را «کار انباشته» تعریف می‌کند. سرمایه، منبع عامی است که می‌تواند شکل پولی و غیرپولی و همچنین، ملموس و غیرملموس به خود بگیرد؛ بنابراین، به نظر بوردیو، سرمایه هر منبعی است که بر عرصه خاصی اثر بگذارد و به فرد امکان دهد که سود خاصی را از طریق مشارکت در رقابت بر سر آن به دست آورد (سعادت، ۱۳۸۹: ۱۴). سرمایه، مفهومی متمایز از ثروت یا درآمد است. درآمد معمولاً با حقوق سالیانه و ثروت با محاسبه دارایی‌های فرد پس از کم کردن بدهی‌های او به دست می‌آید. هم درآمد و هم دارایی، حالتی نسبتاً ثابت دارند، یعنی می‌توان آن‌ها را محاسبه کرد؛ اما

1. Capital
2. Karl Marx
3. Meszaros
4. Pierre Bourdieu

سرمایه، حالتی پویا دارد و می‌توان آن را انباشتی از امکاناتی دانست که خود، منجر به امکانات دیگری می‌شود. اصولاً هدف اصلی از داشتن سرمایه، کسب سرمایه بیشتر است (گرنفل، ۱۳۹۹: ۳۳۶). اندیشمندان برجسته‌ای چون آدام اسمیت، استوارت میل، و کارل مارکس در آثار خود به سرمایه توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. واقعیت این است که رویکرد همه این افراد به سرمایه، رویکردی اقتصادی بوده و در افکار اقتصادی، مفهوم سرمایه در ابتدا به معنای انباشت مقداری پول است که به امید بازدهی سودآوری در آینده، سرمایه‌گذاری می‌شود (فیلد، ۱۳۸۶: ۱۹).

○ سرمایه سیاسی: در یک تعریف کلی، سرمایه سیاسی به مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها، و پایبندی‌هایی گفته می‌شود که می‌تواند بنیاد سیاسی جامعه را حفظ کند. به تعبیر کیسی^۱ (۲۰۰۸: ۲)، سرمایه سیاسی، موجودی است که بازیگران سیاسی آن را در اختیار دارند، می‌سازند، و خرج می‌کنند (بوردیو ۱۹۸۶: ۲۴۲). سه نوع سرمایه اولیه اقتصادی (پول و دارایی)، فرهنگی (کالاها و خدمات فرهنگی شامل مدارک آموزشی) و اجتماعی (آشنایی‌ها و شبکه‌ها)، را تصدیق و با اشاره به سرمایه سیاسی در کنار سرمایه نمادین تصریح می‌کند، سرمایه سیاسی، سرمایه نمادین در عرصه سیاست است که عوامل دخیل در این عرصه بر سر آن رقابت می‌کنند (کوپی^۲، ۲۰۰۳: ۷۷۸). وی بین دو نوع سرمایه سیاسی تفکیک قائل شده است: ۱. سرمایه سیاسی‌ای که فرد کسب می‌کند؛ ۲. سرمایه سیاسی‌ای که از طریق نمایندگی به دست می‌آید. سرمایه سیاسی فردی، نتیجه انباشت یا کنش در یک موقعیت نهادی است که با نابودی شخص در رأس قدرت، از بین می‌رود؛ درحالی‌که سرمایه سیاسی مبتنی بر نمایندگی از طریق سرمایه‌گذاری یک نهاد به دست می‌آید (بوردیو، ۱۹۸۱: ۱۸، به نقل از: بابایی، ۱۳۹۰: ۴۴۵). بوردیو (۱۹۹۰)، تأکید می‌کند که همه اشکال سرمایه، خواه علاقه‌مند یا بی‌علاقه، یکی به دیگری قابل تبدیل است.

سرمایه سیاسی، به مفهوم انسجام و پیوستگی میان نهادهای سیاسی و شهروندان (ذوالفقاری و جعفری علی‌آبادی، ۱۳۹۷)، بازنمای ساختار دموکراسی واقعی و قلب آن است (پیران‌نژاد و عبادی، ۱۳۹۱). از آنجاکه سرمایه سیاسی می‌تواند و باید با طیف گسترده‌ای از تفاسیر پیشین «سرمایه» مرتبط باشد، دربردارنده مؤلفه‌هایی مانند فضیلت مدنی، فضیلت شهروندی، و مشارکت سیاسی است (پری و میسر، ۱۹۹۰). براین اساس، مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه سیاسی عبارتند از:

1. Casey
2. Kauppi

• **مشارکت سیاسی**^۱: از نگاه ارسطو، مشارکت، پایه اصلی زندگی سیاسی است و شهروند، کسی است که از حق مشارکت در امر سیاسی برخوردار است. این مفهوم برای نخستین بار از حدود ۲۰۰ سال پیش، از طریق حق رأی تنها برای مردان در جوامع باختری رواج یافت (ترنر، ۲۰۰۰؛ سیدامامی، ۱۳۸۶: ۶۸). مشارکت سیاسی، هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر به روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیرگذاری بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی را دربر می‌گیرد (میلبراته، ۱۹۸۱: ۴۲). مشارکت سیاسی، منبع مهم حیات سیاسی ملت و حاکمان (اشتریان و امیرزاده، ۱۳۹۲) و به معنای فعالیت‌های شهروندان آزاد است و هدف آن، تأثیرگذاری بر انتخاب کارمندان و مدیران حکومتی و نیز خط‌مشی‌هایی است که آن‌ها انتخاب می‌کنند (ایور و راد، ۱۳۹۶). این نوع مشارکت، به معنای مشارکت مردمی در ساختار نظام سیاسی به صورت آگاهانه و به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم است که در سطح جهان، در قالب انتخابات، رأی‌گیری، و راهپیمایی عمومی معنا می‌یابد. به بیان روشن‌تر، مشارکت سیاسی عبارت از هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بی سازمان، مقطعی یا مستمری است که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومت محلی یا ملی، روش‌های قانونی یا غیرقانونی را به کار می‌گیرد (نیازی و دیگران، ۱۳۹۸، به نقل از پای و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۴۷). مشارکت سیاسی، از یک سو، به اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی نیازمند است و برخورداری افراد از دانش سیاسی^۲ در سطحی که روابط و جایگاه شهروندی در یک نظام مردم‌سالار اقتضا می‌کند، می‌تواند بر شکل‌گیری انگیزه انجام کنش‌ها و واکنش‌ها در محیط سیاسی تأثیرگذار باشد و زمینه تأثیرگذاری افراد را بر خط‌مشی‌های سیاسی، با هدف ایجاد توازن در سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای مدیران محیط سیاسی فراهم کند (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۷). هانتینگتون و نلسون^۳، مشارکت سیاسی را کوشش‌های شهروندان غیردولتی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی به‌شمار می‌آورند و میلبراث^۴ آن را رفتاری می‌داند که بر نتایج حکومتی اثر گذاشته یا قصد تأثیرگذاری بر آن را دارد (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰). به نظر آلموند و وربا، عضویت

1. Political Participation
2. Political Knowledge
3. Huntington & Nelson
4. Milberath

داوطلبانۀ افراد در سازمان‌ها، گروه‌ها، و انجمن‌های اجتماعی، مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد. اگر نظام‌های سیاسی بخواهند باقی بمانند، باید مؤثر و مشروع باشند. اعمال دولت باید تا حد زیادی شهروندان را راضی نگه دارد تا بتواند موجودیت خود را در طولانی‌مدت حفظ کند. ثبات، مؤثر بودن، و مشروعیت نظام سیاسی، رابطه مستقیمی با رقابت و مشارکت سیاسی دارد (آلموند و وربا، ۲۰۱۵: ۲۱۷). هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی را یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه سیاسی و تابع دو عامل نگرش‌ها و اولویت‌های نخبگان سیاسی و وضعیت گروه‌ها و نهادهای اجتماعی می‌انجی در جامعه به‌شمار آورده و بر این نظرند که فرایند مشارکت سیاسی از طریق دو مجرا شکل می‌گیرد: الف) مجرای تحرک اجتماعی: به این معنا که کسب منزلت‌های اجتماعی بالا، در فرد احساس توانایی و نگرش‌های معطوف به اثربخشی در تصمیم‌سازی‌های نهادهای عمومی ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی، زمینه مشارکت سیاسی و فعالیت اجتماعی را فراهم می‌کنند. درواقع، منزلت اجتماعی بالا و احساس اثربخشی سیاسی، به مثابه متغیر میانی، مشوق مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌شود. هانتینگتون و نلسون، تحصیلات را متغیر منزلتی‌ای می‌دانند که بر مشارکت سیاسی، تأثیرگذار است. ب) مجرای سازمانی، یعنی عضویت و مشارکت فعال در گروه‌ها و نهادها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی، احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد (هانتینگتون و نلسون، ۲۰۱۳: ۵۳).

• **انسجام سیاسی:** انسجام سیاسی، ناظر بر میزان و الگوی رابطه متقابل بین کنشگران و گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های سیاسی تمایز یافته است. وحدت از ریشه «و-ح-د» مصدر بوده و در لغت، به معنای «یگانه بودن و یکی بودن»، یگانه شدن دو یا چند چیز در پذیرش «امر واحد»، «گرد آمدن برای هدفی معین»، و «همبستگی قوم و اتحاد» است. وحدت در علم سیاست، یک مفهوم سیاسی-اجتماعی و به معنای یگانگی و همبستگی در کارکرد احزاب است و عده‌ای نیز آن را به صورت هم‌رأیی و همبستگی چند گروه و حزب تعریف کرده‌اند. در مباحث سیاسی، وحدت سیاسی و اتحاد سیاسی^۱ (انسجام سیاسی) به یک معنا به کار رفته است که همان، یگانگی درونی و همبستگی بیرونی در عرصه زیست جمعی جوامع است. در مجموع، وحدت در مفهوم ایجابی، به معنای یکپارچگی و پیوستگی و در مفهوم سلبی، به معنای عدم تفرق است (پورفرد، ۱۳۹۲: ۴۹). امیل دورکیم، انسجام و همبستگی را برای هر جامعه‌ای لازم می‌داند (رهبر و حیدری، ۱۳۹۰:

1. Political Unity

۲۲۰). انسجام، به معنای یکپارچگی ملت، عامل استحکام جامعه است و مخاطبان آن نیز توده‌های ملت، مسئولان نظام، و دستگاه‌های دولتی هستند (کربلایی اصل، ۱۳۹۴). انسجام سیاسی به پیوستگی، همبستگی، اتحاد و تعامل حسنه و پایدار بین ساختار و عاملیت اشاره دارد.

• **اعتماد سیاسی:** اعتماد، بنیان تعاملات و روابط اجتماعی در روابط بین مردم و حکومت است (جهانگیری و ابوترابی زارچی، ۱۳۹۱). اعتماد سیاسی به روابط مردم و دولت می‌پردازد که یکی از عوامل ضروری برای اداره بهتر امور کشور، رشد و توسعه بیشتر، و تأمین نیازهای مردم است (ذوالفقاری و جعفری علی آبادی، ۱۳۹۷). اعتماد سیاسی بیانگر سطح و میزان اعتمادی است که شهروندان به نهادهای تصمیم‌گیری و مدیران سیاسی حکومت دارند (ایور و راد، ۱۳۹۶). اعتماد سیاسی، امری ذهنی و برآیند نگرش شهروندان یک جامعه سیاسی به ماهیت و رفتار نظام سیاسی جامعه و پیش‌بینی آینده سیاسی نظام است (اسدی و رضوی، ۱۳۹۴). افزایش اعتماد سیاسی، موجب تعامل بیشتر و بهتر بین مردم و مشارکت سیاسی مردم می‌شود و در مقابل، کاهش آن، موجب عدم حمایت و پشتیبانی مردم از مسئولان، عدم رعایت قوانین و مقررات، عدم حمایت از برنامه‌های دولت، کاهش مشارکت سیاسی، فرار از پرداخت مالیات، سرایت بی‌اعتمادی به نهادها و سازمان‌های دولتی و در موارد خیلی حاد، موجب بحران مشروعیت می‌شود؛ به‌همین دلیل، اعتماد سیاسی همیشه یکی از کانون‌های تجربه مسئولان بوده و به روش‌های گوناگونی سعی در افزایش آن داشته‌اند (جهان‌بین و امامی، ۱۳۹۳). زتومکا، عوامل ساختاری مؤثر بر اعتماد یا بی‌اعتمادی سیاسی در بین شهروندان را به پنج عامل تقسیم می‌کند:

الف) همبستگی هنجاری، یا متضاد آن، هرج و مرج هنجاری (آنومی)؛

ب) پایداری نظم، یا متضاد آن، تغییر بنیادین؛

ج) شفافیت سازمان اجتماعی، یا متضاد آن، رازداری گسترده سازمان؛

د) انس و آشنایی، یا متضاد آن، بیگانه بودن با محیطی که مردم در آن دست به کنش می‌زنند (حس تعلق به جامعه)؛

ه) پاسخ‌گویی به مردم و نهادها، و متضاد آن، خودسری و عدم مسئولیت‌پذیری که با عنوان رضایت از اوضاع سیاسی از آن یاد شده است (ارسیا و ساعی، ۱۳۹۸).

براین اساس، اعتماد سیاسی به‌نظر دیوید استون^۱، مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت درباره

1. David Stone

موضوع‌های سیاسی است که هم به سمت رژیم سیاسی و هم به سمت متصدیان اقتدار در جامعه جهت می‌یابد. نوریس^۱ نیز در تعریف اعتماد سیاسی به پنج شاخص مهم، یعنی حمایت از اجتماع سیاسی مانند ملت، کشور (حمایت از کشور در زمان جنگ)؛ حمایت از قانون اساسی کشور؛ حمایت از امور اجرایی رژیم مانند دموکراسی و...؛ حمایت از نهادهای رژیم مانند حکومت، مجلس، قوه قضائیه، پلیس، بوروکراسی، احزاب سیاسی، و...؛ حمایت از کارگزاران سیاسی و رؤسای سیاسی و اجرایی، اشاره کرده است. به نظر بریتزر^۲ نیز اعتماد سیاسی در بردارنده سه بعد اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد به نهادهای سیاسی، و اعتماد به کنشگران سیاسی است. کلاوس اوفه^۳ در توجیه نیاز به عنصر اعتماد و به‌ویژه اعتماد سیاسی در جامعه و با فرض اینکه اعتماد در هر جامعه‌ای موجود است، فعال کردن و حفظ آن را به‌جای ایجاد آن، صحیح‌تر می‌داند. وی انگیزه‌های فردی را برای پایداری و قوام اعتماد، ناقص می‌بیند و برای تکمیل آن دو راه حل پیشنهاد می‌دهد: نخست، توجه به گروه‌ها (به‌طور کلی) به‌عنوان منبع تقویت هویت‌های مشترک و احساس تعلق فرد و دوم، نهادهای جامعه که براساس توانمندی خود می‌توانند اعتماد را در سطح جامعه گسترش دهند (مرادی، کواکبیان، و فلاح‌پیشه، ۱۳۹۶).

• **فرهنگ سیاسی:** فرهنگ سیاسی محصول تاریخ نظام سیاسی است؛ که، در رفتار عمومی و تجربه‌های شخصی ریشه دارد، و مطالعه آن، فرایند تبدیل تقاضاها و خواسته‌ها به تصمیمات، استراتژی‌ها و سیاست‌ها را نشان می‌دهد. بنابراین؛ تحلیل فرهنگ سیاسی عامل ترسیم تصویری واقعی از رابطه اقتدار سیاسی و ارزش‌هاست؛ و ارزیابی دقیق میزان مشروعیت نظام سیاسی قلمداد می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره سرمایه سیاسی، به‌منظور انجام فراترکیب در پژوهش حاضر، در جدول شماره (۱) ارائه شده‌اند.

1. Norris
2. Bretzer
3. Claus Offe

جدول شماره (۱). پیشینه تجربی پژوهش

نویسندگان و تاریخ نشر	جامعه آماری	نمونه	روش نمونه‌گیری	مکان
پناهی و شایگان (۱۳۸۶)	شهروندان	۶۳۰	تصادفی	تهران
تاجیک و جعفری (۱۳۸۷)	دانشجویان	۳۸۰	تصادفی ساده	تهران
شایگان (۱۳۸۷)	شهروندان	۴۴۱	تصادفی	تهران
طالبی و همکاران (۱۳۸۷)	دانشجویان	۳۸۰	طبقه‌ای متناسب	تهران
سرای و صفیری (۱۳۸۸)	دانشجویان	۲۷۰	سهمیه‌ای	تهران
سردارنیا و همکاران (۱۳۸۸)	شهروندان	۱۱۹۷	تصادفی	مشهد و سبزوار
هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)	شهروندان	۱۶۴۳	طبقه‌ای متناسب	تهران
شایگان (۱۳۸۹)	شهروندان	۴۴۱	تصادفی	تهران
خانپاشی (۱۳۹۰)	شهروندان	۳۸۴	تصادفی	تهران
زاهدی و خانپاشی (۱۳۹۰)	شهروندان	۴۰۵	تصادفی	تهران
جهانگیری و ابوترابی‌زارچی (۱۳۹۱)	دانشجویان	۴۳۰	تصادفی طبقه‌بندی	شیراز
خانپاشی و همکاران (۱۳۹۱)	شهروندان	۳۸۴	تصادفی	ایران
سیدامامی و منتظری (۱۳۹۱)	دانشجویان	۳۰۰	خوشه‌ای	تهران
اشتریان و امیرزاده (۱۳۹۲)	شهروندان	۳۸۴	تصادفی ساده	تهران
اصغری و اسدی (۱۳۹۲)	معلمان	۴۰۵	تصادفی	تهران
پیران‌نژاد و عبادی (۱۳۹۱)	شهروندان	۳۰۰	خوشه‌ای	تهران
ساعی و روشن (۱۳۹۲)	اساتید دانشگاه	۱۰۰	تصادفی	ایران
عبادی و همکاران (۱۳۹۳)	اساتید		گلوله‌برفی	ایران
راد و فتحی (۱۳۹۳)	تحلیل ثانویه		تصادفی	ایران
امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)	دانشجویان	۳۸۴	تصادفی	اصفهان
عدلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)	جوانان	۶۰۰	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	تبریز
اسدی و رضوی (۱۳۹۴)	شهروندان		تصادفی	ایران
نیک‌ملکی و همکاران (۱۳۹۴)	شهروندان	۴۰۰	تصادفی	کرمان
نرگسیان و همکاران (۱۳۹۲)	شهروندان	۳۸۴	تصادفی	تهران
اعتمادی‌فر (۱۳۹۲)	تحلیل ثانویه	-	هدفمند	کل کشور
حبیب‌پور و موسوی خورشیدی (۱۳۹۵)	شهروندان	۳۸۳	خوشه‌ای و تصادفی	قم
کوشکی (۱۳۹۶)	معلمان	۳۹۰	تصادفی طبقه‌بندی	سبزوار
جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷)	شهروندان	۴۰۰	تصادفی طبقه‌ای	گرگان
خواجهرسروی و فرهادی (۱۳۹۷)	پژوهش	-	تصادفی	ایران
مولایی (۱۳۹۷)	دانشجویان	۴۰۰	هدفمند	اردبیل
خوش‌فر و همکاران (۱۳۹۸)	شهروندان	۴۰۷	تصادفی طبقه‌ای	گرگان
مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)	شهروندان	۴۹۰	سهمیه‌ای تصادفی	کردستان
آقایی‌خانه برق و همکاران (۱۳۹۹)	دانشجویان	۲۰۰	تصادفی ساده	اردبیلی
اسدپور و مرادی (۱۳۹۹)	شهروندان	۳۷۳	خوشه‌ای	شاهین شهر
دامغانیان و کشاورز (۱۳۹۹)	شهروندان	۳۰۰	طبقه‌بندی تصادفی	شیراز

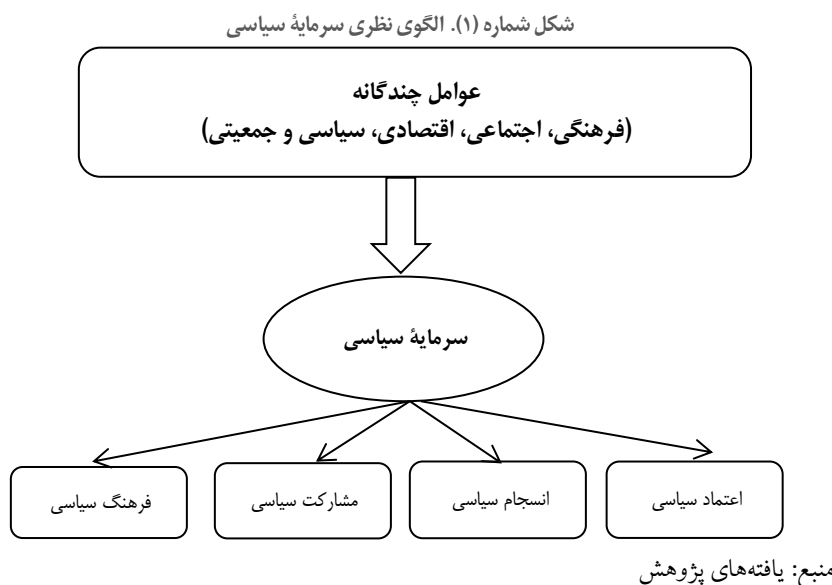
منبع: یافته‌های پژوهش

۳. نوآوری پژوهش

سرمایه سیاسی، مفهومی بسیار مهم و نوین در ادبیات پژوهشی است. در ایران، به تازگی در مبحث سرمایه سیاسی به عنوان یکی از مؤلفه‌های حکمرانی، پژوهش‌هایی انجام شده است و این مقوله، همچنان موضوعی نوپا بوده و شاخص‌های اصلی آن در پژوهش‌های تجربی به خوبی تکوین نیافته و بومی‌سازی نشده است. این پژوهش با توجه به اهمیت مسئله سرمایه سیاسی و نیاز نظام سیاسی به سیاست‌گذاری در این عرصه مهم - به دلیل حساسیت خاورمیانه و نظام جهانی (از جمله منازعات قومی، کشمکش اجتماعی، تعارض قومی و تعارض دولتمت) - بر آن شد تا پژوهش‌های انجام‌شده در فاصله زمانی (انجام نخستین پژوهش) ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۹ (آخرین پژوهش انجام‌شده)، شاخص‌های سرمایه سیاسی را با استفاده از روش فراترکیب، شناسایی کرده و عوامل مؤثر بر آن را دسته‌بندی و تحلیل کند. بر این اساس، این پژوهش، از نخستین تحقیقات جامع و فراگیر درباره سرمایه سیاسی با تأکید بر چهار مؤلفه فرهنگ سیاسی، اعتماد، انسجام، و مشارکت سیاسی به شمار می‌آید.

۴. الگوی نظری پژوهش

الگوی نظری پژوهش حاضر با تکیه بر مبانی نظری و مطالعات تجربی (پیشینه)، به شکل زیر ترسیم شده است.



۵. روش پژوهش

برای انجام پژوهش حاضر از روش فراترکیب^۱ استفاده شده است که ریشه در این مفروضه دارد که دانش، امری انباشتی و تراکمی است و گسترش دانش در مورد یک موضوع می‌تواند از طریق «یکپارچه‌سازی و تلفیق^۲ شواهد پیشین» به‌دست آید (هانتز، اشمیت، و جکسون^۳، ۱۹۸۶). این روش، روشی کیفی و مبتنی بر مرور نظام‌مند پژوهش‌های اسنادی برای شناختی ژرف درباره پدیده مورد مطالعه است. فراترکیب در پژوهش حاضر، از نوع یکپارچه‌کننده است که در آن تلاش شده است مطالعات پیشین برحسب متغیرهایشان دسته‌بندی و در مقوله‌های مفهومی قرار گیرند. تحلیل مبتنی بر داده‌های سال ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۰ با هدف فراترکیب (مروری بر نتایج پژوهش‌ها و تجمیع آن‌ها) است. هدف این روش، مطالعه یافته‌ها در یک بازه زمانی ثابت با کنترل درستی و نادرستی واحدهای تحلیل (اعتبار و روایی) است. حجم نمونه مورد مطالعه، ۳۵ سند بوده که به روش عمدی-غیراحتمالی انتخاب شده‌اند. الگوی آرمانی پژوهش، الگوی سرمایه‌سیاسی است و از این نظریه به‌عنوان مبنایی برای سنخ‌شناسی و تحلیل تجربی واقعیت اجتماعی (عوامل مؤثر بر سرمایه سیاسی) استفاده شده است. براین اساس، در فرایند مطالعه در مرحله نخست، کلیدواژه‌های «سرمایه سیاسی، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، و انسجام سیاسی»، به‌طورکلی از پایگاه مجله تخصصی نور، نشریه‌ها و مجله‌های ایرانی، پایگاه علمی جهاد دانشگاهی، و پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات، جست‌وجو و برای تکمیل فرایند جست‌وجو، از کتابخانه‌ها و مراکز پژوهشی استفاده شد و پس از بررسی اسناد پژوهش و تعیین ارتباط با موضوع و اهداف پژوهش حاضر (۷۶ سند کلی)، ۳۵ سند نهایی انتخاب شدند. اسناد موردتحلیل برپایه ۵ مقوله اصلی یعنی: (۱) مشخصات عمومی؛ (۲) اهداف و پرسش‌های پژوهش؛ (۳) روش‌شناسی پژوهش؛ (۴) متغیرهای موردبررسی؛ (۵) یافته‌ها و نتایج پژوهش، تحلیل شده‌اند.

۶. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو بخش توصیفی و تحلیلی ارائه شده است.

1. Meta-Synthesis
2. Integration
3. Hunter, Schmid&Jackson

۱-۶. یافته‌های توصیفی پژوهش

- براساس داده‌های موردبررسی، شهروندان (۶۰ درصد)، دانشجویان (۲۲/۸ درصد) و استادان و معلمان و داده‌های آماری با (۵/۷ درصد)، محور مطالعه پژوهشگران بوده است؛
- در میان قلمروهای پژوهش، تهران، بالاترین درصد (۳۱/۴ درصد) را به خود اختصاص داده و خراسان رضوی و قم (۵/۷ درصد) در مرتبه بعدی قرار گرفته‌اند؛
- ۵۱ درصد پژوهش‌ها به روش تصادفی ساده (۱۸ مورد)، ۲۰ درصد به روش تصادفی طبقه‌ای (۷ مورد)، ۱۴ درصد به روش خوشه‌ای (۵ مورد)، ۹ درصد به روش هدفمند (۳ مورد) و ۶ درصد به روش سهمیه‌ای (۲ مورد) انجام شده‌اند.
- سرمایه سیاسی به عنوان متغیر وابسته در ۳۵ پژوهش، ۵۷/۱ درصد در بعد اعتماد سیاسی (۲۰ مورد)، ۲۸/۵ درصد در بعد مشارکت سیاسی (۱۰ مورد)، ۸/۵ درصد در بعد سرمایه سیاسی (۳ مورد) و ۵/۷ درصد در بعد فرهنگ سیاسی (۲ مورد) موردتوجه پژوهش بوده‌اند.
- ۲۰ درصد از پژوهش‌ها در استان‌های در حال توسعه، ۳۲ درصد در استان‌های کمتر توسعه‌یافته، و ۴۸ درصد در استان‌های توسعه‌یافته اجرا شده‌اند.

۶-۲. یافته‌های تحلیلی پژوهش

جدول شماره (۲). عوامل مؤثر بر سرمایه سیاسی

شاخص	مقوله عام	مفاهیم خرد	مأخذ
اجتماعی	۱. رضایت اجتماعی	وسایل رفاهی و آزادی مردم، رضایت از زندگی، رضایت از عملکرد دولت، تلاش برای کسب رضایت مردم، خوش‌بینی به آینده، امید اجتماعی، تأمین رفاه اجتماعی شهروندان	مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، سرایی و صغیری (۱۳۸۸)، شایگان (۱۳۸۹)، اصغری و اسدی (۱۳۹۲)، آقای خان‌برق و همکاران (۱۳۹۹)، جهانگیری و ابوترابی (۱۳۹۱)، اشتریان و امیرزاده (۱۳۹۲)، اعتمادی‌فر (۱۳۹۵)
	۲. مشارکت اجتماعی	عضویت در انجمن‌های سیاسی، فرصت مشارکت نخبگان در سیاست، فرصت تعامل و مشارکت مردمی در نظام سیاسی، عضویت در گروه فرهنگی-سیاسی، عضویت و فعالیت در سازمان‌های داوطلبانه، مشارکت در انتخابات ملی-محلی، عضویت در گروه‌های سیاسی، برقراری ارتباط سیاسی، مشارکت اجتماعی غیررسمی، مشارکت واقعی شهروندان در انتخابات، شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی، عضویت در سازمان و نهاد بسیج، فعالیت حزبی، همکاری در انجمن دانشگاهی و غیردانشگاهی، فعالیت و عضویت در همایش و نشست	نیک‌ملکی و همکاران (۱۳۹۴)، مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۹)، خوش‌فر و همکاران (۱۳۹۸)، عدلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، عبادی و همکاران (۱۳۹۲)، امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، مولایی (۱۳۹۷)، راد و فتحی (۱۳۹۳)، اسدی‌پور و مرادی (۱۳۹۹)، آقای خان‌برق و همکاران (۱۳۹۹)، سیدامامی و منتظری (۱۳۹۱)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، تاجیک و جعفری (۱۳۸۷)، حبیب‌پور و موسوی خورشیدی (۱۳۹۵)، اعتمادی‌فر (۱۳۹۵)
	۳. اعتماد اجتماعی	اعتماد عمومی به دولت، اعتماد به سازمان‌های دولتی، اعتماد به نهادهای سیاسی، تقویت شبکه‌های خویشاوندی، اعتماد متقابل به یکدیگر، احترام متقابل اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تقویت اعتماد عمومی، اعتماد به نهادها و کنشگران سیاسی، اعتماد به عملکرد دولت و نهادهای سیاسی، باور به میزان صداقت سیاسی، ایمان به کنشگران دولتی	نیک‌ملکی و همکاران (۱۳۹۴)، مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۹)، خان‌باشی و همکاران (۱۳۹۱)، شایگان (۱۳۸۷)، اصغری و اسدی (۱۳۹۲)، خوش‌فر و همکاران (۱۳۹۸)، نرگسیان و همکاران (۱۳۹۴)، عدلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، عبادی و همکاران (۱۳۹۲)، امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، راد و فتحی (۱۳۹۳)، آقای خان‌برق و همکاران (۱۳۹۹)، سیدامامی و منتظری (۱۳۹۱)، زاهدی و خان‌باشی (۱۳۹۰)، تاجیک و جعفری (۱۳۸۷)، اشتریان و امیرزاده (۱۳۹۲)، حبیب‌پور و موسوی خورشیدی (۱۳۹۵)، اعتمادی‌فر (۱۳۹۵)
	۴. انسجام اجتماعی:	ارتباط سالم سه‌جانبه بین دولت، بازار و جامعه، انسجام مدنی، برقراری ارتباط اجتماعی، پیوندهای اجتماعی، افزایش گفت‌وگوی مؤثر دوطرفه بین ملت و دولت، دموکراتیزه کردن و افزایش گفت‌وگوی عمومی، همبستگی اجتماعی، افزایش تعامل اجتماعی، کاهش موانع توسعه سرمایه اجتماعی، بهبود بسترهای تعامل مدنی، امکان گفت‌وگوی آزادانه سیاسی	مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۹)، خان‌باشی و همکاران (۱۳۹۱)، شایگان (۱۳۸۷)، خوش‌فر و همکاران (۱۳۹۸)، نرگسیان و همکاران (۱۳۹۴)، عبادی و همکاران (۱۳۹۲)، امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، مولایی (۱۳۹۷)، راد و فتحی (۱۳۹۳)، آقای خان‌برق و همکاران (۱۳۹۹)، سیدامامی و منتظری (۱۳۹۱)، جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷)، تاجیک و جعفری (۱۳۸۷)، سردارنیا و همکاران (۱۳۸۸)، حبیب‌پور و موسوی

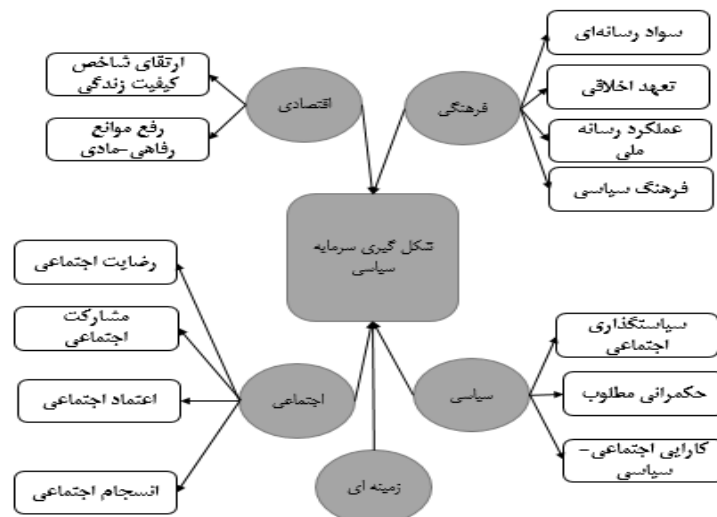
			خورشیدی (۱۳۹۵)، اعتمادی‌فر (۱۳۹۵)
	۱. سواد رسانه‌ای	سطح سواد شهروندان، آگاهی و دانش رسانه‌ای مردم، توانایی تفکر انتقادی در مورد محتوای رسانه‌ها، توانایی درک محتوای پیام‌های رسانه‌ها، توانایی تحلیل و ارزیابی پیام‌های رسانه‌ها، پیشرفت فناوری و آگاهی مردم، استفاده از فناوری نوین ارتباطی و اطلاعاتی برای مشارکت سیاسی مردم، شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، ارتباط تنگاتنگ رسانه با نظام آموزشی، استفاده از رسانه‌های مختلف، دسترسی و استفاده از رسانه‌ها، تأثیر میزان استفاده از اینترنت بر سرمایه سیاسی، ابعاد دانش و مهارت سیاسی	نیک‌ملکی و همکاران (۱۳۹۴)، خانباشی و همکاران (۱۳۹۱)، پیران‌نژاد و عبادی (۱۳۹۲)، طالبی و همکاران (۱۳۸۷)، نرگسیان و همکاران (۱۳۹۴)، عدلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، عبادی و همکاران (۱۳۹۲)، اسدپور و مرادی (۱۳۹۹)، دامغانیان و کشاورز (۱۳۹۹)، کوشکی (۱۳۹۶)، جهانگیری و ابوترابی (۱۳۹۱)، اسدی و رضوی (۱۳۹۴)
	۲. تعهد اخلاقی	تعهدات اخلاقی مسئولان، ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی، پرهیز از اتلاف بیت‌المال، احساس وظیفه و تعهد التزام مسئولان جامعه به امور دینی، جمع‌گرایی، مسئولیت اخلاقی	مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، طالبی و همکاران (۱۳۸۷)، عدلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، جهانگیری و ابوترابی (۱۳۹۱)، سیدامامی و منتظری (۱۳۹۱)، جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)
فرهنگی	۳. عملکرد رسانه ملی	میزان اعتماد به اخبار رادیو و تلویزیون، تلاش رسانه‌ها برای هدایت و کنترل فرهنگ سیاسی افراد جامعه، کاهش موقعیت انحصاری رسانه ملی، نحوه مواجهه رسانه ملی با رسانه رقیب، مقابله نرم با پیامدها و الگوهای تبلیغی فرهنگ سیاسی رسانه خارجی، میزان استفاده از رسانه‌های داخلی، میزان استفاده از رسانه خارجی، اعتماد به رسانه‌های ملی، نوع رسانه‌های مورد استفاده در جامعه و خانواده، اثربخشی رسانه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان و ارتباط تنگاتنگ با نظام‌های سیاسی	مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، خانباشی و همکاران (۱۳۹۱)، طالبی و همکاران (۱۳۸۷)، اصغری و اسدی (۱۳۹۲)، نرگسیان و همکاران (۱۳۹۴)، عبادی و همکاران (۱۳۹۲)، اسدپور و مرادی (۱۳۹۹)، کوشکی (۱۳۹۶)، اسدی و رضوی (۱۳۹۴)
	۴. فرهنگ سیاسی	تقویت ارزش‌های ملی، تقویت مردم‌سالاری، ایجاد فضای رقابت سیاسی، کاهش فضای ایدئولوژیک و سنت‌گرایی غیردموکراتیک، آزادی اجتماعی-سیاسی، گسترش فضاهای عمومی، افزایش فرهنگ سیاسی، تقویت خانواده سیاسی، تضعیف فرهنگ قبیله‌گرایی، عبور از باورهای طایفه‌ای، کمرنگ شدن سنت‌گرایی در جامعه، کاهش تقدیرگرایی، کاهش تعصب اجتماعی-سیاسی، جذب نیروهای تازه‌داری ارزش‌های عام، هنجارهای سیاسی، افزایش شبکه‌های سیاسی، بهبود سطح بینش سیاسی عمومی، جامعه مدنی توانمند، توانایی سخن گفتن با مردم، تکرر مراکز و مراجع قدرت اجتماعی، شفافیت سیاسی، باز بودن بیشتر دولت، توسعه سرمایه سیاسی، سطح امنیت سیاسی در جامعه، رقابت بین نهادهای سیاسی	نیک‌ملکی و همکاران (۱۳۹۴)، مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۹)، خانباشی و همکاران (۱۳۹۱)، سربابی و صفیری (۱۳۸۸)، شایگان (۱۳۸۷)، پیران‌نژاد و عبادی (۱۳۹۲)، اصغری و اسدی (۱۳۹۲)، خوش‌فر و همکاران (۱۳۹۸)، نرگسیان و همکاران (۱۳۹۴)، عدلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، عبادی و همکاران (۱۳۹۲)، امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، مولایی (۱۳۹۷)، اسدپور و مرادی (۱۳۹۹)، آقایانی خانه‌برق و همکاران (۱۳۹۹)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، اشترینان و امیرزاده (۱۳۹۲)
اقتصادی	۱. ارتقای	بهبود وضعیت رفاهی، ایجاد تعادل و تناسب بین شاخص‌های زندگی شخصی و زندگی	مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۹)، خانباشی و همکاران

شاخص کیفیت زندگی	کاری (افزایش کیفیت زندگی کاری)، میزان رضایت از اوضاع اقتصادی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی شهروندان، درآمد، وضعیت شغلی خوب، منافع و پاداش اجتماعی، امید به آینده اقتصادی جامعه، امنیت سرمایه‌گذاری، بهبود وضعیت شغلی	(۱۳۹۱)، شایگان (۱۳۸۷)
۲. بهبود مسائل رفاهی-مادی	رفع مشکلات معیشتی، افزایش توان رفاهی مردم در برابر بحران و تحریم، توزیع عادلانه ثروت و رفاه، کاهش تبعیض اقتصادی، امنیت شغلی، افزایش فرصت‌های شغلی، امنیت اقتصادی (تأمین خوراک، پوشاک و مسکن)، تأمین نیازهای مادی، ثبات اقتصادی در جامعه، حل بحران تورم اقتصادی، کنترل قیمت کالا و اقلام خوراکی	طالبی و همکاران (۱۳۸۷)، اصغری و اسدی (۱۳۹۲)، خانباشی (۱۳۹۰)، خواجه‌سروی و فرهادی (۱۳۹۷)، اعتمادی‌فر (۱۳۹۵)
سیاست‌گذاری اجتماعی ۱.	تخصص در نقش، مهارت و تجارب در مسئولیت اجتماعی، تدبیر و عقلانیت در حل نیازهای شهروندان، برنامه‌ریزی برای حل مشکلات اقتصادی، استفاده درست و بهینه از امکانات موجود، استفاده عملی و غیرشعاری از مشارکت مردمی در تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر اداره امور کشور، خلاقیت و نوآوری در اداره کشور، جوان‌گرایی جامعه در مدیریت	مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۹)، خانباشی و همکاران (۱۳۹۱)، پیران‌نژاد و عبادی (۱۳۹۲)، شایگان (۱۳۸۷)، اصغری و اسدی (۱۳۹۲)، خوش‌فر و همکاران (۱۳۹۸)، نرگسیان و همکاران (۱۳۹۴)، عبادی و همکاران (۱۳۹۲)، امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، مولایی (۱۳۹۷)، راد و فتحی (۱۳۹۳)، اسدیپور و مرادی (۱۳۹۹)، دامغانیان و کشاورز (۱۳۹۹)، کوشکی (۱۳۹۶)، ساعی و روشن (۱۳۹۲)، جهانگیری و ابوترابی (۱۳۹۱)، خانباشی (۱۳۹۰)، سیدامامی و منتظری (۱۳۹۱)، زاهدی و خانباشی (۱۳۹۰)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، تاجیک و جعفری (۱۳۸۷)، سردارنیا و همکاران (۱۳۸۸)، خواجه‌سروی و فرهادی (۱۳۹۷)، اسدی و رضوی (۱۳۹۴)، حبیب‌پور و موسوی خورشیدی (۱۳۹۵)، اعتمادی‌فر (۱۳۹۵)
سیاسی ۲. حکمرانی مطلوب-متعالی	عدم نفع شخصی مسئولان، نگرش مردم نسبت به تلاش دولت در ایجاد رفاه اجتماعی-اقتصادی، پاسخ‌گو و کارآمد بودن حاکمیت، صادق بودن مسئولان با مردم، دلسوز بودن دولتمردان در مورد مردم، باور به عدم سوءاستفاده مسئولان از بیت‌المال و از مقام و موقعیت، باور به پایداری مسئولان به وعده‌ها، باور به عدم فریب مردم از سوی مسئولان گروه‌ها و احزاب سیاسی، اعتقاد به راستگو بودن مسئولان سیاسی و احزاب سیاسی در مبارزه با فساد، تقویت آزادی سیاسی، مشروعیت سیاسی، حل منازعات سیاسی توسط حاکمان، حذف پارتی‌بازی در ادارات و گزینش درست مسئولان، عدم استفاده از شیوه‌های خشونت‌بار، تقویت امنیت مدنی، تقویت امنیت جانی، توسعه حوزه سیاسی، نهادهای کنترلی و نهادهای مربوط به زندگی روزمره، پخش مسئولیت اجتماعی، عملکرد درست نهادهای، برقراری رابطه نزدیک و تنگاتنگ با شهروندان و توجه به نظرات آنان، توجه به منافع همه افراد و گروه‌ها و طبقات جامعه به‌طور عادلانه و منصفانه،	

	پایبندی عملی به مبانی شفافیت اداری به‌ویژه در زمینه انجام امور جاری مردم، کمک به افشار ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه		
نیک‌ملکی و همکاران (۱۳۹۴)، مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۹)، خانباشی و همکاران (۱۳۹۱)، سرایی و صفیری (۱۳۸۸)، شایگان (۱۳۸۷)، پیران‌نژاد و عبادی (۱۳۹۲)، طالبی و همکاران (۱۳۸۷)، اصغری و اسدی (۱۳۹۲)، خوش‌فر و همکاران (۱۳۹۸)، نرگسیان و همکاران (۱۳۹۴)، عدلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، عبادی و همکاران (۱۳۹۲)، امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، مولایی (۱۳۹۷)، راد و فتحی (۱۳۹۳)، اسدپور و مرادی (۱۳۹۹)، آقایانی خانه‌برق و همکاران (۱۳۹۹)، دامغانیان و کشاورز (۱۳۹۹)، کوشکی (۱۳۹۶)، ساعی و روشن (۱۳۹۲)، جهانگیری و ابوترابی (۱۳۹۱)، خانباشی (۱۳۹۰)، سیدامامی و منتظری (۱۳۹۱)، زاهدی و خانباشی (۱۳۹۰)، جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، تاجیک و جعفری (۱۳۸۷)، سردارنیا و همکاران (۱۳۸۸)، خواجه‌سروی و فرهادی (۱۳۹۷)، اسدی و رضوی (۱۳۹۴)، اشترینان و امیرزاده (۱۳۹۲)، حبیب‌پور و موسوی خورشیدی (۱۳۹۵)، اعتمادی‌فر (۱۳۹۵)	احساس کارآمدی و اثربخشی سیاسی، کاهش احساس بی‌قدرتی سیاسی، کاهش بیگانگی سیاسی، افزایش آگاهی سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی، مشکل‌گشایی شهروندان، عدالت محوری و سازگاری (اطمینان)، القای اطمینان‌خاطر به مردم و جلب اعتماد آنان به برنامه‌ها و اقدامات دولت از طریق شفاف‌سازی، توجیه و اقتناع افکار عمومی به‌وسیله استدلال منطقی، توجه به ارزش‌ها، خواسته‌ها و باورهای مردم و اعتماد متقابل دولت به ظرفیت‌های آنان، خلایق و نوآوری	۳. کارایی اجتماعی-سیاسی	
مرادی و دلاوری (۱۳۹۸)، پناهی و شایگان (۱۳۸۶)، شایگان (۱۳۸۹)، سرایی و صفیری (۱۳۸۸)، شایگان (۱۳۸۷)، آقایانی خانه‌برق و همکاران (۱۳۹۹)، سردارنیا و همکاران (۱۳۸۸)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، جهانگیری و ابوترابی (۱۳۹۱)، خانباشی و همکاران (۱۳۹۱)، اشترینان و امیرزاده (۱۳۹۲)، نرگسیان و همکاران (۱۳۹۴)، جعفرآبادی و همکاران (۱۳۹۷)	جغرافیای سکونت، محل تولد، ساختار جغرافیایی، ساختار قومی، محل زندگی، زبان مادری، جنسیت، سن، وضعیت تأهل، قومیت، سطح تحصیلات، نوع مشاغل، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تعداد اعضای خانواده، هویت شغلی افراد	زمینه‌ای-جمعیتی	جمعیتی

سرانجام، در گام نهایی فراترکیب (مرحله هفتم) مؤلفه‌های پنج‌گانه مؤثر بر سرمایه سیاسی در بازه زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۹ به دست آمد که در شکل شماره (۲) ارائه شده است.

شکل شماره (۲). عوامل مؤثر بر سرمایه سیاسی



منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

سیاست، فن حکمرانی، اصول حکومت‌داری، و راهبرد اداره جامعه با طبقه‌ها و گروه‌های مختلف است. سیاست، همراه قدرت و در پی نظم، امنیت، و توسعه سیاسی-اجتماعی و اقتصادی است که از آغاز تاریخ بشری (تولد آدم و حوا) با جامعه هم‌زاد بوده و به‌طور رسمی از دوران یونان در آموزه‌های سقراط و ارسطو به‌گونه‌ای عالی بیان شده است. در ایران نیز آثار خواجه نظام‌الملک و قابوس‌نامه عنصرالمعالی، بازتاب‌دهنده سیاست در آیین جامعه ایرانی است. جهان از قرون وسطا تا قرن ۲۱، شاهد عبور از سیاست‌های مطلقه، استبدادی، و تک‌نوازی به متکثرگونه و نزدیک به آیین دموکراسی و مردم‌سالاری (سرمایه سیاسی) بوده است. به‌مرور با دگرگونی دانش و فناوری، توسعه فرهنگ سیاسی و تحول اجتماعی، جهان‌بینی سیاستمداران تغییر کرده و احزاب و گروه‌های رقیب، در تکوین شخصیت سیاسی حاکمان و اصلاح نگرش سیاسی آن‌ها مؤثر بوده‌اند. با گذر تاریخ سیاسی جوامع، سیاست‌ها نیز تغییر کرده‌اند. البته تفاوت امروز با گذشته، امکان کنترل حاکم و سیاستمداران از سوی شهروندان در

قالب حکمرانی-جامعه مدنی است و در این معنا، اهمیت سرمایه سیاسی به عنوان ابزاری برای شهروندان و نخبگان نمایان شده است. نوسازی سیاسی، حالتی است که در آن با افزایش آگاهی سیاسی و مطالبه‌گری مردم، دولت‌های سنتی، پادشاهی، و استبدادی جای خود را به دولت‌های موقت، انتخاباتی، و قانونی می‌دهند. در چنین شرایطی، مردم حق اعتراض، انتخاب یا عدم انتخاب دارند، به راحتی حقوق خود را از دولتمردان می‌گیرند، و دولت‌ها حق ندارند با شهروندان، برخورد نامناسبی داشته باشند؛ زیرا، قدرت دولت، وابسته به حمایت مردم است. پژوهش حاضر، با توجه ضرورت سرمایه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر آن شد تا با مراجعه به نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، سرمایه سیاسی را واکاوی، و علت جامع و کلان مؤثر بر آن را به روش فراترکیب از ۳۵ سند تحقیقی، در قالب ۴ مؤلفه اصلی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، شناسایی و تحلیل کند. براین اساس، مهم‌ترین نتایج این پژوهش به شرح زیر است:

• **شاخص اجتماعی:** برخی از مهم‌ترین شاخص‌های اجتماعی مؤثر بر میزان سرمایه سیاسی عبارتند از:

○ رضایت اجتماعی: هرچه سطح رضایت اجتماعی شهروندان از نظام افزایش یابد، سرمایه سیاسی نیز افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش رضایت اجتماعی، از میزان و شدت سرمایه سیاسی نیز کاسته می‌شود؛

○ مشارکت اجتماعی: مشارکت اجتماعی، به معنای سهمی شدن شهروندان در امور اجتماعی و سیاسی است. با افزایش میزان مشارکت اجتماعی، به عنوان مؤلفه مهم سرمایه اجتماعی، میزان سرمایه سیاسی در جامعه نیز افزایش می‌یابد. کاهش مشارکت اجتماعی، با کاهش و روند نزولی سرمایه سیاسی در سطح کلان و خرد همراه است؛

○ اعتماد اجتماعی: اعتماد به معنای باور، یقین، ایمان، و امید به راست‌گویی، رفتار و عملکرد نظام سیاسی و شهروندان نسبت به یکدیگر است. هرچه میزان اعتماد اجتماعی عمیق‌تر و تعمیق‌یافته‌تر باشد، به همان میزان سرمایه سیاسی در جامعه وضعیت بهتری را تجربه خواهد کرد؛

○ انسجام اجتماعی: انسجام اجتماعی، به ارتباط و تعامل پایدار جامعه (ساختار-کارگزار) اشاره دارد و با کاهش تنش، کشمکش، و تضاد اجتماعی در سطح نظام سیاسی همراه است. نظم، همبستگی اجتماعی، وحدت و یکپارچگی جامعه، و ثبات

اجتماعی از پیامدهای انسجام اجتماعی است که منجر به افزایش و بهبود کیفیت سرمایه سیاسی می‌شود.

● شاخص فرهنگی: شاخص‌های فرهنگی مؤثر بر سرمایه سیاسی عبارت‌اند از:

○ سواد رسانه‌ای: بین سواد رسانه‌ای و سرمایه سیاسی، رابطه مستقیمی وجود دارد. هرچه سطح سواد رسانه‌ای شهروندان افزایش یابد، به همان میزان سرمایه سیاسی، روند افزایشی را تجربه می‌کند. سواد رسانه‌ای، موجب افزایش آگاهی سیاسی شهروندان از اوضاع سیاسی شده و آن‌ها را به کنشگران سیاسی فعال و هوشمندی تبدیل می‌کند؛

○ تعهد اخلاقی: تعهد اخلاقی، نوعی باور اخلاقی شهروندان به یکدیگر و به معنای داشتن حس هم‌نوع‌دوستی، وجدان کاری و مسئولیت مدنی، و پایبندی به هنجارها و ارزش‌های فرهنگی است. جامعه‌ای که از تعهد اخلاقی در سطح حاکمان، مدیران، و دولتمردان برخوردار باشد، سرمایه سیاسی باکیفیت و پایداری را به همراه دارد؛

○ عملکرد رسانه ملی: رسانه اجتماعی ملی، یکی از مراجع مهم انتقال پیام و تعامل با شهروندان در مسائل سیاسی و اجتماعی است. هرچه این رسانه عملکرد مناسب‌تری در تحلیل، ارزیابی، و ارائه واقع‌بینانه واقعیت اجتماعی داشته باشد و بتواند در کنار آن، اوقات فراغت شهروندان را پر کند، در تولید سرمایه سیاسی نقش مؤثرتری خواهد داشت. کاهش اعتماد به رسانه ملی و رضایت نداشتن از آن، سبب شکاف بین جامعه و نظام سیاسی نیز می‌شود. در این حالت، نظام سیاسی با بحران سرمایه سیاسی و مشروعیت سیاسی روبه‌رو خواهد شد؛

○ فرهنگ سیاسی: فرهنگ، یعنی مجموعه از باورها و رفتارهای گروه‌های انسانی، و فرهنگ سیاسی به معنای مجموعه‌ای از باورها و رفتارهای سیاسی گروه‌های انسانی تعریف شده است (ذوالفقاری و شاتارصابران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵)؛ به گونه‌ای که آگاهانه اقدام به ارزیابی سیاست، انتخابات، و حکومت کرده و براساس آن اقدام کنند. فرهنگ سیاسی، به معنای میزان و نوع علاقه، باور، و گرایش مردم به نظام سیاسی است. مردم تاچه‌حد از کنش سیاسی سردمی‌آورند؟ انتخابات، نوع دولت، و رفتارهای سیاسی حکمرانی به چه میزان برایشان مهم است؟ چه علایق سیاسی‌ای دارند؟ نوع تصمیم‌های دولت تاچه‌حد برایشان مهم است؟ آیا در برابر دولت برای خود حق و حقوقی قائل هستند؟ اگر مردم یک جامعه، خود را مطالبه‌گر، مهم، دارای شخصیت سیاسی، و شهروندی در برابر دولت بدانند و جرئت و

اعتماد به نفس لازم را برای مطالبه‌گری سیاسی و ابراز همدلی سیاسی داشته باشند، از فرهنگ سیاسی قابل قبولی برخوردارند. هرچه فرهنگ سیاسی جامعه (آگاهی مردم از وظیفه و مسئولیتشان، افزایش آگاهی مردم از حقوق شهروندی یا حقوقی که دولت باید آن‌ها را رعایت کند، ایجاد احساس مسئولیت درباره سرنوشت جمعی جامعه، کسب اطلاعات از عملکرد حکمرانی و امکان انتقاد از آن)، تقویت شود، جامعه از سرمایه سیاسی حقیقی تری برخوردار خواهد بود.

• **شاخص اقتصادی:** مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی مؤثر بر فرهنگ سیاسی عبارتند از:

○ ارتقای شاخص کیفیت زندگی: با بهبود کیفیت زندگی شهروندان (شغلی، غذایی، سبک زندگی و افزایش رضایت اقتصادی)، تمایل آن‌ها به همگرایی با نظام سیاسی و حس انسجام با آن افزایش یافته و در انتخابات، مشارکت فعال‌تری خواهند داشت. براین اساس، با افزایش کیفیت زندگی شهروندان، سرمایه سیاسی نیز افزایش می‌یابد؛

○ رفع موانع مادی-رفاهی: اگر موانع اقتصادی (مادی-رفاهی) شهروندان برطرف شود و امید و ثبات ذهنی در جامعه افزایش یابد، مردم در نتیجه اطمینان، امید، و حس آینده‌نگری مثبت در مورد تحولات مادی-رفاهی، رغبت بیشتری به مشارکت سیاسی خواهند داشت. رفع محرومیت نسبی اجتماعی و اقتصادی و حل ناکامی‌ها، سبب کاهش تضاد سیاسی و افزایش سرمایه سیاسی بین ساختار-کارگزار خواهد شد؛

• **شاخص سیاسی:** مهم‌ترین شاخص‌های سیاسی مؤثر بر فرهنگ سیاسی عبارتند از:

○ سیاست‌گذاری اجتماعی: سیاست‌گذاری اجتماعی، به معنای برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، و ارائه خط‌مشی سیاسی-اجتماعی در راستای رفاه اجتماعی شهروندان است. اگر این سیاست‌ها با زندگی اجتماعی مردم مرتبط باشد و بتواند اثرات عینی و ملموس‌تری بر آن‌ها داشته باشد و ثبات ذهنی را ایجاد کند و مردم از پیامد و آثار سیاست‌گذاری‌ها در جامعه بهره‌مند شوند، به همان اندازه، مردم گرایش بیشتری به نظام سیاسی خواهند داشت و از آن حمایت خواهند کرد. در صورت عدم ارتباط این سیاست با اهداف و پنداشت جامعه، فاصله اجتماعی افزایش یافته و نظام سیاسی، پشتوانه مهمی به نام سرمایه سیاسی را از دست می‌دهد؛

○ حکمرانی مطلوب: حکمرانی مطلوب و خوب، به معنای توسعه سیاسی نظام در راستای احقاق حقوق مردم در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی است. اگر عدالت در جامعه برقرار شود، همه اقوام و شهروندان بدون تبعیض در نظام سیاسی و اجتماعی رشد کرده

و شغلی را تصاحب کنند و دارای منزلت شهروندی باشند، جامعه به دور از نزاع قومی بوده و مردم و اقوام به گونه‌ای مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند؛ یعنی اگر مردم از کیفیت مدیریت، رفتار، نگرش، کارایی، و دغدغه‌مندی نظام سیاسی نسبت به خود رضایت داشته و احساس مهم بودن کنند و منزلت سیاسی خود را در اهداف حکمرانی تبلور یافته ببینند، مشارکت سیاسی بیشتری خواهند داشت. در این شرایط، نظام سیاسی نیز مشروعیت سیاسی کسب کرده و سرمایه سیاسی از حالت شکنندگی خارج شده و به یک عنصر مقوم و استحکام‌بخش نظام سیاسی تبدیل خواهد شد.

۵ کارایی اجتماعی-سیاسی: کارایی، به معنای مؤثر بودن، مفید و ثمربخش بودن، نتیجه اقدامات، برنامه‌ها، و سیاست‌های اجتماعی در امور شهروندان است. هرچه نظام سیاسی کارایی خود را در پیشبرد نظام مدنی افزایش دهد و رضایت خاطر شهروندان را بیشتر جلب کند، به همان میزان، عمر طولانی‌تری خواهد داشت و دارای سرمایه سیاسی غنی‌تر و پایداری بیشتری خواهد بود.*

منابع

- ارسیا، بابک؛ ساعی، احمد (۱۳۹۸). تأثیر سرمایه اجتماعی دولت بر توسعه سیاسی از دیدگاه شهروندان تهرانی. دانش سیاسی، ۲۹(۱۵)، ۲۸-۱.
- اسدپور، آسیه؛ مرادی، علیرضا (۱۳۹۹). نقش سواد رسانه‌ای در اعتماد سیاسی (مورد مطالعه: مردم شهر شاهین‌شهر). رسانه، ۲۰(۳۱)، ۵۵-۸۱.
- اسدی، عباس؛ رضوی، سیدمهدی (۱۳۹۴). اعتماد سیاسی در جامعه چندرسانه‌ای (با تأکید بر نقش رسانه ملی در اعتماد سیاسی شهروندان جمهوری اسلامی). پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۴(۴)، ۱۵۶-۱۳۹.
- اشتریان، کیومرث؛ امیرزاده، محمدرضا (۱۳۹۲). بررسی تأثیرات انتظارات سیاسی بر اعتماد مردم نسبت به مسئولان (بررسی موردی شهر تهران). پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۴(۲)، ۹۶-۷۷.
- اصغری، حرمت؛ اسدی، اسماعیل (۱۳۹۲). تأثیر پاسخ‌گویی بر اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی (مورد مطالعه: سازمان‌های دولتی ایران). خط‌مشی‌گذاری عمومی در مدیریت (رسالت مدیریت دولتی)، ۴(۹-۱۰)، ۵۳-۷۵. بازیابی از SID.
- اعتمادی‌فرد، سیدمهدی (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناسانه اعتماد سیاسی-اجتماعی دانشجویان در ایران (با تکیه بر تحلیل ثانویه چند پیمایش ملی). فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۶(۳)، ۵۴-۲۷.
- آقایی‌خانه‌برق، علی؛ غریب‌زاده، رامین؛ آزادی‌بریس، لیلی (۱۳۹۹). مدل‌یابی نقش فرهنگ سیاسی در مشارکت و اعتماد سیاسی با میانجیگری سرمایه اجتماعی. مطالعات رهبری فرهنگی، ۴(۲)، ۸۱-۶۸.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ مهربانی‌کوشکی، راضیه؛ رهبرقاضی، محمودرضا (۱۳۹۳). بررسی نقش ابعاد ساختاری و ارتباطی سرمایه اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان). راهبرد، ۷۰(۲۳)، ۱۷۸-۱۵۳.
- ایور، هزار؛ راد، فیروز (۱۳۹۶). بررسی عوامل اجتماعی جامعه‌پذیری سیاسی مرتبط با میزان گرایش به دموکراسی در بین دانشجویان بومی دانشگاه‌های شهر مهاباد. مطالعات جامعه‌شناسی، ۳۷(۱۰)، ۴۱-۲۵.
- پناهی، محمدحسین؛ شایگان، فریبا (۱۳۸۶). اثر میزان دین‌داری بر اعتماد سیاسی. فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۴(۳۷)، ۱۰۸-۷۳.
- پورفرد، مسعود (۱۳۹۲). وحدت و همبستگی سیاسی از منظر قرآن. سیاست متعالیه، ۲(۱)، ۴۸-۲۹.
- پیران‌نژاد، علی؛ عبادی، نغمه (۱۳۹۱). سرمایه سیاسی و اینترنت: بررسی سطح سرمایه سیاسی و تأثیر استفاده از اینترنت بر ابعاد آن. علوم مدیریت ایران، ۲۸(۷)، ۲۶-۱.
- تاجیک، محمدرضا؛ جعفری، روح‌الله (۱۳۸۷). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. فرهنگ اندیشه، ۲۶(۲۶).
- جعفرآبادی، ابوطالب؛ کفاشی، مجید؛ صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی (مورد مطالعه: مردم شهر گرگان). مطالعات سیاسی، ۳۹(۱۰)، ۱۸۶-۱۵۹.

- جهان‌بین، فرزاد؛ امامی، اعظم (۱۳۹۳). سرمایه اجتماعی، حلقه ارتباطی قدرت نرم، امنیت نرم، تهدید نرم. مطالعات قدرت نرم، ۱۰(۴)، ۷۴-۴۹.
- جهانگیری، جهانگیر؛ ابوترابی‌زارچی، فاطمه (۱۳۹۱). تحلیل عوامل مرتبط با اعتماد سیاسی دانشجویان (پیمایش در میان دانشجویان دانشگاه شیراز). دانش سیاسی، ۱۶(۸)، ۲۶-۵.
- حبیب‌پور، کرم؛ موسوی خورشیدی، سیدحمیدرضا (۱۳۹۵). رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهروندان قم). فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۶(۶۲)، ۳۹۱-۳۵۹.
- خانباشی، محمد (۱۳۹۰). تأثیر عوامل اقتصادی بر سطح اعتماد سیاسی. راهبرد، ۲۰(۴)، ۳۱۶-۲۷۶.
- خانباشی، محمد؛ زاهدی، شمس‌السادات؛ الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۱). نقش عوامل راهبردی محیطی در تبیین اعتماد سیاسی (با تأکید بر عامل میانجی اعتماد عمومی به سازمان‌های دولتی). چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۱۰(۰)، ۷۷-۱۱۲.
- خواجeh‌سروی، غلامرضا؛ فرهادی، عباس (۱۳۹۷). مؤلفه‌های اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱۱(۱)، ۸۰-۵۳.
- خوش‌فر، غلامرضا؛ باقریان‌جلودار، مصطفی؛ میرزاخانی، شهربانو؛ جندقی‌میرمحله، فاطمه (۱۳۹۸). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی شهروندان (مورد مطالعه: شهر گرگان). پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۸)، ۵۲-۲۷.
- دامغانیان، حسین؛ کشاورز، محمد (۱۳۹۹). واکاوی تأثیر بیماری کووید-۱۹ بر اعتماد سیاسی با توجه به نقش میانجی سرمایه اجتماعی و نقش تعدیل‌گر رسانه‌های اجتماعی. دولت‌پژوهی، ۲۲(۶)، ۱۷۷-۲۱۳.
- ذوالفقاری، اکبر (۱۴۰۰). تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر اعتماد سیاسی از منظر افکار عمومی مردم یزد. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۱)، ۳۴۲-۳۰۸.
- ذوالفقاری، اکبر؛ جعفری‌علی‌آبادی، عاطفه (۱۳۹۷). تبیین اعتماد سیاسی ایرانیان به مثابه سرمایه سیاسی؛ فواید تحلیل پژوهش‌های موجود. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۱)، ۶۱-۳۱.
- ذوالفقاری، اکبر؛ شاتارصابران، محمد (۱۳۸۷). رهبری و توسعه فرهنگی. مطالعات میان‌فرهنگی، ۷(۳)، ۱۷۱-۱۸۴.
- راد، فیروز؛ فتحی، علی (۱۳۹۳). تحلیل جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه سیاسی در ایران از سال ۱۳۸۴-۱۳۵۷. تغییرات اجتماعی-فرهنگی، ۴۳(۱۱)، ۶۷-۴۳.
- رهبر، عباسعلی؛ حیدری، فاطمه (۱۳۹۰). تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقای سیاست‌گذاری. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، سال چهارم، ۲۵۳-۲۱۹.
- زاهدی، شمس‌السادات؛ خانباشی، محمد (۱۳۹۰). از اعتماد عمومی تا اعتماد سیاسی (پژوهشی پیرامون رابطه اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی در ایران). پژوهش‌های مدیریت در ایران، ۴(۱۵)، ۹۶-۷۳.
- ساعی، علی؛ روشن، تینا (۱۳۹۲). تحلیل فازی اعتماد سیاسی استادان دانشگاه. مطالعات اجتماعی ایران، ۲۲(۷)، ۸۶-۵۹.
- سرای، حسن؛ صفیری، نسرين (۱۳۸۸). بررسی اعتماد سیاسی دانشجویان: مطالعه دانشجویان دانشگاه امیرکبیر. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۴(۰)، ۹۶-۷۱.

- سردارنیا، خلیل‌اله؛ قدرتی، حسین؛ اسلام، علیرضا (۱۳۸۸). تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی: مطالعه موردی شهرهای مشهد و سبزوار. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۷(۵)، ۱۶۶-۱۳۵.
- سعادت، موسی (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی، همسرآزاری و سلامت روانی در بین زنان متأهل شهر تبریز (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. دانشگاه تبریز. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- سیدامامی، کاووس؛ منتظری مقدم، رضا (۱۳۹۱). نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی: بررسی پیمایشی دانشجویان دانشگاه‌های تهران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲۸(۷)، ۲۱۶-۱۸۹.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶(۲)، ۷۸-۵۹.
- شایگان، فریا (۱۳۸۷). بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی. دانش سیاسی، ۷(۴)، ۱۸۰-۱۵۳.
- شایگان، فریا (۱۳۸۹). نگرش نسبت به رفاه اجتماعی-اقتصادی و رابطه آن با اعتماد سیاسی در شهر تهران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۳(۱)، ۱۷۸-۱۴۵.
- طالبی، ابوتراب؛ حیدری، سیامک؛ فاطمی‌نیا، سیامک (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی: پیمایشی میان دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۲(۳)، ۲۰۸-۱۷۹.
- طبری، احسان (۱۳۶۸). شناخت و سنجش مارکسیسم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عبادی، نغمه؛ قلی‌پور، آرین؛ پیران‌نژاد، علی (۱۳۹۳). شناسایی عوامل اثرگذار بر سرمایه سیاسی. فرایند مدیریت و توسعه، ۸۸(۲۸)، ۵۲-۲۹.
- عدلی‌پور، محمد؛ قاسمی، وحید؛ قصابی، رضوان؛ طاهری، نقی (۱۳۹۳). تأثیر استفاده از شبکه اجتماعی فیس‌بوک بر اعتماد و مشارکت سیاسی جوانان. مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۶۰(۱۵)، ۲۱۲-۱۹۱.
- فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی. ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رمضانی. تهران: کویر.
- کرلایی‌اصل، حسین (۱۳۹۴). شاخص‌های انسجام در تفکر سیاسی اسلام. فرهنگ پژوهش، ۲۴(۸)، ۳۰-۵.
- کوشکی، امین (۱۳۹۶). بررسی رابطه میان میزان استفاده از رسانه‌های جمعی در شهرها و اعتماد سیاسی شهروندی: نمونه موردی معلمان شهرستان سبزوار. مدیریت شهری و روستایی، ۴۷(۱۸)، ۱۸۲-۱۶۹.
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۹). مفاهیم کلیدی پیربوردیو. ترجمه محمد عبداللهی و محمدمهدی لیبی. تهران: افکار جدید.
- مرادی، سالار؛ دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۸). سنجش اعتماد سیاسی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن در استان کردستان. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲۹(۸)، ۸۱-۱۱۰.
- مرادی، سالار؛ کواکبیان، مصطفی؛ فلاحت‌پیشه، حشمت‌الله (۱۳۹۶). فواتحلیل مطالعات اعتماد سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۲۴(۷)، ۱۳۳-۱۰۵.
- مولایی، محمدرضا (۱۳۹۷). نقش دانش و اعتماد سیاسی در پیش‌بینی علاقه‌مندی دانشجویان به مشارکت سیاسی. دانش سیاسی، ۲۷(۱۴)، ۱۶۲-۱۴۱.

نرگسیان، عباس؛ دیندار، یاشار؛ طهماسبی آقبلاغی، داریوش (۱۳۹۴). مطالعه تأثیر ابزارهای مدرن بازاریابی سیاسی بر مشارکت سیاسی، اعتماد عمومی و انسجام ملی (مطالعه شهروندان منطقه ۶ شهر تهران). مدیریت فرهنگ سازمانی، ۳۸(۱۴)، ۹۹۵-۱۰۱۷.

نیک‌ملکی، محمد؛ مجیدی، حسن؛ خانی‌ملکوه، محمد (۱۳۹۴). تأثیر شبکه‌های ماهواره‌ای بر فرهنگ سیاسی. مطالعات ملی، ۶۲(۱۶)، ۹۵-۱۱۲.

هاشمی، ضیاء؛ فولادیان، مجید؛ فاطمی‌امین، زینب (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۷(۵)، ۱۹۹-۲۲۷.

- Almond, Gabriel Abraham and Verba, Sidney. (2015). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*. Princeton University Press.
- Bourdieu, Pierre. (1981). La représentation politique. *Actes de la recherche en sciences sociales*, 36(1), 3-24.
- Bourdieu, Pierre (1990). *The Logic of Practice*. Stanford University Press.
- Bourdieu, Pierre; and Richardson, John G. (1986). Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. *The Forms of Xapital*, 241, 258.
- Casey, Kimberly L. (2008). Defining Political Capital: A Reconsideration of Bourdieu's Interconvertibility Theory. *St Louis, USA: Lab for Integrated Learning and Technology: University of Missouri*.
- E. Hunter, John; L. Schmidt, Frank; and B. Jackson, Gregg. (1986). Meta-Analysis: Cumulating Research Findings Across Studies Sage Publications: Beverly Hills, 1982, 176 pp. *Educational Researcher*, 15(8), 20-21.
- Huntington, Samuel P; and Nelson, Joan M. (2013). No Easy Choice. In *No Easy Choice*. Harvard University Press.
- Kauppi, Niilo. (2003). Bourdieu's Political Sociology and the Politics of European Integration. *Theory and Society*, 32(5), 775-789.
- Milbrath, Lester W. (1981). Political Participation. In *The Handbook of Political Behavior* (pp. 197-240). Springer.
- Parry, G; and Moyser, G. (1990). *A Map of Political Participation in Britain Government and Opposition*. Vol. 25.
- Turner, Bryan S. (2000). *Islam Civil Society on Citizenship: Reflection on the Sociology of Citizenship and Islamic Studies*.



Research Paper

Political Economy of Development and Cultural Engineering in Iran after the Constitutional Revolution

Mamand Ghaderi¹ • Masoud Ghaffari² • Shahrooz Shariati³

1. Ph.D. Student in Political Science, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

2. Associate Professor of Political science, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

3. Associate Professor of Political science, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.464>

Receive Date: 16 March 2022

Revise Date: 10 June 2022

Accept Date: 13 July 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

The literature on development has a wide range and the term is used to introduce vast and fundamental changes in political, economic and human areas. This study considers the dimension of political economy of development and its function towards fostering qualitative and structural change in society. In order to achieve development, the necessary underlying principle is to change the terms of the country's political economy. Political economy, which deals with the interaction between the two fields of politics and economy, is the science of investigating the relationship between politics and production at the level of society, which examines the terms of production and the relationship between the productive forces of society. In fact, political economy concerns examination of how wealth is produced and redistributed, and its transformation also changes other dimensions of society.

Formal efforts to imitate developed countries in institutional and technical aspects without changing the relations of political economy from monopolies to competitive capitalism are classified as pseudo development and are different from development. Development in Iran can also be traced back to the first half of the 19th century and the country's confrontation with Western countries.

With the emergence of the new order and the European's entrance into the modern era, the confrontation between the Middle Eastern countries and their Western neighbors entered a new phase, the first consequence of which may be considered the change of the trade route between the East and the West, through land and across the Middle East to the sea. This region has retrogressed for several centuries and encountered the capitalist West along the way. This confrontation was first commercial and then affected other



* Corresponding Author:

Masoud Ghaffari, Ph.D.

E-mail: Ghaffari@modares.ac.ir



aspects of the lives of these communities as well.

Although Iran was integrated into the global economy later than other regions in the Middle East, it was not spared from the regressive course of the region and faced deep economic, political and security issues. The first serious and disastrous confrontation of Iranians with the modern world took place in the 19th century as a reaction to the invasion of Russia and England. Defeat in the wars of this period made the state leaders and Qajar nobles face the bitter reality of their underdevelopment in comparison with the Western governments. The major difference between this confrontation and the previous wars was the egregious technological and military differences between the two sides, which, in addition to the military failure, led to the psychological failure of the government and their sense of inferiority.

The main goal and question of this research concern evaluation of the approaches taken by the then government for the purpose of development and the consequences of such policies. The main research question here focuses on the relationship between the policies of cultural engineering and political economy of development in Iran after the Persian Constitutional Revolution. This article tests the hypothesis stating that the government in Iran has moved against the path of national development and towards realizing the interests of the ruling elite by using cultural engineering policy. In other words, this study shows how the ruling elites institutionalized the necessity of a totalitarian government in the society by applying the paradigm of cultural engineering and with the help of some intellectual movements, and used government instruments to secure their interests. The period from the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution was selected in this research as it allowed historical focus and analysis owing to publication of more works in this period, and this hypothesis seems extendable to the following periods of the government's functioning in the country.

Methodology

The method used in this descriptive-analytical study involves using post-event causality and we will seek to describe the various dimensions of the status quo, its causality, as well as the impact of the nature of the political economy governing the development approach of the government within the framework of cause and effect mechanism and interpretation of data and events. In fact, we will be looking for both the cause and the mechanism of action, and scientific explanation has been used to achieve this. The main pillar of scientific explanation is a causal mechanism that connects two interrelated phenomena. There are three main concepts about the causal relationship, including the causal mechanism that links the cause to the effect, the concept of correlation between two or more variables, as well as the necessary condition or the sufficient condition of one event for another event.

In other words, according to Little, the cause and effect relationship can be in three ways: the first phenomenon is the cause of the second phenomenon



through a series of specific events and based on certain rules; the first phenomenon is a cause of the second phenomenon, which means there is a correlation between the two; and eventually, the first phenomenon is a necessary or sufficient condition for the occurrence of the second phenomenon. Structural and functional explanations will also be used in the following based on the causal relationship. The explained point in the functional explanation of each phenomenon is considered in the form of an interactive system that is controlled in a dynamic or transformational balance, and the presence of each aspect or element should be explained according to its usefulness for the whole system.

Results and Conclusions

Evaluating the political economy and explaining how social order is re-established can showcase how different dimensions of development policies are formulated by the ruling elites. In this regard, as emphasized in the theoretical part of this research, one of the duties of a modern government is to create economic transformation in the society, and, amidst this, exploring the mechanism of wealth extraction along with how the social order is re-established and the role cultural engineering plays regarding the established interests helps analyze the development status of the countries.

This study has shown that by creating economic monopolies, the government in Iran after the Constitutional Revolution not only exploited the wealth produced in the society and used this accumulation along with allocation of the monopolies to their relatives in the form of modern feudalism, providing for the minimum necessary number of the faithful in order to preserve and reproduce the current circumstances, but also geared cultural engineering policies towards their own financial interests.

In other words, even though over one century long experience of endeavor to achieve development and compensate the country's underdevelopment compared to the developed countries has led to the adoption of a pseudo-development approach as well as the application of the guidelines of political development paradigms in the form of constitutionalism and cultural engineering paradigm, none of these adopted patterns pertain to the development and developmentalist government in Iran and have only led to preventing any changes in the political economy of the country, which can be called the political economy of identity-oriented monopolies and modern feudalism; as shown in this paper, this trend has served to reproduce unequal conditions in the peripheral regions of the country at the same time. During the constitutional period, there was no structural transformation in the economic area, and even the most liberal representatives demanded very limited reforms in economic matters. This further sheds lights on the constitutionalists' limited and superficial reading of why the West was progressing, the lack of structural transformation in production and the underdevelopment of the productive forces, the weakness of the national bourgeoisie and also the class origin of the constitutionalists. Economic results as shown below were disastrous.

	1902	1903	1904	1905	1906	1907
EXPORT	189020079	254774504	247961340	293143331	353376841	317080682
IMPORT	273442158	385036158	349914613	386463091	431039773	408434263
BALANCE OF TRADE	-84422079	-	-	-93319760	-77662932	-91353581

Amounts are in Qajar Iran

The deepening of the economic crisis, separatism of the regions (mainly the peripheral regions rejected by the constitutional law), which revealed the inability of the paradigm of constitutionalism and legal positivism, did not lead to the emergence of a developmentalist government and did not pave the way for the emergence of the cultural engineering paradigm based on ancient-oriented nationalism, which justified specific ethnic policies, westernization of the government, and the institutionalization of these matters in society. In fact, cultural engineering highlights or constructs a narrative of a society's culture and then acts to impose it on the whole society.

Naturally, in order to explain why this occurred, it is necessary to examine different dimensions to analyze the political, economic, historical and geopolitical causes of the problem. When the modernists sought to reform the country's affairs, people like Jalaluddin Mirza, Akhundzadeh and Kermani showed a simpler way to compensate for the underdevelopment of the country, i.e. those historical narratives and mental shortcuts. In practice, the cultural engineering paradigm in Iran, which was adopted to advance the project of westernization and cultural-identity assimilation, required an authoritative and totalitarian government and in fact justified it by itself; centralized and authoritative government along with linguistic and cultural homogenization policies became the two main tools for the country's progress and so called modernization, through which the modern nation-state would be achieved.

This correlation and justification between the paradigm of cultural engineering and the authoritarian, centralized and totalitarian government that has the ability to fully control the terms of the country's political economy and create all kinds of economic monopolies, in addition to creating the necessary ideological foundation to justify and reproduce the quasi-colonial relationship with the West (based on Westernization) and the unequal conditions of the non-Persian groups of the Iranian Plateau (who were subjected to the military power of the British-backed army led by Reza Shah) compared to the Persian people, explains to some extent why the cultural engineering approach was highlighted by the Pahlavi dynasty.

Advancement of the cultural engineering project depended on the expansion of the bureaucratic and military apparatus, which itself led to the emergence of economic opportunities for some people, so that a large part of the government budget was always allocated to the military forces and office staff. Centralized printing of textbooks and forcing students to wear uniforms also represented an exclusive way to earn income for the dominant coalition members. The policy of cultural engineering ruined a network of established and occasionally independent economic interests by changing the pattern of



consumption in areas such as unveiling, banning traditional clothing and replacing them by western style of clothing and within the framework of the political economy of monopolies, new opportunities were consequently created for the members of the dominant coalition.

On the other hand, the Pahlavi government adopted this approach due to the cultural engineering paradigm's indifference towards political economy's circumstances, so that this paradigm ignored in its development agenda mostly identity-oriented monopolies created in this period without any intervention and desire to transform political economy's circumstances and concealed the formed modern fiefdom behind demands unrelated to development.

In a way, it seems that the policy of cultural engineering has helped to produce a tool for the upper hand elites in order to exercise economic domination and extract rent to build a pyramid of loyalists and establish their desired social order. This article has shown that assigning the issue of development to the field of culture and establishing new networks of economic interests to reproduce the desired social order of the upper class has been the result of the cultural engineering policy in the country.

Based on this, it seems that the cultural engineering project in the country, which was the most pursued by the government, has entailed many influences on all arenas of the society and, in parallel with helping reproduce a totalitarian and authoritarian government that has the ability to fully control all the aspects of society and the affairs of the citizens' lives, it has caused the creation of new economic opportunities for the ruling elites to extract as much wealth as possible through new monopolies in the economy, the government bureaucracy and military of Iran.

Finally, as shown in this article, removing the issue of development from the scope of political economy and associating it with identity and cultural issues in the form of cultural engineering and relating the structural defects of the economy and the benefits arising from it to the corruption of agents and emphasizing their elimination by deepening the project of cultural engineering and transforming citizens into ideal human beings were the operational strategy of the post-constitutional governments in Iran. The result of these policies can be observed prior to the revolution at the levels of development indicators and the chaotic economic situation of the country in a way that it actually seems that the experience of applying cultural engineering policies in Iran has been nothing but a huge waste of the existing resources and ruining the development potential of several generations of inhabitants in the Iranian Plateau.

Keywords: Development, Political Economy, Cultural Engineering, Developmental State, Identity.

References

- Abrahamian, Ervand. (2005). *Iran between Two Revolutions*. Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi Valilaei, Ney Publication (Eleventh Edition) (In Persian).
- Abrahamian, Ervand. (2007). *Radical Islam: the Iranian Mujahidin*. Translated by Farhad Mahdavi, Nima publication (In Persian).
- Abrahamian, Ervand. (2010). *A History of Modern Iran*. Translated by Mohammad Ebrahim Fattahi Valilaei, Ney Publication (Forth Edition) (In Persian).
- Acemoglu, Daron , Roninson, James (2016). *Why Nations Fail*. Translated by Pouya Jabal Ameli, Mohamad Reza Farhadi Pour, Donyaye Eqtesad Publication, 7th edition (In Persian).
- Acemoglu, Daron , Roninson, James (2011). *Economic Origins of Dictatorship and Democracy*. Translated by Jaffar Kheyr Khahan, Ali Sarzaim, Kavir publication (In Persian).
- Afary, Janet. (2006). *The Iranian Constitutional Revolution*. Translated by Reza Rezaei, Bisotun Publication (Third Edition) (In Persian).
- Aghajanian, Akbar. (1983). *Ethnic Inequality in Iran: An Overview*. Faculty Working Papers. 13.
- Akbarzadeh, Shahram. Shahab Ahmad, Zahid. Laoutides, Costas. Gourlay, William (2019). The Kurds in Iran: Balancing National and Tthnic Identity in a Securitised Environment. *Third World Quarterly*.
- Akhoundzadeh, Fatali (1978). *Letters*. Ehya Publication (In Persian).
- Asgharzadeh, Alireza. (2007). *Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism, Aryanist Racism, and Democratic Struggles*. New York, Palgrave MacMillan.
- Ashraf, Ahmad. (1980). *Historical Obstacles to the growth of Capitalism in Iran: Qajar era*. Rozaneh publication (In Persian).
- Atabaki, Touraj. (2006). *Forced Modernization: Society and State on Reza Shah Era*. Translated by Mahdi Haghighatkhah, Qoqnus publication (In Persian).
- Ayandeh Magazine (1925). (In Persian).
- Boroujerdi, Mehrzad (2008). *Iranian Intellectual and the West: The Tormented Triumph of Nativism*. Translated by Jamshid Shirazi. Farzan Ruz publication (In Persian).
- Castells, Manuel. (1992). *Four Asian Tigers with a Dragon's Head*. in R.P.



- Appelbaum and J. Henderson(eds) States and Development in the Asian Pacific Rim (Newbury Park, CA, Sage), pp.33-70
- Central Bank of Islamic Republic of Iran www.tsd.cbi.ir/display/content.aspx.
- Chavez, John R. (2011). Aliens in their native lands: the persistence of internal colonial theory, History Faculty Publications, Southern Methodist University
- Dadgar, Hasan (2003) Financial corruption in the contemporary history of Iran, Zamaneh No.9 (In Persian).
- De Rivero, Oswaldo (2004). The myth of development: non-viable economies of the 21st Century, Translated by Mahmoud Abdollahzadeh, Akhtaran publication (In Persian).
- Evans, Peter (2001). Embedded autonomy: States and industrial transformation, Translated by Abas Zandbaf and Abas Mokhber, Tarhe no Publication (In Persian).
- Fateh, Mostafa (1979). Fifty years of Iran oil, Payam Publication (In Persian).
- Foran, John. (1998). Fragile Resistance: social transformation in Iran from 1500 to the Revolution, Translated by Ahmad Tadayon, Rasa Cultural Services publication (In Persian).
- Ghaffari, Masoud. (2000). Political Economy of Oil in Iran, London, Book Extra
- Ghaninejad, Musa. (2016). Economy and State in Iran, Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture (In Persian).
- Ghaninejad, Musa. (2010). Modernism and Development in Contemporary Iran, Markaz Publication (Forth Edition) (In Persian).
- Gutierrez, Ramon a. (2004). Internal colonialism: An American Theory of Race, Du Bois Review: Social science Research on Race 1:2
- Halliday, Fred. (1979). Iran: Dictatorship and Development, Translated by Ali Toluh and Mohsen Yelfani, Elm publication (In Persian).
- Hechter, Michael. (2013). Alien rule, Cambridge University Press, Cambridge.
- Hechter, Michael. (1977). Internal Colonialism: The Celtic Fringe in British National Development. University of California Press. Berkley and Los Angles
- Homayoun Katouzian, Mohammad Ali. (2000). State and Society in Iran: The Eclipse of the Qajar and the Emergence of the Pahlavis, translated by Hasan Afshar, Markaz publication (In Persian).
- Homayoun Katouzian, Mohammad Ali. (2013). The Political Economy of Modern Iran, translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Markaz Publication (nineteenth edition) (In Persian).

- Iranshahr magazine (1944-1945) Eqbal publication (In Persian).
- Issawi, Charles. (1983). The economic history of Iran, translated by Jacob Ajand, Gostareh Publication (In Persian).
- Issawi, Charles. (1989). The economic history of the Middle East and North Africa, translated by Abdullah Kosari, Papyrus publication. (In Persian).
- Jalalpour, Shohreh. (2013). Changing the Names of Cities in Iran in the First Pahlavi Era and the Role of Language Academy of Iran, Ganjine-ye Asnad, Volume: 22 Issue:88 (In Persian).
- Jamalzadeh, Mohamad Ali (1916). Gn-j-e-Shayegan, Kaveh publication (In Persian).
- Kaveh magazine (1982). Veys publication (In Persian).
- Kermani, Aghakhan. (2000). Three Letters, Nima publication (In Persian).
- Leftwich, Adrian. (1995). Bringing Politics Back: Towards a Model of Developmental State. *The Journal of Development Studies*, 31:3, 400-427.
- Leftwich, Adrian (2005). *Politic and Development in third World*. Translated by Ali Reza Khosravi, Mehdi Mir Mohamadi, Abrar-e Moaser publication (In Persian).
- Leftwich, Adrian (2010). Democracy and development, translated by Ahmad Aligholian and Afshin Khakbaz, Tarhe No publication (Third Edition) (In Persian).
- Lipset, Seymour Martin. (1959). Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy. *The American Political Science Review*, 53(1), pp. 69-105.
- Little, Daniel. (2002). Varieties of social explanation, translated by Abdolkarim Soroush, Serat publication, 2nd Edition (In Persian).
- Marx, Karl. (1999). Grundrisse (Foundation of a Critique of Political Economy) (Second Volume), translated by Bagher Parham and Ahmad Tadayon, Agah publication (third edition), (In Persian).
- Marx, Karl (2007). Capital Vol. IV, Translated by Iraj Eskandari, Ferdos publication (In Persian).
- Mettam, Colin w. . Williams, Wyn Stephen (1998). Internal colonialism and cultural division of labor in the Soviet Republic of Estonia, Nations and Nationalism 4 (3), ASEN.
- Mohammadpour, Ahmad. Soleimani, Kamal. (2020). Minoritisation of the other: the Iranian theo-ethnocratic state's assimilatory strategies, Postcolonial studies
- Mostasharudolla, Mirza Yusef Khan. (2018). Treatise of One Word, Mehri publication (In Persian).



- Najafzadeh, Mehdi, Khatibi, Mohamad. (2014). From gradual social engineering to Ideal social engineering: Comparative comparison of the approach of first and second generation of Pahlavi intellectuals, Journal of social problems of Iran, No. II (In Persian).
- National library and archives, document 290/7763 archive 823 AB (In Persian).
- National library and archives, document 297/39825 archive 424v1AP1. (In Persian).
- Naude, Wim. Szirmai, Adam. (2012). The importance of manufacturing in economic development: past, present and future perspectives. United Nations University. UNU-MERIT working paper series.
- North, Douglass and All (2017). Violence and social orders, Translated by Jaffar Kheyrkhan and Reza Majidzadeh, Rozaneh publication (In Persian).
- North, Douglass and All. (2015). Politics, economics, and the problem of development in the shadow of violence, Translated by Mohsen Mirdamadi and Mohamad Hoseyn Naimipour, Rozaneh Publication (In Persian).
- Parris, Thomas M. Kates, Robert W (2003). Characterizing and Measuring. Sustainable Development, Annual review of environment and Resources, Vol. 28.
- Perez-Caldentey, Esteban (2008). The Concept and Evolution of the Developmental State. *International Journal of Political Economy*, 37(3), pp. 27-53.
- Pour reza, Masumeh (2006). Cultural confrontation between the west and the east, Reyhaneh publication (In Persian).
- Regional imbalances in Iran (1981). Plan and Budget Organization (In Persian).
- Romano, David. (2006). The Kurdish Nationalist Movement: Opportunity, Mobilization and Identity, Cambridge University Press.
- Romano, David. Gurses, Mehmet (2014). Conflict, Democratization, and the Kurds in the Middle East. PALGRAVE MACMILLAN, New York.
- S. Kim, Kwan. (1991). The Korean Miracle (1962-1980) Revisited: Myths and Realities in Strategy and Development. Kellogg Institute.
- Sambanis, Nicholas. Shayo, Moses. (2013). Social Identification and Ethnic Conflict. *American Political Science Review*, vol.107, No. 2.
- Schumpeter, Joseph. (1996). Capitalism, Socialism and democracy, translated by Hasan Mansour, markaz publication, 2nd edition (In Persian).
- Shademan, Seyed Fakhreddin. (2010). Conquest of the western civilization,

Game no publication (In Persian).

Soleimani, Kamal. Mohammadpour, Ahmad (2019). The securitisation of life: Eastern Kurdistan under the rule of a Perso-Shi'i state. Third World Quarterly.

Stansfield, Gareth. Shareef, Mohammad (2017). The Kurdish Question Revisited, Oxford University Press.

Su, D. and Y. Yao. (2016). Manufacturing as the Key Engine of Economic Growth for Middle-Income Economies. ADBI Working Paper 573. Tokyo: Asian Development Bank Institute.

Szirmai, Adam. (2012). Industrialisation as an engine of growth in developing countries, 1950-2005. Structural changes and economic dynamics. Elsevier.

Tabrizi, Mirza Ali (Theqat al Islam). (2019). Treatise of Mutes. (In Persian).

Takagi, Yusuke & all (2019). Developmental State Building: The Politics of Emerging Economies, Springer Nature, Singapore.

Vahdat, Farzin. (2016). God and Juggernaut: Iran's Intellectual Encounter with Modernity, translated by Mahdi Haghighatkah, Qoqnus publication (fifth Edition) (In Persian).

Vali, Abbas. (2011). Kurds and The State in Iran: The making of Kurdish identity, London, I.B.Tauris & co Ltd.

Vaziri, Mostafa. (1993). Iran as imagined nation: the construction of national identity. Paragon House. New York.

Word bank, www.worldbank.org/country/ir.

Wyn Williams, Stephen. (1977). Internal Colonialism, Core-Periphery Contrasts and Devolution: An Integrative Comment. The royal Geographical Society. Area, vol.9, no.4, pp.272-278.

Yildiz, Kerim. B. Taysi, Tanyel. (2007). The Kurds in Iran: The past, Present and Future. London, Pluto Press.

Zia-Ebrahimi, Reza. (2017). The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation, translated by Hasan Afshar, Markaz publication. (In Persian)

اقتصاد سیاسی توسعه و مهندسی فرهنگی در ایران پس از انقلاب مشروطه

مامند قادری^۱ * مسعود غفاری^۲ شهروز شریعتی^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/B39BD89A62B15458/6%

 <https://doi.org/10.1735790.1401.17.3.5.9>

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

پاراادیم دولت توسعه‌گرا و مقایسه آن با نوع دولت و سیاست‌های درپیش گرفته‌شده از سوی حاکمیت ایران در دوره‌های مشروطه و پهلوی می‌تواند به توضیح چرایی وضعیت کلی حاکم بر اقتصاد سیاسی ایران یاری رسانده و تاحدودی تفاوت‌های معنادار در سطوح توسعه‌ای مناطق گوناگون ایران و همپوشانی این تفاوت‌ها با شکاف‌های هویتی در این دوران را تبیین کند. هدف اصلی پژوهش حاضر، ارزیابی نسبت اقتصاد سیاسی توسعه در ایران با سیاست‌های مهندسی فرهنگی پس از انقلاب مشروطه است؛ دراین‌راستا ماهیت دولت در ایران و کارکرد سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی آن در چارچوب اقتصاد سیاسی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و علت‌یابی پسارویدادی بررسی شده است. این پژوهش در پاسخ به این پرسش که «اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و سیاست‌های مهندسی فرهنگی پس از انقلاب مشروطه چه نسبتی با یکدیگر داشته‌اند؟» نشان داده است که دولت در ایران، چگونه با اتخاذ سیاست‌های مهندسی فرهنگی و با مشارکت بخشی از جریان‌ات روشنفکری و دانشگاهی، مسیر توسعه ملی را درعمل به‌سوی تأمین منافع نخبگان حاکم منحرف کرده است.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

توسعه، اقتصاد
سیاسی، مهندسی
فرهنگی، دولت
توسعه‌گرا، هویت

* نویسنده مسئول:

مسعود غفاری

پست الکترونیک: Ghaffari@modares.ac.ir

مقدمه

ادبیات توسعه دارای گسترده‌گی فراوانی است و از این اصطلاح برای شناساندن تغییرات گسترده و بنیادین در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، و انسانی استفاده می‌شود. در این پژوهش، بعد اقتصاد سیاسی توسعه و کارکرد آن در راستای تغییر کیفی و ساختاری جامعه مدنظر است. بنیادی‌ترین اصل برای دستیابی به توسعه، تغییر مناسبات اقتصاد سیاسی کشور است. اقتصاد سیاسی نیز که به تأثیر متقابل دو حوزه سیاست و اقتصاد بر یکدیگر مربوط می‌شود، علم بررسی ارتباط سیاست و تولید در سطح جامعه است که مناسبات تولید و ارتباط نیروهای تولیدی جامعه با یکدیگر را واکاوی می‌کند. درواقع، موضوع اقتصاد سیاسی، بررسی شکل‌های اجتماعی تولید ثروت (مارکس، ۱۳۷۸: ۴۵۰) است که دگرگونی آن، ابعاد دیگر جامعه را نیز تغییر می‌دهد. تلاش‌های صوری برای تقلید از کشورهای توسعه‌یافته در جنبه‌های نهادی و فنی، بدون تغییر مناسبات اقتصاد سیاسی از قالب انحصارات به سرمایه‌داری رقابتی، در زمره شبه‌توسعه قرار گرفته و امری متفاوت با توسعه است.

می‌توان گفت، تاریخ توسعه در ایران نیز به نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی و رویارویی آن با دولت‌های غربی مربوط می‌شود. با ظهور نظم جدید و گام نهادن در عصر مدرن در اروپا، رویارویی بین سرزمین‌های خاورمیانه‌ای و همسایگان غربی‌شان وارد مرحله جدیدی شد که شاید بتوان نخستین پیامد آن را تغییر مسیر تجارت شرق و غرب، از خشکی با گذر از خاورمیانه به دریا دانست. این منطقه که چندین قرن سیر نزولی را پیمود و در این مسیر با غرب سرمایه‌دار روبه‌رو شد. این رویارویی که ابتدا تجاری بود، تا جنگ جهانی اول با شتابی فزاینده ادامه یافت (عیسوی، ۱۳۶۸: ۹). هرچند ایران، دیرتر از مناطق دیگر خاورمیانه در اقتصاد جهانی ادغام شد، ولی از سیر قهقرایی منطقه بی‌نصیب نماند و با مشکلات عمیق اقتصادی، سیاسی، و امنیتی روبه‌رو شد. نخستین رویارویی جدی ایرانیان با جهان مدرن در میانه سده نوزدهم و در قالبی واکنشی در برابر تهاجم امپریالیستی روسیه و انگلستان رخ داد (وحدت، ۱۳۹۵: ۱۸). شکست در جنگ‌های این دوره، سردمداران مملکتی و رجال قاجار را با واقعیتی تلخ روبه‌رو کرد که همانا عقب‌ماندگی در مقابل دولت‌های غربی بود. فرق عمده‌ای که این رویارویی با جنگ‌های پیشین داشت، تفاوت آشکار فناورانه و نظامی دو طرف بود که افزون‌بر شکست نظامی، منجر به شکست روانی حاکمیت و احساس حقارت آن شد.

هدف و پرسش اصلی پژوهش حاضر، ارزیابی رهیافت‌های حاکمیت وقت با عنوان

توسعه و پیامد این سیاست‌ها است. پرسش اصلی پژوهش این است که «سیاست‌های مهندسی فرهنگی و اقتصاد سیاسی توسعه در ایران پس از انقلاب مشروطه چه نسبتی با یکدیگر داشته‌اند؟» نوشتار حاضر این فرضیه را به‌آزمون گذاشته است که «دولت در ایران با استفاده از سیاست مهندسی فرهنگی، برخلاف مسیر توسعه ملی و در راستای تأمین منافع نخبگان حاکم حرکت کرده است». به بیان روشن‌تر، این پژوهش نشان می‌دهد که نخبگان حاکم چگونه با استفاده از پارادایم مهندسی فرهنگی و به‌کمک برخی جریان‌های روشنفکری، ضرورت وجود دولتی تمامیت‌خواه را در جامعه، نهاده و با استفاده از ابزار دولت، اقدام به تأمین منافع خویش کرده‌اند. علت انتخاب مقطع زمانی انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، امکان تمرکز و تحلیل تاریخی به‌سبب انتشار آثار بیشتر در این دوره بوده است و به‌نظر می‌رسد، این فرضیه به دوره‌های بعدی کارکرد دولت در کشور نیز قابل‌تسری باشد.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشگران زیادی موضوع واکنش نخبگان حاکم بر ایران به مسئله توسعه‌نیافتگی کشور و ابعاد مختلف آن را بررسی کرده‌اند. البته در بیشتر موارد، اقتصاد سیاسی ایران در دوره معاصر و چگونگی پیوند خوردن منافع نخبگان حاکم، شاکله اقتصادی کشور، و نظم اجتماعی با مسئله توسعه‌نیافتگی مغفول مانده است. افزون‌براین، سیاست‌های فرهنگی دولت و چرایی برجسته شدن آن نیز از نگاه دور مانده و توجهی به ابعاد و پیامدهای آن نشده است. آثار غنی نژاد، اتابکی، وحدت، و بروجردی، ازجمله پژوهش‌هایی هستند که تاریخ سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی معاصر ایران و نقش و کارکرد دولت و نخبگان حاکم را بررسی کرده‌اند. کتاب «تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۹) توسعه سیاسی و اقتصادی از دوره انقلاب مشروطه تا امروز و تحولات اندیشه‌های تجددطلبانه را بررسی کرده است. نویسنده این کتاب، دلیل ناکامی تجددطلبان را بسنده کردن به اقتباس فنی و تکنولوژیک از غرب و بی‌توجهی به مبانی فکری و ارزشی تمدن غربی دانسته است. همچنین، علت توسعه‌نیافتگی را نه در کمبود سرمایه، وابستگی به خارج، گرایش سرمایه به تمرکز و انحصار، جمعیت اضافی، بلکه در ساختار نهادی جامعه دانسته و اصلاحات نهادی شامل تضمین حقوق فردی، حکومت قانون، و حقوق مالکیت مطمئن را از مهم‌ترین عوامل دستیابی به توسعه دانسته است.

کتاب «تجدد آمرانه» (اتابکی و زورشر، ۱۳۸۵) دربردارنده مقاله‌هایی دربارهٔ جامعه و دولت در دورهٔ رضاشاه، خلافت، روحانیت، و جمهوریت در ترکیه و ایران، ایران نو، و زوال سیاست‌های حزبی در دورهٔ پهلوی اول و چند مقالهٔ دیگر است. این کتاب، مسئلهٔ برخورد سنت و مدرنیته و ریشه‌های تجدد از بالا را بررسی کرده است.

کتاب «رویارویی فکری ایران با مدرنیته» (وحدت، ۱۳۹۵) به‌منظور تحلیل فرایند دیالکتیکی رویارویی فکری و فرهنگی ایران با مدرنیته، گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون مطرح‌شده از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در ایران را بررسی کرده و پس از واکاوی مفهوم و پدیدهٔ مدرنیته در متن غربی و جهانی آن، اقدام به مطالعهٔ تطبیقی آن در جامعهٔ ایران کرده است.

کتاب «روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی» (بروجردی، ۱۳۸۷) چگونگی واکنش روشنفکران ایرانی به تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی جامعهٔ ایران بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰ را مرور کرده است. به‌نظر نویسنده، چگونگی تمرکز بر ایجاد یک هویت ملی از روزهای دور تا امروز، محور توجه روشنفکران ایرانی بوده است. همچنین، در زمینهٔ مسئلهٔ هویت در ایران و مسائل مربوط به آن، مانند سیاست‌های مهندسی فرهنگی نیز کارهای پرشمار و ارزشمندی به زبان انگلیسی منتشر شده است که ازجمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

(آقاجانیان^۱، ۱۹۸۳؛ اکبرزاده^۲، ۲۰۱۹؛ اصغرزاده^۳، ۲۰۰۷؛ ییلدیز^۴، ۲۰۰۷؛ وزیري^۵، ۱۹۹۳؛ ولی^۶، ۲۰۱۱؛ رومانو^۷، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۴؛ استنسفیلد و شریف^۸، ۲۰۱۷؛ محمدپور و سلیمانی^۹، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰). همهٔ این آثار، افزون‌بر مسائل قومی و هویتی در ایران،

1. Aghajanian
2. Akbarzadeh
3. Asgharzadeh
4. Yildiz
5. Vaziri
6. Vali
7. Romano
8. Stansfield and Shareef
9. Mohammadpour and Soleimani

سیاست‌های دولت در تاریخ معاصر ایران در رویارویی با گروه‌های مختلف قومیتی را نیز بررسی کرده‌اند. در همین حال، آثار علمی دیگری نیز به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند که مسئله سیاست و مهندسی فرهنگی را در کشورهایی که از منظر هویتی و قومی - مذهبی یک‌دست نیستند، بررسی و سازوکار اعمال سلطه از جانب گروه‌های فرادست بر گروه‌های اقلیتی را تجزیه و تحلیل کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (چاوز^۱، ۲۰۱۱؛ گوتیرز^۲، ۲۰۰۴؛ هشر^۳، ۱۹۷۷ و ۲۰۱۳؛ متام^۴، ۱۹۹۸؛ سمبانیس و شایو^۵، ۲۰۱۳؛ وین ویلیامز^۶، ۱۹۷۷).

همچنین، ریورو (۱۳۸۳)، شومپتر (۱۳۷۵)، عجم‌اوغلو (۱۳۹۰؛ ۱۳۹۵)، لفت‌ویچ (۱۳۸۴؛ ۱۳۸۹)، مارکس (۱۳۷۸؛ ۱۳۸۶) و نورث (۱۳۹۰؛ ۱۳۹۵) نیز اقتصاد سیاسی، توسعه، و دولت توسعه‌گرا را در دوره‌های مختلف و با استفاده از رویکردهای گوناگون بررسی کرده‌اند. از آثار دیگر مرتبط به این حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (کستلز^۷، ۱۹۹۲؛ لیپست^۸، ۱۹۹۵؛ ندو و زیرمایی^۹، ۲۰۱۲؛ پاریس و کاتس^{۱۰}، ۲۰۰۳؛ پرز کلدنتی^{۱۱}، ۲۰۰۸؛ لفت‌ویچ^{۱۲}، ۱۹۹۵؛ کیم^{۱۳}، ۱۹۹۱؛ سو و وای^{۱۴}، ۲۰۱۶؛ تاکاگی^{۱۵}، ۲۰۱۹)؛ باوجوداین، تاکنون منابع دانشگاهی، ارتباط بین سیاست‌های توسعه ملی در ایران با سیاست‌های مهندسی فرهنگی را به صورت مستقیم ارزیابی نکرده‌اند و نوآوری این مقاله نیز در

1. Chavez
2. Gutierrez
3. Hechter
4. Mettam
5. Sambanis and Shayo
6. Wyn Williams
7. Castells
8. Lipset
9. Naude and Szirmai
10. Parris and Kates
11. Perez-Caldentey
12. Leftwich
13. S.Kim
14. Su and Y
15. Takagi

این چارچوب است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

قرن بیستم، شاهد ظهور کشورهای در حال توسعه با نرخ رشد بیش از چهار درصد بود که تشابه چندانی بین آن‌ها مشاهده نمی‌شود. در این میان، برخی کشورها دارای دولت دموکراتیک بوده و تعدادی از آن‌ها به گونه‌ای غیردموکراتیک اداره می‌شدند، برخی دارای منابع خام قابل صادرات بوده و برخی دیگر، فاقد چنین منابعی بودند، و همچنین، تفاوت‌های فرهنگی به معنای گسترده آن، بین این کشورها دیده می‌شود. با وجود این، نقطه اشتراک همه این کشورها، داشتن دولتی توسعه‌گرا بوده است که این موضوع باید از منظری سیاسی درک و بررسی شود (لفت‌ویچ^۱، ۱۹۹۵: ۴۰۱-۴۰۰). در واقع، به نظر می‌رسد، «سیاست»، صرف‌نظر از مصادیق آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه کشورها داشته است (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۱۹). در این راستا یکی از وظایف دولت مدرن، دخالت در تحول اقتصادی، به معنای مداخله در فرایند انباشت سرمایه و ایجاد محیط مناسب و همچنین، ظرفیت‌سازی برای رشد اقتصادی است (اوانز، ۱۳۸۰: ۴۳-۳۷). در این میان، توجه به منافع نخبگان حاکم و سازوکار دستیابی به ثروت در کنار چگونگی بازتولید نظم اجتماعی حول این منافع، کمک چشمگیری به درک چرایی توسعه‌نیافتگی می‌کند. شاید بتوان نخستین شواهد مبنی بر گرایش به ایجاد دولت توسعه‌گرا را در آرای فردریک لیست^۲ آلمانی مشاهده کرد که با دیدن عقب‌ماندگی اقتصادی آلمان نسبت به بریتانیا و ناتوانی آلمان در رقابت با تولیدات صنعتی بریتانیا در شرایط بازار آزاد، خواهان حمایت دولت از صنایع ملی شد. این رویکرد به مرور، بلوغ یافته و برپایه شرایط هر کشور، توسط دولت‌های دیگری نیز در پیش گرفته شد. برای درک ماهیت این دولت‌ها باید به این نکته توجه کنیم که توسعه، امری سیاسی است و تا هنگامی که خواست نخبگان حاکم یک جامعه بر پیشرفت کشور نباشد، دولت توسعه‌گرا ظهور نکرده و ارجاع ناکامی به مسائل فنی-مدیریتی راه به جایی نخواهد برد. از این دیدگاه، دولت توسعه‌گرا با تأکید و تمرکز بر افزایش بهره‌وری اقدام می‌کند (تاکاگی و آل^۳، ۲۰۱۹: ۷) و به این ترتیب، با بهبود موقعیت خویش در عرصه رقابت‌پذیری اقتصادی در بازار جهانی، به جایگاه بهتری در زنجیره جهانی ارزش و تولید کالا دست می‌یابد.

1. Leftwich

2. Friedrich List

3. Takagi & ALL

درواقع، نوع دولت و سیاست‌های آن، تعیین‌کننده وجود و استمرار توسعه است و در فقدان اراده سیاسی ویژه برای دستیابی به توسعه، تحقق آن امکان‌پذیر نخواهد بود (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۱۳۷). در این راستا، دولت‌ها را می‌توان به دو دسته یغماگر و توسعه‌گرا تقسیم کرد که البته این تقسیم‌بندی به صورت طیف بوده و این دو، نمونه آرمانی دو سر طیف هستند و بیشتر کشورها در جایی بین دو قطب قرار می‌گیرند. دولت‌های یغماگر، جامعه‌ای غیر منسجم و توده‌ای را به وجود آورده و دولت‌های توسعه‌گرا، طبقات صنعتگر و بورژوازی ملی صنعتی را شکل می‌دهند (اوانز، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

با استفاده از مفاهیم نظری یادشده می‌توان اقتصاد سیاسی ایران و راهبردهای اخذشده با عنوان توسعه از سوی دولت در ایران را با در نظر گرفتن متغیر سیاست‌های مهندسی فرهنگی، به گونه‌ای انتقادی، ارزیابی کرد. از این دیدگاه، بخش جدایی‌ناپذیر راهبرد حاکمیت در بیش از یک قرن ونیم اخیر، پیگیری سیاست‌های شبه توسعه‌ای است. این سیاست که برآمده از دیدگاه فنی به توسعه بوده و رسیدن به آن را در گرو اصلاحات بوروکراتیک و لشکری، تمرکز قدرت، دستیابی به علوم و فناوری‌های جدید، و احداث کارخانه‌های نوین در قالب رویکردی شبه صنعتی و بی توجه به پیوستگی زنجیره تولید و نیاز بازارهای متصور برای تولیدات صنعتی می‌داند، در عین حال از به کارگیری ظرفیت‌ها و کنترل اجتماعی ناتوان است. این سیاست‌ها سرانجام و در بهترین حالت، ممکن است تنها به تغییرات اندکی در آمار و اعداد مربوط به اقتصاد کشور و البته تنها به صورت مقطعی بینجامند؛ در حالی که توسعه، ابتدا امری کیفی و سپس کمی است که در عمل، باید منجر به دگرگونی اقتصاد سیاسی و فرهنگی کشور و به تبع آن، الگوها و قالب‌های نهادی شود. به این ترتیب، بدون در نظر گرفتن سیاست، به مفهوم «تحول فکری»، هیچ میزانی از نهادسازی و آموزش، موجب ایجاد یک حکومت مطلوب و کارآمد نخواهد شد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۱۵۹). در پژوهش حاضر، بر پایه آموزه‌های نظریه لفت‌ویچ، خط مشی توسعه رهنمون شده از سوی دولت در ایران در بازه زمانی پس از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی با استفاده از مفهوم مهندسی فرهنگی، به گونه‌ای انتقادی ارزیابی شده و بر این اساس نشان داده می‌شود که نقش سیاست به مفهوم «تحول فکری»، که باید با مشارکت روشنفکران برای رهایی از عقب ماندگی کشور پیگیری می‌شد، به گونه‌ای معکوس و در راستای منافع طبقات حاکم عمل کرده است.

روش به کاررفته در این پژوهش، بر پایه آموزه‌های روشی دانیل لیتل (لیتل، ۱۳۸۱) تحلیل

پسارویدادی مبتنی بر منابع تاریخی است و می‌کوشد ضمن توصیف ابعاد گوناگون وضع موجود، دلایل آن، و همچنین چگونگی تأثیر ماهیت اقتصاد سیاسی حاکم بر سیاست‌های مهندسی فرهنگی را با تأکید بر رویکرد توسعه‌ای دولت ارزیابی کند. در این شیوه تبیین کارکردی، هر پدیده یا امر تبیینی، در قالب نظامی تعاملی که خود در تعادلی پویا یا تحولی کنترل شده است، قرار گرفته و حضور هر جنبه یا عنصر بر پایه سودمندی‌ای که برای کل نظام دارد، تبیین می‌شود (لیتل، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

۳. مشروطه‌خواهی و قانون اساسی در ایران به عنوان مسیر توسعه

پیروزی در رسیدن به توسعه بیش از دموکراتیک بودن یا غیردموکراتیک بودن رژیم‌ها، به عواملی مانند ثبات داخلی، پذیرش در بازارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی، روابط خوب با اقتصادهای مسلط، استقلال نسبی دولت از نیروها و گروه‌های جامعه، دستگاه اجرایی کارا و دارای زیربنای سالم، فساد پایین، حداقل توافق میان گروه‌ها و مناطق درباره اهداف رشد و قوانین باز برای دستیابی به آن و افزایش روزافزون برابری منطقه‌ای و اجتماعی در زمینه توزیع هزینه‌ها و سود حاصل از رشد اقتصادی بستگی دارد. همه این موارد، از کارکردهای سیاست به‌شمار آمده و از الگوهای همکاری، کشمکش، و مذاکره بر سر استفاده، تولید، و توزیع در جامعه سرچشمه گرفته و تجلی آن هستند. تحقق این اهداف به دولت و ماهیت، توانایی و پابندی آن بستگی دارد، اما این نیز به‌نوبه خود، تابع سیاست‌هایی است که دولت را ایجاد و حفظ می‌کند (لفت ویچ، ۱۳۸۹: ۲۴). نوشتار حاضر، با در نظر گرفتن این ابعاد، ابتدا پارادایم توسعه‌ای «مشروطه‌خواهی» را بررسی کرده است که با تأکید بر توسعه سیاسی و نهاد قانون اساسی، استبداد را عامل ناکامی در تنظیم، تدوین، و اجرای قانون دانسته و توسعه سیاسی را عامل اصلی ثبات نهادی در زمینه حکمرانی و شرط لازم توسعه می‌داند. به نظر مشروطه‌خواهان، ظلم، خودرأیی، عدم مساوات در حقوق مملکتی، و دیگر مشکلات ممالک محرومه، ناشی از استبداد بوده و درمان آن، «مشروطه شدن دولت و محدود نمودن سلطنت و منع استبداد» بود که پایه آن، مجلس شورا است (تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۳). در واقع، این پارادایم، خواستار وجود قانون و اجرای آن، تصویب و تنظیم این قانون توسط نمایندگان برگزیده مردم، مشروط شدن قدرت حاکمیتی و شخص شاه به پیروی از این قانون، تفکیک قوای سه‌گانه کشوری و ایجاد نظام حکومت پارلمانی و تأسیس دستگاه قضایی مستقل بود. در این راستا،

علت اصلی ترقی و پیشرفت غرب، وجود کتاب قانون و پیروی همه اتباع کشور با هر جایگاه و مقامی و حتی شخص شاه از آن دانسته می‌شد. این قانون باید به قبول دولت و ملت نوشته شده، مشتمل بر قواعد و قوانین معمول باشد، همچنین، واضح بوده و نیازی به شرح و تفسیر نداشته و تنها به امور دنیوی بپردازد (مستشارالدوله، ۱۳۹۷: ۵۱-۵۰). در این راستا، همه قوانین باید به تصویب مجلس وکلای ملت که منتخبان مردم می‌باشند، برسد، تا جایی برای سرپیچی مردم باقی نمانده و همگان از قوانین پیروی نمایند (مستشارالدوله، ۱۳۹۷: ۵۲).

گسترش تجارت خارجی در قرن نوزدهم، سبب تغییر مناسبات قدرت در ایران شده و تجار بزرگ (بورژوازی کمپرادور) به عنوان نیرویی جدید در مقابل دربار ظاهر شدند. این نیروی جدید به مبارزه با استبداد و استعمار می‌پرداخت (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۰۶). در این دوره، تجار و وابستگانشان در اتحاد با پیشه‌وران و اصناف روبه‌افول و با همراهی روشنفکران سنتی (روحانیون)، در صدد ایجاد سازوکاری نهادی برای محدود و مشروط کردن اقدامات و تصمیم‌های حاکمیت و در رأس آن، شاه قاجار، به قانونی بودند که توسط نمایندگان مردم انتخاب و تدوین شده باشد و در این راستا، توانستند بخشی از نخبگان حاکم (اعیان قاجار) را نیز با خود همراه کنند. در آن دوره، همه مشکلات کشور ناشی از وجود حکومت استبدادی و نبود قانون دانسته می‌شد که این بینش نیز خود، نتیجه مقایسه سطحی ایران و اروپا بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۳). در واقع، انقلاب مشروطه، قیامی بود در مقابل دولت استبدادی و در راستای ایجاد حکومتی مبتنی بر قانون که افساری باشد بر استبداد شاه (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۹). چنان‌که ستارخان نیز در دوره استبداد صغیر و محاصره تبریز، خواستار قانون، آزادی، و قانون اساسی برای پایان یافتن رژیم ظلم و ستم شده و آن را تنها راه تضمین آزادی کشور دانسته است (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۸۷). دلایل بلندمدت انقلاب مشروطه، در قرن نوزدهم ریشه داشت، ولی دلایل کوتاه‌مدت آن، به بحران اقتصادی ناشی از ورشکستگی دولت و تورم فزاینده سال‌های ۱۲۸۳-۱۲۸۴ شمسی مربوط می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۸۴). اوضاع نابسامان اقتصادی اواخر قرن نوزدهم، موجب انحطاط حکومت قاجار شده بود و این وخامت اوضاع و ضعف حکومت، در قالب جنبش مشروطه‌خواهی و عقب‌نشینی حکومت استبدادی نمایان شد. از دوره ناصری به این سو، مخارج دولت همواره بیش از درآمدهای آن بوده و این کسری، بیشتر با وام‌های خارجی تأمین می‌شد. در سال نخست مجلس مشروطه، مخارج دولتی، ۲۱ کرویر تومان و درآمدها ۱۵ کرویر بوده است که نشان‌دهنده کسری بودجه بزرگ ۶

کروری است (جمالزاده، ۱۳۹۵: ۱۵۷). همچنین، بین سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۳، دولت ایران بیش از هفت میلیون لیره، بدهی خارجی داشت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۸۴). تراز تجاری ایران نیز از سال ۱۸۶۰ میلادی دچار کسری شده و این رقم در سال ۱۸۶۸، یک میلیون لیره استرلینگ برآورد شده است (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۹۹). استمرار این کسری تراز را می‌توان در جدول شماره (۱) در چند سال منتهی به انقلاب مشروطه نیز مشاهده کرد.

جدول شماره (۱). کسری تراز تجاری ایران در آستانه انقلاب مشروطه

۱۹۰۷	۱۹۰۶	۱۹۰۵	۱۹۰۴	۱۹۰۳	۱۹۰۲	
۳۱۷,۰۸۰,۶۸۲	۳۵۳,۳۷۶,۸۴۱	۲۹۳,۱۴۳,۳۳۱	۲۴۷,۹۶۱,۳۴۰	۲۵۴,۷۷۴,۵۰۴	۱۸۹,۰۲۰,۰۷۹	صادرات
۴۰۸,۴۳۴,۲۶۳	۴۳۱,۰۳۹,۷۷۳	۳۸۶,۴۶۳,۰۹۱	۳۴۹,۹۱۴,۶۱۳	۳۸۵,۰۳۶,۱۵۸	۲۷۳,۴۴۲,۱۵۸	واردات
-۹۱,۳۵۳,۵۸۱	-۷۷,۶۶۲,۹۳۲	-۹۳,۳۱۹,۷۶۰	-۱۰۱,۹۵۳,۲۷۳	-۱۳۰,۲۶۱,۶۵۴	-۸۴,۴۲۲,۰۷۹	تراز تجاری

مقادیر به قران است.

منبع: جمالزاده، ۱۳۹۵: ۷

پس از یک دوره طولانی از بحران اقتصادی، سرانجام پارادایم مشروطه با شعارهایی درباره آزادی، قانون، و برابری و با الگوبرداری از قانون اساسی بلژیک و انجام تعدیلاتی در آن، اقدام به تفکیک قوای سه‌گانه مجریه، مقننه، و قضائیه کرد و نظام سیاسی پارلمانی ایجاد شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۴). هرچند با بررسی متمعن قانون اساسی مشروطه می‌توان تناقض‌های فراوانی را مشاهده کرد، و با وجود ابعاد طردکننده آن (مسائل قومی^(۱) - مذهبی)، این قانون، تلاشی برای ایجاد ثبات نهادی در امر حاکمیت و اداره کشور، مقابله با استبداد، و شیوه حکومت کردن دلبخواهانه و بی‌ضابطه شاه و کارگزارانش و تمرکززدایی از قدرت با تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی بوده است.

۱-۳. نتیجه مشروطه‌خواهی در عمل

در دوره مشروطه، در عرصه اقتصادی، دگرگونی ساختاری‌ای رخ نداد و حتی لیبرال‌ترین نمایندگان نیز در موارد مربوط به مسائل اقتصادی، خواستار اصلاحات بسیار محدودی بودند (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۲۱). این شرایط، خوانش محدود و سطحی مشروطه‌خواهان از چیرایی پیشرفت غرب، عدم دگرگونی ساختاری تولید و عقب‌ماندگی نیروهای تولیدی، ضعف بورژوازی ملی، و همچنین خاستگاه طبقاتی مشروطه‌خواهان را نمایان‌تر می‌کند. سال‌های ۱۳۰۰-۱۲۹۷ شمسی، اوج هرج و مرج دوره مشروطه بود که در خلال آن، بی‌ثباتی و خطر جدایی، مناطق دولت قاجار را تهدید می‌کرد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۵۶). همچنین،

قحطی بزرگ سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ که بخش بزرگی از جمعیت کشور را نابود کرد، نشان‌دهنده اوضاع فلاکت‌بار مردم است. در دوره پس از انقلاب مشروطه، تراز پرداخت‌ها همواره دچار کسری بوده و بر حجم بدهی خارجی کشور افزوده می‌شد. مخارج بیش از درآمدها بود و نتیجه آن، ناتوانی دولت در رسیدگی به تعهدات مالی و بازپرداخت وام‌هایش بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۲). در این دوره، ایران وام‌های کلانی دریافت کرد که بر بدهی پیشین آن افزود و اقتصاد نحیف کشور را بدهکارتر کرد. درواقع، بحران اقتصادی‌ای که از دوره ناصری نمایان شده بود، کماکان ادامه داشت و حکومت مشروطه ناتوان از درمان آن بود.

۲-۳. سیاست مهندسی فرهنگی برای توسعه

تعمیق بحران اقتصادی، جدایی‌خواهی، و از کنترل خارج شدن بخش‌هایی از مناطق (عمدتاً مناطق پیرامونی و طردشده توسط قانون اساسی مشروطه) که ناتوانی پارادایم مشروطه‌خواهی و قانون‌گرایی را آشکار کرد، سبب ظهور دولتی توسعه‌گرا نشد و عرصه را برای ظهور پارادایم مهندسی فرهنگی بر مبنای ناسیونالیسم باستان‌گرا، که توجیه‌گر سیاست‌های خاص قومی، غرب‌گرایی حکومتی، و نهادینه کردن این امور در جامعه بود، فراهم کرد. مهندسی فرهنگی به معنای تنظیم، جهت‌دهی، و سامان دادن به کل دستگاه دولتی در راستای حفظ و حراست از فرهنگ آن کشور بوده و در جریان آن، فرهنگ جامعه باید بازخوانی و بازشناسی شده و سپس، فرهنگ مطلوب مشخص شود (پوررضا، ۱۳۸۵: ۱۲). درواقع، مهندسی فرهنگی، روایتی از فرهنگ یک جامعه را برجسته یا بر ساخته کرده و سپس، در راستای تحمیل آن به کل اجتماع عمل می‌کند. تبیین چرایی وقوع این امر، نیازمند بررسی زوایای گوناگونی است تا دلایل سیاسی، اقتصادی، تاریخی، و ژئوپلیتیکی مسئله واکاوی شود. هنگامی که متجددان، در پی اصلاح امور مملکت بودند، افرادی چون جلال‌الدین میرزا، آخوندزاده، و کرمانی راه ساده‌تری را برای جبران عقب‌ماندگی کشور نشان دادند که همان، روایت‌های تاریخ‌زده و میانبرهای ذهنی بود (ضیاءالبراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۴۴). «ناسیونالیسم بی‌جاساز» شکل گرفته در اواخر دوره قاجار، ادعای وجود و تداوم همیشگی ۲۵۰۰ ساله ایران را داشت و معتقد بود که عظمت ایران را باید در دوران طلایی پیش از اسلام جست (ضیاءالبراهیمی، ۱۳۹۶: ۹). این نوع ناسیونالیسم، به تمجید از گذشته پیش از اسلام ایران و محکوم کردن اسلام و اعراب به‌عنوان مسئول همه

نابسامانی‌های کشور می‌پرداخت؛ چنان‌که در بیان علت عقب‌ماندگی و فقدان توسعه در ایران، اعراب و اسلام به‌عنوان ویرانگران تمدن به‌اصطلاح برتر ایران و عامل انحطاط آن به‌تصویر کشیده می‌شدند (اصغرزاده^۱، ۲۰۰۷: ۱۲).

پارادایم مهندسی فرهنگی در دوره رضاشاه، خواستار بازآفرینی جایگاه شکوهمند گذشته ایران و درعین‌حال، تقلید (حتی در صورتی‌ترین کارها) از غربی‌هایی بود که اکنون، برادران آریایی نامیده می‌شدند. این پارادایم، پیچیدگی‌های فراوان و پیامدهای گسترده‌ای برای مردم ایران داشت. باستان‌گرایی شکل گرفته در این دوره، با ایجاد گسستی ۱۳۰۰ ساله در تاریخ، بنیان نظری غرب‌گرایی و شووینیسیم را فراهم کرد و این‌سه در قالب رابطه‌ای پیچیده، پارادایم مهندسی فرهنگی را برای رسیدن به توسعه شکل دادند؛ زیرا درواقع، تاریخ، بهترین ابزار فرهنگی برای تعریف گذشته ملت‌ها و ترسیم آینده دلخواه آن‌ها است و برای تولید ماده خام ایدئولوژی‌های ملی، قومی، و بنیادگرا از آن استفاده می‌شود (ضیاءابراهیمی، ۱۳۹۶: ۶۳). به‌این‌ترتیب، با برساخته شدن تاریخ شرق (واقعی یا خیالی) توسط شرق‌شناسان، احساسی از اصالت، تداوم، و آگاهی زمانی-مکانی در میان شرقی‌ها ظهور کرده و همین آگاهی در خدمت پرورش ناسیونالیسم در میان آنان عمل کرد (اصغرزاده، ۲۰۰۷: ۳). در قالب همین نوع تاریخ‌نگاری، میراث فرهنگی، نژادی، و زبانی پیشااسلامی مربوط به ایران نیز در پژوهش‌های قرن نوزدهم شرق‌شناسان اروپایی، تحکیم بیشتری یافته و از آن برای ارائه حس ایرانی بودن و تداوم آن در تاریخ استفاده شد (وزیری^۲، ۱۹۹۳: ۶۵).

«نامه خسروان»، نوشته جلال‌الدین میرزای قاجار، نخستین اثر ایرانی‌ای است که همه دوره‌های عمر ایران را به هم پیوند زده و ایران را به واحدی ملی با تاریخی بدون گسست تبدیل کرده است (ضیاءابراهیمی، ۱۳۹۶: ۵۷). این شیوه تاریخ‌نگاری ایران‌محور، در کنار تاریخ پیش از اسلام تکوین یافته بر مبنای کتاب‌های مجهول و غیر معتبر هندی «دساتیر» و «شارستان چهارچمن» که به یک‌باره در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی ظاهر شدند، سنگ بنای پارادایم مهندسی فرهنگی بود که پیامدهای آن برای مسیر توسعه کشور، به تدریج مشخص شد.

1. Asgharzadeh

2. Vaziri

۱-۲-۳. روشنفکران و مهندسی فرهنگی

جدل بر سر نقش روشنفکران در تاریخ تحولات سیاسی معاصر ایران، این گونه ایجاب می کند که جایگاه، آمال، و گفتمان های روشنفکری در ایران را با نگاهی به دور از ارزش گذاری تبیین کنیم. پس از انقلاب مشروطه که خود به سبب طرح اندیشه های نسل نخست روشنفکران معاصر ایرانی شکل گرفت، نسل دوم روشنفکران، در پاسخ به ضرورت ایجاد دولت مدرن، در ایران سربرآوردند و در روند نوسازی جامعه ایرانی، همکاری کردند؛ به گونه ای که می توان گفت، سیاست گذاری توسعه در ایران، محصول این روشنفکران بوده است (نجف زاده و خطیبی، ۱۳۹۳: ۹۵-۱۱۶)؛ در این چارچوب، گروهی از روشنفکران دوره مشروطه، یکسان سازی فرهنگی در ایران و همگون سازی فرهنگی (آسمیلاسیون) غیرفارس زبانان را به عنوان اصلی ترین راه رسیدن به توسعه معرفی می کردند و در پی توجیه و اجرای سیاست مهندسی فرهنگی از سوی دولت برآمدند.

شاید بتوان بنیان گذار پارادایم مهندسی فرهنگی بر پایه شووینیسیم فارسی و غرب گرایی را - که از آبخشور باستان گرایی شکل گرفته تغذیه می کرد - فتحعلی آخوندزاده دانست که با استناد به گذشته باستانی ایران، خواهان مهندسی فرهنگی برای دستیابی به توسعه شده است. برون داد اندیشه های وی، روشنگری از بالا بود که به مستبدی روشن اندیش نیاز داشت (وحدت، ۱۳۹۵: ۸۴). این کار، نیازمند دولتی تمامیت خواه بود که البته توانایی کنترل و مهندسی ابعاد دیگر جامعه، از جمله اقتصاد، را نیز در اختیار اعضای ائتلاف مسلط قرار می داد. وی تصویری خیالی از گذشته پیش از اسلام ایران ارائه کرده (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۸-۱۶) و عامل بدبختی و عقب ماندگی امروز ایران را در قالب ادبیاتی شووینیستی به حمله اعراب و ورود اسلام به ایران نسبت داد (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۲-۲۳). آخوندزاده بازگشت به آسایش گذشته ایران را در مبارزه با استبداد، گسترش آموزش و سواد، و زدودن آثار فرهنگی اعراب در جامعه ایران، در کنار الگو برداری از غرب می دانست که البته ابعاد باستان گرایی و غرب گرایی اندیشه های وی بعدها برجسته تر شده و توسط میرزا آقاخان کرمانی - که از برجسته ترین شارحان اندیشه های آخوندزاده بود - بسط و گسترش یافت.

کرمانی در کتاب «سه مکتوب» - که با الگو برداری از مکتوبات آخوندزاده نوشته است - و با افزودن بر ابعاد باستان گرایی اندیشه های آخوندزاده و ارائه تصویری تخیلی از گذشته باستانی ایران، عامل عقب ماندگی آن روز کشور را شکست در مقابل اعراب دانسته است. ضدیت با

اعراب که همسایگان بلافصل ایران بوده و دارای مذهب و تاحدودی فرهنگ مشابه با ساکنان ایران هستند، نقطه مشترک گفتمان این گروه از افراد بود. کرمانی، راه پیشرفت ایرانیان را تحصیل علم دانسته و لازمه آن را اصلاح و پیرایش زبان فارسی و الفبای مورد استفاده در ایران عنوان کرده و اصلاح آن را به عنوان راه توسعه و پیشرفت نشان می داد (کرمانی، ۲۰۰۰: ۳۸۹-۳۸۸). همچنین، کرمانی ریشه زبان فارسی و به تبع آن، ایرانیان را با فرانسوی، یکی عنوان کرده و جبر جغرافیایی منجر به قرارگیری در خاورمیانه و رویارویی با اعراب را عامل عقب ماندگی مردم فارس می دانست (کرمانی، ۱۳۷۹: ۴۰۲). کرمانی نیز خواهان نوعی مهندسی فرهنگی بر مبنای پیرایش زبان فارسی و غرب گرایی به منظور بازگشت به خویشتن پاک و اصیل باستانی و در عین حال، تقلید از غربی ها بوده تا به این وسیله، عقب ماندگی ایران جبران شود. گفتنی است، اصلاح زبان و پیرایش آن، فرایندی اجتماعی و سیاسی است که توسط سیاستمداران و ایدئولوگ ها پیگیری می شود (اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۲۴-۲۲۳).

در چند سال منتهی به دوره پهلوی و پس از آن، روزنامه ها و مجله های فراوانی، ناسیونالیسم باستانی، نیاز به دولتی مقتدر و به شدت متمرکز، شووینسم فارسی، تلاش برای غربی شدن و طرد مردمان غیر فارس ساکن در سرزمین های محرومه ایران را تبلیغ می کردند. از جمله این جراید می توان به «کاوه» اشاره کرد. این نشریه، توسط تقی زاده — که از سیاسیون دوره مشروطه و پس از آن بود — منتشر می شد که در آغاز در راستای تهییج احساسات ناسیونالیستی در ایران علیه بریتانیا و (به ویژه) روسیه اقدام کرد و به ترویج آلمان دوستی و مشروطه خواهی می پرداخت. تقی زاده، که غرب گرایی دواشته بود، می گوید: «اگر مقصود تجدید پرستان ما واقعاً هدایت قوم خود به شاهراه تمدن حقیقی فرنگستان باشد، باید با کمال جرئت همه گونه قیود قدیمه را دور انداخته و بدون هیچ قیدی، تمدن فرنگی و اسباب آن را بلا شرط و لا بشرط بگیرند تا داخل جاده معرفت بین المللی و جریان انسانیت امروزه شوند» (روزنامه کاوه، شماره ۳۳، دوره ۱، ۱۰). وی سه اولویت کاری را برای همه وطن دوستان ایرانی مطرح می کرد که بر مبنای آن توصیه می شد: «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً، فرنگی مآب شود» و از فرهنگ خودی، تنها باید زبان فارسی حفظ شود (روزنامه کاوه، شماره ۱، سال ۱، دوره جدید، ۲). این روزنامه، تأثیر بسزایی در ترویج عقاید شووینستی داشت و در جایی، فاصله تمدنی ایران نسبت به غرب را با تفاوت و فاصله تمدن و تربیت گرد، عرب، بلوچ، و ترکمن نسبت به تهران مقایسه کرده است (روزنامه کاوه، شماره ۴، سال ۲، دوره

جدید، ۲). در این روزنامه نیز دوگانه شووینیسیم فارسی و غرب گرایی، به عنوان راه توسعه کشور، و ابزار اصلی آن نیز نظام آموزشی همگانی، معرفی شده است. استفاده از ابزار آموزش همگانی برای همگون سازی کردها در دوره پهلوی اول، که برپایه خواست این گونه افراد بوده است، را می توان در نامه حکومت کردستان به وزارت داخله در تاریخ ۱۳۱۰/۱۲/۷ مشاهده کرد: «برای اینکه در آتیه، تمام اهالی، مجبور به تکلم به زبان فارسی بشوند، ایجاد مدارس متعدده در بلوکات و شهر و فرستادن معلم از مرکز، ضروری است که در نتیجه تربیت اساسی، بعداً به هیچ وجه آشنا به زبان کردی خود نباشند» (سازمان اسناد ملی، سند ۲۹۰/۷۷۶۳).

روزنامه تأثیرگذار دیگر این دوره، «ایران شهر» است که از سال ۱۹۲۲ به مدت چهار سال توسط حسین کاظم زاده (ایران شهر) در آلمان منتشر می شد. به نظر ایران شهر، برای هدایت یک فرد یا یک ملت به جاده ترقی باید افکار و عقاید وی اصلاح شود (مجله ایران شهر، سال چهارم، ۱۳۲۴: ۷۷۶). وی تعلیم و تربیت را منشأ بدبختی و خوشبختی یک قوم دانسته و بر این نظر است که از گذرگاه آموزش باید افکار مردم را تغییر داده و اندیشه های جدید را در دماغ های جوانان پاشید (مجله ایران شهر، سال سوم، ۱۳۲۴: ۳۸۸). این مجله، گسترش حس ملیت و تقویت آن را وظیفه اصلی نظام آموزشی دانسته که نقش قوانین، مطبوعات، خطبه ها، و... را در این زمینه تکمیل کرده و به وسیله ابراز علاقه و برتری دادن به نژاد ایرانی، نیاکان گذشته، آب و خاک ایران، و زبان و شعایر ملی به دست می آید (مجله ایران شهر، سال دوم، ۱۳۲۳: ۴۳۹). ابعاد شووینستی نوشته های این مجله را می توان در اشاره وی به اعراب با عنوان عرب های پابرنه و وحشی، مشاهده کرد که موجب ویرانی ایران و تباهی زبان و خط و فرهنگ ایرانیان شده اند (مجله ایران شهر، سال اول، ۱۳۲۳: ۳۴۳-۳۴۲). کاظم زاده، وحدت نژاد، مذهب، و زبان در یک کشور را موجب ترقی و استقلال آن دانسته و کثرت این موارد را موجب انقراض و تجزیه مملکت شمرده است (مجله ایران شهر، سال دوم، ۱۳۲۳: ۲۱۸). در ادبیات این دوره، از هویت، فرهنگ، و زبان فارسی، به عنوان هویت ملی ایران یاد شده و فارس بودن و زبان فارسی، بر زبان های دیگر مقدم دانسته شده است. افزون بر این، به نظر ایران شهر، کشور ایران، ناچار است تمدن غربی را بپذیرد و آشنایی با تاریخ باستانی، افتخار به ملیت خود، و زندگی تنها برای حفظ ملیت را از راه های رسیدن به تمدن غربی برشمرده است (مجله ایران شهر، سال اول، ۱۳۲۳: ۳۱۵-۳۱۴). کاظم زاده نیز مانند روزنامه کاوه، خواستار مهندسی اجتماعی با دگرگونی جامعه و تغییر فرهنگ مردم از طریق نظام آموزشی شده و اندیشه های

وی، دارای رگه‌های شووینیسیم قومی و غرب‌گرایی است.

مجله دیگری که خواهان همسان‌سازی غیرفارس‌زبانان سرزمین‌های محروم شده است، مجله «آینده»، به‌سردبیری محمود افشار بود که نخستین شماره آن در سال ۱۳۰۴ چاپ شده است. افشار، پس از تنظیم قشون، مالیه، و استقرار امنیت، گسترش تعلیم و تربیت را مهم‌ترین وظیفه حکومت می‌دانست. مطلوب این مجله، به‌اذعان خودش، وحدت ملی ایران بوده که دربردارنده وحدت سیاسی، اخلاقی، و اجتماعی مردم است. همچنین، تأکید می‌کند که برای حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران باید «در تمام مملکت، زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق، و... محو شود، ملوک‌الطوایفی از میان برود، کرد و لر و قشقایی و عرب و ترک و ترکمن و... با هم فرقی نداشته، هریک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند... تا در ایران، وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس، و... حاصل نشود، هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر هست. اگر ما نتوانیم همه نواحی و طوایف مختلفی را که در ایران سکنی دارند، یکنواخت کنیم، یعنی همه را به‌تمامی ایرانی نماییم، آینده تاریکی در جلو ماست» (مجله آینده، شماره ۱، ۱۳۰۴: ۵-۴)؛ بنابراین، تلاش همه باید در راستای جایگزینی زبان فارسی با زبان‌های بیگانه در ایران باشد و این امر از طریق مدارس ابتدایی، وضع قانون تعلیم عمومی اجباری و رایگان، و فراهم آوردن وسایل آن، ممکن می‌شود. همچنین، باید ایلات فارس‌زبان را به مناطق غیرفارس کوچ داده و ایلات غیرفارس و بیگانه را به مناطق فارس‌زبان منتقل کنیم، نام مناطق را تغییر داده و تقسیمات اداری استان‌ها را مناسب با این هدف قرار دهیم. باید توجه داشت که اساس سیاست داخلی ایران، عبارت است از حفظ و تکمیل وحدت ملی ایران به‌وسیله ترویج زبان فارسی (مجله آینده، شماره ۱، ۱۳۰۴: ۸-۶). از دید افشار، کردها باید فارس‌زبان شوند و این کار از طریق آموزش زبان فارسی و تاریخ ایران در مدارس و ایجاد ارتباط و کشیدن جاده و راه‌آهن بین مناطق ایشان و مناطق فارس‌زبان برای گسترش ارتباط اجتماعی و اقتصادی انجام می‌شود (مجله آینده، شماره ۱، ۱۳۰۴: ۶۲). نمود عینی این دو خواسته آخر را می‌توان در سفارش دولت برای نوشتن کتاب‌های تاریخی توسط مینورسکی، مردوخ، و یاسمی به‌منظور اثبات ایرانی بودن کردها و تخصیص مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال برای این امر، مشاهده کرد (سازمان اسناد ملی، سند ۲۹۷/۳۹۸۲۵).

این کتاب‌ها، بعدها نیز به‌عنوان منبع، موردارجاع واقع شده و به‌این ترتیب، دانشی مبتنی بر

قدرت در زمینه تاریخ و هویت کردها شکل گرفت. نکته جالب توجه، اجرای موبه موی دستورالعمل افشار در کنار سیاست کلی غربی شدن ظاهری و باطنی توسط رضاشاه است. رضاشاه در سخنرانی خود خطاب به دانشجویان اعزامی به اروپا و در راستای سیاست غرب گرایی دولت خویش اعلام کرد: «هدف اصلی ما از اعزام شما به اروپا آن است که آموزش اخلاقی ببینید؛ چراکه می بینیم کشورهای غربی به مقام بلندی دست یافته اند، چون آموزش اخلاقی کامل و همه جانبه ای دارند. اگر فقط آموزش علوم بود، نیازی به اعزام شما به خارج نداشتیم؛ می توانستیم معلمان و استادان خارجی را استخدام کنیم» (فوران، ۱۳۷۷: ۳۴۰-۳۳۹). این سخنان، در راستای غربی شدن ظاهری و باطنی مورد نظر روشنفکران و بخشی از نخبگان حاکم است که آن را یکی از پایه های توسعه ایران می دانستند و به عنوان بخشی از پروژه مهندسی-اجتماعی توسط رضاشاه پیگیری شد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۶۳). پیامد نظری ناسیونالیسم رسمی این دوره نیز این ادعا بود که ملت ایران، قوم یگانه یکدستی است که زبان واحدی دارد و روایت حق به جانبی از تاریخ را نشر می داد که آشکارا ضدعرب و ضدترک بود. جنبه عملی ناسیونالیسم دولتی نیز مبارزه با زبان های غیرفارسی، تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه استان های غیرفارس زبان، و یورش نظامی به زندگی فرهنگ عشایری بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۳۳). در ایران نیز مانند ترکیه، قالب بندی فرهنگی حکومت، هویت ایرانی تصویری را برای همه گروه های قومیتی کشور ارائه داد که تنها مبتنی بر نشانه های فارسی بوده و این امر به عنوان بنیان ایجاد دولت-ملتی مدرن و متحد در نظر گرفته شد (رومانو^۱، ۲۰۰۶: ۲۲۴). درواقع، رضاشاه، آغازگر دوره سرکوبگرانه ای از دولت-ملت سازی بود که در خلال آن، برنامه کار ناسیونالیستی تمرکزگرایانه ای توسط دولت پیگیری، و هویت واحد ملی، بر مبنای فهم فارسی ساخته شد و فارس بودن بر هویت های قومی و مذهبی دیگر، اولویت و برتری یافت (ییلدیز و تاییسی، ۲۰۰۷: ۳۴).

همسو با این ایدئولوژی، در نشانه های عمومی، نام فروشگاه ها، سربرگ های اداری و تجاری، و حتی کارت های ویزیت، تنها باید از واژه های فارسی استفاده می شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۲). استفاده از زبان فارسی به عنوان تنها زبان آموزشی و اداری، اجباری شد و با رویکردی دوگانه به سوادآموزی، هم زمان با گسترش مدارس عمومی، دادگاه های عرفی، و ارتباطات، بر

1. Romano
2. Yildiz & Taysi

تعداد فارس‌زبانان باسواد افزوده شد و درعین حال، با تعطیل شدن مدارس و نشریه‌های متعلق به جمعیت غیرفارس، شمار باسوادهای آنان کاهش یافت (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷۷). به این ترتیب، زبان فارسی، که طبق قانون اساسی مشروطه به عنوان زبان رسمی کشور انتخاب شده بود، به زبان حاکمیت، سیاست، و قدرت، وسیله دسترسی به دانش و ابزاری برای مدرنیته و پیشرفت تبدیل شد (ولی، ۲۰۱۱: ۴). سیاست رژیم پهلوی بر انکار هرگونه حقوق فرهنگی برای ملیت‌های غیرفارس مبتنی بوده و زبان فارسی به عنوان تنها زبان آموزشی، حقوقی، و دولتی در ایران، به رسمیت شناخته شد. در کتاب‌های مدارس نیز بر برتری فرهنگ فارسی تأکید و از آن برای خدمت به تقویت نظام سرکوب ملیت‌ها که دولت پهلوی بر آن بنا شده بود— استفاده می‌شد. تنها بخت غیرفارس‌زبانان برای پیشرفت نیز از طریق حل شدن در فرهنگ غالب ممکن بود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۰۶-۲۰۵). این رویه تا جایی پیش رفت که فارسی را به عنوان زبان علم و ادب ایرانی معرفی کرده و آن را یگانه زبان هنر ایرانی دانستند که حتی موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، و هر فکر و خیال و کاری، همه باید به فارسی باشد (شادمان، ۱۳۸۹: ۶۰). در واقع، در ایران، کوششی رسمی برای یکسان‌سازی زبانی مردم و تحمیل زبان فارسی به همگان وجود داشته است (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۴) و روایت تاریخی تحریف‌شده‌ای نیز توسط دستگاه آموزشی، کتاب‌ها، و جراید ارائه می‌شد که آشکارا، کارکرد اجتماعی آن، به حاشیه راندن گروه‌های زبانی دیگر، از مشارکت در توسعه ایران بود. شووینسم، حسرت تجدید امپراتوری پرافتخار گذشته، ایدئولوژی ناسیونالیستی شدید، و وجود پیشوا، ابعاد فاشیستی رژیم پهلوی را نشان می‌داد، با وجود این، رشد نیروهای تولید و رویارویی آن‌ها، به اندازه‌ای نبوده است که بتوان نوع حکومت را فاشیستی نامید (هالیدی، ۱۳۵۸: ۵۱). شاید شبه‌فاشیسم، تناسب بیشتری با حکومت پهلوی داشته باشد. در همین راستا، رضاشاه به تقلید از ماشین تبلیغاتی ایتالیای فاشیست و آلمان نازی، سازمان پرورش افکار را ایجاد کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

یکی دیگر از ابعاد مهندسی فرهنگی حکومت پهلوی، دخالت در شخصی‌ترین شئون زندگی افراد، از جمله شیوه پوشش و لباس آن‌ها بوده است. لباس یک‌شکل در قالب لایحه‌ای در چهارم دی‌ماه ۱۳۰۷، به کلیه مردم، به استثنای روحانیون، تحمیل شده و سرپیچی از دستور پوشیدن لباس انتخاب‌شده، پیامدهایی چون جریمه نقدی و حبس داشت (اتابکی و یان زورشر، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۹۶). همچنین، طرح تبعید ایلات غیرفارس از سرزمینشان و آوردن

فارس‌زبانان به مناطق آنان اجرا شد و در راستای تغییر دموگرافی مناطق غیرفارس‌زبان و به‌ویژه زاگرس، همسان کردن مردم این منطقه و تحلیل ظرفیت‌های انسانی و اقتصادی آنان، بسیاری از کردها و لرها از سرزمین خود تبعید شدند. افزون‌براین، نام غیرفارسی مکان‌ها، تغییر کرده و نام‌های جدیدی بر آنان تحمیل و هر نوع نشانه قومیتی در کنار تغییر نام مکان‌ها و بعضاً اسامی ایلات، نیز تغییر داده شدند (جلال‌پور، ۱۳۹۱: ۵۰). تقسیمات اداری و استانی نیز در راستای خدمت به سیاست‌های مهندسی فرهنگی و برقراری سلسله‌مراتب قدرت و ثروت، برپایه هویت، طراحی شدند که نمود آن را در شیوه تعیین حدود استان‌ها و ویژگی‌های قومی و مذهبی ساکنان می‌توان دید.

۲-۳. پیامدهای مهندسی فرهنگی برای توسعه

همان‌گونه که در بخش نظری اشاره شد، بدون درنظر گرفتن سیاست، به‌مفهوم تحول فکری، هیچ میزانی از نهادسازی و آموزش، موجب ایجاد یک حکومت مطلوب و کارا نخواهد شد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۱۵۹). پارادایم مهندسی فرهنگی در ایران نیز که به‌منظور پیشبرد برنامه غرب‌گرایی و یکسان‌سازی فرهنگی-هویت‌ی درپیش گرفته می‌شد، درعمل، خود به دولتی مقتدر و تمامیت‌خواه نیاز داشت و درواقع، توجیه‌گر آن بود. دولت متمرکز و مقتدر در کنار سیاست‌های همگون‌ساز زبانی و فرهنگی، به دو ابزار اصلی پیشرفت کشور و مدرن‌سازی آن تبدیل شدند که از طریق آن‌ها دولت‌ملت مدرن به‌وجود می‌آمد (اتابکی و یان زورشور، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۳). این تلازم و توجیه‌گری بین پارادایم مهندسی فرهنگی و دولت اقتدارگرا، متمرکز، و تمامیت‌خواه، که از توانایی کنترل کامل بر مناسبات اقتصاد سیاسی کشور و ایجاد انواع انحصارهای اقتصادی برخوردار باشد، در کنار ایجاد بنیان ایدئولوژیک لازم برای توجیه و بازتولید رابطه شبه‌مستعمراتی با غرب (بر مبنای غرب‌گرایی) و شرایط نابرابر غیرفارس‌زبانان فلات ایران (که مقهور قدرت نظامی ارتش تحت حمایت انگلیس و به‌سرکردگی رضاشاه شده بودند) در مقابل فارس‌زبانان، بخشی از چرایی برجسته شدن رویکرد مهندسی فرهنگی توسط حکومت پهلوی را تبیین می‌کند.

لازمه پیشبرد طرح مهندسی فرهنگی، گسترش دستگاه بوروکراتیک و نظامی بود که خود، سبب پیدایش فرصت‌های اقتصادی برای عده‌ای شد؛ به‌گونه‌ای که بخش بزرگی از بودجه دولت، همواره به نیروهای نظامی و کارکنان اداری اختصاص می‌یافت. چاپ کتاب‌های درسی

به گونه‌ای متمرکز و اجبار دانش‌آموزان به پوشیدن لباس یک‌شکل نیز گریزگاهی انحصاری برای کسب درآمد برای اعضای ائتلاف مسلط بود. سیاست مهندسی فرهنگی، با تغییر الگوی مصرف در زمینه‌هایی چون کشف حجاب، منع پوشش سنتی، و جایگزینی شیوه غربی در پوشش، در عمل، شبکه‌ای از منافع اقتصادی مستقر و گاهی مستقل را نابود کرد و در چارچوب اقتصاد سیاسی انحصارات، فرصت‌های جدیدی را برای اعضای ائتلاف مسلط به وجود آورد. بعد دیگر چرایی اتخاذ این رویکرد توسط حکومت پهلوی، به بی‌توجهی پارادایم مهندسی فرهنگی به مناسبات اقتصاد سیاسی مربوط می‌شود؛ به گونه‌ای که این پارادایم در دستورکار توسعه‌ای خویش، بدون دخالت و خواستی برای دگرگونی مناسبات اقتصاد سیاسی، انحصارهای عمدتاً هویت‌محور به وجود آمده در این دوره را نادیده گرفته و تیول‌داری مدرن شکل گرفته را در پشت خواست‌های نامربوط به امر توسعه، پنهان کرد. براین اساس، به نظر می‌رسد، سیاست مهندسی فرهنگی، به تولید ابزاری برای نخبگان فرادست به منظور اعمال سلطه اقتصادی و کسب رانت برای برپا داشتن هرم وفاداران و استقرار نظم اجتماعی مطلوب ایشان، یاری رسانده است.

۳-۲-۳. اقتصاد سیاسی انحصارهای هویت‌محور و تیول‌داری مدرن^(۲)

تیول، به قطعه‌ای زمین یا آبادی گفته می‌شود که مالکیت آن به‌ازای خدمات دولتی و لشکری از جانب شاه به شخصی واگذار می‌شود. البته وضعیت بی‌ثبات مالکیت در ایران و ویژگی استبدادی آن، ریشه در وضعیت آبی و جغرافیایی فلات ایران داشت. هرچند برپایه قانون اساسی مشروطه، تیول‌داری ملغی شد، ولی ظهور دولت مدرن که توانایی کنترل اقتصاد کشور را دارد، منجر به ظهور دوباره پدیده تیول‌داری در قالبی جدید شد. با ظهور حکومت مدرن در ایران و نوسازی بوروکراتیک و نظامی که منجر به تمرکز قدرت در دستان دولت شده و توانایی کنترل هرچه بیشتر اقتصاد کشور را به آن داد، نوع جدیدی از تیول‌داری ظاهر شد؛ رضاشاه یک اقتصاد متمرکز و تحت کنترل دولت را به وجود آورده و در این مقطع، نظام انحصارات دولتی شکل گرفت (غنی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۸).

قوانین انحصار تجارت مصوب سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ تمام تجارت خارجی و برخی از مهم‌ترین اقلام تجارت داخلی، مانند گندم، را به انحصار دولت درآورد (اتابکی و یان زورشر، ۱۳۸۵: ۵۰-۴۹). در کنار این انحصارها، مجموعه قوانین انحصار شکر و چای ۱۳۰۴،

انحصار تریاک ۱۳۰۷، انحصار دخانیات ۱۳۰۸، انحصار ابریشم و نوغان ۱۳۱۱، انحصار کالاهای نخی و پنبه‌ای ۱۳۱۳، و بسیاری دیگر از این‌گونه انحصارها، به ابزاری در دستان حکومت و به عبارتی، اعضای ائتلاف مسلط بر جامعه، برای بازتولید مناسبات تیول‌داری به‌گونه‌ای مدرن و در چارچوب اقتصاد سیاسی انحصارها تبدیل شد. مهم‌ترین بخش این انحصارها در دوره رضاشاه، در قالب قانون انحصار تجارت خارجی و اصلاحیه آن گنجانده شد. بر مبنای بند «الف» ماده سوم این قانون، «دولت، مجاز است حق وارد کردن محصولات خارجی را که خود نمی‌خواهد مستقیماً عهده‌دار شود، به شرایط معینه و تحت مقررات مخصوص، به اشخاص یا مؤسسات مختلفه تجارتي واگذار نماید». درواقع، اشخاص و مؤسسه‌های یادشده، تیول‌داران مدرنی بودند که در دوره پهلوی، ثروت هنگفتی به‌دست آوردند. انحصارهای بازرگانی خارجی و ارز، به سود شرکت‌های بازرگانی بزرگی بود که با دولت رابطه داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۳). در این دوره بازرگانان، دارندگان انحصار، مقاطعه‌کاران، و نورچشمی‌های سیاسی در کنار کمپرادورها، سود فراوانی برده و در زمینه صنعت نیز، صاحبان صنایع، بین سال‌های ۱۳۱۶-۱۳۱۰ با استفاده از بازار بزرگ و انحصاری داخلی، به سود سالانه ۲۲ درصدی دست یافتند (فوران، ۱۳۷۷: ۳۵۶). درواقع، نخبگان حاکم و هرم وفاداران‌شان، به بهانه و با عنوان اقتصاد ملی، حمایت از تولید داخلی، و کنترل بازرگانی خارجی، به سودهای هنگفتی دست یافته و ذی‌نفعان اصلی اقتصاد سیاسی، انحصارها بودند. در این میان، باید توجه کنیم که در عمل، انباشت ایجادشده توسط این گروه، برآمده از انحصار در اقتصاد کشور و تحمیل نرخ‌های بیشتر از قیمت‌های جهانی برای خرید کالا و خدمات به کل جامعه بود. بازرگانان واقعی این وضعیت، مردم عادی و مناطقی از کشور بودند که به تولید برخی از محصولات کشاورزی و دامی اشتغال داشتند و به دلیل تحمیل نرخ‌های پایین‌تر به تولیدات خود، زیان دیده بودند.

در این مقطع، روند شکل‌گیری نوعی مبادله نابرابر بین مناطق گوناگون کشور، پیامدهای گسترده‌ای داشت که همچنان تداوم یافت. افزون‌براین، با گسترش دستگاه بوروکراتیک و نظامی، مشاغل پردرآمد و با وجهه فراوان برای پیشبرد سیاست‌های مهندسی فرهنگی به‌وجود آمد که دولت، انحصار گماردن افراد در آن‌ها را در دست داشت. در این دوره، اداره ۳۰۰ شغل سطح بالای مملکتی، در اختیار نزدیک به ۸۰ نفر بوده است (دادگر، ۱۳۸۲: ۴). همچنین، از مشاغل دولتی و شبه‌دولتی رده‌های پایین‌تر و واگذاری مجوزهای به نسبت کم‌ارزش‌تر نیز برای

ایجاد لایه‌های پایینی وفاداران در قاعدهٔ هرم وابستگان نخبگان حاکم و دستگاه دولتی تحت کنترل ایشان، استفاده می‌شد. در این بین، باید به نقش هویت قومی و در برهه‌های بعدی، مذهبی افراد در دریافت تیول و جاگیری در بدنهٔ این هرم نیز توجه داشت؛ به گونه‌ای که می‌توان از اقتصاد سیاسی انحصارهای هویت‌محور سخن به میان آورد. به این ترتیب، نخستین و مهم‌ترین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا، که ادارهٔ کشور توسط نخبگان توسعه‌گرا و به نسبت دور از فساد است، در ایران ظهور نیافت (لفت‌ویچ، ۱۳۸۹: ۳۸۹). در دورهٔ پهلوی دوم نیز با ایجاد «بنیاد پهلوی»، دربار رشد چشمگیری داشت و از منابع آن برای تأثیرگذاری بر بخش‌های بزرگ اقتصادی و پرداخت پاداش به طرفداران رژیم استفاده می‌شد. این بنیاد، سهام‌دار عمدهٔ ۲۰۷ شرکت بزرگ فعال در زمینه‌های استخراج معادن، امور ساختمانی، ذوب فلزات، بیمه، بانکداری، کشاورزی، و هتلداری بود (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵). در واقع، انحصارهای ایجادشده توسط دولت، سبب شکل‌گیری دستگاه سودآوری به نام بنیاد پهلوی شده بود که از آن به عنوان منبع جدید درباری برای دادن تیول به وفاداران به رژیم استفاده می‌شد. فرماندهان ارتش و نخبگان حکومتی نیز قسمتی از همهٔ مقاطعه‌کاری‌های پرسود را به خود اختصاص داده و بین سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۲ در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مقامات دولتی، یک میلیارد دلار، کمسیون دریافت کردند. این شیوهٔ توزیع مازاد اقتصادی و تخصیص آن به نخبگان مسلط، بخشی از شالودهٔ مادی قدرت شاه را تشکیل داده و وفاداری این اشخاص و بستگانشان به دولت و شخص شاه را تقویت می‌کرد (فوران، ۱۳۷۷: ۴۶۴).

در مجموع، وارد شدن درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران و چگونگی توزیع غیرمستقیم آن از طریق انحصارها، در میان اعضای ائتلاف حاکم و شبکه‌های طرفدارانشان را می‌توان در این چارچوب تحلیل کرد. انحصارهای صنعتی، کشاورزی، و خدماتی موجود، افزون بر کمک‌های مستقیم مالی دولت و حمایت‌های غیرمستقیم، مانند دسترسی به انرژی ارزان‌قیمت، جلوگیری از ظهور هر نوع رقیب احتمالی داخلی توسط دولت، سرکوب قیمت مواد خام (کشاورزی و دامی) و...، با انحصاری کردن بازار داخلی، توانایی دستیابی به بخش عمدهٔ ثروت تولیدشده توسط مردم یا توزیع‌شده (از محل درآمدهای هیدروکربنی) توسط دولت را در بین طرفداران آن فراهم می‌کرد؛ بنابراین، اقدامات دولت‌های حاکم بر ایران که در دوره‌های گوناگون در راستای بازتولید اقتصاد سیاسی انحصارهای هویت‌محور عمل کردند را نمی‌توان توسعه‌ای به‌شمار آورد. بر این اساس، می‌توان چرایی انتخاب پارادایم مهندسی فرهنگی به عنوان راه توسعهٔ ایران از

سوی نخبگان مسلط بر ایران را درک و تبیین کرد. درواقع، رویکرد مهندسی فرهنگی، توسعه را از حیطه اقتصاد سیاسی خارج کرده و هم‌زمان، توجیه‌گر وجود دولت متمرکز است. تمامیت‌خواهی و سیاست‌های شبه‌فاشیستی نیز از ابزارهای پیشبرد این پارادایم بود که پیامدهای فراوانی را برای مناطقی که هدف طرح مهندسی فرهنگی و سیاست همگون‌سازی (آسمیلاسیون) بودند، داشته است. در چنین زمینه‌ای، کژکارکردی اجتماعی و ضعف‌های ساختاری موجود به مبحث هویت ملی ربط داده شده است که نتیجه منطقی آن، پیگیری سیاست مهندسی فرهنگی برای ساختن انسان‌هایی به‌ظاهر ایده‌آل و تحمیل هویتی خاص با عنوان هویت ملی بر کل اجزای جامعه است تا از این‌راه با یکسان‌سازی هویتی، مشکلات و ضعف‌های موجود برطرف شوند. با ادغام ایران در اقتصاد جهانی از گذرگاه صادرات نفت و در فقدان دولتی توسعه‌گرا، ضعف‌ها و مشکلات ساختاری اقتصاد ایران بغرنج‌تر شد و اقدامات شبه‌توسعه‌ای پهلوی دوم که با سیل عظیم درآمدهای نفتی به‌گونه‌ای دلبخواه و مستقل از جامعه در پی صنعتی کردن کشور بود، شرایط جامعه را به‌سوی پرتگاه هدایت کرد. درواقع، بحران اقتصادی و کسری تراز پرداخت‌ها در اواخر دهه ۱۳۳۰ که به‌صورت ناآرامی سیاسی سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۲ و رخدادهای خرداد ۱۳۴۲ نمایان شد (فوران، ۱۳۷۷: ۴۷۰)، بیانگر ناتوانی پارادایم مهندسی فرهنگی در رسیدن به توسعه و ظهور ناهنجاری‌های ناشی از این رویکرد بود. فشارهای تورمی ناشی از سیاست‌های انبساطی دولت، خود را در کسری بودجه سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ نشان داد (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۷۹). این رقم در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ به‌ترتیب، ۱۶۹/۸، ۴۵۸، و ۶۰۸/۹ میلیارد ریال بوده است (بانک مرکزی). همچنین، سیاست‌های اتخاذشده برای رفع عدم تعادل‌ها و تنگناهای برآمده از سرمایه‌گذاری فراوان و مصرف بیش از امکان جذب و ظرفیت اقتصادی کشور، تنگناهای زنجیره‌ای را در پی داشت که برطرف کردن آن‌ها، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های جدیدی بود. در نتیجه این چرخه بازخورد مثبت، کمبود اعتبار و کند شدن اجرای طرح‌ها شکل گرفت (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۸۱). شاید اگر آمار ۴۴ درصدی سوءتغذیه در ایران سال ۱۳۵۱ (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۱۷)، ضریب جینی بیش از ۰/۵۰ در سال ۱۳۵۶ (بانک جهانی) و عدد بالای ۳۰ در زمینه سهم ۱۰ درصد از ثروتمندان جامعه از اقتصاد، نسبت به فقیرترین دهک (بانک مرکزی) را در کنار تورم و کسری بودجه کشور قرار دهیم، سیمایی کلی از وضعیت اقتصادی به‌دست آید. در این مقطع، باوجود درآمدهای سرشار نفتی، در

سال ۱۳۵۵ تنها ۴۵/۷ درصد از مردم ایران به آب لوله‌کشی دسترسی داشته و در زمینه برق نیز این آمار ۳۸/۴ درصد بوده است. در این میان، وضعیت مناطق پیرامونی و روستایی‌ها بسیار بدتر از میانگین کشوری بود. امید به زندگی ۵۱/۴ سال و نرخ باسوادی ۴۱ درصدی برای افراد بالای ۱۰ سال نیز بیانگر شرایط نابسامان ایران بوده است (عدم تعادل‌های منطقه‌ای در ایران، ۱۳۶۰). شرایط یادشده که بیانگر ناتوانی پارادایم مهندسی فرهنگی در رساندن کشور به توسعه بود، به برچیده شدن حکومت پهلوی انجامید.

درواقع، مشروطه‌خواهان، کژکارکردی اقتصاد کلان کشور را که از اواسط دوره قاجار نمایان شده بود، اصلاح نکردند و نتوانستند تغییر بنیادینی ایجاد کنند. این امر در کسری بودجه، تراز تجاری منفی، و انباشته شدن بدهی‌های خارجی آشکار شده بود. رضاشاه نیز با حفظ باطن امر و به‌وسیله نهادهای نوین، اقدام به گسترش شیوه اقتصاد سیاسی انحصارها در چارچوبی جدید و در قالب تیول‌داری مدرن کرد. این کار، سبب افزایش طرفداران ائتلاف حاکم به‌هزینه کل جامعه شده و درواقع، بدون افزایش چشمگیر تولید، دست‌کم در آغاز کار، اعضای هرم وفاداران به نخبگان مسلط، گسترش یافته و ناترازی اقتصادی تاحدودی تعدیل شد. افزون‌براین، بخش بزرگی از هزینه‌ها نیز بر مناطق پیرامونی تحمیل شده و در این دوره، رابطه مرکز-پیرامون در ایران بنا نهاده شد. در این میان، توجه به درآمدهای نفتی رضاشاه پس از تثبیت اولیه قدرت نیز اهمیت دارد. درواقع، ایران در سال ۱۳۱۰، پنجمین تولیدکننده جهانی نفت بوده و این امر به جبران کسری تراز بازرگانی و کاهش نیاز به وام‌های خارجی یاری رساند (فوران، ۱۳۷۸: ۳۷۲). در دوره رضاشاه، درآمد نفتی ایران، ۱۰ برابر شده و از ۴۶۹ هزار پوند استرلینگ در سال ۱۲۹۹ به ۴ میلیون و ۲۷۱ هزار پوند در اواخر زمامداری وی رسید (فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۵). رضاشاه با استفاده از این درآمد، طرح‌های موردنظر حکومت را به‌پیش برده و به‌ویژه اقدام به خرید هنگفت تسلیحات کرد (غفاری^۱، ۲۰۰۰: ۱۲۷). گسترش هرچه بیشتر هرم وفاداران از طریق بسط دستگاه بوروکراتیک و نظامی و پیشبرد طرح مهندسی فرهنگی، در صدر اهداف رضاشاه قرار داشت. جدول شماره (۲) روند افزایش درآمدهای نفتی دولت در عصر پهلوی اول را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲). روند افزایش درآمدهای نفتی دولت در عصر پهلوی اول

سال	لیره استرلینگ
از ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰	۱۳۲۵۵۵۲
۱۹۲۱	۴۶۸۷۱۸
۱۹۲۲	۵۸۵۲۸۹
۱۹۲۳	۶۲۴۰۰۰
۱۹۲۴	۴۶۶۷۴۴
۱۹۲۵	۳۲۷۵۳۳
۱۹۲۶	۷۲۸۷۷۸
۱۹۲۷	۱۴۱۲۰۰۰
۱۹۲۸	۱۰۱۲۰۰۰
۱۹۲۹	۱۳۴۱۰۰۰
۱۹۳۰	۱۲۸۸۰۰۰
۱۹۳۱	۳۰۷۰۰۰
۱۹۳۲	۱۵۳۰۰۰۰
۱۹۳۳	۱۷۸۵۰۰۰
۱۹۳۴	۲۱۵۹۰۰۰
۱۹۳۵	۲۱۹۲۰۰۰
۱۹۳۶	۲۸۲۹۱۹۸
۱۹۳۷	۳۴۴۵۰۰۰
۱۹۳۸	۳۳۰۷۰۰۰
۱۹۳۹	۳۳۱۵۰۰۰

منبع: فاتح، ۱۳۵۸

افزایش درآمد یادشده، که در سال‌های سلطنت پهلوی دوم گسترش بیشتری پیدا کرد، موجب شد تا سیاست‌های مهندسی فرهنگی در ایران، پشتوانه مالی پیدا کند و در جامعه‌ای با اکثریت مردم نیازمند، با قدرت بیشتری به حیات خود ادامه دهد؛ این روند که در دوره جنگ جهانی دوم بر اثر دخالت خارجی و در سال ۱۳۵۷ به دلیل انباشته شدن مجموعه‌ای از بحران‌ها، دست‌کم در مناطق پیرامونی، دچار خلل شد، زمینه‌های تداوم بحران‌های آتی را برای کشور فراهم کرد.

نتیجه‌گیری

ارزیابی اقتصاد سیاسی و تبیین چگونگی بازتولید نظم اجتماعی می‌تواند چگونگی صورت‌بندی ابعاد گوناگون سیاست‌های توسعه‌ای از سوی نخبگان حاکم را به‌نمایش بگذارد. در این‌راستا، همان‌گونه که در بخش نظری این پژوهش تأکید شد، یکی از وظایف دولت مدرن، ایجاد «تحول اقتصادی» در جامعه است که در این‌بین، واکاوی سازوکار کسب ثروت در کنار چگونگی بازتولید نظم اجتماعی و نقش مهندسی فرهنگی حول منافع مستقر، کمک

فراوانی به بررسی وضعیت توسعه‌یافتگی کشورها می‌کند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که دولت در ایران پس از مشروطه با ایجاد انحصارهای اقتصادی، ضمن کسب ثروت تولیدشده در جامعه و با استفاده از این انباشت در کنار واگذاری انحصارها به وابستگان خویش در قالب تیول‌داری مدرن، حداقل لازم از وفاداران را برای حفظ و بازتولید شرایط موجود فراهم آورده است و درعین‌حال، سیاست‌های مهندسی فرهنگی را با استفاده از مشارکت بخشی از جریان‌های وابسته‌ی روشنفکری و دانشگاهی در خدمت تأمین منافع مالی خود قرار داده است. به بیان روشن‌تر، با اینکه تجربه‌ی بیش از یک قرن تلاش برای رسیدن به توسعه و جبران عقب‌ماندگی کشور در مقابل کشورهای پیشرفته، سبب اتخاذ رویکردی شبه‌توسعه‌ای و همچنین، اعمال رهنمون‌های پارادایم‌های توسعه‌ی سیاسی در قالب مشروطه‌خواهی و پارادایم مهندسی فرهنگی شده است، اما هیچ‌یک از این الگوهای درپیش گرفته‌شده، ارتباطی با توسعه و دولت توسعه‌گرا در ایران نداشته و تنها سبب جلوگیری از هرگونه تغییر در مناسبات اقتصاد سیاسی کشور شده است که می‌توان آن را اقتصاد سیاسی انحصارهای هویت‌محور و تیول‌داری مدرن نامید. این روند (همان‌گونه که در این مقاله نشان داده شد) درعین‌حال، در خدمت بازتولید شرایط نابرابر مناطق پیرامونی کشور بوده است. نتایج مقاله حاضر نشان داد که ارجاع امر به میدان فرهنگ و بنا نهادن شبکه‌های جدیدی از منافع اقتصادی برای بازتولید نظم اجتماعی مطلوب فرادستان، برآیند و کارویژه‌ی سیاست مهندسی فرهنگی در کشور بوده است. براین‌اساس، به نظر می‌رسد که طرح مهندسی فرهنگی در کشور که حاکمیت، بیش از هر طرحی پیگیر آن بود، تأثیر فراوانی بر همه‌ی عرصه‌های جامعه داشت و به موازات کمک به بازتولید حکومتی تمامیت‌خواه و اقتدارگرا که توانایی کنترل کامل همه‌ی ابعاد جامعه و عرصه‌های زندگی شهروندان را داشته باشد، موجب ایجاد فرصت‌های اقتصادی جدیدی برای نخبگان حاکم در راستای کسب هرچه بیشتر ثروت از طریق انحصارهای جدید در اقتصاد و بوروکراسی دولتی و لشکری ایران شد. سرانجام، همان‌گونه که در این مقاله نشان داده شد، خارج کردن امر توسعه از حیطه‌ی اقتصاد سیاسی و ارجاع آن به مباحث هویتی و فرهنگی در قالب مهندسی فرهنگی و ربط دادن کاستی‌های ساختاری اقتصاد و منافع برآمده از آن به فساد کارگزاران و تأکید بر رفع آن‌ها با تعمیق طرح مهندسی فرهنگی و تبدیل شهروندان به انسان‌های ایده‌آل‌موردنظر، راهکار عملیاتی دولت‌های پسامشروطه در ایران بوده است که نتیجه‌ی آن را می‌توان در سطوح شاخص‌های توسعه‌ای و وضعیت نابسامان اقتصادی کشور، پیش از انقلاب

مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد، تجربه اعمال سیاست‌های مهندسی فرهنگی در ایران، چیزی جز هدر دادن منابع موجود و از بین بردن توان توسعه‌ای چندین نسل از ساکنان فلات ایران‌زمین، نبوده است.*

یادداشت‌ها

۱. در این پژوهش، منظور از قومیت، تمایز و تفاوت نژادی و زبانی گروه‌های انسانی به صورت هم‌زمان یا تنها در یک مورد (زبان/ نژاد) است؛ به گونه‌ای که جمعیت، قائل به تفاوت خویش با گروه‌های قومی دیگر باشد.
۲. این اصطلاح در روزنامه دنیای اقتصاد، نسخه منتشر شده در ۱۳۹۵/۴/۷ به کار گرفته شده است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). اسلام رادیکال-مجاهدین ایرانی. ترجمه فرهاد مهدوی. آلمان: نشر نیما.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی ولیلایی. تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی ولیلایی. تهران: نشر نی.
- اتابکی، تورج؛ یان زورشر، اریک (۱۳۸۵). تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۵۷). مکتوبات. تبریز: نشر احیا.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران: روزنه.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵). انقلاب مشروطه ایران. ترجمه رضا رضایی. تهران: بیستون.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی. ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، در دسترس در: www.tsd.cbi.ir/display/content.aspx
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷). روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز.
- پوررضا، معصومه (۱۳۸۵). تقابل فرهنگی غرب و شرق. تهران: نشر ریحانه.
- تبریزی، میرزا علی (ثقة الاسلام) (۱۳۹۸). رساله لالان. به‌کوشش محمدعلی جهانی‌پور. نسخه اینترنتی.
- جلال‌پور، شهره (۱۳۹۱). تحلیل تغییر اسامی شهرهای ایران در دوره پهلوی اول و نقش فرهنگستان ایران، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۸۸، ۶۳-۴۴.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۲۹۵). گنج شایگان. برلین: کاوه.
- دادگر، حسن (۱۳۸۲). فساد مالی در تاریخ معاصر ایران. زمانه، شماره ۹.
- د. ربیرو، اسوالدو (۱۳۸۳). افسانه توسعه اقتصادهای ناکارآمد قرن بیست‌ویکم. ترجمه محمود عبدالله‌زاده. تهران: اختران.
- سازمان اسناد ملی. شناسه سند ۲۹۰/۷۷۶۳. شماره بازیابی ۱۲/۱/۷۷۶۳. محل در بایگانی ۸۲۳، آب.
- سازمان اسناد ملی. شماره سند ۲۹۷/۳۹۸۲۵. محل در بایگانی ۴۲۴ و ۱ آب ۱.
- شادمان، سیدفخرالدین (۱۳۸۹). تسخیر تمدن فرنگی. تهران: گام نو.
- شومپیتر، جوزف (۱۳۷۵). کاپیتالیسم، سوسیالیسم، و دموکراسی. ترجمه حسن منصور. تهران: نشر مرکز.
- ضیاابراهیمی، رضا (۱۳۹۶). پیدایش ناسیونالیسم ایرانی: نژاد و سیاست بی‌جاسازی. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.

- عجم‌اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز (۱۳۹۰). ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی. ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعی. تهران: کویر.
- عجم‌اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز (۱۳۹۵). چرا کشورها شکست می‌خورند. ترجمه پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور. تهران: دنیای اقتصاد.
- عدم تعادل‌های منطقه‌ای در ایران (۱۳۶۰). سازمان برنامه‌وبودجه. معاونت برنامه‌ریزی و ارزشیابی. دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای.
- عیسای، چارلز (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- عیسای، چارلز (۱۳۶۸). تاریخ اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: پایروس.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۵). اقتصاد و دولت در ایران. تهران: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۹). تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر. تهران: نشر مرکز.
- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸). پنجاه سال نفت ایران. تهران: پیام.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کرمانی، آقاخان (۱۳۷۹). سه مکتوب. به‌کوشش بهرام چوبینه. آلمان: نیما.
- لفت‌ویج، آدریان (۱۳۸۹). دموکراسی و توسعه. ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: طرح نو.
- لفت‌ویج، آدریان (۱۳۸۴). سیاست و توسعه در جهان سوم. ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی. تهران: ابرار معاصر تهران.
- لیتل، دانیل (۱۳۸۱). تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع). ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: صراط.
- مارکس، کارل (۱۳۸۶). سرمایه. ترجمه ایرج اسکندری. تهران: فردوس.
- مارکس، کارل (۱۳۷۸). گروندریسه: مبانی نقد اقتصاد سیاسی (جلد دوم). ترجمه باقر پرهام و احمد تدین. تهران: آگاه.
- مجله ایرانشهر (۱۳۲۴-۱۳۲۳). تهران: اقبال.
- مجله آینده (۱۳۰۴). تهران.
- مجله کاوه (۱۳۶۱). تهران: نشر ویس.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۳۹۷). رساله یک کلمه. به‌کوشش باقر مؤمنی. لندن: مهری.
- نجف‌زاده مهدی؛ خطیبی، محمد (۱۳۹۳). از مهندسی اجتماعی تدریجی تا مهندسی اجتماعی آرمانی: مقایسه تطبیقی رویکرد روشنفکران نسل اول و دوم پهلوی. دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، شماره دوم.
- نورث، داگلاس و دیگران (۱۳۹۶). خشونت و نظم‌های اجتماعی؛ چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر. ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده. تهران: روزنه.
- نورث، داگلاس و دیگران (۱۳۹۴). سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت. ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور. تهران: روزنه.
- وحدت، فرزین (۱۳۹۵). رویارویی فکری ایران با مدرنیت. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). ایران: دیکتاتوری و توسعه. ترجمه علی طلوع و محسن یلفانی. تهران: علم.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

- Aghajanian, Akbar (1983.) *Ethnic Inequality in Iran: An Overview. Faculty Working Papers*. 13.
- Akbarzadeh, Shahram, Shahab, Ahmad, Zahid, Laoutides, Costas and Gourlay, William (2019). The Kurds in Iran: Balancing National and Ethnic Identity in a Securitized Environment. *Third World Quarterly*, 40 (6). Pp 1145-1162.
- Asgharzadeh, Alireza (2007). *Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism, Aryanist Racism, and Democratic Struggles*. New York: Palgrave MacMillan
- Castells, Manuel (1992). Four Asian Tigers with a Dragon's Head, in R.P. Appelbaum and J. Henderson(eds). *States and Development in the Asian Pacific Rim*. Newbury Park: CA, Sage, pp.33-70.
- Chavez, John R (2011). *Aliens in Their Native Lands: The Persistence of Internal Colonial Theory*. History Faculty Publications. Southern Methodist University.
- Ghaffari, Masoud (2000). *Political Economy of Oil In Iran*. London: Book Extra.
- Gutierrez, Ramon a. (2004). *Internal Colonialism: An American Theory of Race*. Du Bois Review: Social science Research on Race 1:2
- Hechter, Michael (2013). *Alien Rule*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hechter, Michael (1977). *Internal Colonialism: The Celtic Fringe in British National Development*. Berkley and Los Angeles: University of California Press.
- Leftwich, Adrian (1995). Bringing Politics Back: Towards a Model of Developmental State. *The Journal of Development Studies*, 31:3, 400-427.
- Lipset, Seymour Martin (1959). Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy. *The American Political Science Review*, 53(1), pp. 69-105.
- Mettam, Colin, Williams, W, and Wyn, Stephen (1998) Internal Colonialism and Cultural Division of Labor in the Soviet Republic of Estonia. *Nations and Nationalism*, 4 (3), ASEN.
- Mohammadpour, Ahmad and Soleimani, Kamal (2020). Minoritisation of the Other: The Iranian Theo-Ethnocratic State's Assimilatory Strategies. *Postcolonial Studies*, 24(1), Pp 40-62.
- Naude, Wim and Szirmai, Adam (2012). *The Importance of Manufacturing in*

- Economic Development: Past, Present and Future Perspectives*. United Nations University. UNU-MERIT Working Paper Series.
- Parris, Thomas M. and Kates, Robert W (2003). Characterizing and Measuring Sustainable Development. *Annual Review of Environment and Resources*, volume 28.
- Perez-Caldentey, Esteban (2008). The Concept and Evolution of the Developmental State. *International Journal of Political Economy*, 37(3), pp. 27-53.
- Romano, David (2006). *The Kurdish Nationalist Movement: Opportunity, Mobilization and Identity*. Cambridge University Press.
- Romano, David and Gurses, Mehmet (2014). *Conflict, Democratization, and the Kurds in the Middle East*. New York: Palgrave Macmillan.
- S. Kim, Kwan. (1991). *The Korean Miracle (1962-1980) Revisited: Myths and Realities in Strategy and Development*. Kellogg Institute.
- Sambanis, Nicholas and Shayo, Moses. (2013). Social Identification and Ethnic Conflict. *American Political Science Review*, 107(2).
- Soleimani, Kamal and Mohammadpour, Ahmad (2019). The Securitisation of Life: Eastern Kurdistan under the Rule of a Perso-Shi'i State. *Third World Quarterly*, 41(4), Pp 663-682.
- Stansfield, Gareth and Shareef, Mohammad (2017). *The Kurdish Question Revisited*. Oxford University Press.
- Su, D. and Y. Yao. (2016). Manufacturing as the Key Engine of Economic Growth for Middle-Income Economies. *ADB Working Paper 573*. Tokyo: Asian Development Bank Institute.
- Szirmai, Adam (2012). Industrialisation as an Engine of Growth in Developing Countries, 1950-2005. *Structural Changes and Economic Dynamics*. Elsevier.
- Takagi, Yusuke and et.al. (2019). Developmental State Building: The Politics of Emerging Economies. *Springer Nature*, Singapore.
- Vali, Abbas (2011). *Kurds and The State in Iran: The Making of Kurdish Identity*. London: I.B.Tauris and Co Ltd.
- Vaziri, Mostafa (1993). *Iran as Imagined Nation: The Construction of National Identity*. Paragon House. New York.
- Wyn Williams, Stephen (1977). Internal Colonialism, Core-Periphery Contrasts and Devolution: An Integrative Comment. *The Royal Geographical Society. Area*, 9(4), pp.272-278.
- Word bank, www.worldbank.org/country/ir.
- Yildiz, Kerim and B.Taysi, Tanyel (2007). *The Kurds in Iran: The Past, Presesnt and Future*. London: Pluto Press.



Research Paper

The Role of Political and Media Factors in Trust in Political Fractions in Shiraz city

• Asghar Mirfardi¹ 

1. Associate Prof. of Sociology, Department of Sociology and Social Planning, College of Economics, Management, and Social Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

DOI: <https://orcid.org/10.22034/ipsa.2022.468>

Receive Date: 11 May 2022

Revise Date: 22 June 2022

Accept Date: 09 September 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Behaviors and political orientations in the present era play an important role in the management system and the arrangement of agents of societies. According to the political orientation of citizens in systems with political elections, political selections occur and political priorities and decisions are formed based on them. One of the elements that is of central importance in the field of political and social institutions and is effective in the efficiency of other elements as well, is trust, especially political trust. Hetherington considers political trust to be the belief in the ability and efficiency of political agents to meet the expectations and demands of citizens (Hetherington, 1998). In another view, political trust is trust in political institutions and leaders (Artes et al., 2011). Trust is divided into two categories: horizontal trust and vertical trust.

Horizontal trust is the trust of people in each other or basic trust for the continuation of social life (Sidamami and Montazeri-Moghadam, 2011). Vertical trust is a type of political trust or people's trust in government, political institutions, and community management agents.

Most and even all the research that has been conducted about political trust in Iran have been about political trust in government officials and political institutions, and non-governmental political institutions such as political parties or non-governmental political activists have been studied less. Considering the importance and overt and hidden functions of political parties (Mirfardi et al., 2019), knowing the level of people's trust in these parties and its relationship with political orientation and the use of mass media can determine the position of parties in society and show citizens' political behavior.

* Corresponding Author:

Asghar Mirfardi, Ph.D.

E-mail: Amirfardi@shirazu.ac.ir



Political trust is a feeling of confidence that citizens have towards institutions and political actors and they believe that institutions, actors, and politicians behave correctly in their work field even in the absence of continuous supervision (Blind, 2006). Considering the provincial centrality and regional position of this city in the southern part of the country, knowing the characteristics of the political culture of its residents is of great importance. The decrease in the participation rate in the elections of 2018 and 2018 in the country compared to the elections of the previous periods has made it necessary to study the position of political parties and activists. For example, in the 13th presidential election in 2021, the participation rate was 48.8% in the country and 48.73% in Fars province (Mehr News Agency, July 6, 2021). In this regard, this article aims to investigate the role of political orientation and the media in the trust of the residents of Shiraz to political factions.

Methodology

In this research, the survey method and the self-administered questionnaire were applied whose validity and reliability were evaluated by Face validity and Combrash's alpha coefficient, respectively. The statistical population of the research included all the residents of Shiraz city 18 years and older (Iran Statistics Center, 2017), according to the size of the statistical population, based on Lin's table (Lin, 1976), the sample size was estimated to be 402 cases. Cluster random sampling was used to select samples by referring to localities with different socio-economic characteristics. The alpha coefficient for the variable of trust in political parties was 0.87 and for the variable of knowledge about political parties was 0.73.

Results and discussion

The results of this survey indicate the importance of media and the impact of their direction on political and social attitudes. According to the obtained results, the role of the media in the formation and transformation of political attitudes, especially political trust, can be analyzed according to the nature of their direction. In this regard, in any country, especially third world countries such as Iran, the media can be divided into two categories of convergent and divergent media according to the type of proximity or distance from the established political system. categorized. The discourse governing the internal convergent and external divergent communication media has a key difference in the narration of political events, events, and developments.

This difference can be seen in political interests and orientation, as well as the type of persistence and level of trust in activists and political institutions. Distrust of political currents and political institutions in a political structure can be caused by their positions, goals, plans, and performance in society. The scope of political factions' activities is also dependent on their convergence and divergence with the political system established in the society, which manages and supervises the national mass

media. The distance between the performance of political factions and the expectations and demands of citizens can affect the level of trust in them.

Foreign media users have less political trust than those who use domestic media more. The results obtained from the study of the media's role in political trust are in line with framework theories such as Rush's political socialization model (Rush, 1998), the socio-cultural perspective on political trust and the portrayal hypothesis, and their arguments support There is a direct and meaningful relationship between the level of awareness of parties and the level of trust in political parties and currents. This finding is consistent with the results of the study by Crete et al. (2006) and Koushki et al. (2019). The results of this study show the importance of media and the impact of their orientation on the political and social attitudes of the residents of the society.

Conclusion

According to the obtained results, the role of the media in the formation and transformation of political attitudes, especially political trust, can be analyzed according to the nature of their direction. The general conclusion is that the type of political orientation and the use of convergent and divergent media within the political system have different effects on trust in political factions.

Table 1: Institutional elements of the cycle of divergence/convergence of trust in political factions with an emphasis on the role of the media*

The orientation towards the political system	Mass media**	Political factions	Citizens***	Trust to political factions	consequence
Convergent	+	+	+	High	The cycle of convergence and trust in domestic media and political factions
Divergent	-	-	-	Low	The cycle of divergence and mistrust of domestic media and political factions

* The positive and negative signs indicate the convergence and divergence of each of the sectors with the prevailing political trend.

** In the convergent orientation of domestic media and in the divergent orientation of foreign media and the Internet, it is more used.

*** In convergent orientation, citizens trust the domestic media and ruling political factions, but not in divergent orientation.

References

- Aarts, K.; Fladmoe, A.; Strömback, J. (2011). 'Media and political trust across countries. In: *How the media inform democracy: A comparative approach* edited by Toril Aalberg and James Curran, Routledge.
- Almond, G. A. & Verba, S. (1963). *The Civic Culture: Political Attitudes and*



- Democracy in Five Nations*, New Jersey: Princeton University Press.
- Asadpoor, A., Moradi, A. (2020). The Role of Media Literacy in Political Trust (Case Study: People of Shahinshahr). *Rasaneh*, 31(3), 55-81. (In Persian).
- Ashtarian, K., Amirzadeh, M. (2015). Investigation of the effects of social networks on political participation (Case study: Tehran). *Political Quarterly*, 45(4), 825-841. (In Persian).
- Beesley, C., & Hawkins, D. (2022). Corruption, institutional trust and political engagement in Peru. *World Development*, 151, 105743.
- Bilsky, W., & Schwartz, S. H. (1994). Values and personality. *European journal of personality*, 8(3), 163-181.
- Blind, P. K. (2006), "Building Trust in Government in the Twenty-first Century: Review of Literature and Emerging Issues." November 2006, pp. 3-4. unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/un/unpan025062.pdf.
- Boulianne, Sh. (2015). Social Media Use and Participation: A Meta-analysis of Current Research. *Information, Communication & Society*, 18(5): 524-538.
- Bourdieu, P. (1986). The *Forms of Capital*. pp. 58-241 in J. G. Richardson (ed.), *Handbook of Theory a Research for the Sociology of Education*, Greenwood Press, New York.
- Bretzer, Y. N. (2004), How Can Institutions Better Explain Political Trust than Social Capital Does? University of Gothenburg, Sweden.
- Campbell, A., Converse, P. E., Miller, W. E., and Stokes, D. E. (1960). *The American Voter*. New York: Wiley.
- Capella, J. and Jamieson, K. H. (1997). *Spiral of Cynicism*. New York: Oxford University Press.
- Catterberg, G., & Moreno, A. (2006). The individual bases of political trust: Trends in new and established democracies. *International journal of public opinion research*, 18(1), 31-48.
- Coleman, J. (1998). *Foundations of Social Theory*. Translated to Persian Language by M. Sabouri. Tehran: Ney Publications.
- Crete, J., Pelletier, R., and Couture, J. (2006), Political Trust in Canada: What Matters: Politics or Economics? Paper Prepared for Delivery at *the Annual Meeting of the Canadian Political Science Association*, York University, Toronto, Ontario, June 1- 4.
- Dalton, R. J. (2006) Citizen Politics: Public Opinion and Political Parties in Advanced Industrial Democracies. Washington, D. C.: Congressional Quarterly

Press. 4th edition.

Danaee fard, H., Hassan zadeh, A., Nasrollahi, S. (2014). Survey of the Key Methods of Improving Public Trust to Government. *Political Strategic Studies*, 3(8), 101-118. (In Persian).

Desposato, S. C.; Wang, G.; Wu, J. Y. (2021). "The long-term impact of mobilization and repression on political trust", *Comparative Political Studies*, first published March 16, 2021, <https://doi.org/10.1177/0010414021997171>.

Easton, D. (1965). *A Systems Analysis of Political Life*. New York: Wiley.

Esmaeeli, H., & Nasrollahi, A. (2016). Studying the Role of Persian Language Satellite TV Channels in Youths Political Culture; a Case Study of Tehran Districts 1 to 5, *Communication Research*, 22(84), 139-156.

Fazeli, A., heydari, A., & moradi, R. (2019). Investigating the Impact of the Socio-Cultural Factors Effecting on Political Orientation in Ahvaz and Yasouj. *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 13(2), 59-90. doi: 10.22055/qjsd.2019.14189.

Fuchs, D., and Klingemann, H.-D. (1995). Citizens and the state: A changing relationship? In: Hans-Dieter Klingemann and Dieter Fuchs (eds.) *Citizens and the state*. Oxford: Oxford University Press, 1-23.

Ghaderzadeh, O., Ahmadi, Y., & Miarghonj, K. (2017). A Survey Research on the Political Culture Orientations of Teachers and Its Factors. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 6(2), 231-256. doi: 10.22059/jjsr.2017.203912.340

Giddens, A. (2021). *Sociology*. Translated to Persian Language by M. Sabouri. Tehran: Markaz Publications.

Habermas, J. (2001). *Legitimation Crisis*. Translated to Persian Language by Jahangir Moieni. Tehran: Gam-e-Now Publications. (In Persian).

Hetherington, M. J. (1998). The political relevance of political trust. *American political science review*, 92(4), 791-808.

Holmberg, S. (1997). Dynamic opinion representation. *Scandinavian Political Studies*, 20(3), 265-283.

Inglehart, R. (1990). *Culture Shift in Advanced Industrial Society*. Princeton: Princeton University Press.

Inkeles, A. (1983). *Exploring Individual Modernity*. New York: Columbia University Press.

Iran Statistics Center (2017). *Iran National Population Census, 2016*. Tehran:



- Iran Statistics Center. (In Persian).
- Jahangiri, J Mohammadi, F. (2014). A Comparative Study of Noorabad Mamasani's Young and Middle-Aged People's Political Participation and the Related Social Factors, *Journal of Social Science* 11(1), 1-26. (In Persian).
- Khanbashi, M. (2012). Impact of Economic Factors on Political Trust. *Strategy*, 20(4), 277 -315.
- Kim, J. Y. (2005). Bowling Together" isn't a Cure-All: The Relationship between Social Capital and Political Trust in South Korea, *International Political Science Review*, 26(2): 193-213.
- Kooshki, A. (2017). The study of the relationship between mass media use and citizenship political trust; the case of Sabzvar county teachers", *Urban and Rural Management Journal*, 47: 165-178. (In Persian).
- Lin, N. (1976). The Foundations of Social Research. New York: Mc-Graw Hill.
- Lu, J., Qi, L., & Yu, X. (2019). Political trust in the internet context: A comparative study in 36 countries. *Government information quarterly*, 36(4), 101386.
- McAllister, I. (1999), "The Economic Performance of Governments", In Critical Citizen, Global Support for Democratic Government, edited by P. Norris. Oxford: Oxford University Press.
- Mirfardi, A., Ahmadi Gharnaiee, H. (2017). The Study of the Relationships between altruistic tendencies and Social trust in Interpersonal Relationships: the Case of 18 Years and Older Residents of Yasouj City. *Journal of Applied Sociology*, 27(4), 27-46. (In Persian).
- Mirfardi, A., Karimi, M., Esaei Khosh, K. (2020). The investigation of the role of evaluation of political parties and organizations in participation of Shiraz Residents in the elections. *Bi-Quarterly Political Knowledge*, 16(2), 649-670. (In Persian).
- Mirfardi, A.; Faraji, F. (2014). The study of the relationship between socialization factors and tendency toward law-breaking. *Socio-Cultural Strategy*, 3(3), 41-68. (In Persian).
- Moussavi, M. T. (2010). The idea of social capital: social consensus, political development, and national security, *Political Science Quarterly*, 13: 115-138.
- Newton, K. (2001) "Trust, Social Capital, Civil Society, and Democracy", *International Political Science Review*, Vol. 22, No. 2.
- Panahi, M., Shaygan, F. (2007). The impact of religiosity on political





- trust. *Social Sciences*, 14(37), 73-108. (In Persian).
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: the collapse and revival of American community*. New York: Simon & Schuster.
- Rahbarghazi, M., Nassaj, H., Gourabi, S. Y. (2016a). Value and social priorities as factors predicting political spectrums of conservatism (osulgaraei) and reformism (eslahtalabi): case study of citizens of Isfahan city), *Majlis & Rahbord*, 23 (86), 95 -118.
- Rice, L. L.; Moffett, K. W. F, and Madupalli, R. (2012). "Campaign-Related Social Networking and the Political Participation of College Students", *Social Science Computer Review*, 31(3) 257-279.
- Robinson, M. J. (1976). "Public affairs television and the growth of political malaise: The case of 'the selling of the Pentagon". *American Political Science Review* 70: 409-432.
- Sardarnia, k., Ghodrati, H., Islam, A. (2011). The Impact of Good Governance and Social Capital on Political Trust: Case Study of Mashad and Sabzevar Cities. *Research Letter of Political Science*, 5(1),135 -165.
- Shayegan, F. (2010). Attitudes towards Social and Economic Welfare and its Relation with Political Trust among Tehran Residents. *Social Development & Welfare Planning*, 2(3), 145-178.
- Sztompka, P. (2007). *Trust: A Sociological Theory*. Translated to Persian Language by Gholamreza Ghafari, Tehran: Shirazeh Publications. First Edition. (In Persian).
- Talebi, A., Heidari, S., Fatemi Nia, S. (2011). Factors influencing Political Trust: A Survey among Students of Sharif University of Technology. *Research Letter of Political Science*, 3(4): 179-208. (In Persian).
- Williams, J. (1965). "Systematic Influences on Political Trust: The Importance of Perceived Institutional Performance," *Political Methodology*, 11(1- 2), 125-142.
- Wu, C.; Wilkes, R. (2018). "Local-national political trust patterns: Why China is an exception", *International Political Science Review*, 39 (4): 436-454.
- Zareie, A., Sharafi, V., Bahmani, M. (2016). The Effect of Integrated Political Marketing Communications and Social Media on the Selection of Candidates in the Tenth Parliament Election. *Research Letter of Political Science*, 11(4), 97-124.
- Zhai, Y. (2019). "Popular democratic perception matters for political trust in authoritarian regimes", *Politics*, 39 (4): 411-429.



Zmerli, S. and van der Meer, T. W.G. (Eds.) (2017). *Handbook on Political Trust*. Edward Elgar Pub.



نقش عوامل سیاسی و رسانه‌ای در اعتماد به جناح‌های سیاسی در شهر شیراز

* اصغر میرفردی^۱

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/BF5DED83FD353D4E/4%

 20.1001.1.1735790.1401.17.3.6.0

چکیده

این مقاله، اعتماد به جناح‌های سیاسی و رابطه آن با برخی عوامل سیاسی و رسانه‌ای را در بین ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر شیراز بررسی کرده است. حجم نمونه مورد بررسی، ۴۰۲ نفر بوده که با نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. روش پژوهش، پیمایشی و ابزار سنجش، پرسش‌نامه ساختمند محقق‌ساخته بود که روایی و پایایی آن به‌ترتیب با اعتبار صوری و ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد. یافته‌ها نشان داد که تفاوت معناداری بین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی با میزان استفاده از رادیوهای داخلی، تلویزیون داخلی، و مجله‌ها و نشریه‌ها، و جهت‌گیری سیاسی وجود دارد. استفاده بیشتر از رسانه‌های داخلی با اعتماد بیشتر به جناح‌های سیاسی همراه بوده است و افراد با جهت‌گیری اصول‌گرایانه، اعتماد بیشتری به جناح‌های سیاسی داشتند. بین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی با توجه به میزان استفاده از ماهواره، اینترنت، و رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور، تفاوت معناداری وجود ندارد؛ ولی بین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی و متغیرهای مدت عضویت در شبکه‌های اجتماعی و میزان آشنایی با جناح‌های سیاسی، به‌ترتیب، رابطه معکوس و مستقیم معناداری وجود دارد. متغیرهای مستقل در مجموع، ۲۲/۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. نتیجه کلی اینکه، نوع جهت‌گیری سیاسی و استفاده از رسانه‌های همگرا و واگرا با نظام سیاسی، تأثیر متفاوتی بر اعتماد به جناح‌های سیاسی دارند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

جهت‌گیری سیاسی،
اعتماد سیاسی،
رسانه‌های گروهی،
نهاد سیاسی، ایران

* نویسنده مسئول:

اصغر میرفردی

پست الکترونیک: Amirfardi@shirazu.ac.ir

مقدمه

رفتارها و جهت‌گیری‌های سیاسی در دوران کنونی، نقش مهمی در سامانه مدیریت و چیدمان کارگزاران جوامع دارد. با توجه به جهت‌گیری سیاسی شهروندان در نظام‌های برگزارکننده انتخابات سیاسی، گزینش‌های سیاسی رخ می‌دهند و اولویت‌بندی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر پایه آن‌ها شکل می‌گیرند. یکی از عناصری که در حوزه نهاد‌های سیاسی و اجتماعی اهمیت محوری دارد و در کارآمدی عناصر دیگر نیز کارساز است، اعتماد، به‌ویژه اعتماد سیاسی، است. هترینگتون^۱، اعتماد سیاسی را باور به توانمندی و کارآمدی کارگزاران سیاسی برای برآورده‌سازی انتظارات و خواست‌های شهروندان می‌داند (هترینگتون، ۱۹۹۸). در برداشتی دیگر، اعتماد سیاسی به معنای اعتماد به نهادها و رهبران سیاسی است (آرتس و همکاران^۲، ۲۰۱۱).

اعتماد، در دو دسته اعتماد افقی و اعتماد عمودی قرار می‌گیرد. اعتماد افقی، همان اعتماد مردم به یکدیگر یا اعتماد پایه‌ای برای ادامه زندگی اجتماعی (سیدامامی و منتظری‌مقدم، ۱۳۹۱) و اعتماد عمودی، از گونه اعتماد سیاسی یا همان اعتماد مردم به نهاد‌های دولتی، سیاسی، و کارگزاران مدیریت جامعه است. با این برداشت، اعتماد سیاسی، احساس اطمینانی است که شهروندان به نهادها و کنشگران سیاسی دارند و بر این نظرند که نهادها و کنشگران سیاسی، حتی در نبود نظارت‌های پیوسته، در حوزه کاری خود به درستی رفتار می‌کنند (بلایند^۳، ۲۰۰۶). در برداشتی دیگر، گیدنز^۴ قابلیت اعتماد را در دو دسته اعتماد در بین افرادی که همدیگر را می‌شناسند و اعتماد بر پایه سازوکارهای ازجاکنندگی (برپایه نظام‌های تخصصی و نمادین) و بدون نیاز به شناخت نزدیک جای می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۹). همان‌گونه که اعتماد اجتماعی، عنصری راهبردی و مهم در جامعه است (پاتنام^۵، ۲۰۰۰؛ بوردیو^۶، ۱۹۸۶) و در روابط و تعاملات اجتماعی نقش مهمی دارد (میرفردی و احمدی قارنائی، ۱۳۹۵)، اعتماد سیاسی نیز در رفتار و فعالیت‌های سیاسی نقش مهمی دارد؛

1. Hetherington
2. Aarts. et. al
3. Blind
4. Giddens
5. Putnam
6. Bourdieu

به گونه‌ای که نتایج برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اعتماد سیاسی به افزایش مشارکت سیاسی یاری می‌رساند. در بیش از نیم قرن گذشته، اعتماد سیاسی به حکومت، مجلس، یا احزاب سیاسی - که در علوم سیاسی جایگاهی مرکزی یافته است - بازتاب‌دهنده نگرانی‌های موجود پیرامون مشروعیت و کارایی مردم‌سالاری مبتنی بر رویه نمایندگی سیاسی است (زمرلی و ون در میر، ۲۰۱۷).

در ایران، پس از انقلاب اسلامی، برآوردهایی از میزان اعتماد سیاسی انجام شده است. اعتماد سیاسی در سال ۱۳۶۵ به ۸۱ درصد رسیده بود، در حالی که در سال ۱۳۷۳ به ۱۰/۲ درصد رسید. در سال ۱۳۸۱، ۸۲/۴ درصد از مردم احساس می‌کردند که مسئولان جامعه، قوانین را رعایت نمی‌کنند (طالبی و دیگران ۱۳۸۷). در سال ۱۳۷۹، میزان اعتماد سیاسی در شهرهای تهران، مشهد، و یزد، به ترتیب ۳۴، ۴۱، و ۴۳ درصد بوده است (یوسفی، ۱۳۷۹). در پژوهشی که در سال ۱۳۸۶ انجام شد، ۲۷ درصد از پاسخ‌گویان، اعتماد سیاسی کمی داشتند (پناهی و شایگان، ۱۳۸۶).

با وجود پژوهش‌هایی که درباره اعتماد سیاسی در ایران انجام شده‌اند (برای نمونه: پناهی و شایگان، ۱۳۸۶؛ طالبی و دیگران، ۱۳۸۷؛ کوشکی، ۱۳۹۶)، بیشتر (و شاید بتوان گفت همه) پژوهش‌هایی که درباره اعتماد سیاسی در ایران انجام شده‌اند، درباره اعتماد سیاسی به مسئولان و نهادهای سیاسی دولتی بوده‌اند و نهادهای سیاسی غیردولتی از گونه احزاب و جناح‌های سیاسی یا کنشگران سیاسی غیردولتی، کمتر بررسی شده‌اند. با توجه به اهمیت و کارکرد آشکار و پنهان احزاب و جناح‌های سیاسی (میرفردی و همکاران، ۱۳۹۹)، شناخت میزان اعتماد مردم به این جناح‌های سیاسی و ارتباط آن با جهت‌گیری سیاسی و استفاده از رسانه‌های گروهی می‌تواند جایگاه جناح‌های سیاسی در جامعه و رفتار سیاسی شهروندان را نشان دهد. امروزه رسانه‌های گروهی، بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی اجتماعی به‌شمار می‌آیند و نقش مهمی در جامعه‌پذیری افراد دارند (میرفردی و فرجی، ۱۳۹۳).

شیرازی یکی از شهرهای پرجمعیت با مرکزیت علمی، پزشکی، و فرهنگی در نیمه جنوبی کشور است. با توجه به مرکزیت استانی و جایگاه منطقه‌ای این شهر در حوزه جنوب کشور، شناخت ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ساکنان آن، اهمیت زیادی دارد. کاهش میزان مشارکت در

انتخابات سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ در کشور نسبت به انتخابات دوره‌های پیشین، مطالعه جایگاه جناح‌ها و کنشگران سیاسی را ضروری کرده است؛ برای نمونه، در انتخابات دوره سیزدهم ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰، میزان مشارکت در کشور، ۴۸/۸ درصد و در استان فارس، ۴۸/۷۳ درصد بوده است (خبرگزاری مهر، ۶ تیر ۱۴۰۰). در این راستا، مقاله حاضر بر آن است که نقش جهت‌گیری سیاسی و رسانه‌ها را در اعتماد ساکنان شهر شیراز به جناح‌های سیاسی، بررسی کند.

۱. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اساسی پژوهش عبارتند از:

۱. جهت‌گیری سیاسی ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر شیراز، چه ارتباطی با اعتماد آن‌ها به جناح‌های سیاسی دارد؟
۲. استفاده ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر شیراز از رسانه‌های گروهی، چه نقشی در اعتماد آن‌ها به جناح‌های سیاسی دارد؟
۳. میزان آگاهی سیاسی ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر شیراز، چه ارتباطی با اعتماد آن‌ها به جناح‌های سیاسی دارد؟

۲. پیشینه تجربی پژوهش

نتایج پژوهش پاتنام (۱۹۹۵) نشان داده است که در جامعه مدنی، اعتماد سیاسی و اجتماعی بالا است و پیوند مستقیمی بین روحیه مدنی و اعتماد سیاسی وجود دارد. هولمبرگ^۱ (۱۹۹۷) نیز در پژوهش خود نشان داد که شرایط اقتصادی، تأثیر چشمگیری بر اعتماد سیاسی در سوئد دارد. پژوهش‌های مک‌الیستر^۲ (۱۹۹۹) نیز نشان داده است که در جوامعی که تولید ناخالص داخلی بالایی دارند و رضایتمندی بالایی از عملکرد دولت‌ها وجود دارد، اعتماد سیاسی، بالا است. این همبستگی در جوامع در حال توسعه، که شهروندان از عملکرد حکومت‌ها رضایت دارند، برجسته‌تر است. کاتربرگ و مورنو^۳ (۲۰۰۶) نشان داده‌اند که توسعه سیاسی، ارتباط مستقیمی با رفاه، سرمایه اجتماعی، نگرش‌های مردم‌سالارانه، و علایق سیاسی دارد. نتایج پژوهش سردارنیا و همکاران (۱۳۸۸) نیز نشان می‌دهد که متغیرهای حکمرانی، نقش مهمی

1. Holmberg

2. McAlister

3. Catterberg and Moreno

در اعتماد سیاسی ساکنان شهرهای مشهد و سبزوار داشته‌اند. تأثیر متغیرهای حکمرانی بر اعتماد سیاسی، بیشتر از متغیر سرمایه اجتماعی بوده است.

نتایج پژوهش شایگان (۱۳۸۹) درباره شهر تهران نشان می‌دهد که وضعیت رفاهی و رضایت از زندگی و ارزیابی مردم درباره تلاش دولت برای ایجاد رفاه اجتماعی-اقتصادی مهم‌ترین نقش را در اعتماد سیاسی دارد. یافته‌های پژوهش طالبی و دیگران (۱۳۸۷) درباره اعتماد سیاسی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف نشان داده است که متغیرهای دین‌داری، ارزش‌های مادی و فرامادی و استفاده از رسانه‌ها، رابطه معناداری با اعتماد سیاسی دانشجویان داشته‌اند. مطالعه خانباشی (۱۳۹۰) نیز نشان می‌دهد که شرایط اقتصادی، نقش مهمی در اعتماد سیاسی دارند. میزان ثبات اقتصادی، نشانگرهای اقتصادی، و فساد مالی در جامعه، به ترتیب بیشترین تأثیر را بر اعتماد سیاسی دارند.

پژوهش اسماعیلی و نصراللهی (۱۳۹۴) در شهر تهران نشان داد که با افزایش تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، از میزان اعتماد سیاسی جوانان (اعتماد به نهادهای مختلف جامعه) کاسته می‌شود. نتایج مطالعه رهبرقازی و همکاران (۱۳۹۵الف)، نشان می‌دهد که اولویت‌های ارزشی، نقش مهمی در جهت‌گیری‌های سیاسی ساکنان شهر اصفهان دارند؛ به گونه‌ای که مؤلفه ارزش‌های تعالی، بیشترین سهم و ارزش‌های خودافزایی، کمترین سهم را در جهت‌گیری سیاسی پاسخ‌گویان داشته‌اند. رهبرقازی و همکاران (۱۳۹۵ب) در پژوهش دیگری نشان داده‌اند که شهروندانی که محتوای شبکه‌های اجتماعی را واقعی می‌پندارند و از این شبکه‌ها استفاده زیادی می‌کنند، گرایش کمی به شرکت در انتخابات داشته‌اند. استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر گرایش‌های سیاسی تأثیرگذار است و گرایش کاربران شبکه‌های اجتماعی، بیشتر به‌سوی گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب است. نتایج پژوهش زارعی و همکاران (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که ارتباطات یکپارچه بازاریابی سیاسی و رسانه‌های اجتماعی، برگزینش نامزدهای انتخاباتی دهمین دوره مجلس شورای اسلامی، تأثیر مثبت و معناداری داشته‌اند.

پژوهش قادرزاده و همکاران (۱۳۹۶) درباره جهت‌گیری فرهنگ سیاسی معلمان بوکان نشان داده است که فرهنگ سیاسی معلمان، با متغیرهای جهت‌گیری قومی و مذهبی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سن، و تجربه‌های مشارکت سیاسی، رابطه مثبت و معناداری دارد. نتایج پژوهش کوشکی (۱۳۹۶) درباره اعتماد سیاسی معلمان در سبزوار نشان می‌دهد که رابطه معکوسی میان استفاده از رسانه‌هایی مانند ماهواره، فیس‌بوک، توئیتر و اعتماد سیاسی معلمان

وجود دارد.

مطالعه ژائی^۱ (۲۰۱۹) درباره درک مردم از دموکراسی و اعتماد سیاسی در رژیم‌های اقتدارگرا نشان داد که عملکرد اجتماعی بهتر دولت، اعتماد سیاسی را در میان افرادی که انتخابات را جزء ضروری دموکراسی می‌دانند، افزایش می‌دهد. برپایه نتایج مطالعه اسدپور و مرادی (۱۳۹۹) در شاهین‌شهر، سواد رسانه‌ای و ابعاد آن، نقش چشمگیری در اعتماد سیاسی دارد. دسپوساتو^۲ و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی دریافته‌اند که افرادی که در هنگام جنبش‌های سیاسی در حال تحصیل دانشگاهی بوده‌اند، کمتر از کسانی که پس از جنبش‌ها و اعتراضات سیاسی دوره دانشگاهی خود را سپری کرده‌اند، به حاکمیت سیاسی اعتماد دارند. نتایج پژوهش ثابت ویشکاسوفه و همکاران (۱۴۰۰) در شهر رشت نشان می‌دهد که بین کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی، همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد و وضعیت کارآمدی دولت به گونه‌های مستقیم و غیرمستقیم بر اعتماد اجتماعی تأثیرگذار است.

مروار پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که در مطالعات مربوط به اعتماد سیاسی، کمتر به جناح‌های سیاسی توجه شده و بیشتر، موضوع نهادهای سیاسی و دولتی بررسی شده است. براین‌اساس، پژوهش حاضر بر آن است که اعتماد سیاسی به جناح‌های سیاسی در شهر شیراز را تحلیل و بررسی کند. در ایران، نظام حزبی، همانند کشورهای توسعه‌یافته و دارای نظام مردم‌سالاری، نهادینه نشده است و در هنگامه‌های انتخاباتی، بیشتر جناح‌های سیاسی در قامت حزب، وارد میدان تبلیغات و کنشگری سیاسی می‌شوند؛ بنابراین، در این مطالعه، جناح‌های سیاسی به‌عنوان گروه اصلی کنشگران سیاسی، واکاوی شده است.

۳. چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

۱-۳. نظریه‌های فرهنگی-اجتماعی اعتماد سیاسی

برپایه دیدگاه فرهنگی-اجتماعی، اعتماد به نهادها و کارگزاران سیاسی به ارزش‌های موجود در یک جامعه بستگی دارد و بستر فرهنگی جامعه، زمینه‌ساز اعتماد یا بی‌اعتمادی به نهادهای سیاسی می‌شود. آلموند و وربا^۳ (۱۹۶۳) و ایستون^۱ (۱۹۶۵) ازجمله نظریه‌پردازان این رویکرد هستند؛

1. Zhai

2. Desposato

3. Almond & Verba

به‌ویژه آلموند و وربا، بر نقش فرهنگ سیاسی تأکید زیادی دارند. این رویکرد، اعتماد سیاسی را بر ساخته پدیده‌های خارج از حوزه سیاسی و برآمده از نظام جامعه‌پذیری می‌داند (بلیند، ۲۰۰۶) که نهادها و عوامل جامعه‌پذیرکننده، به‌ویژه رسانه‌های ارتباطی، نقش مهمی در آن دارند. در دیدگاه نهادی، اعتماد سیاسی، به‌عنوان پدیده‌ای ارتباطی و وابسته به پیوند دولت و نهادهای سیاسی با مردم و همچنین، میزان کارآمدی نهادهای سیاسی و دولتی برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه شناخته می‌شود. زتومکا^۲ (۱۳۸۶)، اینگلهارت^۳ (۱۳۷۳)، و نیوتون^۴ (۲۰۰۱) از جمله نظریه‌پردازان این دیدگاه به‌شمار می‌آیند. در این دیدگاه، که باور به اعتماد نهادی دارد، اعتماد به هر نهادی، پیامد شیوه عملکرد آن نهاد است؛ به‌گونه‌ای که نهادهای دارای عملکرد خوب و رضایت‌بخش، زمینه اعتماد سیاسی بالا و نهادهای ضعیف، زمینه کاهش اعتماد یا بی‌اعتمادی را پدید می‌آورند (ویلیامز^۵، ۱۹۶۵؛ به نقل از: سیدامامی و منتظری مقدم، ۱۳۹۱).

به‌نظر زتومکا، ویژگی‌های محیطی‌ای همچون قواعد و الزامات فرهنگی، نقش برجسته‌ای در وضعیت اعتماد در جامعه دارند. زتومکا، عوامل اثرگذار بر اعتماد را دربردارنده عوامل محیطی، عوامل ساختاری، و عوامل فردی و زمینه‌ای می‌داند. عوامل محیطی دربردارنده موقعیت مکانی، قواعد فرهنگی، قرارداد قانونی، اعتماد به نقش‌های اجتماعی، احساس تعلق به عضویت در گروه‌های خاص، و دسترسی به منابع، عوامل ساختاری، دربردارنده ویژگی‌های دوگانه همبستگی هنجاری یا آنومی، پایداری نظم یا تغییر بنیادی، شفافیت یا محرمانگی گسترده در سازمان، آشنایی یا بیگانگی با محیط، پاسخ‌گویی به مردم و نهادها یا مسئولیت‌پذیری، عوامل فردی و زمینه‌ای نیز دربردارنده انگیزه محاسبات عقلانی، عملکرد، شهرت، پاسخ‌گویی، و وضعیت ظاهری است (زتومکا، ۱۳۸۶: ۸۲-۸۰).

از دیدگاه کلمن (۱۳۷۷)، شناخت و دستیابی به اطلاعات، از جمله عوامل بنیادین در شکل‌گیری اعتماد به‌شمار می‌آید. باوجوداین، پیامد اعتماد، همواره برای شهروندان آشکار نیست و ممکن است بین وعده‌های انتخاباتی و کنش‌های عملی انتخاب‌شوندگان تفاوت

1. Easton
2. Ztompka
3. Inglehart
4. Newton
5. Williams

وجود داشته باشد. وی بر این نظر است که عملکرد سازنده دولت به افزایش اعتماد می‌انجامد. گیدنز نیز بر این نظر است که زمینه‌ها و سازوکارهای اعتمادساز در جوامع سنتی و مدرن متفاوت است؛ به گونه‌ای که در دوران جدید، عامل اصلی شکل‌گیری اعتماد، نظام‌های انتزاعی است؛ به این معنا که افراد در زندگی روزمره، برپایه مجموعه‌ای از باورها و ضرورت‌ها، به‌ویژه ضرورت‌های تخصصی، به کسانی اعتماد می‌کنند که شناختی از آن‌ها ندارند؛ درحالی‌که در جوامع سنتی، اعتماد برپایه مجموعه‌ای از ویژگی‌های سنتی همچون نظام خویشاوندی، دین، سنت، و اجتماع محلی شکل می‌گرفت. برپایه تحلیل گیدنز درباره اعتماد در جوامع سنتی، می‌توان گفت، این رویه هنوز در جوامع دارای بافت سنتی ادامه دارد (گیدنز، ۱۴۰۰). سه بعد اعتماد سیاسی، اطمینان سیاسی، و کارآمدی سیاسی، نقش بنیادینی در حوزه اعتماد سیاسی دارند. برترز^۱ (۲۰۰۴)، اعتماد سیاسی را دارای سطح‌های عام تا خاص می‌داند که دربردارنده اعتماد به اجتماع‌های سیاسی، نهادهای سیاسی، و کنشگران سیاسی است. منظور برترز از کنشگران سیاسی، کنشگرانی است که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم یا برگزیدگان آن‌ها، برگزیده یا منصوب می‌شوند.

به نظر بیلسکی و شوارتز (۱۹۹۴)، در بسیاری از موارد، اولویت جهت‌گیری سیاسی مشارکت‌کنندگان در انتخابات، مبتنی بر اولویت‌های ارزشی موردنظر آن‌ها است. آن‌ها بر این نظرند که مشارکت‌کنندگان در انتخابات به رویارویی با احزابی می‌پردازند که ارزش‌های غایی را تهدید یا خنثی می‌کنند؛ برای نمونه، شهروندانی که در پی دگرگونی وضع موجود باشند، به احزابی روی می‌آورند که بر آزادی‌های فردی و مدنی پافشاری می‌کنند. درمقابل، دنبال‌کنندگان اهداف خودارتقایی، هوادار احزابی هستند که در پی گسترش کنترل و دخالت دولت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی‌اند. براین اساس، جهت‌گیری سیاسی و ایستار شهروندان به جناح‌های سیاسی، پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند.

۲-۳. فرضیه تصویری زندگی

از دهه ۱۹۷۰، برخی از اندیشمندان، دیدگاهی منفی درباره تأثیر رسانه‌های گروهی بر نگرش‌ها، به‌ویژه اعتماد سیاسی، داشته‌اند (آرتس و همکاران^۲، ۲۰۱۱). فرضیه تصویری زندگی^۱

1. Bretzer

2. Aarts

استدلال می‌کند که برنامه‌های تلویزیونی سبب کاهش اعتماد سیاسی و افزایش بدبینی سیاسی به نهادها و کارگزاران سیاسی می‌شوند (رابینسون^۲، ۱۹۷۶). براین پایه، مخاطبان بیشتر به‌سوی بی‌اعتمادی به نهادها، شخصیت‌ها، و حاکمان سیاسی کشیده می‌شوند. بی‌اعتمادی به مسئولان و شخصیت‌های سیاسی در طول یک دوره طولانی، می‌تواند بر میزان اعتماد به نهادهای سیاسی نیز تأثیرگذار باشد (ایستون، ۱۹۶۵). اینگلهارت در کنار برخی شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی، بر نقش مهم رسانه‌های گروهی و سرمایه اجتماعی در اعتماد سیاسی تأکید می‌کند.

۳-۳. چارچوب نظری پژوهش

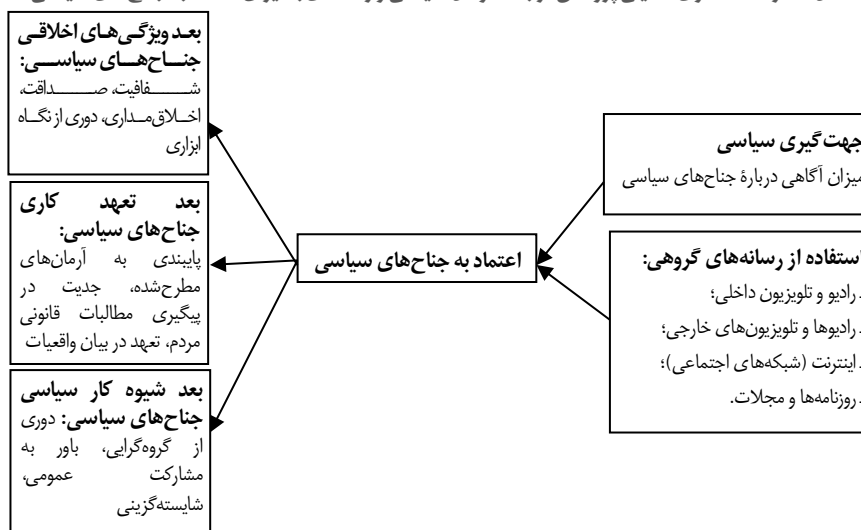
در این پژوهش، برای تحلیل اعتماد به جناح‌های سیاسی از دیدگاه اندیشمندانی چون آلموند و وربا، زتومکا، کلمن، اینگلهارت، و گیدنز استفاده شده است. دیدگاه‌های یادشده، اعتماد را برآمده از شرایط فرهنگی، اجتماعی، و ساختاری جامعه از یک‌سو، و عملکرد جناح‌های سیاسی، از سوی دیگر، می‌دانند. در رویکرد فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، اعتماد سیاسی، پیامد نظام جامعه‌پذیری است. رسانه‌های گروهی، یکی از عوامل جامعه‌پذیرکننده به‌شمار می‌آیند. فرضیه تصویری نیز به نقش رسانه‌ها در اعتماد سیاسی توجه دارد. نظریه گیدنز (۱۳۸۴) درباره مدرنیته و اعتماد در جوامع مدرن، بر نقش فناوری‌های نوین ارتباطی در بازاندیشی تأکید دارد. در پژوهش حاضر نیز نقش رسانه‌های گروهی در اعتماد سیاسی با بهره‌گیری از دیدگاه‌های یادشده بررسی و تحلیل شده است. دیدگاه‌های یادشده به‌گونه‌ای به نقش کیفیت کردارهای سیاسی جناح‌های سیاسی و دولت‌های برآمده از آن‌ها توجه دارند؛ برای نمونه، در دیدگاه نظریه پردازان رویکرد نهادی، به‌ویژه زتومکا، اعتماد به نهادهای سیاسی همچون احزاب، نتیجه عملکرد آن‌ها است. کلمن، بر نقش شناخت در اعتماد سیاسی تأکید دارد و اینگلهارت و گیدنز نیز نقش عوامل ساختاری و عملکردی نهادهای سیاسی در اعتماد سیاسی را کارساز می‌دانند. برپایه دیدگاه‌های یادشده، اعتماد به جناح‌های سیاسی در این پژوهش، به‌عنوان متغیر وابسته، در پیوند با متغیرهای سیاسی‌ای مانند جهت‌گیری سیاسی و میزان آگاهی درباره جناح‌های سیاسی، تحلیل شده است. جهت‌گیری سیاسی، نمودی از

1. Videomalaise Hypothesis

2. Robinson

ارزیابی شهروندان از کارآمدی جریان‌های سیاسی و کنشگران عرصه سیاست است. همان‌گونه که ویلیامز (۱۹۶۵)، اینگلهارت (۱۳۷۳)، زتومکا (۱۳۸۶) و نیوتون (۲۰۰۱) نشان داده‌اند، در اعتماد نهادی، شیوه عملکرد نهادهای سیاسی و میزان رضایت و اعتماد مردم از آن‌ها ارزیابی می‌شود. براین پایه، ارزیابی جامعه مورد مطالعه درباره شیوه فعالیت و عملکرد جناح‌های سیاسی و کنشگران آن‌ها، واکاوی و تحلیل می‌شود. در این پژوهش، اعتماد به جناح‌های سیاسی از گونه اعتماد نهادی بوده که در سه بعد ویژگی‌های اخلاقی، تعهد کاری، و شیوه کار جناح‌های سیاسی بررسی شده است. برپایه چارچوب نظری پژوهش، الگوی تحلیلی و فرضیه‌های پژوهش طرح، آزمون، و تبیین شده‌اند. متغیرهای برآمده از چارچوب نظری عبارتند از: جهت‌گیری سیاسی، میزان آگاهی درباره جناح‌های سیاسی، میزان استفاده از رسانه‌های گروهی، وضعیت و مدت عضویت در شبکه‌های اجتماعی و میزان فعالیت در آن‌ها (متغیرهای مستقل)، و اعتماد به جناح‌های سیاسی (وابسته).

شکل شماره (۱). الگوی تحلیلی پژوهش: رابطه عوامل سیاسی و رسانه‌ای با میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی



برپایه چارچوب و الگوی تحلیلی پژوهش، فرضیه‌های زیر طرح و به آزمون گذاشته شدند.

۱. بین میزان اعتماد ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر شیراز به جناح‌های سیاسی با توجه به جهت‌گیری سیاسی، تفاوت معناداری وجود دارد؛
۲. بین میزان آگاهی ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر شیراز درباره جناح‌های سیاسی و میزان

اعتماد آن‌ها به جناح‌های سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد؛

۳. بین میزان استفاده ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر شیراز از رسانه‌های گروهی و میزان اعتماد آن‌ها به جناح‌های سیاسی، رابطه معناداری وجود دارد.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از روش پیمایشی و پرسش‌نامه ساختمند محقق ساخته استفاده شده است. گویه‌ها و پرسش‌های سنجش متغیرهای موجود در الگوی مفهومی، پس از تعریف نظری -برپایه مبانی و چارچوب نظری- و عملیاتی -برپایه ادبیات تجربی و نظری- توسط نگارنده تدوین و پس از اعتبارسنجی به شکل اعتبار صوری و انجام آزمون مقدماتی و سنجش پایایی آن، در فرایند گردآوری داده‌ها به کار گرفته شد. در این پژوهش، اعتماد به جناح‌های سیاسی در قالب مقیاس رتبه‌ای و طیف لیکرت و با سه بعد ویژگی‌های اخلاقی، تعهد کاری، و شیوه کار سیاسی و ۱۰ گویه سنجیده شد. گویه‌ها درباره میزان شفافیت و صداقت، عدالت‌گرایی، اخلاق‌مداری و تعهد درونی، دوری از گروه‌گرایی، دوری از فرصت‌طلبی و نگاه ابزاری به مردم، پایبندی به آرمان‌های مطرح‌شده، به‌گزینی و شایسته‌سالاری، جدیت در پیگیری خواسته‌های به حق و قانونی مردم، باور به مشارکت عمومی مردم، و تعهد در بیان واقعیت‌های فعالیت‌های سیاسی بودند.

میزان آگاهی درباره جناح‌های سیاسی (شناخت جناح‌های سیاسی مجوزدار کشور، نام و مشخصات جناح‌های سیاسی، ماهیت، برنامه‌ها و اهداف جناح‌های سیاسی، افراد فعال و گردانندگان جناح‌های سیاسی، جناح‌های سیاسی مؤثر بر انتخابات، جناح‌های سیاسی منتقد) در قالب مقیاس رتبه‌ای و طیف لیکرت با استفاده از پرسش‌نامه پژوهشگر ساخته سنجیده شد.

روایی و پایایی ابزار سنجش: برای بررسی اعتبار ابزار سنجش از روش اعتبار صوری و برای پایایی، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفا برای متغیر میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی، ۰/۸۷ و برای متغیر آگاهی درباره جناح‌های سیاسی، ۰/۷۳ بوده است.

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری: جامعه آماری پژوهش، دربردارنده کلیه ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر شهر شیراز (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶) بوده‌اند که با توجه به حجم جامعه آماری براساس جدول لین (لین، ۱۹۷۶)، حجم نمونه، ۴۰۲ مورد، برآورد شده است. با توجه به ناهمگن بودن جامعه مورد مطالعه، از روش نمونه‌گیری تصادفی از گونه طبقه‌ای چندمرحله‌ای استفاده

شد؛ به این ترتیب که برای گزینش نمونه‌ها به محله‌های دارای ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی متفاوت مراجعه شد. در ابتدا از مناطق مختلف شهر شیراز، چند منطقه اقتصادی-اجتماعی انتخاب و سپس، از بین این مناطق، چند محله به عنوان خوشه‌های اصلی برگزیده شدند. پس از آن، در هر محله، چند بلوک انتخاب شد و در هر بلوک، با فاصله‌های معین به واحدهای مسکونی مراجعه و یکی از ساکنان ۱۸ ساله و بالاتر هر واحد مسکونی، انتخاب و پرسش‌نامه به شیوه مصاحبه حضوری تکمیل شد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS، از دو دسته آمارهای توصیفی (شاخص‌های مرکزی و پراکندگی) و آمارهای استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون، آزمون تفاوت معناداری، و رگرسیون چندمتغیره) برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. یافته‌های توصیفی

جهت‌گیری سیاسی بیشترین نسبت از پاسخ‌گویان، به‌سوی جناح‌های سیاسی مستقل و کمترین نسبت از آن‌ها به‌سوی اصول‌گرایان جدید بوده است. پس از مستقل‌ها، جناح اصلاحات و میانه‌روها، بیشترین نسبت از جهت‌گیری پاسخ‌گویان را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره (۱). توزیع درصدی جهت‌گیری سیاسی پاسخ‌گویان برپایه جناح‌های سیاسی‌ای که احتمال می‌رود در انتخابات بعدی به آن‌ها رأی دهند

جناح سیاسی	فراوانی	درصد با محاسبه موارد بدون پاسخ	درصد معتبر پاسخ داده‌ها
اصول‌گرا-راست سنتی	۲۲	۵/۵	۷/۷
اصول‌گرا-راست جدید (با تأکید بر پایداری‌ها)	۱۳	۳/۲	۴/۵
مستقل‌ها	۷۹	۱۹/۷	۳۷/۶
میانه‌روها	۶۲	۱۵/۴	۳۱/۷
اصلاحات	۶۵	۱۶/۲	۳۲/۷
ملی-مذهبی‌ها	۴۵	۱۱/۲	۱۵/۷
کل (پاسخ داده‌ها)	۲۸۶	۷۱/۱	۱۰۰
بدون اظهارنظر	۱۱۶	۲۸/۹	-
کل	۴۰۲	۱۰۰	-

به ترتیب، بیشترین میزان استفاده پاسخ‌گویان از رسانه‌ها در شبانه‌روز، مربوط به اینترنت، برنامه‌های ماهواره‌ای، و تلویزیون داخلی بوده است. این داده‌ها نشان می‌دهد که کمترین

استفاده از رسانه‌های جمعی، به برنامه‌های رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور، و روزنامه‌ها و مجلات اختصاص دارد. همچنین، ۷۵ درصد از پاسخ‌گویان، از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کردند.

جدول شماره (۲). توزیع درصدی میزان استفاده پاسخ‌گویان از رسانه‌های جمعی

رسانه‌ها	میزان	اصلاً	کمتر از ۱ ساعت	۱ تا ۳ ساعت	بیش از ۳ ساعت
رادیو داخلی	۰/۵۲	۲۸/۱	۱۴/۲	۴/۵	
تلویزیون داخلی	۱۹/۴	۲۸/۹	۳۴/۱	۱۶/۴	
ماهواره	۳۵/۳	۲۱/۱	۲۱/۶	۱۷/۹	
رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور	۶۶/۹	۱۳/۲	۸/۰	۶/۷	
اینترنت	۱۲/۴	۲۴/۱	۲۵/۹	۳۵/۱	
روزنامه‌ها و مجلات	۴۳/۳	۳۹/۹	۹/۲	۶/۰	

داده‌های پژوهش نشان می‌دهند که میانگین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی، کمتر از میانگین نظری (موردانتظار) بوده و عضویت و استفاده از شبکه‌های اجتماعی از عمومیت بالایی برخوردار است.

جدول شماره (۳). اطلاعات توصیفی برخی متغیرهای موردبررسی

گروه‌ها	آماره	تعداد پاسخ‌گو	میانگین مشاهده‌شده	میانگین موردانتظار	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی	۳۸۱	۱۶/۸۳	۳۰	۷/۶۵	۱۰	۵۰	
مدت‌زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی (به سال)	۳۲۶	۵/۴۵	-	۲/۶۷۳	۱	۱۵	
مدت‌زمان فعالیت در شبکه‌های اجتماعی در شبانه‌روز (به ساعت)	۳۵۸	۴/۹۱	-	۳/۱۴۵	۱	۱۵	
میزان آگاهی درباره جناح‌های سیاسی	۳۸۱	۱۱/۱۶	۱۸	۵/۳۵۴	۶	۳۰	

۲-۵. یافته‌های تحلیلی

با توجه به آزمون آنوا، تفاوت معناداری بین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی با توجه به نوع جناح سیاسی مورد علاقه پاسخ‌گویان وجود دارد. بیشترین میزان اعتماد به پاسخ‌گویانی مربوط می‌شود که جناح اصول‌گرایی سنتی را برای انتخاب شدن می‌پسندند و کمترین میزان اعتماد به پاسخ‌گویانی مربوط است که در این زمینه اظهارنظر نکرده‌اند.

جدول شماره (۴). آزمون مقایسه میانگین اعتماد به جناح‌های سیاسی با توجه به جهت‌گیری سیاسی برای انتخابات بعدی

جناح سیاسی موردعلاقه (جهت‌گیری سیاسی)	تعداد پاسخ‌گو	میانگین اعتماد	انحراف معیار	مقدار F	سطح معناداری
اصول‌گرا-راست سنتی	۲۲	۲۱/۷۷	۳/۲۰۵	۷/۸۹۹	۰/۰۰۰
اصول‌گرا (راست جدید)	۱۲	۱۹/۵۰	۸/۹۰۹		
مستقل	۷۳	۱۶/۴۰	۷/۰۱۹		
میان‌رو	۵۷	۱۷/۵۱	۶/۹۳۶		
اصلاحات	۶۰	۱۷/۹۷	۷/۴۸۱		
ملی و مذهبی	۴۱	۲۰/۳۴	۹/۵۱۲		
بدون اظهارنظر	۱۰۳	۱۳/۳۴	۵/۹۰		
کل	۳۶۸	۱۶/۸۳	۷/۶۵		

تفاوت تعداد کل پاسخ‌گویان این آزمون با آزمون‌های دیگر، به دلیل متغیر جناح سیاسی موردعلاقه برای انتخابات بعدی است. میزان تمایل پایین پاسخ‌گویان به شرکت در انتخابات، در کاهش فراوانی پاسخ‌گویان این آزمون نقش داشت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدت عضویت و استفاده از شبکه‌های اجتماعی با میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی، رابطه معکوس و معناداری دارد. افرادی که مدت‌زمان بیشتری عضو شبکه‌های اجتماعی بوده و از آن‌ها استفاده کرده‌اند، کمتر به جناح‌های سیاسی اعتماد دارند. میزان آگاهی درباره جناح‌های سیاسی و میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی، رابطه مستقیم و معناداری با یکدیگر دارند. بین میزان گذراندن وقت در شبکه‌های اجتماعی (در شبانه‌روز) و میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی، رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول شماره (۵). ضریب همبستگی پیرسون بین برخی از متغیرهای مستقل و اعتماد به جناح‌های سیاسی

متغیرهای مستقل	تعداد پاسخ‌گو	ضریب همبستگی	سطح معناداری
آگاهی درباره جناح‌های سیاسی	۳۵۵	**۰/۳۴۴	۰/۰۰۰
مدت عضویت در شبکه‌های اجتماعی	۳۶۸	**۰/۱۳۸	۰/۰۰۸
میزان گذراندن وقت در شبکه‌های اجتماعی (در شبانه‌روز)	۳۲۸	-۰/۰۳۵	۰/۵۳۱

** = $p < 001$

یافته‌ها نشان‌دهنده نبود تفاوت معناداری بین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی و عضویت در شبکه‌های اجتماعی ($Sig = ۰/۱۵۶$) است؛ هرچند کسانی که در شبکه‌های اجتماعی عضویت ندارند، تاندازه‌ای، اعتماد بیشتری به جناح‌های سیاسی دارند.

جدول شماره (۶). آزمون مقایسه میانگین اعتماد به جناح‌های سیاسی و عضویت در شبکه‌های اجتماعی

وضعیت عضویت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار T	سطح معناداری
بلی	۳۰۳	۱۹/۲۸	۱۳/۹۳	-۱/۴۲۷	۰/۱۵۶
خیر	۹۲	۲۲/۱۵	۱۷/۷۳		

میان میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی و میزان استفاده از برخی رسانه‌های جمعی، تفاوت معناداری وجود دارد. میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی با توجه به میزان استفاده از رادیوهای داخلی، تلویزیون داخلی، و روزنامه‌ها و مجله‌ها (روزنامه‌ها و مجله‌های داخلی) در سطح ۹۹ درصد اطمینان، دارای تفاوت معناداری است و با توجه به میزان استفاده از رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور، ماهواره، و اینترنت، تفاوت معناداری ندارد. رادیوی داخلی، رادیوهای خارجی، و روزنامه‌ها و مجله‌ها، کمترین میزان استفاده را در بین پاسخ‌گویان داشته‌اند. پاسخ‌گویانی که بیشتر از رسانه‌های داخلی (شامل تلویزیون، رادیوهای داخلی، و روزنامه‌ها و مجله‌ها) استفاده می‌کنند، بیشترین میزان اعتماد را به جناح‌های سیاسی دارند؛ در مقابل، هرچه افراد بیشتر از رادیوهای خارجی، اینترنت، و ماهواره استفاده می‌کنند، کمتر به جناح‌های سیاسی اعتماد دارند. آزمون تعقیبی توکی نشان می‌دهد که بیشترین تفاوت در میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی به کسانی مربوط است که اصلاً از رادیوهای داخلی و تلویزیون داخلی استفاده نمی‌کنند و افرادی که ۱ تا ۳ ساعت یا بیش از سه ساعت در شبانه‌روز از آن‌ها استفاده می‌کنند. بیشترین تفاوت با توجه به میزان استفاده از مجله‌ها و نشریه‌ها نیز بین افرادی است که اصلاً از این رسانه‌ها استفاده نمی‌کنند و کسانی که بیش از سه ساعت در شبانه‌روز از آن‌ها استفاده می‌کنند.

جدول شماره (۷). آزمون مقایسه میانگین اعتماد به جناح‌های سیاسی با توجه به میزان استفاده از رسانه‌های جمعی

رسانه	آماره	تعداد پاسخ‌گو	میانگین اعتماد	انحراف معیار	مقدار F	سطح معناداری
	رادیوهای داخلی	۳۶۳	۱۶/۸۰	۷/۶۲۶	۱۱/۷۳۹	۰/۰۰۰
تلویزیون داخلی	۳۶۵	۱۶/۸۹	۷/۶۵۸	۱۶/۰۰۷	۰/۰۰۰	
ماهواره	۳۵۸	۱۶/۶۹	۷/۵۲۴	۱/۳۹۸	۰/۲۴۳	
رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور	۳۵۲	۱۶/۸۸	۷/۶۰۴	۱/۲۴۳	۰/۲۹۴	
اینترنت	۳۶۲	۱۶/۸۵	۷/۶۷۷	۱/۸۴۴	۰/۱۳۹	
روزنامه‌ها و مجلات	۳۶۳	۱۶/۸۳	۷/۶۲۹	۸/۸۵۴	۰/۰۰۰	

تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد که چهار متغیر آگاهی درباره جناح‌های سیاسی، استفاده از تلویزیون داخلی، استفاده از اینترنت، و استفاده از مجله‌ها و روزنامه‌ها به‌عنوان

متغیرهای اثرگذار و تبیین‌گر متغیر اعتماد به جناح‌های سیاسی، توانستند دست‌کم ۲۲ درصد از تغییرات آن را تبیین کنند. از این چهار متغیر، استفاده از اینترنت، اثر معکوس و متغیرهای دیگر، اثر مستقیم و معناداری بر اعتماد به جناح‌های سیاسی داشتند. هرچند متغیر جهت‌گیری سیاسی در آزمون دومتغیره، تفاوت معناداری در اعتماد سیاسی ایجاد کرده بود، ولی وارد معادله رگرسیونی نشد. این وضعیت، با پایین بودن اعتماد به جناح‌های سیاسی همسویی دارد. میانگین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی، پایین‌تر از میانگین موردانتظار بود.

جدول شماره (۸). تحلیل رگرسیونی برآورد میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی از طریق متغیرهای مستقل

آماره مراحل	متغیرها	B	Beta	مقدار آزمون F	سطح معناداری	مقدار R	ضریب تعیین R ²
	مقدار ثابت	۹/۴۰۲	-	-	-	۰/۴۷۲	۰/۲۲۳
۱	آگاهی درباره جناح‌های سیاسی	۰/۴۳۰	۰/۳۰۸	۳۱/۵۲۵	۰/۰۰۰		
۲	تماشای تلویزیون داخلی	۱/۴۹۸	۰/۲۰۴	۲۹/۱۶۵	۰/۰۰۰		
۳	استفاده از اینترنت	-۱/۰۶۹	-۰/۱۵۴	۲۲/۵۳۵	۰/۰۰۰		
۴	مطالعه مجلات و روزنامه‌ها	۱/۱۸۰	۰/۱۴۰	۱۸/۵۸۰	۰/۰۰۰		

نتیجه‌گیری

در این مقاله، میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی در پیوند با برخی عوامل سیاسی و رسانه‌ای در شهر شیراز بررسی و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که میانگین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی در شهر شیراز، پایین‌تر از میانگین موردانتظار (نظری) است. این میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی به‌سان بخشی از نهادهای سیاسی، نشانگر وضعیت ناخوشایند فعالیت سیاسی، به‌ویژه فعالیت حزبی، در جامعه ایران است. پاسخ‌گویانی که جهت‌گیری سیاسی آن‌ها متمایل به جناح‌های سیاسی مستقل بود، بیشترین نسبت را در میان جهت‌گیری‌های سیاسی دیگر داشتند. از بین رسانه‌های جمعی داخلی، میزان بهره‌گیری از تلویزیون، بیش از رسانه‌های دیگر است. در بین رسانه‌های خارجی و بین‌المللی نیز میزان استفاده از اینترنت، بیش از دیگر رسانه‌ها است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین میزان آشنایی با جناح‌های سیاسی و میزان اعتماد به آن‌ها، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. این یافته با نتیجه مطالعه شایگان (۱۳۸۹) و همچنین، با نظریه اندیشمندانی چون اینگلههارت (۱۳۷۳)، کلمن (۱۳۷۷)، و زتومکا (۱۳۸۶) درباره نقش آگاهی و شناخت و همچنین، شرایط نهادی در اعتماد سیاسی همخوانی دارد؛ هرچند زتومکا، یادآور می‌شود که همیشه شناخت‌ها به نتیجه موردنظر نمی‌انجامند. همچنین، تفاوت معناداری بین میزان اعتماد به

جناح‌های سیاسی با توجه به نوع جهت‌گیری سیاسی پاسخ‌گویان وجود دارد. بیشترین میزان اعتماد مربوط به پاسخ‌گویانی است که جناح اصول‌گرایی سنتی را برگزیده‌اند. پاسخ‌گویانی که درباره جهت‌گیری سیاسی خود اظهارنظر نکرده‌اند، کمترین میزان اعتماد را به جناح‌های سیاسی داشته‌اند. این یافته با نتایج پژوهش‌های پاتنام (۱۹۹۵)، مک‌الیستر (۱۹۹۹)، کاتربرگ و مورنو (۲۰۰۶)، رهبرقازی و همکاران (۱۳۹۵ الف) - که به نقش علایق سیاسی، جهت‌گیری سیاسی، و رضایت از عملکرد گروه‌های سیاسی توجه دارند - و همچنین، با نظریه‌های فرهنگی و اجتماعی آلموند و وربا (۱۹۶۳)، اینگلهارت (۱۳۷۳)، کلمن (۱۳۷۷)، گیدنز (۱۳۸۴)، و زتومکا (۱۳۸۶) - که شرایط ساختاری و اجتماعی مؤثر بر فرهنگ سیاسی و به‌ویژه اعتماد سیاسی را مطالعه و بررسی کرده‌اند - همخوانی دارد.

بین میانگین اعتماد سیاسی با توجه به میزان استفاده از رادیوهای داخلی، تلویزیون داخلی و مجلات و نشریات، تفاوت معناداری وجود دارد. کسانی که از رسانه‌های یادشده بیشتر استفاده می‌کنند، اعتماد بیشتری به جناح‌های سیاسی دارند. این یافته با نتایج پژوهش‌های طالبی و دیگران (۱۳۸۷)، رایس و دیگران (۲۰۱۲)، زارعی و همکاران (۱۳۹۶)، و اسدپور و مرادی (۱۳۹۹) همخوانی دارد. در این پژوهش‌ها، رسانه‌های داخلی، رابطه مستقیم و معناداری با اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی داشته‌اند.

تفاوت معناداری بین میزان استفاده از رسانه‌های داخلی، میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی با توجه به میزان استفاده از ماهواره، اینترنت، و رادیوهای فارسی‌زبان خارج از کشور وجود نداشته است؛ اگرچه کسانی که بیشتر از اینترنت استفاده می‌کنند، به اندازه محسوسی، اعتماد کمتری به جناح‌های سیاسی دارند و در رگرسیون چندگانه نیز متغیر میزان استفاده از اینترنت، وارد معادله شده است. بین میزان اعتماد به جناح‌های سیاسی و مدت عضویت در شبکه‌های اجتماعی نیز رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. اگرچه رابطه معناداری بین استفاده از ماهواره و رادیوهای خارجی با اعتماد سیاسی وجود نداشت، اما ورود متغیر استفاده از اینترنت به معادله رگرسیونی (با جهت معکوس) و رابطه معکوس مدت زمان عضویت در شبکه‌های اجتماعی و اعتماد به جناح‌های سیاسی، نشان‌دهنده نقش و اهمیت آن‌هاست. این یافته با نتایج پژوهش‌های اسماعیلی و نصراللهی (۱۳۹۴)، و کوشکی (۱۳۹۶) همخوانی دارد؛ به گونه‌ای که کاربران رسانه‌های خارجی، نسبت به افرادی که بیشتر از رسانه داخلی استفاده می‌کنند، اعتماد سیاسی کمتری دارند. نتیجه پژوهش زارعی و همکاران (۱۳۹۵)،

نشان‌دهنده نقش رسانه‌های اجتماعی در گزینش‌های سیاسی است. رهبرقاضی و همکاران (۱۳۹۵ب)، همسو با نتیجه پژوهش حاضر، نشان داده‌اند که شبکه‌های اجتماعی، نقش منفی‌ای در میزان شرکت در انتخابات و گرایش‌های سیاسی دارند. نتیجه این پژوهش، با نظریه‌های چارچوبی، به‌ویژه فرضیه تصویرزدگی و نظریه‌های گیدنز، کلمن، و زتومکا همسویی داشته و استدلال‌های آن‌ها را پشتیبانی می‌کند. رسانه‌ها به‌عنوان وسایل ارتباطی مدرن، نقش مهمی در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی دارند. گیدنز (۱۳۸۴) در کتاب «پیامدهای مدرنیت» بر نقش رسانه‌ها در بازاندیشی‌های هویتی، اعتماد، و جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی تأکید کرده است. شکل‌دهی به سبک‌های نوین رفتاری و دگردیسی در سامانه‌های هویتی و رفتاری ازجمله پیامدهای استفاده از رسانه‌های نوین است.

رگرسیون چندمتغیره نیز نشان داد که متغیرهای مستقل (آگاهی درباره جناح‌های سیاسی، استفاده از تلویزیون داخلی، استفاده از اینترنت، و استفاده از مجله‌ها و روزنامه‌ها) درمجموع، ۲۲/۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند.

نتایج این بررسی نشان‌دهنده اهمیت رسانه‌ها و تأثیر جهت‌گیری آن‌ها بر ایستارهای سیاسی و اجتماعی است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده می‌توان نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری و دگردیسی در ایستارهای سیاسی، به‌ویژه اعتماد سیاسی، را با توجه به ماهیت جهت‌گیری آن‌ها تحلیل کرد. دراین‌راستا، می‌توان در هر کشوری، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم همچون ایران، رسانه‌ها را با توجه به نوع نزدیکی به یا دوری از نظام مستقر سیاسی در یک گونه‌شناسی به دو دسته رسانه‌های همگرا و واگرا با نظام سیاسی دسته‌بندی کرد. گفتمان حاکم بر رسانه‌های ارتباطی همگرای داخلی و واگرای خارجی، تفاوت‌های محوری‌ای در روایت‌گری بایسته‌های سیاسی، رخدادها، و تحولات دارند. این تفاوت می‌تواند در علایق و جهت‌گیری سیاسی و همچنین، نوع ایستار و میزان اعتماد به کنشگران و نهادهای سیاسی نمودار شود. بی‌اعتمادی به جناح‌ها و نهادهای سیاسی در یک ساختار سیاسی می‌تواند ناشی از موضع‌گیری‌ها، اهداف، برنامه‌ها، و عملکرد آن‌ها در جامعه باشد. گستره فعالیت جناح‌های سیاسی نیز به وضعیت همگرایی و واگرایی آن‌ها با نظام سیاسی مستقر در جامعه وابسته است که رسانه‌های جمعی موجود در گستره ملی را مدیریت و نظارت می‌کنند. میزان فاصله عملکردی جناح‌های سیاسی با انتظارات و خواست‌های شهروندان می‌تواند بر میزان اعتماد به آن‌ها تأثیرگذار باشد. در پرتو این دوگانگی در حوزه رسانه‌ها و جناح‌های سیاسی، گونه‌ای از دوگانگی بین شهروندان نیز

پدیدار می‌شود؛ شهروندان همگرا با نظام سیاسی مستقر که بیشتر از رسانه‌های ارتباطی مورد تأیید و مدیریت شده توسط نظام سیاسی بهره گرفته و به جناح‌های سیاسی مورد تأیید و مجوزدار نیز بیشتر اعتماد دارند، و در مقابل، شهروندانی که همگرایی زیادی با نظام سیاسی ندارند، بیشتر از رسانه‌های ارتباطی خارجی استفاده می‌کنند، و اعتماد زیادی به جناح‌های سیاسی فعال و همسو با نظام سیاسی مستقر ندارند. با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان بر پایه رویکرد نهادی، الگوی زیر را برای وضعیت واگرایی/همگرایی رسانه‌ها و جناح‌های سیاسی ارائه داد.

جدول شماره (۹). عناصر نهادی چرخه واگرایی/همگرایی اعتماد به جناح‌های سیاسی با تأکید بر نقش رسانه‌ها*

پیامد	دامنه اعتماد به جناح‌های سیاسی	شهروندان***	جناح‌های سیاسی	رسانه‌های ارتباطی**	جهت‌گیری درباره نظام سیاسی
چرخه همگرایی و اعتماد به رسانه‌های داخلی و جناح‌های سیاسی	بالا	+	+	+	همگرا
چرخه واگرایی و بی‌اعتمادی به رسانه‌های داخلی و جناح‌های سیاسی	کم	-	-	-	واگرا

* علامت‌های مثبت و منفی، نشانگر همگرایی و واگرایی هریک از بخش‌ها با جریان سیاسی حاکم است.

** در جهت‌گیری همگرا، رسانه‌های داخلی و در جهت‌گیری واگرا رسانه‌های خارجی و اینترنت بیشتر کاربرد دارد.

*** در جهت‌گیری همگرا، شهروندان به رسانه‌های داخلی و جناح‌های سیاسی حاکم اعتماد دارند، اما در جهت‌گیری واگرا، خیر.

با توجه به یافته‌های پژوهش درباره پایین بودن میزان اعتماد سیاسی به جناح‌های سیاسی پیشنهاد می‌شود، زمینه لازم برای تشکیل احزاب سیاسی واقعی و فعالیت اثربخش آن‌ها فراهم شود تا شکاف بین خواست مردم و عملکرد جناح‌های سیاسی کاهش یابد. تلاش برای بازنمایی واقعی تحولات جامعه در رسانه‌های داخلی، به‌ویژه در رسانه ملی، می‌تواند سبب افزایش اعتماد مردم به این رسانه‌ها و همچنین، بهره‌گیری بیشتر از آن‌ها برای آگاهی از دگرگونی‌های سیاسی شود.*

منابع

- اسدیپور، آسیه؛ مرادی، علیرضا (۱۳۹۹). نقش سواد رسانه‌ای در اعتماد سیاسی (مورد مطالعه: مردم شهر شاهین شهر). رسانه، ۱۲۰، ۵۵-۸۱.
- اسماعیلی، حجت؛ نصراللهی، اکبر (۱۳۹۴). بررسی نقش شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای بر فرهنگ سیاسی جوانان (مطالعه موردی: جوانان مناطق ۱ تا ۵ شهر تهران). فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، پیاپی ۸۴، ۱۵۶-۱۳۹.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: نشر کویر.
- پناهی، محمدحسین؛ شایگان، فریبا (۱۳۸۶). اثر میزان دین‌داری بر اعتماد سیاسی. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۳۷، ۷۳-۱۰۸.
- ثابت ویشکاسوقه، زینب؛ نوری، هادی؛ غلامی، محمدرضا (۱۴۰۰). بررسی رابطه کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی در جامعه ایران (مورد مطالعه: شهروندان شهر رشت). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۱۷(۱).
- خانباشی، محمد (۱۳۹۰). تأثیر عوامل اقتصادی بر سطح اعتماد سیاسی. راهبرد، ۲۰(۶۱)، ۳۱۵-۲۷۷.
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۰). جزئیات میزان مشارکت در انتخابات ۱۴۰۰ به تفکیک استان‌ها. وبگاه خبرگزاری مهر، ۱۴۰۰/۴/۶، در دسترس در:
- <https://www.mehrnews.com/news/5245604>
- رهبر قاضی، محمودرضا؛ مسعودنیا، حسین؛ صادقی نقدعلی، زهرا؛ پوره، امیرحسین (۱۳۹۵). نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در تمایل به مشارکت انتخاباتی و جهت‌گیری‌های سیاسی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های شهر اصفهان). فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۲۳(۸۶)، ۱۴۵-۱۲۵.
- رهبر قاضی، محمودرضا؛ نساج، حمید؛ گورابی، سیدياسر (۱۳۹۵). اولویت‌های ارزشی و اجتماعی به‌عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده جهت‌گیری‌های سیاسی اصول‌گرایان / اصلاح‌طلبی (مطالعه موردی: شهروندان شهر اصفهان). فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۳(۸۶)، ۹۵-۱۱۸.
- زارعی، عظیم؛ شرفی، وحید؛ بهمنی، مهسا (۱۳۹۵). بررسی تأثیر ارتباطات یکپارچه بازاریابی سیاسی و رسانه‌های اجتماعی بر انتخاب کاندید در دهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۱(۴)، ۹۷-۱۲۴.
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۶). اعتماد، یک نظریه جامعه‌شناختی. ترجمه غلامرضا غفاری. تهران: شیرازه.
- سردارنیا، خلیل؛ قدرتی، حسین؛ اسلام، علیرضا (۱۳۸۸). تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی: مطالعه موردی؛ شهرهای مشهد و سبزوار. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۱)، ۱۶۵-۱۳۵.
- سیدامامی، کاووس؛ منتظری مقدم، رضا (۱۳۹۱). نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در

ایجاد اعتماد سیاسی: بررسی پیمایشی دانشجویان دانشگاه‌های تهران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷ (۴)، ۱۸۹-۲۱۶.

شایگان، فریبا (۱۳۸۹). نگرش نسبت به رفاه اجتماعی-اقتصادی و رابطه آن با اعتماد سیاسی در شهر تهران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۲ (۳)، ۱۷۸-۱۴۵.

طالبی، ابوتراب؛ حیدری، سیامک؛ فاطمی‌نیا، سیاوش (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی: پیمایشی میان دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳ (۴)، ۱۷۹-۲۰۸.

فاضلی، عبدالله؛ حیدری، آرمان؛ مرادی، رامین (۱۳۹۷). بررسی تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر جهت‌گیری سیاسی در اهواز و یاسوج. فصلنامه توسعه اجتماعی، ۱۳ (۲)، ۵۹-۹۰.

قادرزاده، امید؛ احمدی، یعقوب؛ میارغنج، خالد (۱۳۹۶). مطالعه پیمایشی جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان و عوامل مرتبط با آن. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶ (۲)، ۲۵۶-۲۳۱.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

کوشکی، امین (۱۳۹۶). بررسی رابطه میان میزان استفاده از رسانه‌های جمعی در شهرها و اعتماد سیاسی شهروندی؛ نمونه موردی معلمان شهرستان سبزوار. نشریه مدیریت شهری، ۴۷، ۱۶۵-۱۷۸.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.

گیدنز، آنتونی (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر مرکز.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۶). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ استان فارس. تهران: مرکز آمار ایران.

موسوی، میرطیب (۱۳۸۹). اندیشه سرمایه اجتماعی: وفاق اجتماعی، توسعه سیاسی، و امنیت ملی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۳، ۱۱۵-۱۳۸.

میرفردی، اصغر؛ فرجی، فروغ (۱۳۹۳). بررسی رابطه عوامل جامعه‌پذیری (خانواده و رسانه‌های جمعی) و میزان گرایش به قانون‌گریزی. مجله راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۱۲، ۴۱-۶۸.

میرفردی، اصغر؛ کریمی، ماندانا؛ عیسانی خوش، کورش (۱۳۹۹). مطالعه نقش ارزیابی از احزاب و تشکلهای سیاسی در مشارکت ساکنان شهر شیراز در انتخابات. دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، ۱۶ (۲)، ۶۴۹-۶۷۰.

میرفردی، اصغر؛ احمدی قارنائی، حکیم (۱۳۹۵). بررسی رابطه گرایش دیگرخواهانه و اعتماد اجتماعی در روابط بین‌شخصی؛ مورد مطالعه ساکنان ۱۸ سال به بالای شهر یاسوج. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷ (۴)، ۲۷-۴۶.

یوسفی، علی (۱۳۷۹). بررسی تطبیقی مشروعیت سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران در سه شهر تهران، مشهد و یزد. پایان‌نامه دکترا در رشته جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

Aarts, K.; Fladmoe, A.; Strömback, J. (2011). Media and Political Trust Across Countries. In: *How the Media Inform Democracy: A Comparative Approach*. Edited by Toril Aalberg and James Curran, Routledge.

Almond, G. A. and Verba, S. (1963). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*. New Jersey: Princeton University Press.

Bilsky, W., and Schwartz, S. H. (1994). Values and Personality. *European*

Journal of Personality, 8(3), 163-181.

Blind, P. K. (2006). Building Trust in Government in the Twenty- first Century. *Review of Literature and Emerging Issues*, November 2006, pp. 3-4. unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/un/unpan025062.pdf.

Bourdieu, P. (1986). The Forms of Capital. In: J. G. Richardson (ed.). *Handbook of Theory a Research for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press.

Bretzer, Y. N. (2004). *How Can Institutions Better Explain Political Trust than Social Capital Does?* Sweden: University of Gothenburg.

Campbell, A., Converse, P. E., Miller, W. E., and Stokes, D. E. (1960). *The American Voter*. New York: Wiley.

Catterberg, G., and Moreno, A. (2006). The Individual Bases of Political Trust: Trends in New and Established Democracies. *International Journal of Public Opinion Research*, 18(1), 31-48.

Desposato, S. C.; Wang, G.; Wu, J. Y. (2021). The Long-Term Impact of Mobilization and Repression on Political Trust. *Comparative Political Studies*, First Published March 16, 2021, available at: <https://doi.org/10.1177/0010414021997171>.

Easton, D. (1965). *A Systems Analysis of Political Life*. New York: Wiley.

Hetherington, M. J. (1998). The Political Relevance of Political Trust. *American Political Science Review*, 92(4), 791-808.

Holmberg, S. (1997). Dynamic Opinion Representation. *Scandinavian Political Studies*, 20(3), 265-283.

Inglehart, R. (1990). *Culture Shift in Advanced Industrial Society*. Princeton: Princeton University Press.

Inkeles, A. (1983). *Exploring Individual Modernity*. New York: Columbia University Press.

Lin, N. (1976). *The Foundations of Social Research*. New York: Mc-Graw Hill.

Lu, J., Qi, L., & Yu, X. (2019). Political Trust in the Internet Context: A Comparative Study in 36 Countries. *Government Information Quarterly*, 36(4), 101386.

McAllister, I. (1999), The Economic Performance of Governments. In: *Critical Citizen, Global Support for Democratic Government*. Edited by: P. Norris. Oxford: Oxford University Press.

Newton, K. (2001). Trust, Social Capital, Civil Society and Democracy. *International Political Science Review*, Vol. 22, No. 2.

- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon & Schuster.
- Rice, L. L.; Moffett, K. W. F., and Madupalli, R. (2012). Campaign-Related Social Networking and the Political Participation of College Students. *Social Science Computer Review*, 31(3), 257-279.
- Robinson, M. J. (1976). Public Affairs Television and the Growth of Political Malaise: The Case of 'the Selling of the Pentagon. *American Political Science Review*, 70, 409-432.
- Williams, J. (1965). Systematic Influences on Political Trust: The Importance of Perceived Institutional Performance. *Political Methodology*, 11(1- 2), 125-142.
- Zhai, Y. (2019). Popular Democratic Perception Matters for Political Trust in Authoritarian Regimes. *Politics*, 39 (4), 411-429.
- Zmerli, S. and van der Meer, T. W.G. (Eds.) (2017). *Handbook on Political Trust*. Edward Elgar Pub.



Research Paper

The Political Economy of Development in the Islamic Republic of Iran: The Precedence of the Political Over Politics and It's Developmental Consequences

Masoud Hashemi¹ • Farhad Daneshnia² • Ghodrat Ahmadian³

1. Ph.D. Student in Political Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Associate Professor of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran

3. Associate Professor of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran

DOI: <https://dx.doi.org/10.22034/ipsa.2022.466>

Receive Date: 31 May 2022

Revise Date: 20 August 2022

Accept Date: 31 August 2022



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

The Islamic Republic of Iran has implemented six five-year development programs from 1989 to 2021 to achieve national development. More than 17 years have passed since the announcement and implementation of the twenty-year vision of the country. The main concern of the aforementioned mid-term and long-term plans is to transform the Islamic Republic of Iran into an advanced and inspiring country in various economic, political, social and cultural fields in the future. But the political economy of the Islamic Republic of Iran, despite achieving some balanced development goals, is still facing to various economic, political and social bottlenecks. According to the statistical reports, available in the mentioned areas, despite decades of development experience, the Islamic Republic of Iran is one of the countries that have a considerable gap between the goals and ideals envisioned in the high-level development documents and their realized achievements. The question is why, despite the formulation and implementation of various development plans, the political economy of the Islamic Republic of Iran is still encounter with development problematic? The hypothesis of the research is designed in such a way that the priority of the political over politics in policy-making and the pattern of confrontation of political forces with each other has become the basis for the formation of the difficulty of development in the Islamic Republic of Iran. The claim of the research is that the predominance of the mentioned model in the formulation and implementation of development programs in the Islamic Republic of Iran is closely related to the complexity of the national development process. In the current research, an attempt is made to analyze the logic of the dominant pattern of organizing and politicizing the forces, which operates in the context of friend and enemy confrontation and antagonistic relations between the forces, in the process of the Islamic Republic of Iran's national development.

* Corresponding Author:

Farhad Daneshnia, Ph.D.

E-mail: f.dnshn@razi.ac.ir



Theoretical Framework

In this research, while being aware of the existing theoretical and analytical plurality regarding the conceptualization of the category of development in the Islamic Republic of Iran, an attempt is made to look at the problem from a foundational perspective. Propositions and concepts such as the political, politics, antagonism, agonism, friend and enemy, and the balance of forces in the intellectual-philosophical system of thinkers such as Carl Schmitt and Chantal Mouffe as the most important theorists of the category of the political, constitutes the article analytical and theoretical framework. In Schmitt's intellectual system, the dominance of the political is associated with a kind of antagonistic and hostile relations between the forces, by which each of them acts in the direction of removing and setting aside the other from the political sphere. The rigidity of politics, the refusal to make community-oriented decisions, the priority of self interest over the public good, and the concentration of political procedures instead of paying attention to the public good are clear manifestations of the decision-making processes in the conditions of the priority of the political. Unlike Schmitt, thinkers such as Chantal Mouffe, theorize the political matter and the relations between competing forces not based on antagonism or hostility, but on the basis of agonism and interaction. Although in the recent situation, there is still a conflict between the opponents of our ruling, but in the opinion of Mouffe, while they are opposite and competing with each other, they consider and recognize each other as legal perspectives. The thought of thinkers like Mouffe, the theoretical support of creating a new concept, is placed under the title of the political as the opposite of politics. In the context of the primacy of politics, not only the competing actors have legitimacy, but also the society-oriented elites, scientific and academic centers, non-governmental organizations and development think tanks find more space for action than the forces present in the political situation. In general, Schmitt and Mouffe's view of the political theme provides a theoretical framework by focusing on the issue of the relationship between the political and politics in development policy-making, to analysis the challenges facing the issue of national development and the possibilities of getting out of it in the political economy of the Islamic Republic of Iran. The propositions and the theoretical model of the research are classified in the table below.

Table 1. The different formation of forces in the context of the political or politics in the process of national development

the political	politics
The political implies the ontological aspect of the phenomena	politics implies the methodological and epistemological aspects of phenomena
Decision making happens in the political structure of power	Decision making happens in the society
Actors are often parties, political elites, political groups and medias	Actors are mostly scientific elites and experts, think tanks, scientific centers and non-governmental organizations.
Political competition based on expediency and group benefit and focused on power interests	The focus is on social dialogue based on knowledge and aimed at the common good.
Othering relationships take precedence.	Participation, synergy and coordination of forces is a priority

Research method

The method of this research is descriptive-analytical and qualitative. The data was collected in a documentary way and from written texts, official reports of national and international institutions, field researches regarding the quality of developing and implementing development programs and the documents of the first to sixth development programs. In the analysis of the data, after collecting them, they were organized and classified in order to express the main topic and problem of the research, and their analysis was done based on the hypothesis and claim of the research.

Research findings and discussion

The dominant pattern of organizing and activity of the forces in the Islamic Republic of Iran is understandable in the context of the dominance of the political based on the conflict of the forces instead of the synergy and consensus of opinion that emerged from their critical and community-oriented dialogues with each other. In fact, the expansion of the process of planning and implementation of development measures in the Islamic Republic of Iran should be considered as the result of the conflicting relations of political forces, which has made the life of the society and the economic-political system encounter with serious bottlenecks. This situation indicates a kind of discourse breakdown, hostile relations and ontological differences between the political forces that determine the decision-making structure of national development in the Islamic Republic of Iran. The mentioned feature has caused various forces in the context of political economy of the Islamic Republic of Iran to engage in political activity at every stage with an orthodox approach and radical distancing from the discourse and experience before them. Based on this, the various phases of the experience of planning and implementing development measures in the Islamic Republic of Iran are associated with a kind of fluidity and lack of concentration and logical sequence of programs. In this regard, the category of eliminating and setting aside forces and not recognizing each other's concerns and positions is institutionalized from the very first development program in the Islamic Republic of Iran. Hashemi Rafsanjani and technocrats, by producing distrustful concepts towards Mousavi and traditional-religious leftists, distanced themselves from them and excluded them and defined the goal of development as growth and economic development. The nodal point of the first and second development programs was mentioned in the light of economic liberalization and privatization discourse with a completely economy-oriented approach. In the next step, Khatami and the democratic reformers, with strong alienation towards Hashemi and the technocrats, put their hopes in focusing on the concept of freedom and political development. The result of the hegemonic articulation of the recent force from the theme of development is the predominance of political and social tendencies in the formulation and implementation of the third plan and fourth plan. Ahmadinejad and duty-oriented bureaucrats emphasize Iranian-Islamic development while fighting with Hashemi and technocrats and Khatami and democratic reformers under the othering idea of Western development. Influenced by the new discourse of the implementation of the fourth development plan and the formulation and implementation of the fifth



development plan, distancing himself from his predecessor and based on Iranian-Islamic principles, progress for the realization of justice is placed on the agenda instead of economic or political development. Rouhani and the moderate conservative bureaucrats, while announcing the acquittal of Ahmadinejad and duty-oriented bureaucrats, put their efforts for establish development process on a new path within the framework of interaction with the international system and connection to the global trade and investment chain. They bring and provide the ground for the implementation of the fifth plan and the formulation and implementation of the sixth development plan in a break with the experience before them.

Table 2: Articulation of conflicting development plans for the realization of national development in the context of the political

The development plans	the first and second plan	the third and fourth plan	the fifth plan	The sixth programs
Policy-making forces	Technocrats, Hashemi Rafsanjani	Democratic reformers, Mohammad Khatami	Duty-oriented bureaucrats, Mahmoud Ahmadinejad	Moderate conservative bureaucrats, Hassan Rouhani
Economy	economic liberalism	welfare state	Islamic socialism	institutionalism and neo-Keynesism
politics	Elitist	democracy	Populist	Elitist
Discursive relation of economy, politics and culture	Economy-oriented, little attention to social and cultural issues	Policy oriented, cultural and social tolerance	Culture-oriented, revitalizing the values of the revolution	Conservative approach to cultural and social issues
Ideology	Ideological fading, technocracy, pragmatism, progressivism, axial development, modernism	Pluralism, favoring freedom and democracy	Concentration of ideology, internal and external othering	Lack of ideological and moderate background
The orientation of the development program	Economic growth	Expanding individual and social freedoms, strengthening civil society, citizenship rights	spread of justice	Economic growth in interaction with the world

Another consequence of the dominance of American politics in development programs in the Islamic Republic of Iran, apart from the disconnection of programs from each other, has been the weakening of the community-oriented policymaking process. Based on this, the role of scientific centers and thinkers in guiding and facilitating the process of national development is diminished and the ground for the separation of the science system from the decision making system is provided. Universities have become academic monasteries toward their social environment and geographical zone, and non-governmental actors and development think tanks do not find much context and opportunity to play the role in articulating development programs.

Conclusion

In the current research, it was discussed that the main problem of development in the Islamic Republic of Iran is the conflicting relations between the political and social forces present in the country's political economy. This important, in the first step, the political sphere of the Islamic Republic of Iran has faced the formation of a type of anomic or uncertain region in the pattern of interaction and confrontation of forces and discourses. The consequence of such a situation is the ontological discontinuity and the vague and imprecise but conflicting demarcation of these forces against each other and consequently their refusal to talk, coexist and synergize in order to achieve what the public good is and how to realize it. In the second step and following the concentration of such nonfactual demarcations around the axis of friend/enemy, decision-making of development planning and its implementation, is not in the direction of continuity and synergy of programs and actions, but it happened in a state of discontinuity and it has crystallized as a turning point for resuming a series of actions and policies separated from each other in each period. In this regard, the compilers and implementers of development programs often play a role as multi-talented actors and by insisting on their often partial and non-comprehensive ideas, each one have been focused on a specific topic and goal, including economic development in the Hashemite period, political development in the Khatami period, justice in Ahmadinejad's era and ultimately the unfulfilled moderation between goals and ideals in Rouhani's era on breaking with their previous situation. The result of the aforementioned procedure was the comprehensive, complex, condensed and consensus view between the goals, plans and the way of their implementation in the interaction of state-market and society in the process of national development in Iran's post-revolutionary society. The mentioned procedure has caused the category of trial and error and the acquisition of costly experiences to be reproduced in the national development process of the country. Continuation of such a process accelerates the transformation of the country's development issues and challenges into a problem and crisis, and creates the breakdown of structures and the depletion of the development capacity of the existing planning system to solve the problems of improving the life of the society and the political system. A policy proposal arising from the research is the necessity of placing the concerns and comprehensive issues of society on the agenda of political forces and prioritizing the public good over personal and group interest in the context of synergy and unity of forces in the country's political sphere. This important foundation is the gradual achievement of the ideals of balanced development and progress in accordance with the requirements of the human needs of the Iranian society.

Keywords: Islamic Republic of Iran, national development, the political matter, politics.

References

- Arendt, Hannah (2010). *The Human Condition*. Translated by Masoud Alia. Tehran: Qoqnoos, (in Persian).
- Ahmadi Amouee, Bahman (2003). *Political Economy of the Islamic Republic*,



Tehran: game no publication (in Persian).

Ashena, Hosamoddin (2016). «The National Network of Society and University as a linke transition to entrepreneurial university», Cultural letter of the National Society and University Network, Summer, pp. 13-1, (in Persian).

Akbari, Kamal (2018). How many non-governmental organizations operate in the country?, Available on the site: www.kabaronline.ir news code: 1289903, (in Persian).

Atrianfar, Mohammad (2015). Hashemi prepared the Root for second khordad: Available on the site: www.tarrikhirani.ir news code: 8045, (in Persian).

Ali Rabiei's report from the online meeting of some members of the 12th government, retrieved on the Entekhab News-Analytical website. March 16, 2021. Available on the site: <http://www.entekab.ir/665804>, (in Persian).

Bakhshi, Mustafa (2009): The Theoretical foundations of the Plan that became Destroyed: Available on the site: www.rajanews.com news code: 5758, (in Persian).

Behdad, S (1988). The political economy of Islamic planning in Iran, in post revolutionary Iran, Edited by Amirahmadi, H, & et al, (London: west wiew press).

Bloom, David (2003). Des. I dee's a'l action pour une Reform de L' en seignement superieur, In Globalization et univesites . nouvel. Espase . Nou Veaux Ac teurs, sous La direction de Gilles Breton , Michael Lambert , edition unesco, les presses de l' Uni versite laval

Daneshnia, Farhad (2011). The Consequences of Globalization for Developing countries. *Journal of political and international Approaches*. No 31, 216-193, (in Persian).

Dehghani Firouzabadi, S.J & Radfar F (2009). The Patterns of exporting revolution in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Imam Sadegh University Publications, (in Persian).

Etaat. J and others (2012). The Principles of Sustainable Development in Iran, 1rd Edition. Elm publication, (in Persian).

Farasatkah, Maghsoud (2014). We Iranians: a historical and social contextualizing of Iranian ethos, third edition. Ney publicatio, (in Persian).

Fazli, Mohammad (2016): «Political Research provides the basis for the participation of universities», The cultural letter of the national community and university network, Summer, pp. 26-28, (in Persian).



Fouladiyan, Majid (2016). The role of the national network of society and university and academic elites in the field of social policy of the country. The cultural letter of the national community and university network. Summer, pp. 56-58, (in Persian).

Ghochani, Mohammad (2017). Hashemi reformist or conservative? The modern right as an idea beyond the traditional government and the traditional left: Available on the site: www.hamsharionline.ir: news code: 1287, (in Persian).

Ghochani, Mohammad (2010). white colors , sociology of civil institutions in Iran today. second edition. Tehran: naghshonegar publication, (in Persian).

Haji - Yousefi, Amir Mohammad and Behmard, Somaiya (2006). «A Survey of Brain Drain from Iran after the End of Iran-Iraq War», Research Letter of Political Science, 1(4), pp. 27-67, (in Persian).

Heydari, Nosrat allh and Jamshidi, Mohsen (2016). The Role of Non-Governmental Organization(NGOs) in Political Participation Period(Khatami,Ahmadinejad,Ruohani). Political Science Quarterly(Scientific Research of Islamic Azad University),12(36),pp125-152, (in Persian).

Habermas, jurgen (1984). The Theory of communicative Action: Reason and Rationalization of society, trans, tomas Mccarthy, vol. I, London: Heinemann.

Hellenbroich,Anno and Elisabeth Hellenbroich (2006). carl schmitts Hobbesian state,National EIR,vol.33.

Iran news agency (2/6/2018). Strengthening and continuous support of non-governmental organizations in the government of Tadbir and Omid, (in Persian).

Iranian immigration has increased 140 Fold(29/6/2010). Available on the site: www.hbaharnews.ir article code: 190806, (in Persian).

Khaleghi Damghani, Ahmad and Malekzadeh, Hamid (2015). Politics, paidia and the state: the political and its inter-subjective foundation. *Quarterly Journal of State Studies*, 1(2), pp. 136-166, (in Persian).

Laclau, E. (1990). New Reflection on the Revolution of our Time ,london:verso.

Laclau,E (1996). E. Emancipation, (s):verso

Mahfouzi, Seyed Hassan (2018). What will happen to the inappropriate petrochemicals?: Available on the site: <https://moqavemati.net/> news code: 10421813, (in Persian).

Marshall, Catherine and Rossman, Gretchen (2015). Designing Qualitative Research. Translated by Ali Parsaiyan & Seyed Mohammad A arabi. Tehran: Cultural Research Office, (in Persian).



- Mojtabalzadeh, Ali and Layali, Mohammad Ali (2016). Political Typology, a look at parties, groups and political currents in contemporary Iran. 3rd(third) edition. Qom: Nashremaaref offic, (in Persian).
- Mozaffari, Ayat (2016). Political Stream ology In Contemporary Iran, 14rd edition. Zamzam Hedayat Publication, (in Persian).
- Movasseghi, Ahmad (2015). Modernization and reforms in Iran (from Theory to practice), ghoomes publicatio, (in Persian).
- Movasseghi, Ahmad (2006). Political economy of Iran ,in The Islamic Republics Period», Law And Political Science, No. 71, Spring, pp. 311-354, (in Persian).
- Manoochehri, Abbas. (1387). Approach and Method in Political Science, 1rd(first) edition. Tehran: Samt Publicatio, (in Persian).
- Mazaheri, Tahmasb (2012). The Destination of economic organization in the Khatami government: Available on the site: www.eghtesadonline.com: news code: 40583, (in Persian).
- Mansourian, Khosrow (2011). Limiting the activity of non-governmental organizations in Iran: Available on the site: <http://www.dw.com>, (in Persian).
- Maydari, Ahmad (2020). Amartyasen's criticism of John Rawls; two transformative strategies: Available on the site: <https://3danet.ir/Meidari-john-rawls-amartya-sen>, (in Persian).
- MCGonn, James G (2016). Think tanks and civil societies program 2015 Global Go to think thank Index Report , Pennsylvania : university of Pennsylvania .
- MoJa Tebho (2003). Globalization – A partheid, Le role del enseignement saperiear dans Le development, In Globalization et universities Nouvel espace. Noa Veau acteurs . sous La direction the G'illes Breton . Michel lambert. Edition unesco: et les presses de Luniversit'e Laval
- Mouff, C (1999). Deliberative democracy or agonistic pluralism?», social Research , 66(3), published by: The John Hopkins University press : pp. 745-748 , Available on the site: <http://www.jstor.org/stable/40971349>.
- Mouffe, Chantal (2005). On the political, London . Routledge.
- Myrdal, Gunnar (1974). What is development?», Journal of Economic Issues, VIII no. December, pp 729-736.
- Noei, Gholamhossein and Saje, Leila (2013). The role of non-governmental organizations (NGOs) in sustainable development: Tourism and sustainable development conference, Hamedan: Islamic Azad University. <http://www.civilica.com/paper-NCTSDo1NCTSDO1-123.html>. , (in Persian).

- Pakseresht, Soleiman (2016). «The purpose of think tanks is to strengthen policymaking and collaborative decision-making», cultural letter of the National Network of Society and University, summer, pp. 15-21, (in Persian).
- Pesaran, Evaleila (2011). Iran's struggle for Economic Independence, Reform and counter-Reform in the post-Revolutionary Era, Network: Rutledge 2011 1sted.
- Raghfar, Hossein (2018). Regarding the Development Plan, Ahmadinejad Announced that The fourth Plan is American: Available on the site: www.masalasonline.ocm news code: 46277, (in Persian).
- Renani, Mohsen (2019). Development book: preliminary report of a consolidated review of Iran's position in global development indicators. Isfahan: Farhange Mardom Publication. Electronic version. Available on the site: <https://pooyeshfekri.com>, (in Persian).
- Rahdari, Alireza and Nasr, Mustafa (2017). «Challenges of think tanks in Iran», Journal of Management Development, 30(2), pp. 23-54, (in Persian).
- Rouhani, Hassan (2013). National Security and Economic System of Iran, 4rd Edition. Strategic Research Center, (in Persian).
- Sariolghalam, Mahmood (2014). Rationality and Iran's National Development, 11rd Edition. Published by Farzan Roo, (in Persian).
- Saeedi, Mohammad Reza (2012). Participation of non-governmental organizations in medium-term development Plans in Iran. Culture and Communication Studies, No. 14, pp. 129-150, (in Persian).
- Sinaee, Vahid and Zamani, Somayeh (2012). A Survey on The Role of The Iranian Government and Parliament in The Changing of Economic Policies (Case study: The First Economic, Social and Cultural Plan 1989-1993), 19(2), pp. 72-100, (in Persian).
- Shaghghi Shahri, Vahid (2017). Evaluating the country's development plans in terms of achieving the economic goals of the vision. Majlis & Rahbord Quarterly, 25(94), pp. 209-237, (in Persian).
- Sarzaeim, Ali (2015). Iranian populism, analysis of the quality of Mahmoud Ahmadinejad's rule from the perspective of economics and political communication, fourth edition. Tehran: kargadan Publicatio, (in Persian).
- Schmitt, Carl (1996). The concept of the political, translated by George schwab: The university of Chicago press.
- Schmidt, Carl (2015). The concept of the political, translated by Yashar Jirani and Rasoul Namazi, second edition. Tehran: Qoqnoos publications, (in Persian).



Schmidtt, Carl (2011). Political theology, translated by Leila Chamankhah. first volume. Tehran: nashr negahe moaser, (in Persian).

Tajik, Mohammad Reza (2018). lectures on political philosophy: what is The political, The Institute of Political Economic Studies, (in Persian).

Traub – merz , Rud of (2011). Do we need more and more think tanks? Briefing paper special I issue , Retrieved by. <http://Library.fes.de/pdf-files/bueros/china/8564.pdf>.

The least and The most share of governments from oil dollars(4/24/2019). Available on the site: www.homsharionline.ir news code: 530771, (in Persian).

The law of the first economic, social, and cultural development Plant (1990). Publisher: General Administration of Laws and Regulations of the country, (in Persian).

The Law of the second economic, social and cultural development Plan (1995). First Edition. Publisher: General Administration of Laws and Regulations of the country, (in Persian).

The Law of the third economic, social and cultural development Plan (2000). Publisher: Deputy of research, compilation and revision of regulations, (in Persian).

The Law of the Fourth Economic, Social and Cultural Development Plan (2004). First Edition. Publisher: Deputy of research, compilation and revision of laws and regulations, (in Persian).

The law of the fifth economic, social and cultural development Plan (2010). First Edition. Publisher: Vice President of Compilation, Revision and Publication of Laws and Regulations of the country, (in Persian).

The Law of the Sixth Economic, Social and Cultural Development Plan (2015). Deputy of Laws, General Department of Drafting Laws, General Department of Commissions, Courts and Consultants, (in Persian).

www.cbi.ir, (in Persian).

www.eghtesadonline.com,9/10/1398/405829, (in Persian).

<https://www.prosperity.com/the-Legatum-prosperity-index>.

<https://www.imf.org>.

<https://www.iss.nl>.

اقتصاد سیاسی توسعه در جمهوری اسلامی ایران: تقدم امر سیاسی بر امر سیاستی و پیامدهای توسعه‌ای آن*

مسعود هاشمی^۱ * فرهاد دانش‌نیا^۲ قدرت احمدیان^۳

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/09452EB8299EA6FE3%

<https://doi.org/10.1735790.1401.17.3.7.1>

چکیده

فرایند توسعه ملی در جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم سپری شدن چند دهه از شروع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه‌ای، کماکان با تنگناهای مختلفی در حوزه اقتصاد، سیاست، و فرهنگ مواجه است. استمرار و تعمیق چالش‌هایی مانند آمار بالای بیکاری، رشد اقتصادی پایین، درآمد سرانه نامناسب، تورم دورقمی، و تعمیق شکاف طبقاتی در اقتصاد سیاسی ایران، نشان‌دهنده این است که دستیابی به پیشرفت متوازن ملی در پرتو اتخاذ رهیافت‌ها، برنامه‌ها، و اقدامات گوناگون توسعه‌ای اتخاذشده در دهه‌های اخیر، کماکان دچار تأخیر است. شکل‌گیری وضعیت پرابلماتیک توسعه‌ای و تأثیرگذاری متقابل چالش‌های یادشده بر همدیگر، امر مداخله و سیاست‌گذاری در فرایند توسعه ملی در جمهوری اسلامی ایران را دشوار نموده است. پژوهش حاضر در راستای بررسی مسئله یادشده، این پرسش را واکاوی کرده است که «چرا به‌رغم تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای گوناگون، وضعیت توسعه ملی در جمهوری اسلامی ایران پیچیده‌تر شده است؟» فرضیه پژوهش این است که «غلبه امر سیاسی بر امر سیاستی، زمینه‌ساز گسست در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه و شکل‌گیری وضعیت دشواره توسعه در ایران شده است». این پژوهش، به روش تحلیلی-توصیفی و با کاربرد مفاهیم سامان نظری کارل اشمیت برای مفهوم‌سازی متغیرهای تأثیرگذار بر فرایند توسعه ملی در جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. داده‌های پژوهش نیز به روش اسنادی و با تکیه بر یافته‌های متون نظری، پژوهش‌های تحلیلی، و نیز گزارش‌های آماری مؤسسه‌های گوناگون داخلی و بین‌المللی گردآوری شده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

جمهوری اسلامی

ایران، توسعه ملی، امر

سیاسی، امر سیاستی

* نویسنده مسئول:

فرهاد دانش‌نیا

پست الکترونیک: f.dnshn@razi.ac.ir

* مقاله حاضر، برگرفته از رساله دکتری دانشجوی با عنوان «گفتمانی شدن توسعه در داخل، امنیتی شدن در خارج و ارتباط آن‌ها با مشکل توسعه در ایران پس از انقلاب اسلامی» است.

مقدمه

مقوله توسعه، از پیچیده‌ترین مفاهیم و پدیده‌های علوم اجتماعی است. باوجود گذشت بیش از هفت دهه از شروع نظریه‌پردازی توسعه در جهان، کماکان اتفاق نظر چندانی درباره چگونگی پیشبرد فرایند توسعه ملی و نیز شاخص‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن در کشورها و مناطق گوناگون وجود ندارد. بااین حال و به‌رغم تکرر نظری و گفتمانی یادشده، می‌توان فصل مشترک تعریف‌های گوناگون از توسعه را تغییرات بنیادین یا به‌تعبیر گونار میردال، حرکت روبه‌بالای کل نظام اجتماعی^۱ به‌شمار آورد (میردال^۲، ۱۹۷۴: ۷۲۹). تعبیر یادشده از نظام اجتماعی به‌مثابه یک کلیت و تغییرات آن، حکایت از ویژگی چندبعدی، فراگیر، و درهم‌تنیده ابعاد اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی توسعه دارد. جمهوری اسلامی ایران در راستای دستیابی به توسعه متوازن ملی، از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰، شش برنامه پنج‌ساله توسعه‌ای را اجرا کرده است. از ابلاغ و اجرای چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز بیش از ۱۷ سال می‌گذرد. دغدغه اصلی اسناد و برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت یادشده، تبدیل جمهوری اسلامی ایران به کشوری پیشرفته و الهام‌بخش در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در افق آینده بوده است. پیامدهای اجرای این برنامه‌ها در بهبود وضعیت بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی جامعه را نمی‌توان نادیده گرفت؛ اما دستیابی به پیشرفت متوازن و رسیدن به اهداف توسعه همه‌جانبه، به‌عنوان دغدغه کانونی بیش از سه دهه از فرایند برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشور، موضوعی است که کماکان به‌مثابه خواسته اصلی جامعه و نظام سیاسی، دچار تأخیر شده است.

در اقتصاد سیاسی ایران در طول چند دهه اخیر، بیش از یک‌تریلیون و سیصد میلیارد دلار درآمد نفتی (سایت روزنامه همشهری، ۱۳۹۹/۴/۲۴) در فرایند توسعه اقتصادی کشور هزینه شده است. درعین حال، شاخص‌های توسعه اقتصادی کشور، کماکان با پدیده تورم مزمن، نرخ بیکاری دورقمی، رشد اقتصادی ناپایدار، و سرانه تولید ناخالص پایین روبه‌رو است (رنانی، ۱۳۹۹). نه‌تنها در بخش اقتصاد، بلکه کیفیت حوزه عمومی و جامعه مدنی، فرایند تحزب و نقش‌آفرینی نخبگان علمی و طبقه متوسط در سپهر سیاست‌گذاری توسعه‌ای کشور نیز ازجمله دشواری‌های فراوری توسعه ملی ایران به‌شمار می‌آیند. به‌لحاظ شاخص‌های توسعه اجتماعی نیز

1. Movement Upward of the Entire Social System

2. Myrdal

برپایه دیدگاه صاحب نظران، وضعیت قابل قبولی تکوین نیافته است. داده‌های سالانه مؤسسه لگاتوم از ارزیابی و مقایسه میزان رفاه کشورها در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، کارآفرینی و فرصت‌های اقتصادی، حکمرانی، آموزش، سلامت، ایمنی و امنیت، آزادی فردی، سرمایه اجتماعی، محیط سرمایه‌گذاری، دسترسی به بازار و زیرساخت‌ها و شرایط زندگی، جایگاه ایران در سطح جهانی را نامناسب گزارش می‌کند. برپایه این گزارش، ایران تنها در دو شاخص آموزش و بهداشت و با کسب رتبه بالاتر از ۱۰۰ در بین ۱۴۰ کشور از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰ توانسته است موفق عمل کند (فولادیان، ۱۳۹۶: ۵۶). داده‌های مؤسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی^۱ نیز که هر پنج سال یک‌بار و از سال ۱۹۹۰ وضعیت توسعه اجتماعی کشورهای مختلف را براساس شاخص‌هایی مانند فعالیت مدنی^۲، باشگاه‌ها و انجمن‌ها^۳، انسجام درون‌گروهی^۴، اعتماد بین افراد^۵، برابری جنسیتی^۶، و دربرگیری اقلیت‌ها^۷ بررسی می‌کند نیز نشان‌دهنده وجود چالش‌هایی فراروی توسعه اجتماعی در ایران است. در حوزه اخیر، جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۵ دارای رتبه ۸۵ بوده که در سال ۲۰۱۰، به رتبه ۹۹ تنزل یافته است (مؤسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی، ۲۰۱۵). به لحاظ شاخص‌های توسعه فرهنگی نیز بروز و ظهور صفت‌ها و رفتارهایی مانند بسط روحیه رانت‌جویی، گسست پیوند میان منافع فردی و خیر عمومی، و گسترش فرهنگ ستیز و برخورد حذفی با رقیب، نشان‌دهنده وضعیت نه‌چندان رضایت‌بخش توسعه کشور در این حوزه است (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۲۰۱-۱۲۳).

درمجموع، جمهوری اسلامی ایران باوجود چند دهه تجربه توسعه، در شمار کشورهای درحال توسعه‌ای قرار می‌گیرد که آهنگ تحقق اهداف متعارف رشد و توسعه آن، کماکان با چالش روبه‌رو بوده و بین اهداف و آرمان‌های مشخص‌شده در اسناد بالادستی توسعه و دستاوردهای تحقق‌یافته، فاصله قابل‌تأملی وجود دارد. دغدغه کانونی پژوهش حاضر نیز

1. ISS .International Institute of Social Studies
2. Civil Activism
3. Clubs and Association
4. Intergroup Cohesion
5. Interpersonal Safety and Trust
6. Gender Equality
7. Inclusion of Minorities

در این راستا، پاسخ به این پرسش است که «چرا به رغم تلاش‌های پیوسته و تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای گوناگون، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، کماکان با دشواری توسعه مواجه است؟» فرضیه پژوهش این گونه طراحی شده است که «سیاست‌ورزی و الگوی رویارویی نیروهای سیاسی با یکدیگر در جمهوری اسلامی ایران در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه، مبتنی بر تقدم امر سیاسی بر امر سیاستی است». الگوی یادشده، پیوند تنگاتنگی با پیچیده‌تر شدن فرایند توسعه ملی و شکل‌گیری وضعیت دشواری توسعه در ایران دارد. در چارچوب فرضیه یادشده، تلاش شده است مختصات موجودیتی سیاسی یا الگویی از سازماندهی و سیاست‌ورزی نیروها در ایران واکاوی شود که بیشتر بر مبنای تقابل دوست‌دشمن عمل می‌کند. بر این اساس، دغدغه پژوهش حاضر، واکاوی انگیزه و تعیین منابع شکل‌گیری تعارض بین نیروها و جریانات سیاسی در سپهر عمومی جامعه ایران نیست که البته در جای خود، دارای اهمیت و نیازمند کاوش است. مدعای پژوهش این است که هم‌اوردجویی یادشده بین نیروهای سیاسی و همگرایی و واگرایی آن‌ها از یکدیگر، صرف‌نظر از اینکه نیروی خود را از منافع اقتصادی، اخلاق، فرهنگ، قومیت، ملیت، یا هر پیشران دیگری گرفته باشد، بر معادله توسعه و برنامه‌ریزی توسعه‌ای در ایران، تأثیر گذاشته و نتایج ضد توسعه‌ای و مخاطره‌آمیزی برای زیست پایدار جامعه و نظام سیاسی به بار آورده است.

در ادامه مقاله، ضمن تشریح پیشینه پژوهش، چارچوب نظری و روش پژوهش، سرشت و الگوی حاکم بر روابط بین نیروهای سیاسی حاضر در سپهر سیاست‌گذاری توسعه‌ای کشور واکاوی، و پیامدهای آن بر فرایند تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های توسعه در اقتصاد سیاسی ایران بررسی شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد چرایی وضعیت دشواری توسعه در جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های گسترده‌ای در دسترس است که در ادامه در قالب چند دیدگاه، به لحاظ نظری -تحلیلی دسته‌بندی شده و نسبت پژوهش حاضر با پیشینه یادشده روشن می‌شود. پژوهش‌های انجام‌شده در چارچوب دیدگاه نخست، مقوله توسعه و توسعه‌نیافتگی کشور را در پیوند با قرار نگرفتن اقتصاد و توسعه جمهوری اسلامی ایران در مسیر اقتصاد آزاد، بی‌اعتمادی به دست نامرئی بازار، عدم اتخاذ سیاست درهای باز، غفلت یا بی‌توجهی به آزادی جریان سرمایه و نیروی کار، ضعف

خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری خارجی، و شناور نکردن نرخ ارز بررسی کرده‌اند. از برجسته‌ترین چهره‌های این دیدگاه می‌توان به مسعود نیلی، موسی غنی‌نژاد، محمد طیبیان، و علی نقی مشایخی اشاره کرد. غنی‌نژاد (۱۳۹۶) در کتابی با عنوان «اقتصاد و دولت در ایران»، مشکل توسعه در ایران را از صنعت ملی شدن نفت گرفته تا انقلاب اسلامی، ناشی از ضعف مزمن و ساختاری نظام اقتصاد بازار آزاد و بخش خصوصی دانسته و علت آن را ناسیونالیسم، اقتصاد دولتی، و شیوه تفکر ایدئولوژیک برمی‌شمارد.

دیدگاه دوم، بر نقش نهادها در شکل‌گیری توسعه تأکید می‌کند. فرضیه بنیادین بیشتر تحلیل‌های موجود در این چارچوب، به این مقوله می‌پردازد که نمی‌توان اقتصاد را از نظام سیاسی و اجتماعی جدا کرد. رویکرد یادشده، بر نقش بی‌بدیل دولت در هدایت توسعه تأکید داشته و بر این نظر است که دولت‌های کارآمد می‌توانند نقش مهمی در سیاست بازتوزیعی و ایجاد عدالت اجتماعی ایفا کنند. از مهم‌ترین چهره‌های جریان اخیر می‌توان به محسن رنایی، فرشاد مؤمنی، حسین راغفر، محمود توسلی، و علی طیب‌نیا اشاره کرد. رنایی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «گذار از گذار سوم؛ پیش‌شرط توسعه در ایران امروز»، تحولات نظام سیاسی ایران پس از انقلاب را با استفاده از چارچوب تحلیلی عمر سازمان‌ها بررسی و تحلیل کرده است. وی بر این نظر است که ایران پس از انقلاب اسلامی، وارد مرحله سوم عمر نظام (مرحله رشد سریع) یا گذار سوم شده است؛ ولی گذار از این مرحله به دلیل قطع شدن تدریجی رابطه بوروکرات‌ها و کارآفرینان جدید با بنیان‌گذاران، طولانی شده و در نتیجه، توسعه در ایران اتفاق نیفتاده است.

دیدگاه سوم، مشکل توسعه در ایران را ساختاری دانسته و چالش‌های ساختار اقتصاد سیاسی کشور را مستعد بحران کنترل‌ناپذیری اقتصاد و توسعه ایران به‌شمار می‌آورد. تحقیقات پژوهشگرانی مانند محمد مالجو، در قالب این جریان قابل فهم است. مالجو (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «توسعه یعنی حرکت به سمت دموکراسی، عدالت، کارایی، حفظ محیط زیست»، ضمن انتقاد از نظام اقتصادی بازار، توسعه را فرایندی می‌داند که طی آن، جامعه از چهار ارزش دموکراسی، عدالت، بقای محیط زیست، و کارایی هرچه بیشتر برخوردار می‌شود. طرفداران این دیدگاه، توسعه را حرکت از وضع موجود، که به درجات گوناگون از چهار ارزش یادشده بی‌بهره است، به سوی شرایطی می‌دانند که این چهار ارزش، هرچه بیشتر فراهم شوند. دیدگاه چهارم، وجود مالکیت خصوصی و عدم تولید اشتراکی و به‌طور کلی، سرمایه‌داری

را علت توسعه نیافتگی ایران دانسته است. فریرز رئیس دانا از مهم ترین چهره های این دیدگاه به شمار می آید. رئیس دانا (۱۳۸۱) در اثری با عنوان «اقتصاد سیاسی توسعه»، مشکل توسعه در ایران را اتخاذ دو الگوی نادرست، یعنی الگوی اقتصادی دستوری (شبه نوگرا یا سنت گرا) و الگوی اقتصادی لیبرال کلاسیک می داند که سبب ایجاد ساختارهای اجتماعی و اقتصادی ناکارآمد در کشور شده اند. وی توسعه نوین را به گسترش روزافزون آگاهی ها و آزادی ها و برخورداری مادی و رفاه همگانی وابسته می داند.

دیدگاه پنجم، نوعی تفکر خودانتقادی در مورد توسعه در ایران دارد. از برجسته ترین صاحب نظران رویکرد یاد شده می توان به محمدعلی همایون کاتوزیان و محمود سریع القلم اشاره کرد. سریع القلم (۱۳۹۰) در کتاب «عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران»، مشکل اصلی توسعه نیافتگی کشور را در «شخصیت پرورش نیافته» ایرانیان جست و جو می کند. در این چارچوب، مشکل ما چگونگی تبدیل فکر به عمل است؛ مشکل در ضعف طراحی سیستم است. سریع القلم دو پایه روش شناختی تمدن غرب را نخست سامان دهی و تشکل، و دوم، ظرفیت نقدپذیری افراد می داند که به زعم وی، ما در هر دو ضعیف هستیم؛ بنابراین، توسعه نیافتگی در چارچوب این رهیافت در پرتو عدم تحول شخصیت ایرانی تئوریزه می شود.

دیدگاه ششم، راه حل توسعه ایران را دولت توسعه گرا می داند. از افراد برجسته این جریان می توان به مصلی نژاد، موثقی، و دلفروز اشاره کرد. موثقی (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان «دولت توسعه خواه و زمینه های توسعه در ایران»، گذار ایران به توسعه را از مسیر دخالت دولت توسعه گرا می داند. به نظر وی، دولت توسعه گرا به دلیل دسترسی به منابع غنی مادی و انسانی و بوروکراسی کارآمد، از پشتوانه و زمینه لازم برای رسیدن به اهداف توسعه ای برخوردار است.

در نقد و ارزیابی پژوهش ها و دسته بندی های یاد شده و نسبت پژوهش پیش رو با فرضیه های آنان می توان گفت، مقاله حاضر کوشش کرده است لایه زیرین تری از متغیرها و بنیان های تأثیرگذار بر وضعیت توسعه ملی در ایران را به بحث بگذارد. از این حیث، ضمن پرهیز از تقلیل دادن مسئله توسعه به ابعاد جداگانه اقتصادی، سیاسی، یا فرهنگی، واقعیت این است که در بررسی چالش های فراروی توسعه ملی در جمهوری اسلامی ایران، مقوله تقدم امر سیاسی بر امر سیاستی، به مثابه یک پدیده چندساحتی اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی در تدوین و اجرای برنامه های توسعه و تأثیر آن بر تضعیف یکپارچگی نهادی و سیاست گذاری و شکل گیری وضعیت دشواره توسعه در جمهوری اسلامی ایران، تاکنون مغفول مانده است.

پژوهش حاضر، به لحاظ نظری با انگیزه گشودن زاویه و لایه دیگری از هزارتوی توسعه ملی در ایران و تعمیق تحلیل‌ها و یافته‌های موجود در این زمینه نگاشته شده است. به لحاظ عملی نیز تبیین مخاطرات هرگونه مداخله یکجانبه و غیرفراگیر در توسعه و تعالی کشور و نقش همسازی، هم‌افزایی، و هم‌بودگی نیروها در محافل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نظام تدبیر کشور برای دستیابی به توسعه پویای ملی، یکی دیگر از دغدغه‌های پژوهش حاضر است.

۲. روش پژوهش

روش انجام پژوهش پیش‌رو توصیفی-تحلیلی و از نوع کمی-کیفی است. درواقع، روش کیفی نوعی بریکولاژ است؛ محصولی پیچیده، متراکم، تأملی، و کولاژگونه است که نمایانگر تصاویر، فهم، و تفاسیر محقق از جهان یا پدیده موردبررسی است (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۶۲). پژوهش حاضر درصدد واکاوی نظام معنایی و درکی از سیاست و توسعه نزد نیروهای حاضر در سپهر سیاسی ایران پس از انقلاب است که نوع خاصی از باهم‌بودگی و اندرکنش بین این نیروها را رقم زده است. الگوی رویارویی و سازماندهی یادشده بین این نیروها که ویژگی آن، به‌رسمیت نشناختن یکدیگر، تضاد، و کشمکش است، با الهام از مبانی فکری-فلسفی کارل اشمیت، در چارچوب غلبه امر سیاسی، مفهوم‌سازی شده و تلاش شده است مختصات آن که مبتنی بر تفاوت، تمایز و مرزبندی گفتمانی، برنامه‌ریزی، و اقدامات توسعه‌ای هر گروه و جریان است، به روش اسنادی و از لایه‌لای متون نوشتاری (کتاب‌ها و مقاله‌ها)، منابع روزنامه‌ای و اینترنتی، گزارش‌های رسمی نهادهای ملی و بین‌المللی مانند بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه بین‌المللی مطالعات اجتماعی، مؤسسه لگاتوم، پژوهش‌های میدانی انجام‌شده درباره کیفیت تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه، و متون برنامه‌های اول تا ششم توسعه استخراج شود. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش چندمرحله‌ای مارشال و راسمن به‌شرح زیر استفاده شده است. داده‌های پژوهش، پس از گردآوری و سازماندهی، به‌منظور بیان موضوع و مسئله اصلی، طبقه‌بندی شده‌اند و سپس، ضمن واری پرسش پژوهش با توجه به داده‌ها، تجزیه و تحلیل آن‌ها یا به عبارتی جست‌وجو برای توجیه داده‌ها درباره ادعای پژوهش انجام شده و سرانجام، متن پژوهش نگاشته شده است (مارشال و راسمن، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

۳. چارچوب نظری پژوهش

رهیافت‌ها و رویکردهای نظری رشته‌ای و بینارشته‌ای گسترده‌ای از منظرهای اقتصادی،

سیاسی، فرهنگی، روانشناختی، و اقتصاد سیاسی در طول بیش از هفت دهه گذشته درباره چپستی و چگونگی تحقق توسعه و موانع محتمل فراروی آن در کشورها و مناطق گوناگون تکوین یافته است. به این معنا، از منظر تعامل و قوام متقابل نظریه و واقعیت می‌توان بخشی از پیچیدگی مقوله توسعه را به پشتوانه غنی و گسترده نظری آن مرتبط دانست. ادبیات چشمگیر مطالعات توسعه در جمهوری اسلامی ایران نیز که در بالا به بخشی از آن اشاره شد، گویای تأثیرپذیری پژوهش‌های یادشده از تراکم نظری موجود است. در پژوهش حاضر، ضمن آگاهی از تکرر نظری و تحلیلی موجود، تلاش شده است از منظری بنیادین به مسئله نگریسته شود. گزاره‌ها و مفاهیمی مانند امر سیاسی، آنتاگونیسم، آگونیسم، دوست و دشمن، امر سیاسی، و موازنه نیروها در سامان فکری-فلسفی اندیشمندانی مانند کارل اشمیت و شانتال موفه، به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پردازان مقوله امر سیاسی و امر سیاسی، هسته تحلیلی و نظری مقاله را تشکیل می‌دهد. درباره ماهیت امر سیاسی و نقش‌آفرینی آن در سازمان‌دهی اقتصادی-اجتماعی جامعه و در قالب سیاست‌ورزی و کنشگری بازیگران سیاسی در تکوین توسعه یا توسعه‌نیافتگی جوامع، اجماع چندانی وجود ندارد. مجادله نظری یادشده درباره سرشت امر سیاسی و نسبت آن با نظم و توسعه را می‌توان در قالب سه نحله از هم تفکیک کرد: گروه نخست، اندیشمندانی مانند ماکیاولی، هابز، مارکس و کارل اشمیت را دربر می‌گیرد. این جریان نظری به مرزبندی‌های سیاسی ستیزه‌جویانه میان نیروها به مثابه دوست و دشمن در عرصه سیاست و دولت می‌پردازد. از این منظر، امر سیاسی، نوعی ستیز و آنتاگونیسم بین نیروهای سیاسی به شمار می‌آید که در رویارویی با یکدیگر، زمینه قبض و بسط سامان سیاسی-اقتصادی یک جامعه در سطح داخلی و نیز در نظام بین‌الملل را به گونه‌ای خاص فراهم می‌کنند. بر این اساس، تاریخ جوامع بشری با تنازع، آنتاگونیسم، و دشمنی تطور یافته است (تاجیک، ۱۳۹۸). کارل اشمیت، از اندیشمندان اصلی این نحله محسوب می‌شود. بسیاری، اشمیت را از نخستین کسانی می‌دانند که مفهوم امر سیاسی را به کار برده و آن را مشخص‌کننده حوزه سیاست و دولت می‌دانند (خالقی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۸). مفهوم امر سیاسی نزد اشمیت، متضمن ترسیم مرز قاطع میان دوست و دشمن است. به نظر اشمیت، سیاست، صحنه رویارویی گروه‌هایی است که به منزله دشمن در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند (اشمیت، ۱۳۹۰: ۱۱).

اشمیت، مفهوم دوست و دشمن را معیار یا مبنای برساننده امر سیاسی می‌داند و ضدیت و غیریت‌سازی با آن را مهم‌ترین مفهوم ابزاری در کل مقوله سیاست به شمار می‌آورد. به نظر

وی، در تعریف دشمن کافی است که او به لحاظ وجودی، چیزی متفاوت و بیگانه تلقی شود. این کار، زمینه هم‌آوردی و مبارزه با وی را ممکن کرده و در وضع نهایی به طرد و کنارگذاری آن می‌انجامد (اشمیت، ۱۳۹۵: ۲۷-۲۵). براین اساس، دشمن در نگاه اشمیت یک دگر یا غیر آنتاگونیستی، خصمانه، و ستیزش‌انگازانه است. هم‌انکاری و هم‌عدوی است، هم نفی می‌کند و هم دشمن است و دیگران را زیر سایه پاک قرار می‌دهد و همه آن‌ها را پاک می‌کند (تاجیک، ۱۳۹۸). در مجموع، آنتاگونیسم اشمیتی، یعنی وضعیت رویارویی بین نیروهایی که در پی حذف و کنارگذاری یکدیگر در کشمکش دائمی در سپهر سیاسی به‌سر می‌برند.

در گروه دوم، اندیشمندانی مانند ارسطو، روسو، کانت، هگل، آرنت، دلوز، و هابرماس، امر سیاسی را سیاست اصیل به‌معنای عمل^۱ آزادانه، خلاقانه، و مشارکت فعالانه شهروندان در عرصه عمومی و اداره جامعه سیاسی به‌شمار می‌آورند. از این دیدگاه، امر سیاسی، مبتنی بر فضای آزاد و تعامل عمومی و عرصه عدم قطعیت، سیالیت، کثرت، و پیش‌بینی‌ناپذیری است (آرنت، ۱۳۹۰: ۶۹-۶۵). در بستر امر سیاسی، مرجعیت‌های سیاسی فکری درباره تجربه جمعی خود می‌اندیشند و برپایه آن عمل می‌کنند. این گروه بر این نظرند که امر سیاسی ویژگی مصالحه‌ای، گفت‌وگویی، رهایی‌بخشی، تفاهمی، و آزادی دارد (هابرماس^۲، ۱۹۸۴: ۲۸۷). از منظر این نحله فکری، امر سیاسی در صورتی راه به توسعه می‌برد که رابطه میان نیروهای سیاسی بر مبنای تضارب آرا، تفاهم، و اجماع باشد.

طیف سوم، متفکرانی مانند هایدگر، ویتگنشتاین، لاکان، فوکو، شانتال موفه و ارنست لاکلائو را دربر می‌گیرد که خوانش نوینی از امر سیاسی ارائه می‌دهند. آن‌ها بر این نظرند که امکان متفاوت بودن باید وجود داشته باشد؛ باید بتوان در مقابل قدرت ایستاد و با آن مجادله کرد. شرکای متخاصم و متعارض باید مشروعیت تخصم و تقابلشان را به رسمیت بشناسند (موفه، ۲۰۰۵: ۲۰). «دیگری» یا «غیر»، دشمنی نیست که باید نابودش کرد، بلکه می‌بایست آن را همچون یک رقیب در نظر گرفت (موفه، ۱۹۹۹: ۷۵۴). هدف نهایی باید آرام‌سازی فضای دشمنی میان غیریت‌ها باشد؛ به گونه‌ای که تمام جریان‌ها و هویت‌های حاشیه‌نشین شده بتوانند در فضای گفت‌وگومانی مشارکت داشته باشند. فضای اجتماعی همواره باید میان غیریت‌ها از یک سو

1. Action

2. Habermas

و مشروعیت‌ها از سوی دیگر، تقسیم شود تا هرگونه خودمرکزی نفی شود (لاکلاو)^۱، ۱۹۹۶: ۷۸). در این راستا، هر هویتی به یک بیرون برساننده یا دیگری برساننده^۲ نیاز دارد (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۹)؛ دیگری و غیره که البته خوشایند، ملایم، و پذیرفتنی است. در نگاه این گروه، امر سیاسی در صورتی راه به توسعه می‌برد که بر مبنای آگونیسیم^(۱)، یعنی وضعیت تعامل بین نیروهای رقیب و نه آنتاگونیسیم یا تخصم باشد. در واقع، وضعیت آگونیسیم نزد اندیشمندانی مانند موفه، در نقطه مقابل وضعیت آنتاگونیستی بین نیروها در رهیافت اشمیت به امر سیاسی قرار می‌گیرد. اگرچه در شرایط اخیر نیز کماکان نزاع بین مخالفان حکم فرماست، اما به نظر موفه، آنان در عین حال که با هم مخالف و رقیب هستند، یکدیگر را همچون چشم اندازهای قانونی به شمار می‌آورند و به رسمیت می‌شناسند (خالقی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

اندیشه متفکران اخیر، پشتوانه نظری خلق مفهوم نوینی با عنوان «امر سیاسی» به عنوان نقطه مقابل «امر سیاسی» است. در مقایسه بین اقتضاها و منطق عملکرد نیروها در بستر امر سیاسی یا امر سیاستی می‌توان گفت، امر سیاسی بر وجه آنتالوژیک و هستی‌شناسانه پدیده‌ها دلالت دارد؛ به این معنا که ماهیت پدیده‌ها و از جمله سرشت خود کارگزاران سیاست، محل منازعه و جدال است. به همین دلیل، تالی منطق هویت‌یابی یک جریان یا نیروی سیاسی به مثابه دشمن، به طرد و کنارگذاری آن از عرصه سیاست‌ورزی می‌انجامد. یکی از دلالت‌های اصلی جدال هستی‌شناسانه و ماهوی نیروها، رقابت ویرانگر و ناکارآمد بر سر توزیع و تخصیص منابع، جهت‌گیری‌ها و الگوهای رویارویی با مسائل و نیازهای جامعه است. به پیروی از جورجو آگامبن می‌توان گفت، در شرایط غلبه امر سیاسی، مناسبات رایج بین نیروها با نوعی وضعیت پیشاانتقادی و استعلایی کاربرد، تعلیل، و توجیه مفاهیم، برنامه‌ها و دستورکارها همراه است (آگامبن، ۱۳۹۵). در قلمرو امر سیاسی، رویارویی نیروها در فرایندهای گوناگون دولت‌داری، از جمله در حوزه برنامه‌ریزی توسعه، مبتنی بر مصلحت و معطوف به قدرت است. کنشگران مناسبات قدرت محور امر سیاسی، اغلب احزاب، گروه‌ها، جناح‌های سیاسی و رسانه‌ها هستند و تصمیم‌گیری، سلسله‌مراتبی و به گونه‌ای هر می است (پاک‌سرشت، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۶). در مقابل، امر سیاستی، معطوف به وجه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی رویارویی با پدیده‌ها است. در این راستا، هستی و هویت کنشگران سیاسی

1. Laclau

2. Constitutive Outside

مفروض به‌شمار آمده و با نوعی تثبیت ارزش‌های بنیادین، هنجارها، و قانون روبه‌رو هستیم. نیروهای سیاسی در بستر امر سیاستی در چارچوب نوعی گفت‌وگو، هم‌اندیشی، و تبادل ایده‌ها برای شناخت درست مسائل و یافتن راه‌حل‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند. اما رقابت یادشده با شناسایی متقابل طرفین بازی و تداوم قانون و ارزش‌ها، و نه تعلیق آن، همراه است.

اگرچه در هر دو نوع رویارویی نیروها، در بستر امر سیاسی و امر سیاستی، دولت و سیاست حضور تعیین‌کننده‌ای دارد، اما تنها در دومی است که امکان دستیابی به خیر مشترک و نفع عمومی با هزینه معقول فراهم می‌شود. در پرتو امر سیاستی، اجتماع (مردم) و نهادهای برآمده از دل جامعه مدنی، در تمام ابعاد سیاست‌گذاری، اولویت‌بندی مسائل و راهکارها، نظارت، اجرا، و ارزیابی برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی مشارکت و مداخله دارند. در بستر امر سیاستی، گفت‌وگوی مبتنی بر دانش و عقلانیت جمعی، وضعیت مشارکتی، و غیریت‌گرایز حکم‌فرما است؛ به این معنا که تصمیم‌گیری به گونه‌ای شبکه‌ای و افقی و معطوف به منفعت عمومی است. در این راستا و با تأکید بر اهمیت گفت‌وگوی عمومی، کسانی مانند آمارتیا سن، سیاست را حکومت کردن بر پایه گفت‌وگو^۱ می‌نامد. گفت‌وگو براساس آنچه زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده و مبتنی بر عقل‌ورزی بی‌طرفانه یا عادلانه است (میدری، ۱۴۰۰). کنشگران حوزه یادشده، نخبگان علمی و دانشگاهی، نهادهای تخصصی، اتاق‌های فکر^۲ توسعه‌ای، سازمان‌های غیردولتی، و فعالان عرصه عمومی هستند. اولویت با گفت‌وگوی اجتماعی بر سر مسئله‌شناسی، یافتن راه‌حل‌ها، تجویز، اجرا، و ارزیابی آن‌ها در راستای ارتقای زندگی اجتماعی است.

در وضعیت مبتنی بر امر سیاستی، عناصر عریان و محض^۳ مورد نقد ارزش‌گذارانه و سنجش حقانیت مسائل^۴ توسط جریان‌های مختلف قرار می‌گیرند (آگامبن، ۱۳۹۵: ۲۰). بر این اساس، توسعه با ویژگی‌هایی مانند خروج مجموعه نظام اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی از ناهماهنگی و تحقق نیازهای متنوع انسانی در بستر تأثیرگذاری و تقدم امر سیاستی به معنای اولویت مسائل جامعه در بستر گفت‌وگوی انتقادی، هم‌اندیشی، هم‌بودگی، و هم‌افزایی

1. Government by Discussion
2. Think-Thanks
3. Quaestio Facti
4. Quaestio Juris

نیروهای تأثیرگذار رخ خواهد داد؛ بنابراین، تصمیم‌سازی برای توسعه جامعه باید مبتنی بر مشارکت همه گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی باشد و هیچ فرد و گروهی، برتر از دیگران پنداشته نشود. در جدول شماره (۱) مبانی و مفروض‌های حاکم بر وضعیت سیاست‌ورزی توسعه‌ای یک جامعه در شرایط غلبه امر سیاسی یا امر سیاستی، مفصل‌بندی شده و مبنای تحلیل پژوهش حاضر قرار گرفته است.

جدول شماره (۱). صورت‌بندی متفاوت نیروها در بستر امر سیاسی یا امر سیاستی در فرایند توسعه ملی

تقدم امر سیاسی	تقدم امر سیاستی
امر سیاسی بر وجه آنتالوژیک و هستی‌شناختی پدیده‌ها دلالت دارد.	امر سیاستی بر وجه روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه پدیده‌ها دلالت دارد.
تصمیم‌گیری در ساحت سیاسی قدرت اتفاق می‌افتد.	تصمیم‌گیری در بدنه اجتماع اتفاق می‌افتد.
کنشگران بیشتر احزاب، نخبگان سیاسی، گروه‌های سیاسی و رسانه‌ها هستند.	کنشگران اغلب نخبگان علمی و متخصصان، اتاق‌های فکر، مراکز علمی و سازمان‌های غیردولتی هستند.
رقابت سیاسی مبتنی بر مصلحت و منفعت گروهی و معطوف به قدرت تقدم دارد.	محوریت با گفت‌وگوی اجتماعی مبتنی بر دانش و معطوف به خیر عمومی است.
مناسبات غیریت‌ساز تقدم دارد.	مشارکت، هم‌افزایی، و هم‌آیندی نیروها اولویت دارد.

منبع: یافته‌های پژوهش

در ادامه تلاش کرده‌ایم فرضیه مقاله را با کاربرست مفصل‌بندی اندیشمندان یادشده، ازجمله اشمیت، موفه، و آگامبن از امر سیاسی و سیاستی و دیگر درون‌مایه‌های دستگاه فلسفی-نظری آنان، ازجمله مفهوم تخاصم، دوگانه دوست/دشمن، دیگری یا غیر، تصلب سیاست‌ورزی در سایه غلبه امر سیاسی، بازتولید روابط آنتاگونیستی بین نیروهای سیاسی، تقدم مصلحت‌بخشی بر خیر عمومی، سیالیت فرایندها، غلظت رویه‌های سیاسی و غیرتخصصی، حاشیه‌ای شدن کانون‌ها و نهادهای تخصصی و علمی (اشمیت^۱، ۱۹۹۶: ۲۹-۲۶؛ هلنبرویچ و هلنبرویچ^۲، ۲۰۰۶: ۲۵) پردازش کنیم. مدعای پژوهش این است که در بستر غلبه امر سیاسی، الگوی غالب سازماندهی نیروها و سیاست‌ورزی در اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران در قالب تخاصم، حذف، و کنارگذاری نیروها به جای هم‌افزایی و اجماع‌نظر برآمده از گفت‌وگوهای انتقادی و بازاندیشانه آن‌ها با یکدیگر قابل فهم است. درواقع، قبض و بسط فرایند برنامه‌ریزی و اجرای اقدامات توسعه‌ای در ایران را می‌بایست براین‌د روابط کشمکش‌زای نیروهای سیاسی دانست که زندگی جامعه و نظام سیاسی-اقتصادی را با تنگنا روبه‌رو کرده است. عارضه

1. Schmitt

2. Hellenbroich and Hellenbroich

یادشده، مقوله توسعه و تعالی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه را نه به مثابه امری راهبردی و معطوف به خیر عمومی، بلکه معطوف به مصلحت، مقوله‌ای تاکتیکی و ترجیحات گروهی و بخشی رقم زده و در نتیجه، فرجام توسعه ملی را پیچیده کرده است.

۴. امر سیاسی و الگوی سازماندهی و رویارویی نیروها در اقتصاد سیاسی ایران

واقعیت این است که الگوی حاکم بر مناسبات بین نیروهای اجتماعی حاضر در سپهر سیاست‌گذاری توسعه‌ای ایران پس از انقلاب، همواره بر نوعی گسست و فقدان هم‌افزایی تجربه‌ها و دیدگاه‌ها استوار بوده است. با وجود گذشت بیش از چهار دهه از تجربه دولت‌داری و سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران، کماکان صورت‌بندی اصلی مناسبات نیروها در نظام تدبیر کشور، مبتنی بر تعارض و کشمکش است. در واقع، نظام تدبیر کشور همواره با نوعی تقدم امر سیاسی به معنای کشمکش دوستانه و غیردوستانه قدرت به جای اولویت امر سیاستی به معنای معطوف بودن تصمیم‌ها و برنامه‌ها و استفاده از همه ظرفیت‌ها، از جمله نیروهای سیاسی کارآمد در راستای تحقق نیازهای توسعه‌ای جامعه، روبه‌رو است. غلبه امر سیاسی بر امر سیاستی، رقابت تعارض‌آمیز بین گروه‌های سیاسی را اولویت بخشیده و مناسبات غیرت‌ساز به جای اجماع‌گفتمانی، یکپارچگی نهادی و پایداری قوانین، برنامه‌ها و تعاملات بین نیروها نبسته است. در این راستا، تعریف سیاست بر پایه تمایز دوست و دشمن، روابط آنتاگونیستی جریان‌های سیاسی با یکدیگر بر سر مسئله توسعه، ضدیت و غیرت‌سازی آن‌ها از یکدیگر، اصالت داشتن دیدگاه‌های نخبگان ابزاری، وابسته بودن تعیین راهبرد توسعه به سیاست روز و نزاع‌های سیاسی جناحی در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه و تقدم آشنایی با فرد بر توانایی فکری او، استوار است (اطاعت و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۵). سخنان علی ربیعی به عنوان یکی از وزیران و نیز سخنگوی دولت دوازدهم در این باره، گویای تداوم و بازتولید چالش یادشده در مناسبات قدرت و تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی ایران است. وی هشت ماه پس از پایان عمر دولت دوازدهم و در واکنش به بی‌توجهی به تجربه دولت‌های گذشته و فقدان هم‌افزایی نیروها می‌گوید:

... مشکلات بنیادین ما نقصان در سامان سیاسی است... اکثر انتخابات‌ها، به‌ویژه

ریاست‌جمهوری، در یک ناشناختگی و ابهام و اقبال یک‌بارۀ مردم نتیجه داده و

ازدیگرسو، گویی نفی گذشته توسط برخی جناح‌ها و به قدرت‌رسیدگان به یک سنت

و کنش سیاسی تبدیل شده است. به هر ترتیب، یک جامعه موفق، هرگز تجربیات مدیران ارشد خود را نادیده نمی گیرد... (سایت تحلیلی انتخاب، ۱۴۰۰).

این سخنان، نه تنها از نوعی گسست، بلکه از روابط ستیزه جویانه و اختلاف هستی شناسانه بین نیروهای سیاسی تعیین کننده در ساختار تصمیم گیری توسعه ملی در ایران حکایت دارد. اهمیت ویژگی یادشده در سیاست ورزی نیروها و جریان های گوناگون در عرصه اقتصاد سیاسی ایران به این سبب است که دولت های برآمده از گفتمان های متفاوت در هر مرحله با رویکردی ارتدکس و فاصله گیری رادیکال از گفتمان و تجربه پیش از خود، به کنشگری سیاسی پرداخته و امکان هرگونه تراکم و انباشت نظریه و تجربه را در راستای پیشبرد توسعه ملی کشور سلب کرده اند.

۵. امر سیاسی و مفصل بندی توسعه در سپهر سیاست گذاری توسعه ای ایران

همان گونه که پیشتر مطرح شد، وجه اصلی سیاست در بستر امر سیاسی، ستیزش و نه سازش نیروها با هم است. یکی از گره های کانونی رویارویی ستیزش آمیز نیروهای سیاسی با یکدیگر در جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای مفصل بندی هژمونیک گفتمان خود حول موضوع و مقوله توسعه بوده است. در مقابل، سرشت توسعه و چگونگی تحقق آن در عرصه سیاست ورزی و کنشگری سیاسی در کشور و در بستر تعارض و کشمکش نیروها، خصلتی گفتمانی، سیال، و جدال برانگیز به خود گرفته است. با توجه به غلظت مرزبندی های هستی شناسانه و هویتی بین نیروهای سیاسی موجود، از نقطه نظر چستی مقوله توسعه، اهداف آن، و نیز چگونگی دستیابی به توسعه می توان گره گاه های کانونی متفاوتی را نزد هریک از این نیروها مشاهده کرد. نکته مهم در این راستا، ضعف سازواری، هم افزایی، تسلسل، تراکم، انباشت، و تداوم منطقی اهداف، برنامه ها، و اقدامات توسعه ای در کشور متناسب با هژمون شدن هر جریان و نیرو بوده است. در ادامه نشان داده ایم که چگونه هریک از دولت های ایران پس از انقلاب بر پایه سرشت و جهان بینی خاص خود، فرجام و مسیر متفاوتی را برای توسعه ملی در قالب برنامه ها و اقدامات توسعه ای جدا از تجربه و گفتمان پیش از خود رقم زده است. پس از رخداد انقلاب اسلامی، الگوی سازماندهی و رویارویی نیروها را می توان در قالب دو نیروی سیاسی عمده و اصلی دسته بندی کرد که البته بعدها از درون این دو جریان به تدریج جهت گیری ها و جریان های متنوع تری سر بر آوردند. گروه نخست، به لحاظ سیاسی و

اجتماعی، مردم‌گرا و به لحاظ فقه‌ای، طرفدار فقه پویا بودند (بهداد^۱، ۱۹۸۸: ۱۰۴). این گروه که بعدها مجمع روحانیون مبارز را شکل دادند، منطق توزیع را بر تولید مقدم می‌دانستند. آنان با تأکید بر عدالت اجتماعی و رفع فقر، معتقد به دخالت دولت و کنترل بر اقتصاد، دولتی کردن تولید، توزیع و تجارت خارجی، ممنوع کردن سرمایه‌گذاری خارجی و ضدیت با سرمایه‌داری و لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و طرفدار محدودیت مالکیت خصوصی بودند (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۲۱). افرادی مانند مهدی کروی، سید محمود دعایی، حیدرعلی جلالی خمینی، مجید انصاری، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، سید محمد خاتمی، و... از اعضای اصلی مجمع روحانیون مبارز هستند (مظفری، ۱۳۹۶: ۱۳۲) که از آن‌ها با عنوان «چپ‌های سنتی انقلابی-مذهبی» نیز یاد می‌شود. البته مجمع روحانیون مبارز به عنوان نماد چپ سنتی، بعدها تغییرات عمیقی در مواضع و دیدگاه‌های خود تجربه کرد که از جمله می‌توان به اهتمام بیشتر بر جمهوریت نظام، طرفداری از برقراری تعامل با دنیا و گرایش به دخالت کمتر دین در تدبیر امور اشاره کرد (مجتبی‌زاده و لیالی، ۱۳۹۶: ۲۲۷). جریان یادشده، دیدگاه‌های خود را در نیمه نخست دهه ۱۳۶۰ از طریق روزنامه‌های «اطلاعات» و «کیهان» و در نیمه دوم آن، از طریق روزنامه «سلام» در جامعه انتشار می‌داد.

گروه دوم، جریانی را شکل می‌دهد که به لحاظ سیاسی و اجتماعی، محافظه‌کار و به لحاظ فقه‌ای، طرفدار فقه سنتی است (بهداد، ۱۹۸۸: ۱۰۴). این گروه، جامعه روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه اسلامی، و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را در بر می‌گیرد. منطق اقتصادی حاکم بر عملکرد جریان یادشده، کم‌توجهی به تولید و تجارت محوری است. این گروه، مخالف دخالت دولت در اقتصاد، طرفدار مالکیت خصوصی، و آزادی تجارت خارجی هستند (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۲۲). این گروه که به «راست سنتی مذهبی محافظه‌کار» نیز معروف است، با تأکید فراگیرتر بر ارزش‌های دینی، آرمان‌ها و اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را از بدو انقلاب تاکنون دنبال کرده است. مرتضی مطهری، بهشتی، مفتاح، موسوی اردبیلی، باهنر، هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، مهدوی کنی، و امامی کاشانی از جمله افراد تأثیرگذار این جریان به شمار می‌آیند. روزنامه «رسالت» و بعدها هفته‌نامه «شما» (ارگان حزب مؤتلفه) دیدگاه‌های جریان یادشده را در جامعه انتشار می‌دهند (مجتبی‌زاده و لیالی، ۱۳۹۶: ۱۹۲-۱۹۱).

1. Behdad

بعدها از درون دو جریان یادشده، نیروهای دیگری برآمدند. تکنوکرات‌ها در قالب حزب «کارگزاران سازندگی» با عنوان «راست مدرن» و به‌رهبری معنوی هاشمی رفسنجانی که از جناح راست سنتی جدا شدند؛ اصلاح‌طلبان دموکرات در قالب «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و «جبهه مشارکت ایران اسلامی» با عنوان «چپ مدرن» و به‌رهبری معنوی سیدمحمد خاتمی که از جناح چپ سنتی منشعب شدند؛ نواصول‌گرایان با عنوان «راست جدید» در قالب ائتلاف «آبادگران ایران اسلامی» و ائتلاف «رایحه خوش خدمت» از جناح راست سنتی جدا شده و بعدها احمدی‌نژاد و حلقه نزدیکان وی به نماد آن تبدیل شدند؛ درنهایت، بوروکرات‌های محافظه‌کار میانه‌رو یا محافظه‌کاران مصلحت‌جو در قالب حزب «اعتدال و توسعه» به‌رهبری معنوی حسن روحانی، از جناح محافظه‌کار (راست سنتی) و راست جدید انشعاب پیدا کردند. مبانی فلسفی هاشمی رفسنجانی و تکنوکرات‌های همراه او مثل محسن نوربخش، محمدحسین عادلی، مسعود روغنی زنجانی، و... را می‌توان با اندیشه‌های متفکرانی مانند روستو، چون نهایت توسعه را در تولید و مصرف انبوه می‌دانستند، اندیشه‌های هانتینگتون و لیپست، به‌دلیل اینکه توسعه اقتصادی را مقدم بر توسعه سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی تصور می‌کردند و نیز تفکرات لیبرال‌هایی مانند فریدمن و فون‌هایک، به‌دلیل اعتقاد به سیاست تعدیل اقتصادی، هماوا دانست. هاشمی بر این نظر بود که باید تمام توانایی‌ها را به‌سمت تولید سوق داد؛ زیرا، تولید، برابر با استقلال و کلید حل تمام مشکلات اقتصادی است (پسران^۱، ۲۰۱۳: ۷۲). هاشمی و تکنوکرات‌ها تلاش کردند با استفاده از انگاره‌های مدرنیزاسیون و اندیشه‌های تکنوکراتیک، ازجمله سیاست تعدیل ساختاری که مبتنی بر رشد اقتصادی، خصوصی‌سازی، و کاهش دخالت دولت در عرصه اقتصاد، حذف یارانه‌ها، برقراری نظام تک‌نرخ ارز، جلب سرمایه خارجی، و تغییر راهبرد توسعه از جایگزینی واردات به توسعه صادرات بود، مقوله توسعه ملی را تعقیب کنند (سینایی و زمانی، ۱۳۹۱: ۸۴). این جریان، زمینه نوعی راهبری و اهتمام به مؤلفه‌های دنیای مدرن و باور و تلقی‌های جدید اقتصادی را در مدیریت کشور به‌وجود آورد (مؤمنی، ۱۳۹۷). بهره‌گیری از روزنامه‌نگاری مدرن و شیوه‌های نوین تبلیغاتی و انتشار روزنامه‌هایی مانند «همشهری» و «ایران»، زمینه گسترش ارزش‌های موردنظر جریان یادشده را در بدنه جامعه فراهم کرد

(قوچانی، ۱۳۹۷: ۸۸).

سید محمد خاتمی و اصلاح طلبان دموکراتی مانند محسن میردامادی، سعید حجاریان، عبدالله رمضانزاده، مصطفی تاجزاده، بهزاد نبوی، محسن آرمین، محمد سلامتی، علی شکوری راد و... با تأکید بر اینکه مشروعیت حکومت‌ها از مردم است را نزدیک به دیدگاه‌های جان لاک، تمرکز بر مفهوم آزادی از منظری روسویی، تعریف از توسعه به مثابه گسترش آزادی، حفظ عزت و کرامت و محوریت انسان شبیه به دیدگاه‌های آمارتیاسن، خوانش کارل پولانیسی از جامعه به مثابه بنیان اقتصاد و منتقد بودن در برابر طرح نئولیبرالیسم، به‌ویژه نئولیبرالیسم اجرایشده در ایران مانند دیوید هاروی و ریچارد وولف، مقدمات تدوین و اجرای برنامه سوم و تدوین برنامه چهارم توسعه را به‌گونه‌ای متفاوت با گفتمان و تجربه پیش از خود فراهم کردند. از مبانی و ارزش‌های حاکم بر سامان فکری جریان اخیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. طرفداری از آزادی بیان و اندیشه، آزادی نقد، رواداری و مدارای مذهبی و آزادی مطبوعات به‌عنوان ابزارهای تحول و پیشرفت، ارج نهادن به دموکراسی و مردم‌سالاری، طرفداری از قدرت محدود و محدودیت قدرت، تأکید بر پاسخ‌گویی قدرت، کارآمدی نهادها و رعایت حقوق مدنی-سیاسی شهروندان، طرفداری از انتخابات آزاد و منصفانه، تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی، تقویت جامعه مدنی، پلورالیسم دینی و قانون‌گرایی. اندیشه‌ها و آرمان‌های این جریان را طیفی از مطبوعات مانند روزنامه‌های سلام، شرق، فتح، آفتاب امروز، گزارش روز، بامداد نو، پیام آزادی، آریا، عصر آزادگان، آزاد، صبح امروز، مشارکت، بیان، پیام هاجر، ارزش، ایران فردا، اخبار اقتصاد، یاس نو، هفته‌نامه عصر ما، ماهنامه کیان، و... برای افکار عمومی بازنمایی می‌کرد.

احمدی‌نژاد و بوروکرات‌های وظیفه‌گرا مانند اسفندیار رحیم مشایی، حمید بقایی، محمد شریف ملک‌زاده، علی‌اکبر جوانفکر، مرتضی تمدن، عبدالرضا شیخ‌الاسلامی، و... بر مقوله عادلانه توسعه متمرکز بودند. رویکرد آن‌ها را می‌توان شبیه به اندیشه‌های سیاستمداران چپ‌گرا و پوپولیست آمریکای لاتین مانند سالوادور آلنده در شیلی، کارلوس آندره پرس و هوگو چاوز در ونزوئلا، در چارچوب تمرکز بر بازتوزیع منابع به‌عنوان دستورکار مسلط توسعه‌ای آنان به‌شمار آورد. همچنین، جهت‌گیری‌های پساتوسعه‌گرایانه و نزدیک به رهیافت اندیشمندانی مانند ایوان ایلچ را مبنی بر ضرورت قطع دست کارگزاران فن‌سالار با نگرش غرب‌محور و تحمیل توسعه غربی به مردم، می‌توان از لابه‌لای دیدگاه‌های آنان استخراج کرد. جریان اخیر

به نوعی در پی ارائه یک چارچوب فکری سیاست‌گذاری اقتصادی بدیل برای جامعه مسلمان بودند؛ به بیان روشن‌تر، آنان با رویکرد بازتوزیع منابع (پرداخت یارانه، طرح مسکن مهر، توزیع کالا)، تغییر جهان، اقتصاد اجتماعی (سیاست‌هایی که به نفع فقرا باشد)، و نفی مفهوم غربی و جهان‌شمول توسعه (جریان اصلی توسعه) بر عدم همراهی با غرب و روند جهانی‌سازی تأکید می‌کردند (سر زعیم، ۱۳۹۵: ۳۳۶-۳۲۹). تأثیر این اندیشه‌ها و جهت‌گیری‌ها در رویارویی سلبی و تجدیدنظرطلبانه نیروی یادشده با اسناد بالادستی موجود، از جمله سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، گسست از رویکردها، برنامه‌ها، و اقدامات توسعه‌ای دولت‌های پیشین و نیز تدوین اهداف برنامه پنجم، با تجربه‌ها و رویکردهای پیشین متفاوت بود. رسانه‌های مختلفی مانند روزنامه‌های کیهان، رسالت، جام جم، ایران، جوان، پانا و سایت‌های خبری‌ای مانند رجانیوز، جهان‌نیوز، الف، قلم‌پرس، دولت مهر، تابش‌نیوز، ایران حامی، شبکه ایرانی، انصارنیوز، فارس پرس و... نماینده فکری جریان اخیر به‌شمار می‌آیند.

جریان دیگر را می‌توان با عنوان «بوروکرات‌های محافظه‌کار میانه‌رو» معرفی کرد. آن‌ها به رهبری حسن روحانی و حضور افرادی مانند محمد نهاوندیان، محمود واعظی، محمدباقر نوبخت، حسام‌الدین آشنا و... با رویکردی نهادگرا، مانند کوزنتس، میردال، استیگلیتز، گروکمن، نوکینزین‌ها و معطوف به نقش دولت در ایجاد بسترهای نهادی، فقرزدایی، گسترش رفاه عمومی و نظارت بر توزیع عادلانه درآمد و سیاست درهای باز و تعامل با نظام بین‌الملل مانند آنچه دنگ شیائو پینگ، معمار چین نوین، در مورد توسعه درپیش گرفت، به مفصل‌بندی نوینی از توسعه پرداختند. ایجاد بسترهای نهادی، فقرزدایی و گسترش رفاه عمومی، نظارت دولت بر توزیع عادلانه درآمدها، پایدارسازی اقتصاد کلان با استفاده از سیاست‌های مالی و پولی و ضرورت صلح در خارج برای رسیدن به توسعه از نقاط تمرکز توسعه‌ای این جریان است (روحانی، ۱۳۹۰: ۷۸۲). روزنامه‌های آرمان امروز، آفتاب یزد، اعتماد، ابتکار، ایران، تفاهم، اطلاعات، جهان اقتصاد، جهان صنعت، جمهوری اسلامی، دنیای اقتصاد، شرق، شهروند، قانون، کار و کارگر، گسترش، مردم‌سالاری، نسل فردا، همبستگی، اسرار، امتیاز، زمان، راه مردم، کائنات، و خبرگزاری‌های ایسنا، ایرنا، ایلنا، شبستان، موج، آنا، پانا، ایانا، و سایت‌های خبری عصر ایران، تیک‌نیوز، جماران، انتخاب، انصاف‌نیوز، خبرآنلاین، روزگار نو، فردانیوز، روز نو، آفتاب، پارسینه، نواندیش، ایران‌خبر، صدای ایران، دیپلماسی ایران، جمهوریت، فرارو، فریادگر، اعتدال، شبکه ایران، بهار، و... حلقه ارتباط رسانه‌ای این جریان

با افکار عمومی است.

واقعیت این است که تنوع یادشده در نیروهای اجتماعی ایران پس از انقلاب، به تکثر گفتمانی محدود نبوده است؛ بلکه این تنوع و تکثر با کسب قدرت و در پی آن، تکوین هستی‌شناسی‌های متفاوت و گاه متعارض نیروهای سیاسی در حوزه سیاست‌گذاری توسعه در جمهوری اسلامی ایران همراه بوده است. نتیجه غلبه گفتمانی و سیاستی هریک از جریان‌های یادشده، تبلور متفاوت جهت‌گیری توسعه‌ای کشور و در نتیجه، آثار متداخل، غیرانباشتی، و تعارض‌آمیز آن در روابط نیروها از یک‌سو و در فرایند تخصیص منابع و تعقیب اهداف و آرمان‌ها، ازدیگرسو بوده است؛ شرایطی که نوعی سرگشتگی و فقدان تراکم‌یافتگی نظریه و تجربه توسعه را بر فرایند توسعه ملی کشور در طول چند دهه اخیر بار کرده است.

۶. تکوین برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه‌ای ایران در بستری آنتاگونیستی

برنامه‌ریزی توسعه در ایران پس از انقلاب، مقوله‌ای متأخر است. رویدادهای گوناگونی مانند گسست نهادی اوایل انقلاب، جنگ تحمیلی، و... سبب شدند که تنها پس از گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی، مقوله توسعه و تدوین برنامه‌های توسعه‌ای در کشور اولویت یابد. درحقیقت، با روی کار آمدن دولت هاشمی، مقوله توسعه در دستورکار قرار گرفت. هاشمی و تکنوکرات‌ها در تدوین و اجرای برنامه اول و دوم توسعه به سرعت از جهت‌گیری و رویکرد دولت موسوی و چپ‌های سنتی-انقلابی فاصله گرفتند. مهم‌ترین اهداف کلی برنامه‌های یادشده عبارت بودند از: ایجاد رشد اقتصادی در راستای افزایش تولید سرانه، افزایش ظرفیت‌های تولیدی، سیاست تعدیل اقتصادی، خصوصی‌سازی و اقتصاد بازار (قانون برنامه اول، ۱۳۶۹: ۲۷)، رشد و توسعه پایدار اقتصادی، توجه به تولید، سرمایه‌گذاری و بازرگانی خارجی (قانون برنامه دوم، ۱۳۷۴: ۱۲۰ و ۷۹-۷۸). فصل مشترک هر دو برنامه بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی و نگاهی کاملاً اقتصادمحور به توسعه استوار بود.

جناح چپ از همان ابتدا با برنامه اول توسعه مخالفت کرد. جریان یادشده باور داشت که استفاده از سرمایه خارجی، سبب نفوذ فرهنگی غرب شده و مناطق صنعتی و تجاری به زوال اخلاقی جامعه می‌انجامد. همچنین، اجرای این برنامه سبب می‌شود که مردم ایران به بردگان سرمایه‌داری تبدیل شوند (پسران، ۲۰۱۳: ۷۷-۷۶)؛ ولی با اینکه جریان مخالف هاشمی تقریباً اکثریت مجلس سوم را در دست داشتند، به دلیل ترس ناشی از فقدان حضور امام (ره) و

امکان رویارویی نظام با چالش و براساس مصلحت با آن موافقت کردند (احمدی امویی، ۱۳۸۳: ۲۰۶). باوجوداین، نوعی فرایند کنارگذاری جناح چپ در این دوره تحقق یافت؛ به گونه‌ای که اکثریت آن‌ها از راهیابی به مجلس چهارم باز مانده و در حاشیه قرار گرفتند. در مقابل، جناح چپ نیز با تأکید بر توزیع درآمد و ثروت و عدالت اجتماعی و مخالفت با کاهش مداخله دولت در اقتصاد و ضدیت با سرمایه‌داری به مخالفت و کارشکنی با برنامه دوم توسعه که در راستای برنامه اول تدوین شده بود، برخاستند (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۱۰۰). همراه با آن‌ها، جناح راست و محافظه‌کاران سنتی نیز، هاشمی و تکنوکرات‌ها را به تساهل و تسامح فرهنگی و نگاه لیبرالی و غربی به توسعه، ضعف در مدیریت طرح‌ها و عدم انضباط مالی و عامل پشت کردن جامعه به ارزش‌های صدور انقلاب متهم کرده و با نوعی غیریت‌سازی از هاشمی و تکنوکرات‌ها فاصله گرفتند (قوچانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۳۱). آنان سیاست تعدیل اقتصادی را به چالش کشیده و به شیوه‌های گوناگونی از جمله جلوگیری از تصویب برنامه دوم توسعه به مدت یک سال در مجلس، ندادن رأی اعتماد به وزیر اقتصاد و دارایی، عزل رئیس کل بانک مرکزی، انتصاب یک فرد اجرایی در وزارت اقتصاد و مجبور کردن دولت به تأسیس ستاد تنظیم بازار، هاشمی و تکنوکرات‌ها را تحت فشار قرار دادند. مسعود روغنی زنجانی، رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه، می‌گوید:

در یک مرحله‌ای توسط برخی افراد در کانون‌های دیگر قدرت، موضوع برنامه دوم جمع شد و مانع از اجرای آن شدند. بارها مورد تهدید واقع شدم. هر روز برای معاونان من مشکلی پیش می‌آمد، آن‌ها را می‌گرفتند، می‌بردند، اذیت می‌کردند و در مکان‌های نامعلوم رها می‌کردند (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۲۳۱-۲۳۰).

همچنین، سخنان محمدحسین عادل، رئیس کل وقت بانک مرکزی، به خوبی ستیز موجود بین نیروهای سیاسی و رویارویی آن‌ها با یکدیگر را نشان می‌دهد. وی در یک موضع‌گیری می‌گوید:

رقابت گروهی و سیاسی، بدهی ارزی کشور را در دوره سیاست تعدیل بحرانی نمود؛ چون هیچ کشوری که میزان بیست درصد تولید ناخالص داخلی‌اش بدهی دارد، ورشکسته نیست؛ ولی مسائل سیاسی داخلی، جنجال ایجاد کرد و اجازه نداد دولت برنامه خود را پیش ببرد (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۴۶۷).

براین اساس، هاشمی رفسنجانی بنابر مصلحت و به منظور حفظ قدرت نتوانست در برابر

مخالفت‌ها ایستادگی کند و یک برنامه اصلاحی ارائه داد که بعدها به «برنامه تثبیت اقتصادی» معروف شد. چرخش یادشده، مواردی مانند برقراری دوباره نظام تخصیص ارز دولتی، چندنرخ شدن دوباره ارز، محدودیت صادرات، برقراری و تشدید تعزیرات حکومتی، قیمت‌گذاری کالا و خدمات، حذف رقابت در تولید و سرمایه‌گذاری و سیاست‌های حمایت از اقشار آسیب‌پذیر با ادامه دادن به روند توزیع کوپن را دربر می‌گرفت (مظاهری، ۱۳۹۲).

در فرایند غلبه حیات سیاسی و هژمونیک شدن گفتمان اصلاح‌طلبان دموکرات نیز، مناسبات تعارض‌آمیز نیروها، نه تنها کاهش نیافت، بلکه حتی دامن جریان‌های نزدیک به گفتمان یادشده را نیز گرفت؛ به گونه‌ای که در یک دوره کوتاه با چاپ بیش از سه چهار هزار مقاله علیه هاشمی در رسانه‌ها (عطریانفر، ۱۳۹۵)، به نفی مطلق همه تجربه‌ها و دستاوردهای دوره سازندگی و شخص هاشمی و غیریت‌سازی شدید با وی پرداخته شد. در نتیجه، تداوم اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای هاشمی و تکنوکرات‌ها، جای خود را به تشدید روابط آنتاگونیستی بین جریان جدید با پیشین داد. این موضوع به‌روشنی در اهداف طرح ساماندهی اقتصادی و همچنین، در تدوین و اجرای برنامه سوم توسعه و تدوین برنامه چهارم بازتاب یافت. در طرح ساماندهی اقتصادی، بیشتر گرایش‌های اجتماعی-سیاسی دیده شد تا اقتصادی. به بیان روشن‌تر، این طرح، یک سند و بیانیه سیاسی بود تا بازتاب‌دهنده مشکلات و مسائل اقتصادی (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۳۲۸-۳۲۷). از مهم‌ترین اهداف برنامه سوم و چهارم توسعه نیز می‌توان به مواردی مانند افزایش سطح مشارکت اجتماعی، ارتقای امنیت انسانی و عدالت اجتماعی با تأکید بر حقوق شهروندی، احترام به قانون و آیین شهروندی، توسعه فرهنگی، تأمین آزادی و صیانت از آرای مردم و تضمین آزادی در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن و احترام به گروه‌های اجتماعی و اقوام مختلف اشاره کرد (به نقل از: برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۹؛ برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۳).

ازسوی دیگر، جناح راست سنتی که به شدت با خاتمی و اصلاح‌طلبان دموکرات مرزبندی هستی‌شناسانه و هویتی برقرار کرده بود، با رویکردی دگرساز کنش‌ها و مواضع جریان یادشده را بازنمایی می‌کرد و از طریق اهرم‌هایی که در اختیار داشت، در پی توقف برنامه‌ها و سیاست‌های موردنظر آنان و طرد خاتمی و اصلاح‌طلبان دموکرات از صحنه قدرت بود. از آن جمله می‌توان به استیضاح برخی از وزیران، تعطیلی طیف زیادی از روزنامه‌ها و نشریه‌های اصلاح‌طلب، حادثه کوی دانشگاه تهران (تیر ۱۳۷۸)، ترور سعید حجاریان، مشاور

رئیس‌جمهور و از نظریه‌پردازان جریان اخیر در ۲۲ اسفند ۱۳۷۸، و سرانجام، تأثیر این تعارض‌ها بر گسترش هرج و مرج، ناامنی، بی‌قانونی، و بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی اشاره کرد (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۰۴). سیدمحمد خاتمی در چنین شرایطی در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود، که هم‌زمان با اجرای برنامه سوم توسعه بود، از مواضع دوره اول (آزادی، توسعه سیاسی، حاکمیت قانون) فاصله گرفت و بیشتر به انطباق با وضع موجود روی آورد؛ کاری که تقریباً روال غالب سال‌های آخر حیات دولت هاشمی نیز بود.

در تدوین و اجرای طرح تحول اقتصادی، اجرای برنامه چهارم توسعه، و تدوین و اجرای برنامه پنجم، احمدی‌نژاد و بوروکرات‌های وظیفه‌گرای همراه او نیز با تولید مفاهیم آنتاگونیستی در مقابل هاشمی و تکنوکرات‌ها و خاتمی و اصلاح‌طلبان دموکرات به غیریت‌سازی با آن‌ها اقدام کردند؛ در این راستا، احمدی‌نژاد بی‌توجه به راهکارهای برنامه چهارم توسعه، طرح تحول اقتصادی، که یک طرح اقتصاد سیاسی بود، را در دی‌ماه ۱۳۸۷ به منظور اصلاح ساختارها و عوامل اصلی مؤثر بر اقتصاد به مجلس ارائه داد. وی در تعارض با نیروهای پیشین خاطرنشان کرد که برنامه چهارم توسعه که در زمان خاتمی تدوین شده است، برنامه‌ای آمریکایی است و من آن را اجرا نمی‌کنم (راغفر، ۱۳۹۸). اصول‌گرایان مجلس هفتم نیز با استناد به اینکه این برنامه در تضاد با مبانی و ارزش‌های نظام اسلامی است، با وی همراهی کردند و خواستار اصلاح جهت‌گیری‌ها در تدوین برنامه چهارم شدند. همچنین، احمدی‌نژاد با انحلال سازمان برنامه و بودجه به عنوان یک نهاد آمریکایی و فاقد کارکرد در نظام اسلامی، فاصله هستی‌شناسانه گفتمان و جریان خود با نیروهای سیاسی پیشین را افزایش داد (بخشی، ۱۳۸۷). اهداف مهم برنامه پنجم توسعه عبارت بودند از توجه به الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی (یعنی اینکه برنامه‌های پیشین توسعه ایران، غربی و آمریکایی هستند)، عدالت اجتماعی، توزیع مناسب درآمد به دور از فقر و فساد و تبعیض، جلب گسترده مشارکت مردم و مردمی کردن حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی (قانون برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۹: ۱۱).

گسست گفتمانی توسعه به دوره روی کار آمدن روحانی و بوروکرات‌های محافظه‌کار میانه‌رو نیز تسری یافت. آنان نیز در اجرای برنامه پنجم توسعه و تدوین و اجرای برنامه ششم توسعه، گرفتار مناسبات و روابط کشمکش‌زا و ستیزش‌آلود و فاصله‌گیری از گفتمان احمدی‌نژاد و بوروکرات‌های وظیفه‌گرا شدند. جریان یادشده در اجرای برنامه پنجم به‌سوی اجرای

سیاست‌های توسعه تجارت خارجی، تعامل با دنیای خارج، و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی گام نهاد (شقایق شهری، ۱۳۹۷: ۲۳۵). در حالی که روح اصلی رویکرد و برنامه تدوین شده در زمان احمدی‌نژاد، توسعه ایرانی-اسلامی و گسست از ساختار اقتصاد جهانی بود. همچنین، از جمله اهداف کلی برنامه ششم توسعه می‌توان به توجه به رشد اقتصادی، تعامل با جهان، توازن منطقه‌ای، توانمندسازی فقرا، بیمه سلامت و کیفیت زندگی اشاره کرد (به نقل از برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۵/۲/۱۵). در جدول شماره (۲) مفصل‌بندی متفاوت جریان‌های گوناگون سیاسی از مقوله توسعه در چارچوب برنامه‌های مختلف تدوین و اجرا شده، با یکدیگر مقایسه شده است.

جدول شماره (۲). مفصل‌بندی برنامه‌های متعارض توسعه‌ای برای تحقق توسعه ملی در بستر امر سیاسی

برنامه توسعه	برنامه اول و دوم	برنامه سوم و چهارم	برنامه پنجم	برنامه ششم
نیروهای سیاست‌گذار	تکنوکرات‌ها، هاشمی رفسنجانی	اصلاح‌طلبان دموکرات، محمد خاتمی	بوروکرات‌های وظیفه‌گرا، محمود احمدی‌نژاد	بوروکرات‌های محافظه‌کار میانه‌رو، حسن روحانی
اقتصاد	لیبرالیسم اقتصادی	دولت رفاه	سوسیالیسم اسلامی	نهادگرایی و نئوکینزیسم
سیاست	گروه‌سالار (نخبه‌گرا)	مردم‌سالاری	پوپولیست، توده‌گرا	گروه‌سالار (نخبه‌گرا)
نسبت گفتمانی اقتصاد، سیاست و فرهنگ	اقتصادمحور، کم‌توجهی به مسائل اجتماعی و فرهنگی	سیاست‌محور، رواداری فرهنگی و اجتماعی	فرهنگ‌محور، احیای ارزش‌های انقلاب	رویکرد محافظه‌کارانه به مسائل فرهنگی و اجتماعی
ایدئولوژی	کم‌رنگ شدن ایدئولوژیک، تکنوکراسی، پراگماتیسم، پیشرفت‌گرایی، توسعه‌محوری، مدرنیسم	تکثرگرایی، جانبداری از آزادی و دموکراسی	غلظت ایدئولوژی، غیریت‌سازی درونی و بیرونی	فقدان زمینه ایدئولوژیک و اعتدال‌گرا
جهت‌گیری برنامه توسعه	رشد و توسعه اقتصادی	گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی، تقویت جامعه مدنی، حقوق شهروندی	گسترش عدالت	رشد اقتصادی در تعامل با جهان

منبع: یافته‌های پژوهش

۷. پیامدهای غلبه امر سیاسی بر مناسبات نیروها در پیشبرد توسعه ملی در ایران آنچه تاکنون به بحث گذاشته شد، این ایده بود که بازترکیب و مفصل‌بندی نیروهای سیاسی حاضر در سپهر سیاست‌گذاری توسعه‌ای ایران پس از انقلاب در مواجهه‌ای کشمکش‌زا با

یکدیگر قابل فهم است. در ادامه بحث، این موضوع را بررسی کرده ایم که اگرچه برنامه ها و اقدامات توسعه ای گوناگونی تدوین و اجرا شده است، اما ناسازواری اهداف، گرانیگاه ها، و راهبردهای اتخاذ شده توسط نیروهای سیاسی متعارض، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران را با ناهمخوانی هزینه ها و دستاوردها در حوزه توسعه روبه رو کرده است. واقعیت یاد شده نشانگر این است که نه تنها دستیابی به تعریفی جامع و فراگیر از سرشت و ماهیت توسعه در کشور مهم است، بلکه چیستی و چگونگی انجام برخی برنامه ها و اقدامات برای دستیابی به هدف و پرهیز از راهبردها و جهت گیری های متناقض، متمایز، و جدا از هم نیز به اندازه خود اهداف و آمال توسعه، اهمیت دارد. چیزی که به نظر می رسد، در لابلای تعارض، کشمکش و عدم اجماع نظر و هم افزایی جریان ها و نیروهای سیاسی در برهه های گوناگون سیاست گذاری توسعه ای در جمهوری اسلامی ایران نادیده انگاشته شده و پیامدهای مخاطره آمیزی برای زیست اقتصادی-اجتماعی جامعه و ثبات و کارآمدی توسعه ای نظام سیاسی داشته است. در ادامه، برخی از پیامدهای غلبه امر سیاسی به مثابه حفره و حلقه مفقوده اصلی توسعه ملی در ایران در چارچوب درون مایه های نظری پژوهش بررسی شده است.

۱-۷. غلبه امر سیاسی و حاشیه ای شدن فرایند سیاست گذاری جامعه محور در

برنامه ریزی توسعه ای ایران

تقدم امر سیاسی و جامعه محور، زمینه ساز باهم بودگی، هم سازی، و اجماع راهبردی نیروها می شود. در این راستا مقوله چیستی، چرایی، و چگونگی دستیابی به توسعه و تعالی حیات جامعه، جایگزین کشمکش های سیاسی و منفعت بخشی و گروهی می شود. واقعیت این است که تجربه رویارویی نیروهای اجتماعی گوناگون در سپهر سیاست گذاری توسعه ای چند دهه گذشته از حیات جمهوری اسلامی ایران این بوده است که گفتمان ها و جریان های یاد شده در بستری غیریت ساز به تدوین و اجرای برنامه ها و اقدامات توسعه ای خود پرداخته و در بیشتر موارد، زمینه و ظرفیت کافی را برای جامعه محوری و مشارکت پذیری کنشگران امر سیاسی و جامعه محور بروز نداده اند. کنشگران اخیر، اغلب در تدوین و اجرای برنامه های توسعه، فرصت کافی برای مشارکت نیافته و در حاشیه روندها و رویدادهای تأثیرگذار بر فرایند توسعه ملی قرار می گیرند. نقش این نیروها در توسعه، بیش از تعیین دستورکار توسعه ارتقا نمی یابد.

به بیان روشن تر، تدوین و اجرای برنامه های توسعه با مشارکت نمایندگان اجتماع ها از پایین^۱ نیست (اطاعت و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۵).

بروز برخی مخاطرات و چالش ها در حوزه سیاست گذاری صنعت، آموزش، مدیریت شهری، جمعیت، آب، محیط زیست، و... در اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران را می بایست از زاویه فقدان اجماع راهبردی و رویکرد علمی و جامعه محور در حوزه های یادشده درک و فهم کرد. نمونه آشکار غلبه رویکرد غیرفراگیر و اکنون زده را می توان در سیاست گذاری صنعتی کشور (صنعت پالایش، فولاد، سیمان، نساجی، خودرو، و...) مشاهده کرد. برپایه گزارش های موجود، بخش عمده روند صنعتی شدن کشور در چند دهه اخیر به سوی صنایع بزرگ مقیاس، سنگین، و آب بر سوق یافته است که اغلب نیز، در مناطق خشک و نیمه خشک ایران مستقر شده است (محفوظی، ۱۳۹۸). افزون بر این، مدارهای قابل توجهی از الگوی صنعتی شدن یادشده به لحاظ رقابت پذیری، صرفه اقتصادی، و پایداری با تنگنا مواجه است و به تدریج، زوایای پیچیده و مسائل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، و زیست محیطی جهت گیری یادشده، فراوری نظام تدبیر کشور قرار می گیرد (دانش نیا، ۱۳۹۱). دایر کردن طرح های به اصطلاح، بدتعریف، یا پروژه های ناپایدار و غیراقتصادی، دوری آن ها از منابع تأمین آب و خوراک ارزان و پایدار و همچنین، عدم تناسب میان عرضه و تقاضای محصولات تولیدی در بازار داخل و خارج کشور و جلب منابع ملی به شکل های گوناگون توسط نیروهای هژمون در هر دوره، سرانجام به پدیده طرح های غیرفعال یا نیمه فعال در بخش ها، قصبات، شهرها، و مناطق گوناگون انجامیده است که همچون سر بزرگی بر تن اقتصاد کشور سنگینی می کند. این رویه را در حوزه های دیگر سیاست گذاری توسعه ای، از جمله سیاست گذاری آموزش و گسترش بی رویه مراکز آموزش عالی در نقاط مختلف ایران در چند دهه اخیر می توان مثال زد که در چارچوب همین منطق رقابت ویرانگر نیروها و جریان های سیاسی با یکدیگر بر سر توزیع ناکارآمد منابع و فرصت ها و کسب امتیازات و جهت گیری ها به نفع گروه، جریان، منطقه، یا اقلیم خاصی قابل فهم است. درواقع، پیوند تنگاتنگی بین فقدان نگاه کلان، راهبردی، فراگیر، و کشمکش نیروها از یک سو و تخصیص سیاست زده و غیرعلمی منابع و در نتیجه، هدررفت سرمایه ها و امکانات کشور در گسست با نیازهای واقعی هر منطقه و اقلیم از دیگر سو به چشم می خورد.

1. Democratic & Bottom-up

۷-۲. گسست نظام دانایی از نظام توانایی کشور

نقش مراکز علمی و صاحبان فکر و اندیشه در هدایت و تسهیل فرایند توسعه در بستر حکمرانی فراگیر و تحقق مدارهای توسعه‌یافتگی انکارناپذیر است. از نشانگان مهم غلبه امر سیاسی و پیچیده شدن وضعیت توسعه یک اقلیم، رواج وضعیت پیشاانتقادی در نظام تدبیر ملی و محلی و به‌نوعی، گسست رویه‌های تصمیم و تدبیر با واقعیت‌های موجود و کنکاش علمی مسائل است. درواقع، در شرایط ستیز و تخاصم نیروها، امکان بهره‌گیری بی‌طرفانه از یافته‌های علمی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، و... به شدت کاهش می‌یابد؛ درحالی‌که تجربه بشری نشانگر این است که بین سطح توسعه‌یافتگی و میزان مشارکت مراکز علمی و به‌طور خاص، نقش مؤثر دانشگاه‌ها در فرایند توسعه ملی کشورها، همبستگی انکارناپذیری وجود دارد (موجا^۱، ۲۰۰۳)؛ به‌گونه‌ای که اندیشمندانی مانند دیوید بلوم^۲، دانشگاه‌ها را موتور اصلی توسعه به‌شمار می‌آورند (بلوم، ۲۰۰۳). واقعیت این است که مجال بروز و ظهور و نقش‌آفرینی نخبگان سیاسی (صاحبان قدرت)، نخبگان حکمی (نخبگانی که با داشتن حکم دولتی به نخبه تبدیل شده‌اند) و نخبگان تصادفی (فاقد تجربه انباشته‌شده برای انجام کارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و ناآشنا با اصول مملکت‌داری) در برنامه‌های توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران، بیشتر از صاحبان تخصص و دارای نگاه کلان‌نگر بوده است (سریع‌القول، ۱۳۹۴: ۳۵۶). این شرایط، وضعیت نخبگان علمی را دچار ابهام کرده و تداوم آن سبب تشدید فزاینده مهاجرت نخبگان یا فرار مغزها^۳ از کشور شده است (حاجی‌یوسفی و بهمر، ۱۳۸۵: ۲۸).

در جمهوری اسلامی ایران به‌ازای هر یک میلیون نفر جمعیت، ۳۳ دانشگاه وجود دارد. این نرخ برای انگلستان ۴، آمریکا ۱۰، و آلمان ۵ مورد است. باوجوداین، نقش دانشگاه‌ها در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران، مطلوب نیست و دانشگاه هنوز به نظام تصمیم‌گیری، فرایندهای تدوین مسائل سیاستی و کارشناسی، دسترسی چندانی ندارد. درحالی‌که سهم تحقیق و توسعه از تولید ناخالص داخلی^۳ کشور ژاپن ۳/۱ درصد، کره جنوبی ۴/۲ درصد، و آمریکا ۲/۷ درصد برآورده شده است، در ایران، سهم تحقیق و توسعه کمتر از ۱ درصد تولید ناخالص داخلی کشور است. سرانه تحقیق و توسعه در کشورهایی مانند آمریکا و

1. Moja

2. Brain Drain

3. Gross Demostic Product (GDP)

استرالیا، حدود ۳۶ برابر ایران است (شکوری، ۱۳۹۷). سازوکارهای تصمیم‌گیری توسعه‌ای حتی کارکرد مشاوره‌ای دانشگاه‌ها را کمتر به رسمیت شناخته و به راه‌حل‌های مختلف ارائه‌شده توسط نظام دانایی کشور برای مسائل توسعه‌ای موجود در دوره‌های مختلف، توجه چندانی نکرده است. چگونگی رفع شکاف‌های اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای، فرهنگی، توجه به اصول اولیه علم اقتصاد، سیاست، و اقتصاد سیاسی و کاربست تجربه‌های بشری در حوزه توسعه، چگونگی حل و فصل معضل تحریم‌ها، چگونگی رویارویی با پیچیدگی و تنوع فرهنگی، سیاسی، اندیشه‌ای، و سبک‌های زندگی گوناگون در کشور، ازجمله موضوع‌ها و مسائل سیاستی است؛ بنابراین، می‌توان گفت، رابطه نظام توانایی و نظام دانایی در ایران، مبتنی بر وابستگی متقابل یا هم‌افزایی نبوده و یافته‌های علمی در تدوین برنامه‌های توسعه، نقش آفرینی چندانی ندارند (فاضلی، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۷).

برپایه آمار صندوق بین‌المللی پول، ایران به لحاظ فرار مغزها در بین ۹۱ کشور جهان، رتبه اول را دارد. سالانه حدود ۱۸۰ هزار نفر با تحصیلات عالیه از ایران مهاجرت می‌کنند. بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی در آمریکا به سر می‌برند. برپایه گزارش بنیاد ملی نخبگان، ۳۰۸ نفر از دارندگان مدال المپیاد و ۳۵۰ نفر از برترین‌های آزمون‌های سراسری از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ مهاجرت کرده‌اند. گزارش سازمان مدیریت نشان می‌دهد که ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش‌آموز ایرانی صاحب رتبه در المپیادهای جهانی، اکنون در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل می‌کنند. در سال ۱۳۹۷ حدود ۱۷۵ هزار دانشجوی ایران، متقاضی خروج از ایران بوده‌اند که بیشتر آنان دانشجوی دوره دکترا بوده‌اند. همچنین، ۶۴ درصد دانش‌آموزان ایرانی مدال‌آور المپیاد در طول ۱۴ سال گذشته از ایران مهاجرت کرده‌اند. طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۱۳۹۷، روزانه ۴۵ کارشناس ارشد، ۱۲ دکترا، و در کل ۱۵۷۲۹۰ نفر لیسانس از ایران مهاجرت کرده‌اند (سایت تحلیلی - خبری بهارنویز، ۱۳۹۸/۸/۴). بی‌تردید، روند یادشده، هشدار برای پیشبرد کارآمد فرایند توسعه ملی در قالب تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای اثربخش در کشور به‌شمار می‌آید. از آنجاکه بنیان توسعه اقتصادی و اجتماعی هر کشوری را نیروی انسانی ماهر و متخصص تشکیل می‌دهد، بدون کنشگری نیروی یادشده، جامعه، توانایی تشخیص و مدیریت بحران‌ها و رویارویی کارآمد با تنگناهای توسعه‌ای خود را از دست می‌دهد.

۳-۷. نقش حاشیه‌ای بازیگران غیردولتی در مفصل‌بندی برنامه‌های توسعه‌ای

یکی دیگر از نشانگان و پیامدهای غلبه امر سیاسی بر امر سیاستی و جامعه‌محور، کم‌رنگ بودن حضور و کنشگری نهادهای مدنی و جامعه‌ای است. سازمان‌های غیردولتی با توجه به جایگاه و میدان عمل فراگیری که در جغرافیای توسعه محلی، ملی، و بین‌المللی دارند، اهمیت چشمگیری در تحقق اهداف توسعه‌ای کشورها، به‌ویژه در بستر اقتصاد سیاسی جهانی یافته‌اند (نوعی و ساجع، ۱۳۹۰: ۱). آلکسی دوتوکویل از انجمن‌های اجتماعی بسان چشم‌های مستقل جامعه تعبیر می‌کند که سبب بیداری و هوشیاری جامعه می‌شوند. سازمان‌های یادشده زمینه‌ای را فراهم می‌کنند تا دولتمردان بتوانند با مردم درباره طرح‌های توسعه‌ای مشورت کرده و بخش‌های دولتی و غیردولتی در برنامه‌ریزی و اجرای ابتکارات یادشده همکاری کنند (سعیدی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). در سال‌های اخیر در جمهوری اسلامی ایران تعداد سازمان‌های غیردولتی رشد چشمگیری داشته است. برپایه آماری که در اواسط سال ۱۳۹۸ اعلام شد، بیست‌هزار سازمان مردم‌نهاد در کشور وجود دارد (اکبری، ۱۳۹۸). بااین‌حال، بررسی و تحلیل محتوای برنامه‌های میان‌مدت توسعه نشان می‌دهد که بازیگران یادشده به‌لحاظ کارکرد و ایفای نقش در فرایند توسعه با موانع و مشکلات پرشماری روبه‌رو بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در دوره هاشمی که هم‌زمان با تدوین و اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعه بود، باوجود مصوباتی مانند قانون کار و امور اجتماعی و دستورالعمل تأسیس و تشکیل انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوط به قانون کار و امور اجتماعی در سال ۱۳۶۹، مصوبه نحوه تشکیل و صدور مجوز تأسیس انجمن‌های علمی، ادبی، و هنری در سال ۱۳۷۰، و مصوبه چگونگی اعمال ضوابط و مقررات تأسیس مراکز، مؤسسات، کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی و نظارت بر فعالیت آن‌ها در سال ۱۳۷۵، میزان مشارکت سازمان‌های غیردولتی در برنامه‌های توسعه در حد بسیار ضعیفی بوده است. در دوره خاتمی و هم‌زمان با تدوین و اجرای برنامه سوم و چهارم و باوجود فرصت‌های مناسبی که فراروی نهادهای مدنی، به‌ویژه سازمان‌های غیردولتی، قرار گرفت و آیین‌نامه‌ها و مصوبات به‌نسبت زیادی که در مورد آن‌ها تصویب شد (مانند مصوبه نحوه صدور مجوز تأسیس تشکلات غیردولتی در سال ۱۳۷۸، آیین‌نامه اجرای ماده ۱۵۷ قانون برنامه (مربوط به سازمان‌های غیردولتی جوانان)، آیین‌نامه اجرای ماده ۱۵۸ قانون برنامه (مربوط به سازمان‌های غیردولتی زنان)، آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰۴ قانون برنامه (مربوط به سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیست)، آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۲ قانون برنامه (مربوط به

سازمان‌های غیردولتی) همگی در سال ۱۳۷۹، بند «ک» ماده ۹۷ قانون برنامه چهارم توسعه (سازماندهی و توسعه مشارکت‌های مردمی و خدمات داوطلبانه در عرصه بهزیستی و برنامه‌ریزی و اقدامات لازم برای حمایت از مؤسسات غیردولتی با رویکرد بهبود فعالیت، بند (ه) ماده ۹۷: خدمات‌رسانی به موقع به افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی با مشارکت سازمان‌های غیردولتی، بند (و) ماده ۹۸ تدوین طرح جامعه مشارکت و نظارت مردم، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و شوراهای اسلامی در توسعه پایدار و فراهم کردن امکان گسترش کمی و کیفی نهادهای مدنی با اعمال سیاست‌های تشویقی در سال ۱۳۸۳ و آیین‌نامه تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی در سال ۱۳۸۴)، کماکان نهادهای به‌وجودآمده سهم مناسبی در پیشبرد برنامه‌های توسعه نداشته‌اند و مشارکت آن‌ها چشمگیر نبوده است (حیدری و جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۴۰-۱۳۹). دوره احمدی‌نژاد به دلیل نگاه بسته دولت به سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی، اغلب با حاشیه‌ای شدن و حضور بسیار کم‌رنگ و محدود این نهادها در سپهر عمومی همراه است (منصوریان، ۱۳۹۸). در برنامه پنجم توسعه که در دوره احمدی‌نژاد تدوین شد، هیچ ماده‌واحدی درباره سازمان‌های غیردولتی وجود ندارد. در این دوره از تعداد بیش از چهارهزار سازمان مردم‌نهادی (سمن) که در سال ۱۳۸۴ در کشور فعالیت می‌کردند، به شدت کاسته شد (حیدری و جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۴۵). در دولت روحانی نیز به‌رغم اقبال از رویکرد مدنی، گسترش آزادی‌های فردی، و ایجاد فضا برای حضور نیروهای داوطلب و تلاش برای نگاه غیرامنیتی به نهادهای غیردولتی (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۸/۶/۲) و تصویب آیین‌نامه تشکیل‌های مردم‌نهاد، ماده الحاقی (۱۵) بند ۱ تبصره ب: فراهم کردن زمینه و شرایط لازم برای جلب مشارکت عمومی از طریق ایجاد و تقویت تشکلهای سازمان‌های مردم‌نهاد، حمایت حقوقی، آموزشی، سازماندهی و ارائه کمک‌های فنی و اعتباری در سال ۱۳۹۵، و پیش‌نویس لایحه قانون سازمان‌های غیردولتی (سمن‌ها) در سال ۱۳۹۷، هم‌زمان با اجرای برنامه پنجم و تدوین و اجرای برنامه ششم، به ضرورت کنشگری و مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرایند توسعه توجه جدی نمی‌شود.

۴-۷. خلأ نقش‌آفرینی اتاق‌های فکر^۱ توسعه‌ای در وضعیت هژمونی امر سیاسی

اتاق‌های فکر توسعه‌ای از ویژگی‌های اصلی جوامع توسعه‌گرا، از بازیگران اصلی جامعه مدنی،

1. Think Tank

به عنوان پلی میان دانشگاه و نظام تدبیر (مگان^۱، ۲۰۱۶: ۵)، و نیز حلقه میانجی بین دانش و قدرت به شمار می‌آیند (تراپ مرز^۲، ۲۰۱۱: ۴). این بازیگران، زمینه اجماع و وفاق بر سر اولویت‌بندی مسائل و مشکلات مربوط به توسعه، ایجاد گفت‌وگو میان دانش و سیاست‌گذاری، تحلیل سیاست‌ها با رویکرد علمی، و ارتقای رویکرد مشارکتی و نظارت از سوی ذی‌نفعان و ذی‌مدخلان واقعی تصمیمات دولت را فراهم می‌کنند (آشنا، ۱۳۹۶: ۱۴). نتایج پژوهشی که از اعضای فعال اتاق‌های فکر تشکیل شده در تهران از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ به عنوان نمونه انجام شده است، نشان می‌دهد که از میان چالش‌های پیش‌روی اتاق‌های فکر در ایران، سه مورد نمود چشمگیرتری دارد که نشان‌دهنده تقدم امر سیاسی بر امر سیاستی در فرایند سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای در کشور در این حوزه است. یافته‌های پژوهش یادشده نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های مهم اتاق‌های فکر در ایران، نبود مشتری مناسب برای ایده است. ۹۰ درصد از پرسش‌شوندگان این پژوهش بر این نظر بوده‌اند که ایده تولید می‌شود، ولی چون نیازی به مصرف و اجرای آن در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی وجود ندارد، درعمل بدون تقاضا و مشتری رها می‌شود. متغیر دیگری که مورد تأیید ۸۶ درصد پرسش‌شوندگان بوده است، احساس نخبگی در مدیران ارشد اجرایی است. مدیری که خودش را نخبه می‌داند، از هرگونه تلاش برای اصلاح خود یا استفاده از ایده صاحبان فکر و اندیشه پرهیز می‌کند. متغیر مهم دیگری که ۸۱ درصد پرسش‌شوندگان با آن موافق بوده‌اند، عدم نیاز واقعی مدیران ارشد به اتاق‌های فکر است. مدیران ارشد به چنین کانون‌های نخبگی‌ای باور و احساس نیاز نداشته و نگاه آن‌ها به این کانون‌ها، بیشتر حالت تبلیغی و زینت‌المجالسی دارد (راه‌داری و نصر، ۱۳۹۶: ۴۸-۳۶). هرچند در دولت روحانی از حدود سال ۱۳۹۴، ایده شبکه ملی جامعه و دانشگاه به جای اتاق فکر با همکاری مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و وزارت علوم شکل گرفت، اما تکاپوی یادشده نیز در لابه‌لای روزمرگی دولت، ستیز نیروها، و نیز به رسمیت نشناختن آن توسط ساختار حکمرانی محلی، عقیم ماند (فولادیان، ۱۳۹۶: ۵۸).

1. MCGann

2. Traub-merz

نتیجه‌گیری

مقوله توسعه ملی و تنگناهای فراروی آن در جمهوری اسلامی ایران، نیازمند نظریه‌ای درباره وضعیت غیرمتعارف حاکم بر سیاست‌ورزی و الگوی رویارویی بین نیروهای سیاسی با یکدیگر است. در این راستا، یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر فرایند توسعه ملی در جمهوری اسلامی ایران، چالش ناشی از غلبه امر سیاسی بر فضای فکری و تصمیم‌گیری توسعه‌ای کشور است. دغدغه مقاله حاضر، تمرکز بر مطالعه علل تأخیر در برون‌رفت از تنگناهای توسعه ملی در پرتو چالش یادشده بوده است. مدعای پژوهش این بود که سازوکار تأثیرگذاری غلبه امر سیاسی در حوزه سیاست‌گذاری و اجرای توسعه، به شکل سست و تعارض میان نیروهای سیاسی بر سر ماهیت پیشرفت و توسعه و چگونگی پیشبرد آن بازتاب یافته است. اگرچه از منظر گفتمانی، سپهر سیاست را نمی‌توان فارغ از کشمکش و جدال دانست، و هر «مایه» به‌ناچار خود را در مقابل یک «آنها» قوام می‌بخشد و مقوله غیریت، رقابت، و جدال، ویژگی سیاست است، اما واقعیت این است که توسعه و ترقی در بستر کشمکش و نزاع هستی‌شناسانه و هویتی بین نیروهای تعیین‌کننده در سپهر سیاسی یک کشور تحقق نمی‌یابد؛ به‌ویژه آن نوع رویارویی‌ای که مبتنی بر حذف و کنارگذاری غیر و نه به رسمیت شناختن و همسازی با او باشد. بر این اساس، باید بین دو نوع سیاست‌ورزی آنتاگونیستی و آگونیستی تفاوت قائل شد. مقاله حاضر، مسئله بنیادین فراروی تکوین و تطور مقوله توسعه ملی در ایران پس از انقلاب را از همین منظر بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، برآیند مناسبات تعارض‌آمیز بین نیروهای سیاسی-اجتماعی این بوده که در گام نخست، سپهر سیاسی کشور با شکل‌گیری یک منطقه آنومیک و نامشخص در تعاملات و الگوی رویارویی نیروها و گفتمان‌ها در مقابل هم روبه‌رو شده است. برآیند چنین وضعیتی، گسست هستی‌شناسانه و مرزبندی مبهم و نادقیق، اما تعارض‌آمیز این نیروها در مقابل همدیگر و در نتیجه، امتناع از گفت‌وگو، باهم‌بودگی، و هم‌افزایی آن‌ها در راستای دستیابی به چپستی خیر عمومی و چگونگی تحقق آن بوده است. در گام دوم و در پی غلظت یافتن چنین مرزبندی‌های ستیزه‌جویانه‌ای حول محور دوست/دشمن، تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی توسعه‌ای، و اجرای آن نه در راستای تداوم و هم‌افزایی برنامه‌ها و اقدامات، بلکه در وضعیت گسست و به‌منزله نقطه آغازی برای ازسرگیری مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌های جداازهم در هر دوره در اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است.

تقدم امر سیاسی، تقریباً گفت‌وگو و هم‌اندیشی بین کنشگران سیاسی را به سطح سیاسی-امنیتی فروکاسته و رابطه دوست‌دشمن را به جای مناسبات عقلانی، باهم‌بودگی، و اجماع ظرفیت‌ها و نیروها در رویارویی با مسائل و چالش‌های توسعه‌ای کشور نشانده است. در این راستا، بیشتر تدوین‌کنندگان و مجریان برنامه‌های توسعه، به مثابه بازیگران همه‌فن‌حریف نقش‌آفرینی کرده و با پافشاری بر ایده‌های غالباً بخشی و غیرفراگیر خود، هریک بر موضوع و هدف خاصی، اعم از توسعه اقتصادی در دوره هاشمی، توسعه سیاسی دوره خاتمی، عدالت‌محوری در دوره احمدی‌نژاد، و سرانجام، اعتدال نافرجام بین اهداف و آرمان‌ها در دوره روحانی در گسست با وضعیت پیش از خود متمرکز شده‌اند. فرجام وضعیت یادشده، تعلیق نگاه فراگیر، پیچیده، تراکم‌یافته، و اجماعی بین اهداف، برنامه‌ها، و نحوه اجرای آن‌ها در تعامل دولت/بازار و جامعه در فرایند توسعه ملی در جمهوری اسلامی بوده است. رویه یادشده سبب شده است که کماکان مقوله آزمون و خطا و کسب تجربه‌های پرهزینه در فرایند توسعه ملی کشور بازتولید شود. تعارض‌های یادشده در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی، وضعیت تراکم‌یافتگی مسائل و چالش‌ها را برای اقتصاد سیاسی کشور به وجود آورده است. آشکار است که این شرایط، در بسیاری از موارد، قدرت تصمیم‌گیری مؤثر و کارآمد را از نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌ساز سلب کرده و به تخلیه ظرفیت توسعه‌ای نظام تدبیر موجود می‌انجامد. نتیجه استمرار چنین روندی، تسریع در تبدیل مسائل و چالش‌های توسعه‌ای کشور به معضل و بحران است.

یکی دیگر از یافته‌های نظری و تجربی پژوهش حاضر این است که برون‌رفت از تنگنای توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران، پیش از هر چیز، مستلزم گذار از هستی‌شناسی به معرفت‌شناسی در رویارویی نیروهای سیاسی با یکدیگر است. براینکه این مهم، به رسمیت شناختن یکدیگر، هم‌آیندی و هم‌افزایی حول مسائل سیاستی معطوف به خیر عمومی جامعه در ابعاد مختلف اقتصاد، اجتماع، و سیاست در چارچوب تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه در کشور است. در چنین شرایطی، روابط آنتاگونیستی بین نیروهای سیاسی به روابط آگونیستی و نوعی چارچوب تفاهمی تبدیل شده و زمینه نقش‌آفرینی کنشگران علمی، نهادهای مدنی، جامعه‌محور، و پیشرفت‌گرا در فرایند توسعه ملی فراهم می‌شود. در این چارچوب، نگاه خردورزانه، اندیشمندانه، و پیچیده به توسعه، جایگزین رویکرد سیاسی، ساده‌انگار، و بخشی‌نگر شده و زمینه تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه متناسب با اقتضات اقتصاد پویای

ملی فراهم می‌شود. کنشگران سیاسی نیز به مثابه بازیگران خردگرا، منطقی، تکثرگرا، و جامعه‌محور حول خیر عمومی سیاست‌ورزی می‌کنند. براساس رویکردی گشوده و متکثر از سپهر سیاسی به دور از حذف و کنارگذاری رقیب و پرهیز از تلقی آن به مثابه دشمن است که خیر عمومی و جامعه‌محور اولویت یافته و بین قدرت و دانش، پلی ایجاد می‌شود که ضمن تحکیم رابطه نظام دانایی و توانایی کشور، از اتخاذ تصمیم‌های یک‌سویه، غیرعلمی، و سیاسی پرهیز می‌شود. فرجام مواجهه کارآمد، بازبینی پیوسته و انتقادی برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌ای، تحقق حکمرانی مشارکتی، و تقویت همکاری و هم‌افزایی بین نیروهای اجتماعی حاضر در سپهر سیاست‌گذاری کشور، به جای ستیز و تخاصم آن‌ها با هم، است. جامعه در بستر چنین تحولی، فرصت گشودگی بین نیروها و تکوین یک «مای فراگیر» را به دست آورده و در پرتو آن، نیروهای سیاسی، ضمن به رسمیت شناختن یکدیگر برای هژمون‌سازی گفتمان خود به گونه‌ای مسالمت‌آمیز وارد رقابت سیاسی می‌شوند. در این شرایط، چندپارگی هویتی، گفتمانی، گسست بین‌ذهنی و سردرگمی سیاستی به اجتماعی از نیروها و جریان‌های مصالحه‌جو و تکثرگرا تبدیل می‌شود که بازی زبانی-گفتمانی توسعه را به سوی پیوند با امر واقع و اقتضاهای آن در حوزه سیاست‌گذاری و اجرا رهنمون می‌سازند.*

یادداشت‌ها

۱. مجادله، رقابت، و مخالفت با یکدیگر، بدون طرد، حذف و خشونت با دیگری.
۲. نگاه کنید به مقاله بلوم در کتاب دانشگاه و جهانی شدن.

منابع

- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۲). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: گام نو.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۰). الهیات سیاسی، ترجمه لیلا چمن خواه. جلد نخست. تهران: نشر نگاه معاصر.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۵). مفهوم امر سیاسی. ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی. چاپ دوم. تهران: نشر ققنوس.
- اطاعت، جواد و دیگران (۱۳۹۲). مبانی توسعه ایران. نشر علم.
- اکبری، کمال (۱۳۹۸). چه تعداد سازمان مردم نهاد در کشور فعالیت می کنند. کد خبر: ۱۲۸۹۹۰۳. در دسترس در:
- www.kabaronline.ir
- آرنت، هانا (۱۳۹۰). وضع بشر. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- آشنا، حسام الدین (۱۳۹۶). شبکه ملی جامعه و دانشگاه؛ حلقه گذار به دانشگاه کارآفرین. نامه فرهنگی شبکه ملی جامعه و دانشگاه، صص ۱۴-۱۳.
- بخشی، مصطفی (۱۳۸۷). مبانی نظری برنامه ای که خمیر شد. کد خبر: ۵۷۵۸. در دسترس در:
- www.rajanews.com
- پاک سرشت، سلیمان (۱۳۹۶). هدف اتاق های فکر، تقویت سیاست گذاری و تصمیم گیری مشارکتی است. نامه فرهنگی شبکه ملی جامعه و دانشگاه. صص ۲۱-۱۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸). درس گفتارهای فلسفه سیاسی: امر سیاسی چیست. تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی-اقتصادی پرسش.
- حاجی یوسفی، امیر محمد؛ بهمد، سمیه (۱۳۸۵). چرایی مهاجرت نخبگان از ایران پس از پایان جنگ تحمیلی. پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره اول، شماره ۴، ۶۷-۲۷.
- حیدری، نصرت اله؛ جمشیدی، محسن (۱۳۹۵). نقش و جایگاه سازمان های مردم نهاد در مشارکت سیاسی در دوران های ریاست جمهوری خاتمی، احمدی نژاد، روحانی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی و ششم، ۱۵۲-۱۲۵.
- خالقی دامغانی، احمد؛ و ملک زاده، حمید (۱۳۹۵). سیاست، پایداری، و دولت: امر سیاسی و بنیان بیناذهنی آن. فصلنامه دولت پژوهی، سال اول، شماره ۲، ۱۶۶-۱۳۵.
- خبرگزاری ایرنا (۱۳۹۸/۶/۲). تقویت و حمایت مستمر تشکل های مردم نهاد در دولت تدبیر و امید.
- دانش نیا، فرهاد (۱۳۹۱). پیامدهای جهانی شدن برای کشورهای در حال توسعه. نشریه رهیافت های سیاسی و بین المللی. شماره ۳۱. ۲۱۶-۱۹۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ رادفر، فیروزه (۱۳۸۹). الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- راغفر، حسین (۱۳۹۸). احمدی نژاد در مورد برنامه توسعه اعلام کرد که برنامه چهارم آمریکایی است. کد خبر: ۴۶۲۷۷. در دسترس در:

www.masalasonline.ocm

راهداری، علیرضا؛ نصر، مصطفی (۱۳۹۶). چالش‌های اتاق فکر در ایران. فرایند مدیریت و توسعه، دوره ۳۰، شماره ۲، پیاپی ۱۰۰-۵۴-۲۳.

رنانی، محسن (۱۳۹۹). کتاب توسعه: گزارش مقدماتی مرور تلفیقی بر جایگاه ایران در شاخص‌های جهانی توسعه. اصفهان: نشر فرهنگ مردم.

روحانی، حسن (۱۳۹۰). امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران. چاپ چهارم. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

سرزعی، علی (۱۳۹۵). پوپولیسم ایرانی، تحلیل کیفیت حکمران محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی. چاپ چهارم. تهران: نشر کرگدن.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۴). عقلانیت و توسعه‌نیافتگی ایران، چاپ یازدهم. تهران: نشر فرزانه روز.

سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲). مشارکت سازمان‌های غیردولتی در برنامه‌های میان‌مدت توسعه در ایران. مطالعات فرهنگ و ارتباطات، شماره ۱۴، ۱۵۰-۱۲۹.

سینایی، وحید؛ زمانی، سمیه (۱۳۹۱). بررسی نقش دولت و مجلس در تغییر سیاست‌های اقتصاد ایران؛ مطالعه موردی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۲). دوفصلنامه دانش حقوق اقتصادی (دانش و توسعه پیشین)، دوره جدید. سال نوزدهم. شماره ۲، ۱۰۰-۷۲.

شقافی شهری، وحید (۱۳۹۷). ارزیابی برنامه‌های توسعه کشور از نظر تحقق اهداف اقتصادی چشم‌انداز. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌وپنجم، شماره ۹۴، ۲۳۷-۲۰۹.

عطریانفر، محمد (۱۳۹۵). هاشمی بستر را برای دوم خرداد آماده کرد. کد خبر: ۸۰۴۵. در دسترس در:

www.tarrikhirani.ir

فاضلی، محمد (۱۳۹۶). پژوهش‌های سیاسی زمینه مشارکت دانشگاهیان را فراهم می‌کند. نامه فرهنگی شبکه ملی جامعه و دانشگاه. ۲۸-۲۶.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴). ما ایرانیان؛ زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیات ایرانی. چاپ سوم. تهران: نشر نی.

فولادیان، مجید (۱۳۹۶). نقش شبکه ملی جامعه و دانشگاه و نخبگان دانشگاهی در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی کشور. نامه فرهنگی شبکه ملی جامعه و دانشگاه. ۵۸-۵۶.

قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (زمستان ۱۳۸۹). چاپ نخست. تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات کشور.

قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بهار ۱۳۷۴). چاپ نخست. تهران: اداره کل قوانین و مقررات کشور.

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بهار ۱۳۷۹). تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح مقررات.

قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (اردیبهشت ۱۳۹۵). تهران: معاونت قوانین، اداره کل تدوین قوانین، اداره کل کمیسیون‌ها، صحن و مشاورین.

قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (تابستان ۱۳۶۹). تهران: اداره کل قوانین و مقررات کشور.

قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (پاییز ۱۳۸۳). چاپ نخست. تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.

قوچانی، محمد (۱۳۹۰). یقه سفیدها؛ جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز. تهران: نشر نقش‌ونگار.

قوچانی، محمد (۱۳۹۷). «هاشمی اصلاح‌طلب یا محافظه‌کار؟ راست مدرن، اندیشه‌ای فراتر از دولت سنتی و چپ سنتی. کد خبر: ۱۲۸۷. در دسترس در:

www.hamsharionline.ir

کمترین و بیشترین سهم دولت‌ها از دلارهای نفتی (۱۳۹۹/۴/۲۴). کد خبر: ۵۳۰۷۷۱. در دسترس در:

www.homsharionline.ir

گزارش علی ربیعی از جلسه آنلاین برخی اعضای دولت دوازدهم، بازیابی شده در سایت خبری-تحلیلی انتخاب. بازیابی شده در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۴۰۰. در دسترس در:

<http://www.entekab.ir/665804>

مارشال، کاترین؛ راسمن، گرچن (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی. ترجمه علی پارسایان و سیدمحمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مجتبی‌زاده، علی؛ لیالی، محمدعلی (۱۳۹۶). جریان‌شناسی سیاسی؛ نگاهی به احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در ایران معاصر. تهران: دفتر نشر معارف.

محفوظی، سیدحسن (۱۳۹۸). سرانجام پتروشیمی‌های بدتعریف چه خواهد شد؟. کد خبر: ۱۰۴۲۱۸۱۳. در دسترس در:

<https://moqavemati.net/>

مظاهری، طهماسب (۱۳۹۲). سرنوشت ساماندهی اقتصادی در دولت خاتمی. کد خبر: ۴۰۵۸۳. در دسترس در:

www.eghtesadonline.com

مظفری، آیت (۱۳۹۶). جریان‌شناسی ایران معاصر. تهران: انتشارات زمزم هدایت.

منصوریان، خسرو (۱۳۸۹). محدود شدن فعالیت سازمان‌های غیردولتی در ایران. در دسترس در:

<http://www.dw.com>

منوچهری، عباس (۱۳۸۷). رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران: انتشارات سمت.

موثقی، احمد (۱۳۸۵). نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل). تهران: نشر قومس.

موثقی، احمد (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، ۳۵۴-۳۱۱.

مهاجرت ایرانیان ۱۴۰ برابر شده است (۱۳۸۹/۸/۴). کد مطلب: ۱۹۰۸۰۶. در دسترس در:

www.hbaharnews.ir

میدری، احمد (۱۴۰۰). نقد آمارتیاسن به جان رالز؛ دو راهبرد تحول‌خواه. در دسترس در:

<https://3danet.ir/Meidari-john-rawls-amartya-sen>

نوعی، غلامحسین؛ ساجع، لیلی (۱۳۹۰). نقش سازمان‌های غیردولتی (سمن‌ها) در توسعه پایدار. همایش گردشگری و توسعه پایدار، همدان: دانشگاه آزاد اسلامی. در دسترس در:

<http://www.civilica.comipaper-NCTSDo1NCTSDO1-123.html>.

<https://www.imf.org>

<https://www.iss.nl>

[https://www.prosperity.com/the Legatum prosperity index](https://www.prosperity.com/the_Legatum_prosperity_index)

www.cbi.ir

www.eghtesadonline.com/9/10/1398/405829

Behdad, S (1988). *The Political Economy of Islamic Planning in Iran, in Post Revolutionary Iran*. Edited by Amirahmadi, H and et.al. London: West View press.

Bloom, David (2003). *Des. I Dee's a'l Action Pourune Reform De L' en Seignment Supérieur*. In Globalization et Univesites. Nouvel. Espase. Nou Veaux Ac Teurs, Sous La Direction de Gillies Breton. Michael Lambert. Edition Unesco, Les Presses de l' Uni Versite Laval.

Habermas, Jurgen (1984). *The Theory of Communicative Action: Reason and Rationalization of Society*. Trans Tomas Mccarthy. Vol. I, London: Heinemann.

Hellenbroich, Anno and Elisabeth Hellenbroich (2006). Carl Schmitts Hobbesian State. *National EIR*, Vol.33.

Laclau, E. (1990). *New Reflection on the Revolution of our Time*. London: Verso.

Laclau, E. (1996). *E.Emancipation (s)*, verso.

McGonn, James G. (2016). Think Tanks and Civil Societies Program. *Global Go to Think Thank Index Report*, Pennsylvania: University of Pennsylvania.

MoJa, Tebho (2003). Globalisation-A Portheid Le Role Del Enseignement Saperiear Dans Le Development. In Glo Balisation et Universities Nouvel Espase, Noa Veau Acteurs, Sous La Direction the G'illes Breton, Michel Lambert, Edition Unesco, et les Presses de Luniversit'e Laval.

Mouff, C. (1999). Deliberative Democracy or Agonistic Pluralism? *Social Research*, 66(3), 745758

Mouffe, Chantal (2005). *On the Political*. London: Routledge.

Myrdal, Gunnar (1974) "Journal of Economic Issues" VIII no. December

Pesaran, Evaleila (2011). *Irans Struggle for Economic Independence, Reform and Counter-Reform in the Post-Revolutionary Era*. New York, NY: Rotledge 2011 1sted.

Schmitt, Carl (1996). *The Concept of the Political*. Translated by George Schwab. The University of Chicago Press.

Traub-Merz, Rud of (2011). Dowe Meed More and More Tink Tanks? *Briefing Paper*, Special Issue, available at: <http://Library.fes.de/pdf-files/bueros/china/8564.pdf>.

Contents

○ Safavid State and Reconfiguration of Iranian Society; Institutional Transformation and Heritage /	
<i>Sara Akbari and Vahid Sinaee.....</i>	7
○ The Relationship between Government and Society in the Safavid Era in the Light of Joel Migdal's Theory /	
<i>Hasan Baratipour, Ahoura Rahbar and Morteza Manshadi</i>	47
○ Electoral Participation in Iran: Direct and Indirect Effects of Social Media via Liberation Values and Secularism Electoral Participation in Iran: Direct and Indirect Effects of Social Media via Liberation Values and Secularism /	
<i>Mahmoudreza Rahbarqazi and Seyed Morteza Noei Baghban</i>	87
○ Studying the Factors Affecting the Political Capital of Iranians: Meta-Synthesis of Researches from 2007 to 2021 /	
<i>Akbar Zolfaghari, Taha Ashayeri, Tahereh Jahanparvar and Moslem Souri</i>	117
○ Political Economy of Development and Cultural Engineering in Iran after the Constitutional Revolution /	
<i>Mamand Ghaderi, Masoud Ghaffari and Shahrooz Shariati</i>	153
○ The Political and Media Factors of Trust to Political Fractions in Shiraz City /	
<i>Asghar Mirfardi</i>	195
○ The Political Economy of Development in the Islamic Republic of Iran: The Precedence of the Political Over Politics and It's Developmental Consequences /	
<i>Masoud Hashemi, Farhad Daneshnia adn Ghodrat Ahmadian</i>	227

Research Letter of Political Science
(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)
Qasem Eftekhari (University of Tehran)
Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)
Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)
Ali Karimi (University of Mazandaran)
Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)
Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)
Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)
Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)
Hossein Seifzadeh (University of Tehran)
Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XVII. No.3. Summer 2022

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی ☐ پژوهشی ☐ سایر ☐

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۴×۳، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

نمابر: Email:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲